



PEACE AND VIOLENCE IN CHRISTIANITY

صلح و خشونت به عنوان دو پدیده مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ زندگی بشر دارای خاستگاه‌ها، عوامل و ریشه‌هایی است که نقش ادیان در این میان بسیار برجسته است. همه پیامبران الهی، اصول مشترک، ارزش‌های یکسان و اهداف همانندی را دنبال کرده و اختلافات آنان تنها در قلمرو پاره ای احکام رفتاری بوده است. اختلافات و تضادهایی که در طول تاریخ در ساحت‌های فکری، ارزشی و تشریحی، میان ادیان ابراهیمی، به ویژه اسلام و مسیحیت وجود داشته، مولود تحریف‌های ظاهری و معنوی و تفسیرهای نامقبولی است که توسط مسیحیان در آموزه‌های اصیل حضرت عیسی علیه‌السلام رخ داده است.

امروزه برخی از مسیحیان، اسلام را به خشونت و جنگ طلبی متهم کرده و مسیحیت را دین صلح، آشتی و محبت معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که بررسی متون دینی و تاریخی آن‌ها خلاف این ادعا را حکایت می‌کند. کتاب پیش‌رو با بررسی تطبیقی نگرش اسلام و مسیحیت کنونی به مقوله صلح و خشونت، ضمن تبیین موضع عقلانی و واقع‌نگرانه اسلام به این دو مقوله انسانی، بی‌اعتباری شعار «مسیحیت دین صلح و محبت و اسلام دین خشونت و جنگ‌طلبی» را نشان داده و به شبهات برخی غرض‌ورزان پاسخ می‌دهد.



صلح و خشونت در مسیحیت

محمدطاهر رفیعی

# صلح و خشونت

در مسیحیت

با نگاهی به نگرش اسلام در موضوع صلح و خشونت

محمدطاهر رفیعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# صلح و خشونت در مسیحیت

محمدطاهر رفیعی

کتابخانه



## فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

سرشناسنامه:

عنوان و نام پدیدآور: صلح و خشونت در مسیحیت / محمدطاهر رفیعی؛ تهیه‌کننده مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات.  
مشخصات نشر: قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص .

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت:

موضوع: تاریخی:

موضوع:

شناسنامه افزوده:

شناسنامه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتاب‌شناسی ملی:

### صلح و خشونت در مسیحیت

نویسنده: محمدطاهر رفیعی

تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

ناشر:

چاپ:

شمارگان:

قیمت:

شابک:

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۲۱۷

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۲۱۳

آدرس: قم - خیابان معلم - کوچه شماره ۱۲ - پلاک ۱۴ - جنب ساختمان جامعه مدرسین حوزه علمیه

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

# فهرست مطالب

مقدمه ..... ۹

## بخش اول

### مفاهیم اساسی و شناخت مسیحیت

- فصل اول: مفاهیم و مؤلفه‌های صلح و خشونت ..... ۱۳
- صلح ..... ۱۳
- محبت ..... ۱۵
- خشونت ..... ۱۷
- جنگ ..... ۱۸
- فصل دوم: شناخت مسیحیت ..... ۱۹
- سیر تاریخی مسیحیت ..... ۱۹
- کتاب مقدس مسیحی ..... ۲۴

## بخش دوم

### صلح و محبت در مسیحیت

- فصل اول: مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت ..... ۳۱
- نجات و رستگاری بشر در سایه صلح و محبت ..... ۳۲
- «فدا شدن» عیسی مسیح ﷺ برای تحقق عدالت، رحمت و محبت الهی ..... ۳۵
- محبت اساس تمام اعمال ..... ۳۷
- صلح و محبت بر مبنای عدالت ..... ۴۰
- ضرورت پرهیز از جنگ برای تبلیغ مسیحیت و دست‌یابی به نجات ابدی ..... ۴۳
- فصل دوم: صلح و محبت از نگاه عهد عتیق ..... ۴۵
- محبت یَهُوَه به قوم برگزیده ..... ۴۶
- شرایط بهره‌مندی از محبت و عطوفت الهی ..... ۴۷



۴۹.....	روگردانی یهوه از محبت به بنی اسرائیل.....
۵۰.....	<b>فصل سوم: صلح و محبت در عهد جدید</b>
۵۱.....	تأکید بر ضرورت صلح و محبت با تمام مردم.....
۵۳.....	عیسی مسیح، منادی صلح و محبت.....
۵۵.....	نا امید نشدن از محبت و رحمت الهی.....
۵۵.....	نوید حکومت و صلح جهانی و شرایط تحقق آن.....
۵۹.....	<b>فصل چهارم: صلح و محبت از نگاه رسولان حواری و ارباب کلیسا</b>
۶۰.....	تأکید رسولان بر ترویج صلح و نفی جنگ و انتقام جویی.....
۶۲.....	ضرورت پیروی مطلق از حکومت‌ها و قدرت‌های برتر.....
۶۴.....	تشکیل شورای پاپی عدالت و صلح.....
۶۷.....	<b>فصل پنجم: ارزیابی و نقد آموزه صلح و محبت در مسیحیت</b>
۶۹.....	علل مؤثر در ایجاد رویکرد صلح‌گرایانه مسیحیت.....
۷۰.....	پایبند نبودن مسیحیان بر آموزه صلح و محبت.....
۷۱.....	نقد آموزه «فدا».....
۷۳.....	مردود بودن امکان دست‌یابی به نجات بدون عمل.....

### بخش سوم

### جنگ و خشونت در مسیحیت

۸۱.....	<b>فصل اول: جنگ و خشونت در عهد عتیق</b>
۸۱.....	مشروعیت خشونت بر مبنای جنگ مقدس.....
۸۴.....	قتل عام مخالفان توسط بنی اسرائیل.....
۸۹.....	<b>فصل سوم: جنگ و خشونت در عهد جدید</b>
۸۹.....	نفی صلح و آرامش و گسترش جنگ و خشونت.....
۹۱.....	سفارش عیسی مسیح <small>ﷺ</small> به لزوم آمادگی برای جنگ.....
۹۴.....	برخورد قهرآمیز عیسی <small>ﷺ</small> با یهودیان.....
۹۶.....	تأکید عیسی بر ضرورت آمادگی برای مبارزه با دشمن.....
۹۸.....	نمایش قدرت حضرت عیسی <small>ﷺ</small> .....
۱۰۰.....	<b>فصل چهارم: جنگ و خشونت از نگاه رسولان حواری</b>
۱۰۱.....	ظهور منجی برای تشکیل حکومت و انتقام از مخالفان.....

جنگ‌های خونین در حکومت هزاره ساله مسیح.....	۱۰۳
ناگزیر بودن جنگ برای پیروزی نهایی.....	۱۰۶
<b>فصل پنجم: جنگ و خشونت از نگاه رهبران و متفکران مسیحی</b> .....	۱۰۸
اقتدار سیاسی کلیسا و نقش آن در دنیاگرایی و خشونت‌طلبی مسیحیان.....	۱۰۸
ابده «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه» در مسیحیت.....	۱۱۰
جنگ مقدس و جنگ عادلانه از نگاه متفکران مسیحی.....	۱۱۱
تکفیر مخالفان و تأثیر آن در گسترش خشونت‌های کلیسا.....	۱۱۶
<b>فصل ششم: خشونت مسیحیان و ارباب کلیسا در قرون وسطی</b> .....	۱۲۱
خشونت‌های کلیسا در محکمه‌های تفتیش عقاید.....	۱۲۱
کشتار مسیحیان مخالف توسط محکمه‌های تفتیش و صلیبی‌ها.....	۱۳۰
خشونت‌های مسیحیان در جنگ‌های صلیبی.....	۱۳۷
جنایت صلیبی‌ها ضد غیر مسلمانان.....	۱۴۱
جنایت صلیبی‌ها ضد مسلمانان.....	۱۴۳
<b>فصل هفتم: نقش مسیحیت در جنگ‌های جهانی و جنگ‌افروزی‌ها</b> .....	۱۴۸
نقش مذهب در سیاست آمریکا و غرب.....	۱۵۰
بنیادگرایی مسیحی و پیوند آن با سیاست آمریکا.....	۱۵۱
تأکید بنیادگرایان بر نبرد خونین آرماگدون و حکومت هزارساله مسیح.....	۱۵۷
آرماگدون و سیاست‌های پشت‌پرده آن.....	۱۶۰

### بخش چهارم

#### صلح و خشونت در اسلام

<b>فصل اول: صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام</b> .....	۱۷۳
صلح از نگاه اسلام.....	۱۷۵
محبت در اسلام.....	۱۷۹
کرامت انسان از نگاه اسلام.....	۱۸۱
مدارا و پرهیز از خشونت با مردم در اسلام و سیره معصومان <small>عليهم‌السلام</small> .....	۱۸۴
تأکید اسلام بر رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی.....	۱۹۱
ممنوعیت اجبار پذیرش دین از نگاه اسلام.....	۱۹۶
<b>فصل دوم: جنگ و جهاد در اسلام</b> .....	۱۹۹

۲۰۱	شرایط جنگ و اعمال خشونت از نگاه اسلام.....
۲۰۳	جهاد دفاعی و ابتدایی در اسلام.....
۲۰۶	رأفت و عطوفت اسلامی در جنگ‌ها.....
۲۱۲	مقایسه رفتار مسلمانان با مسیحیان در جنگ‌های صلیبی.....
۲۱۷	بحران جریان‌های جهادی خشونت‌گرا و تروریستی در اسلام.....
۲۲۱	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۲۲۵	منابع و مأخذ.....



## مقدمه

مفاهیمی چون محبت و خشونت، سوای برخوردارى از قدمتی به درازای تاریخ بشریت، به لحاظ اهمیت مفهومی و کارکردی همواره مورد توجه انسان‌ها و جوامع انسانی بوده‌اند.

تأثیرگذاری این دو مقوله در تعالی بخشیدن به جوامع بشری و یا انحطاط آنها، به حدی بوده است که در طول تاریخ، انسان را در مسیر دغدغه‌مندی نسبت به این دو موضوع قرار داده و انسان هیچ‌گاه نتوانسته است نسبت به آنها بی تفاوت باشد؛ چراکه غفلت و بی تفاوتی در این خصوص، تأثیرات مخرب و زیان‌باری را برای زندگی انسان‌ها در پی خواهد داشت.

پیرامون موضوع محبت و خشونت، سؤالات متفاوت و زیادی می‌توان مطرح کرد؛ محبت و خشونت به چه معناست؟ آیا این دو از مفاهیم ذات‌اضافه و نسبی‌اند یا اینکه محبت مطلقاً ممدوح و خشونت مطلقاً مردود است؟ اگر قائل به اطلاق شویم چگونه محبت مضر و خشونت نافع، تصور و توجیه منطقی پیدا می‌کند؟

چنین پرسش‌های اساسی که ناشی از مخاطرات انسان در حوزه درک این نوع مفاهیم و نیز شدت تأثیرگذاری آنهاست از آن جهت شکل می‌گیرد که محبت خواهی و خشونت‌گریزی، امری نهادی و در وجود آدمی تکوین یافته است تا آنجا که گاهی فارغ از اضافی بودن این نوع مفاهیم، هر نوع محبتی را ممدوح و هر نوع خشونتی را مذموم دانسته و بدون تأمل و تفکر به سوی این دو مفهوم و یا مفاهیم مشابه، میل پیدا کرده و یا از آن دور می‌شود.

یکی از سؤالات اساسی که در این زمینه وجود دارد آن است که مسئله محبت و خشونت در ادیان آسمانی چگونه تفسیر می‌شود؟

در بررسی و پاسخ به این سؤال نکته‌ای وجود دارد که نباید از آن غافل ماند و آن اینکه بین موضع ادیان آسمانی و پیروان آنها در این مسئله باید فرق گذاشت، زیرا مسئله محبت و خشونت در ادیان آسمانی به روشنی بیان شده است هر چند پیروان ادیان ممکن است به هر انگیزه‌ای یکی از دو مقوله محبت و خشونت را به دین خاصی نسبت دهند و چه بسا چنین انتساباتی غیر از نگاه حقیقی ادیان آسمانی به این مسئله باشد؛ چنان‌که همین وضعیت در پیروان مسیحیت، پیش آمده است که مسیحیت را دین محبت، مهربانی و صلح دانسته به گونه‌ای که بیش از ادیان دیگر به این مسئله اهتمام داشته است.

بدیهی است بررسی چنین موضوعی اولاً متوقف بر تفکیک بین دو حوزه آموزه‌های دین و دیدگاه پیروان ادیان است و ثانیاً بین آموزه‌های دو دین مثلاً مسیحیت و اسلام بررسی تطبیقی صورت گیرد و سپس صحت و سقم ادعای پیروان مسیحیت با نگاهی به عملکرد مسیحیان در طول تاریخ مورد قضاوت واقع شود.

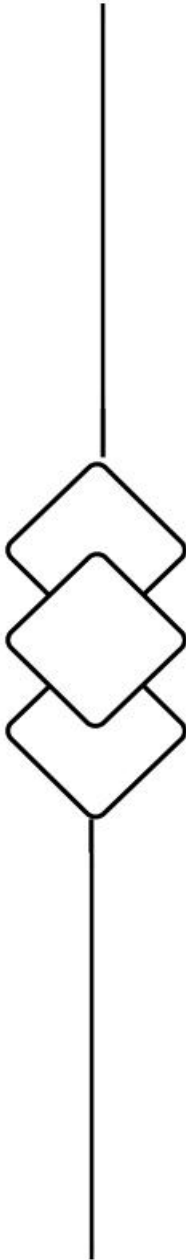
دغدغه مهم کتاب حاضر که توسط نویسنده و پژوهشگر ارجمند مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، تدوین گردیده، بررسی ابعاد گوناگون این مسئله می‌باشد که امید است مورد توجه امام عصر حضرت بقیه‌الله الأعظم علیه السلام قرار گیرد.

در نهایت بر خویش فرض می‌دانم از زحمات نویسنده محترم حجت‌الاسلام محمدطاهر رفیعی، ارزیابان علمی این اثر حجت‌الاسلام بهروز حدادی و دکتر احمدرضا مفتاح و مدیر محترم گروه ادیان و مذاهب جناب حجت‌الاسلام حمیدالله رفیعی تقدیر و تشکر نمایم.

حسن رضایی‌مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمی قم





**بخش اول**

**مفاهیم اساسی و شناخت مسیحیت**





## فصل اول: مفاهیم و مؤلفه‌های صلح و خشونت

در تبیین صلح و جنگ، از واژه‌های گوناگونی استفاده می‌شود که متداول‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «محبت» و «خشونت». از آنجا که تقویت «محبت» معمولاً به صلح‌طلبی می‌انجامد و افزایش جنگ و خونریزی، «خشونت‌طلبی» فرد یا گروه یا دین خاصی را به نمایش می‌گذارد، برخی برای صلح‌طلب نشان دادن خود بر محبت‌ورزی تأکید نموده و از آن طرف، با جنگ‌طلب نامیدن دیگران، آن‌ها را متهم به خشونت می‌کنند. به‌خاطر کاربرد فراوان واژه‌هایی «صلح»، «محبت»، «خشونت» و «جنگ» برای تبیین جایگاه صلح و خشونت در مسیحیت، لازم است ابتدا به‌صورت اجمالی به تبیین آن‌ها بپردازیم.

### صلح

«صلح» مترادف «سَلِم و مسالمت» است و مراد از سلم، کاری است که خالی از هرگونه آفت ظاهری و باطنی باشد.<sup>۱</sup> هم‌چنان‌که «سلام» نیز از سلم و به‌معنای سلامت و صحت است. «شالوم» در ترکیب «اورشلیم» نیز به معنای سلام آمده؛ این واژه، در اصل از «سلیمان» به معنای «مملو از سلامت» گرفته شده و سپس به «شالوم» تغییر یافته است.<sup>۲</sup> معنای عبری شالوم و ریشه‌یابی آن نشان می‌دهد که صلح و سلامت در دین یهود و همین‌طور مسیحیت حائز اهمیت بوده است، تا آن‌جا که مهم‌ترین مرکز دینی آن ادیان

---

۱. راغب، مفردات، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۵، ص ۱۹۶.

از سوی پیامبران بنی اسرائیل بر مبنای صلح و آرامش بنا گذاشته شد. هم‌چنان‌که مکه مکرمه نیز محل امن نامیده شده است. این تشابه می‌رساند که در ادیان آسمانی، صلح و آرامش، اساس و مبناست.

صلح در لغت به این معانی به کار رفته است: مقابل فساد، بدی و گناه،<sup>۱</sup> مسالمت، سازش، فرد یا کار شایسته و خوب که در آن فساد نباشد،<sup>۲</sup> نیکی کردن و ایجاد پیوند میان مردم.<sup>۳</sup> این واژه در اصطلاح سیاسی نیز به معنای پایان جنگ بر مبنای شروط خاص به کار می‌رود.<sup>۴</sup>

به طور کلی دو تعریف عمده برای صلح ارائه شده است:

نخست، معنای سلبی: در این معنا، صلح به نبود یا توقف جنگ اطلاق می‌شود. این تعریف بیشتر از سوی آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان پس از جنگ جهانی اول و دوم مورد توجه قرار گرفت.

دوم، معنای ایجابی: صلح ایجابی به معنای استقرار آرامش و نبود جنگ همراه با برقراری عدالت و مساوات است که زمینه توسعه اخلاق و تربیت انسان‌ها را مهیا می‌سازد.<sup>۵</sup>

براساس تعریف اول، همین که جنگی وجود نداشته باشد، برای تصور صلح کافی است و دیگر هرگونه تلاش برای تغییر آن وضعیت، قابل پذیرش نبوده و بلکه محکوم است. درحالی که بر مبنای تعریف دوم، هرچند با نفی جنگ، امنیت تأمین می‌شود، اما برقراری نظام عادلانه نیازمند تلاش مضاعفی است که جلوی زیادی‌خواهی برخی افراد و گروه‌ها را بگیرد.

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۱۶؛ مفردات، ص ۴۸۹.

۲. علی‌اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۴۱.

۳. خلیل‌بن‌احمد، العین، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. رضا مهبیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج ۱، ص ۵۵۷.

۵. ر.ک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۸۹؛ محمدرضا باقرزاده، «تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین‌الملل»، معرفت سیاسی، شماره دوم، ص ۷۸.



چنان‌که در ادامه به تفصیل خواهد آمد، تصویر صلح‌آمیزی که عهد جدید از عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به نمایش می‌گذارد، بیشتر ناظر به معنای اول صلح است. زیرا مسیح عهد جدید پیوسته از حواریون و مسیحیان می‌خواهد که استفاده از هرگونه ابزار زور را کنار بگذارند و هیچ‌گاه به فکر حکمرانی و سروری بر دیگران نباشند. مسیح، پیروان خود را بیشتر به تحمل رنج و درد و تسلیم در برابر ظلم دیگران سفارش می‌کند و آن را بهترین راه برای دست‌یابی به پیروزی نهایی - که همان دست‌یابی به نجات ابدی است - می‌داند.<sup>۱</sup>

### محبت

«محبت» اصل اساسی در پیوند زندگی اجتماعی است که نه تنها صلح و امنیت را به دنبال دارد، بلکه توفیق دست‌یابی به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های فردی و اجتماعی بیشتر در سایه آن فراهم می‌گردد. محبت در لغت، به معنای «دوست داشتن» و در مقابل «بغض» آمده است.<sup>۲</sup> از نظر واژه‌شناسی، این کلمه، از سه حرف «ح، ب، ب» تشکیل شده و از آنجا که استعمال آن، بیشتر در وزن باب افعال شایع است، در قرآن کریم نیز بیشتر بر همین وزن و گاهی بر وزن استفعال یا تفعیل به کار رفته است. در استعمال قرآنی آن بر وزن استفعال، نوعی طلب در مفهوم وجود دارد، هرچند اصل معنای باب استفعال آن، به معنای طلب نیامده است. از جمله در آیاتی چون: ﴿اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾<sup>۳</sup>، ﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾<sup>۴</sup> و ﴿يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾<sup>۵</sup>، به کار رفتن ریشه محبت در باب استفعال برای آن است که دوست داشتن کفر در

۱. متی، ۵: ۵ و ۳۹.

۲. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۸۳.

۳. نحل: ۱۰۷. «زندگی دنیا (پست) را بر آخرت ترجیح دادند».

۴. فصلت: ۱۷. «آنها ناپیایی را بر هدایت ترجیح دادند».

۵. ابراهیم: ۳. «همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند».

مقابل ایمان و دنیا در مقابل آخرت و ضلالت در مقابل هدایت، یک امر عادی و فطری نیست؛ بلکه انسان این علاقه را بر خلاف فطرت خود می‌طلبد و بر خود تحمیل می‌کند.<sup>۱</sup>

اگر حُب در باب افعال استفاده شود، نوع محبت منظور است؛ چنان‌که در داستان حضرت سلیمان آمده است: ﴿إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ، فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾<sup>۲</sup>

گفته شده که «احببت» در این آیه به معنای این است که من دوستی اسبان را برای یاد پروردگارم اختیار کردم، زیرا به وسیله آنها می‌توان جنگید و دین خدا را احیا کرد.<sup>۳</sup>

رأفت نیز از واژه‌هایی است که در بررسی صلح و خشونت جایگاه خاصی می‌یابد. این واژه در لغت با واژه‌های رحمت، لطف، مدارا، محبت، شفقت و رقت، مترادف است. در این میان، برخی، مفهوم رأفت را بلیغ‌تر از «رحمت» دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

«محبت» در عهد جدید بیش از ۱۱۶ بار ذکر شده و عموماً به معنای عشق به خدا یا اعمال نیک ناشی از محبت (مانند دستگیری از دیگران) آمده است.<sup>۵</sup> عشق الهی در مسیحیت، هدیه‌ای است که روح القدس به مؤمن ارزانی

۱. علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۲، صص ۹۳-۹۴.

۲. سوره ص: ۳۱-۳۲. «به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند. گفت: «من این اسبان را بخاطر پروردگارم دوست دارم [و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم. او هم چنان به آنها نگاه می‌کرد] تا از دیدگانش پنهان شدند».

۳. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۹۵. در برخی ترجمه‌ها نیز آیه به همین معنا آمده است. رک: ترجمه مشکینی و ترجمه المیزان، ذیل آیه فوق.

۴. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۹۰.

۵. محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، پژوهشی از عهد جدید، ص ۷۳.

می‌دارد. چنان‌که در رساله رومیان آمده است: «... محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است.»<sup>۱</sup>

### خشونت

در لغت، معانی متعددی برای واژه «خشونت» بیان شده است؛ از جمله، درشتی، تندی، خشم، غضب، قوی و محکم.<sup>۲</sup> این واژه همین‌طور در مقابل نرمی و همواری نیز به کار رفته است. بر همین اساس کوه نیز به خشونت توصیف می‌شود.<sup>۳</sup> انسان خشن نیز کسی است که تندخو و غیر قابل تحمل باشد.<sup>۴</sup> یکی از معانی خشونت عبارت است از ناسازگاری با طبع و اصطکاک با تمایلات طبیعی مردم و اعم است از خشونت گفتاری و رفتاری، سلبی و ایجابی.<sup>۵</sup> زیرا انسان خشن گاهی تنها گفتار تند دارد و گاهی تندی او از گفتار به عمل نیز سرایت می‌کند.

در یک تعریف کلی، خشونت عبارت است از «اقدام علیه جسم و جان، شرف، مال و حقوق افراد، به طوری که ایجاد ترس نماید». اقدام در تعریف فوق نیز اعم است از اقدام فیزیکی (مانند ضرب و جرح و قتل)، هم‌چنین اقدام معنوی (مانند تهدید و توهین) و همین‌طور اقدامات قانونی و غیرقانونی دارای این خصوصیت. زیرا تمامی این موارد، اقدام علیه افراد بوده، در آنان ایجاد ترس می‌نماید. بنابراین مجازات‌ها نیز از مصادیق لغوی خشونت هستند.<sup>۶</sup> به طور کلی، خشونت دارای مفهوم نسبی است و در مصادیق آن شدت

۱. رومیان، ۵: ۵.

۲. فیومی، مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۴. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۷۰.

۵. خلیل‌بن‌احمد، العین، ج ۴، ص ۱۷۰.

۶. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۶۳، حرف خ.

و ضعف وجود دارد. برخی مصادیق آن نه تنها مذموم نیست، بلکه در مواردی لازم و ضروری نیز هست از جمله خشونت در مجازات مجرمان، خشونت در کشف جرایم، خشونت در تعقیب مجرمان و امثال آن که در بحث «بررسی صلح و خشونت در اسلام» به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. معیار کلی در حسن و قبح خشونت، صدق عنوان «عدل» یا «ظلم» بر آن است، که در موارد فوق، نه تنها اعمال خشونت ظالمانه نیست، بلکه عین عدالت است.

## جنگ

جنگ در فارسی معادل واژه «War» در انگلیسی است و این واژه منشأ هندو - اروپایی دارد و احتمالاً از ریشه «Wers» به معنای «اغتشاش و اختلاط» گرفته شده است.<sup>۱</sup>

معادل عربی این واژه نیز «حرب» است که به معنای سلب امنیت، شدت عمل و مبارزه آمده و در مقابل صلح و مسالمت به کار رفته است.<sup>۲</sup>

در کتاب مقدس مسیحیان نیز واژه «جنگ» فراوان به کار رفته است که وجه اشتراک آنها بیشتر با واژه «ستیز» است. جنگ‌ها و نبردهای مختلفی در عهد جدید نام برده شده که لزوماً با ابزار متعارف جنگی همانند شمشیر انجام نمی‌گیرد، بلکه گاهی ابزار آن، زبان شخص مبارز است؛<sup>۳</sup> یا از نوع نبردهایی است که میان آسمانیان اتفاق می‌افتد؛<sup>۴</sup> یا نبردهایی کنایه‌ای است که میان انسان و بره خدا (مسیح) رخ می‌دهد.<sup>۵</sup>

1. Vladimir Orel, A Handbook of Germanic Etymology, 447

به نقل از: آوای صلح یا ندای جنگ، پژوهشی از عهد جدید، ص ۶۷.

۲. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۳۰۲؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۱۸۵.

۳. «پس توبه کن و گرنه بهزودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان خواهم جنگید». مکاشفه، ۲: ۱۶.

۴. «و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند». مکاشفه، ۱۲: ۷.

۵. «ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد؛ زیرا که او ربّ الأرباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند، خوانده شده، برگزیده و امین‌اند». مکاشفه، ۱۷: ۱۴.



## فصل دوم: شناخت مسیحیت

«مسیحیت» منتسب به حضرت مسیح علیه السلام و از واژه مسح گرفته شده است. مسح به معنای دست کشیدن بر چیزی است.<sup>۱</sup>

مسیح معرب «ماشیح» است و «ماشیح» - که در فارسی به «مسیحا» به معنای «مسح شده» تعبیر می‌شود - اشاره به موعود مسیحی و یهودی دارد.<sup>۲</sup> ماشیح در یهود به هر حاکمی گفته می‌شود که از سوی خداوند یا یکی از پیامبران الهی انتخاب شده باشد. چنان‌که داود علیه السلام که خود یک ماشیح بود، بارها از فرماندهان خود همانند شائول، یوناتان و ... با عنوان مسیح یهوه (حاکم یا فرمانده الهی) یاد کرده است.<sup>۳</sup>

عیسی مسیح علیه السلام پس از آن‌که توسط یحیای تعمید دهنده، غسل تعمید یافت، رسماً رسالت الهی‌اش را آغاز کرد.<sup>۴</sup> آن وقت بنی اسرائیل - که او را حاکم موعود خود می‌دانستند - به وی لقب مسیح دادند. هرچند عیسی علیه السلام شخصاً چنین نامی را برای خود برگزیده بود.<sup>۵</sup>

### سیر تاریخی مسیحیت

مسیحیت یکی از ادیان آسمانی است که حدود دو هزار و بیست سال پیش توسط عیسی مسیح علیه السلام به وجود آمد. عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ الهی است که زندگی او در چهار کتاب از مجموعه عهد جدید، یعنی اناجیل چهارگانه «متی»، «مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» آمده است. قرآن کریم نیز در سوره مریم و برخی سوره‌های دیگر، به اجمال، داستان تولد و نبوت آن حضرت را بیان نموده است.

۱. لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲. مسیحا از تلفظ لاتینی «Messiah» گرفته شده است. ر.ک: رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۱۵۹.

۳. ر.ک: سمونیل: ۱۴-۱۶.

۴. متی ۳: ۱۳-۱۷.

۵. ر.ک: لئون دوفور، فرهنگ عهد جدید، ص ۵۱.

به گفته اناجیل متی و لوقا، حضرت مریم علیها السلام نامزد فردی به نام یوسف نجار، از نسل داود علیه السلام بود. در همان دوران نامزدی، فرشته خداوند بر وی ظاهر گردید و به او مژده فرزندگی را داد. بدین سان حضرت عیسی علیه السلام معجزه آسا متولد شد، هرچند مردم او را فرزند یوسف نجار می دانستند.<sup>۱</sup>

وطن اصلی یوسف، شهر ناصره از استان جلیل بود.<sup>۲</sup> به همین جهت عیسی به «ناصری» ملقب شد و کلمات «نصرانی» و «نصارا» از این لقب منشعب شدند.<sup>۳</sup>

مطابق نقل قرآن کریم و همین طور اناجیل، خداوند، عیسی مسیح را در کودکی به نبوت برگزید و به او توانایی سخن گفتن داد تا بدین وسیله بتواند ضمن دفاع از پاکدامنی مادرش، حضرت مریم علیها السلام نبوت خود را نیز به مردم اعلان نماید. هنگامی که عیسی از ناصره به جلیل آمد و نبوتش را آغاز کرد، یحیی او را در رود اردن، غسل تعمید داد.<sup>۴</sup> همین که عیسی از آب بیرون آمد، دید که آسمان شکافته شد و روح القدس به صورت کبوتری به سوی او نازل گشت و آوازی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خوشنودم».<sup>۵</sup>

زندگی زمینی حضرت عیسی علیه السلام طولانی نبود، بلکه در حدود سال ۳۰ میلادی در اثر سعایت یهودیان پایان یافت.<sup>۶</sup> از این زمان تا حدود سال ۱۰۰ میلادی، حواریون حضرت عیسی علیه السلام - که دوازده نفر بودند - به تبلیغ و ترویج

۱. متی ۱: ۲۳-۱ و لوقا ۱: ۲۶-۴۶.

۲. ر.ک: متی ۲: ۲۳، ۴: ۱۳؛ لوقا ۱: ۲۶-۲۷، ۲: ۴ و ۵۱ و ۴: ۱۶.

۳. ر.ک: عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۷۰۳-۷۰۴.

۴. ر.ک: اشپیل فوگل جکسن، تملک مغرب زمین، ج ۱، ص ۲۵۲؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۷۰۵.

۵. مرقس، ۱: ۹-۱۱.

۶. درباره سرگذشت حضرت عیسی ر.ک: جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، صص ۵۸۲-۶۰۷.

مسیحیت پرداختند. در میان حواریون، اولین فردی که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده و سپس بزرگ‌ترین حواری او شده بود، شخصی به نام «شمعون» یا همان «پتروس» بود. مطابق فصل‌های اول کتاب اعمال رسولان، پتروس مأموریت خود را صادقانه انجام داد تا آنجا که در این راه زندانی و در نهایت کشته شد. کلیسای کاتولیک رومی در واتیکان، بر روی مقبره همین شخص بنا شد.

در ادامه، شخص دیگری میان مسیحیان ظهور کرد که از حواریون نبود، ولی نقش بسیار تأثیرگذاری در پیشرفت مسیحیت داشت. نام عبری او «شائول» و نام یونانی او «پولس» بود؛ پولس در خانواده‌ای یهودی در شهر طرسوس سیلیکیا به دنیا آمد.<sup>۱</sup> او در آغاز، ضد مسیحیان فعالیت می‌کرد و آنها را شکنجه و آزار می‌داد، تا آن‌که بر اثر تحول روحی - که جزئیات آن در اعمال رسولان آمده است - رسماً دین مسیحیت را پذیرفت و از آن پس به تبلیغ مسیحیت پرداخت.<sup>۲</sup>

با توجه به آن‌که پولس همانند سایر حواریین، مسیح علیه السلام را در زمان حیات خود ملاقات نکرده بود، و از طرفی، در محیط یونانی - رومی رشد یافته بود، آنچه او از مسیحیت بیان می‌کرد آمیخته‌ای از برداشت‌های او از سخنان حواریون، نصوص مقدس پیشین، علوم یونانی، فیلون اسکندری و تفکر یهودی سابق او بود.<sup>۳</sup> از این رو، تعالیم او با تعالیم دیگر حواریون، و در رأس آنان پتروس، تفاوت‌های زیادی داشت؛ از جمله، پولس پایبندی به شریعت موسوی را برای پذیرش مسیحیت و التزام کامل به آن شریعت را برای مؤمنان لازم نمی‌دانست و معتقد بود هرکسی می‌تواند وارد دین مسیح گردد.

۱. شارل جنیبر، *المسیحیه نشأتها و تطورها*، صص ۶۸-۷۰.

۲. ر.ک: *اعمال رسولان*، باب ۹؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، صص ۷۳۱-۷۳۷.

۳. *المسیحیه نشأتها و تطورها*، صص ۶۹-۷۰.

به همین جهت دعوت او برای مشرکان امپراتوری جذابیت بیشتری داشت.<sup>۱</sup> به گفته بسیاری از نویسندگان مسیحی، افکار پولس باعث تغییرات بسیاری در دین مسیحیت شد تا اندازه‌ای که محققان مسیحی او را مؤسس دوم این دین به شمار آوردند.<sup>۲</sup> اگر چه اندیشه پولسی در قرن اول پیروزی نسبی یافت، اما افکار او در سده‌های دوم و سوم میلادی، نزاع‌های الهیاتی سختی را بین مسیحیان ایجاد کرد که باعث شکل‌گیری گروه‌های مختلف و به وجود آمدن خشونت‌های زیادی شد. زیرا برخی از این گروه‌ها، با اصل اندیشه پولسی مخالف بودند و آن را کفر می‌شمردند و شماری دیگر با پذیرش اصل آن در تفسیر آن با دیگران اختلاف داشتند.<sup>۳</sup>

در اثر تداوم نزاع‌های الهیاتی، از اواخر قرن دوم به تدریج گروهی ظهور کردند که خود را **کاتولیک** خوانده و جریان‌های دیگر را به عنوان بدعت‌گذار رد می‌کردند. کاتولیک بر مبنای آموزه‌ای به نام «حجیت کلیسا» شکل گرفت و کاتولیک‌ها می‌گفتند حضرت عیسی علیه السلام در سخنی که به «متن پترسی» معروف است، پترس را به سرپرستی کلیسا نصب کرده است.<sup>۴</sup> نزاع کاتولیک‌ها با گروه‌های دیگر هم‌چنان ادامه داشت تا آن‌که در ابتدای قرن چهارم میلادی، تحولاتی سیاسی در امپراتوری روم رخ داد که تأثیر بسیاری بر تاریخ مسیحیت گذاشت. در آن زمان، کنستانتین، امپراتور روم، به دین مسیحیت درآمد و پس از آن، مسیحیت به یکی از ادیان رسمی و قانونی امپراتوری تبدیل شد.<sup>۵</sup> به دنبال آن اتفاق، نزاع‌های الهیاتی با پیروزی

۱. توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۵۴.

۲. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، صص ۶۱۳-۶۱۹.

۳. درباره جریان‌های جدید مسیحی، رک: همان، صص ۶۲۷-۶۲۹.

۴. رک: همان، صص ۶۴۵-۶۴۹.

۵. عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۶۹۷.



کاتولیک‌ها خاتمه یافت و جریان‌های دیگر غیرقانونی اعلام شدند. در خلال این مدت، بیشتر حکومت‌ها از مسیحیت حمایت می‌کردند که تحت تأثیر آن، تحولی جدی در رفتار و اعتقادات مسیحیان به وجود آمد که متأسفانه خشونت‌های وحشیانه‌ای را نیز رقم زد.

از جمله مسائل مهمی که در قرون وسطی، بسیار مورد توجه مقامات کلیسا قرار گرفت، مسئله قدرت و اقتدار کلیسا و پاپ بود.<sup>۱</sup> کلیسای کاتولیک، پاپ را دارای قدرت مطلق و نامحدود می‌شمرد و پیروی کامل از آرای وی را وظیفه عموم مسیحیان می‌دانست.<sup>۲</sup> از منظر کلیسای کاتولیک، پاپ، خلیفه خدا و نائب عیسی مسیح علیه السلام در زمین، معصوم از خطا و گناه و فوق‌امپراتور بود و تنها او حق الهی قانون‌گذاری و تشریح برای عموم مسیحیان را داشت.<sup>۳</sup> بر اثر تبلیغات گسترده کلیسا در این زمینه، مردم نیز خود را موظف به پیروی از پاپ و کلیسا در مسائل دینی می‌دانستند؛<sup>۴</sup> اما پس از قرون وسطی و به دنبال خطاها و جنایاتی که پاپ‌ها و زبردستان آنان در قرون وسطی مرتکب شده بودند، آموزه معصومیت پاپ از سوی افراد مختلف مورد نقد قرار گرفت و در نتیجه آن، نهضت پروتستانسزم به رهبری «مارتین لوتر» به وجود آمد.<sup>۵</sup>

قیام او باعث شکل‌گیری جریان جدید «مسیحیت پروتستان» شد و از آن زمان به بعد، همه کلیساهای اصلاح شده پروتستانی و همچنین کلیسای

۱. مرتضی صانعی، خطاناپذیری پاپ، ص ۳۷.

۲. هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۱۴۶ و ۱۵۲ و ۱۹۰ و ۲۳۵ و ۲۳۶؛ جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۵۲؛ جان پالارد، واتیکان و فاشیسم ایتالیا، ص ۲۴۷.

۳. مایکل ب. فاستر، خداوند اندیشه سیاسی، صص ۴۰۶-۴۰۸؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، صص ۶۷۸ و ۶۸۰ و ۷۰۸ و ۱۰۸۴.

۴. ر.ک: یوحنا پترس غوری، مختصر اللاهوت الأدبی، صص ۱۳۲-۱۳۵.

۵. ر.ک: اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج ۱، ص ۳۶۴.

انگلستان، قائل به خطاپذیری پاپ و کلیسا شدند و اعلان کردند که شورا تنها زمانی مرجعیت دارد که کتاب مقدس را پشتوانه خود داشته باشد.<sup>۱</sup>

### کتاب مقدس مسیحی

کتاب مقدس مسیحیان، شامل عهد عتیق «تَنَخ» (کتاب دینی یهودیان)<sup>۲</sup> و عهد جدید (اناجیل چهارگانه به ضمیمه نامه‌های حواریون، اعمال رسولان و مکاشفه) است.

عهد عتیق، سه بخش دارد: تورات، انبیا و مکتوبات؛ که معروف به تورات است و برای مسیحیت نیز به عنوان منبع دینی و تاریخی اهمیت دارد.<sup>۳</sup> در سال‌های نخست تاریخ مسیحیت، عهد قدیم تنها کتاب مقدس آنان بود. سال‌ها گذشت تا اینکه مجموعه عهد جدید - که بخش اصلی متون مقدس مسیحی است - تدوین شد. زیرا در سی تا چهل سال نخست میلادی، تعالیم مسیحیت تقریباً تنها به صورت شفاهی و گاه با نامه‌نگاری انجام می‌شد؛ اما گسترش مسیحیت و کثرت یافتن روایت‌های شفاهی و وجود کاستی‌هایی در آموزش، زمینه انجیل‌نگاری را فراهم ساخت.<sup>۴</sup> از آنجا که کتاب‌های گوناگونی توسط حواریون و رسولان نوشته شده بود، در تعیین اینکه کدام یک به عنوان عهد جدید پذیرفته شود، اختلاف نظر شدیدی شکل گرفت، تا آنکه سران کلیسا در اواخر قرن دوم میلادی، از میان نوشته‌های متنوع و انبوه، شماری را به خاطر سازگاری با تعالیم کلیسا، به عنوان کتاب‌های قانونی و معتبر گزینش نموده و به نام «عهد جدید»، در کنار «عهد قدیم» معتبر اعلان کردند.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: Hans Kung, *Infallible? An Unresolved Enquiry*, p. 160-62; جان بایرناس،

تاریخ جامع ادیان، صص ۶۶۶-۶۸۹.

۲. ر.ک: جان راسل هینلز، راهنمای ادیان زنده جهان، ج ۱، ص ۶۵.

۳. ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۲۳.

۴. و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. توماس میشل، کلام مسیحی، صص ۵۱-۵۳.

نوشته‌های دیگری که مورد تأیید کلیسا قرار نگرفت، به عنوان «اپوکریفا» غیرمعتبر شناخته شد که تعداد بسیاری از آنها از بین رفته و شماری نیز هنوز باقی است. انجیل برنابا، منسوب به قرین یوسف برنابا، دوست پولس و مرقس، از این دسته مکتوبات است که خواندن آن از قرن چهارم میلادی به بعد، از سوی کلیسا تحریم شد. برخی آن را حلقه گم‌شده بین اسلام و مسیحیت خوانده‌اند. انجیل برنابا به رغم ناسازگاری با برخی از تعالیم اسلام و مسیحیت رسمی، در موارد مهم و قابل توجهی با قرآن سازگاری دارد. تصریح به نام و ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ، و بشارت و بعثت او، نفی الوهیت و شهادت به نبوت حضرت مسیح ﷺ، تصریح بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل ﷺ و نه اسحاق ﷺ، نفی مصلوب شدن حضرت عیسی ﷺ و کشته شدن یهودای اسخریوطی به جای او، از جمله مواردی است که در انجیل برنابا، برخلاف اناجیل موجود، بیان شده است.

بنابراین، هیچ کدام از کتاب‌های عهد جدید در زمان حیات حضرت عیسی ﷺ نوشته نشده‌اند، بلکه تاریخ نگارش آن‌ها و آنچه امروزه به نام «کتاب مقدس مسیحیان» خوانده می‌شود، غالباً به بعد از نیمه نخست قرن اول میلادی و بیست تا سی سال پس از صعود حضرت مسیح ﷺ باز می‌گردد که به وسیله رسولان وی و شاگردان آنها صورت پذیرفت.<sup>۱</sup> در این میان، نامه‌های پولس رسول، قدیمی‌ترین بخش عهد جدید است که در حدود سال‌های ۳۵ تا ۶۰ میلادی نوشته شده است.<sup>۲</sup> حتی مسیحیان معتقد نیستند که حضرت عیسی ﷺ کتابی آورده باشد؛ بلکه به اعتقاد آنان، خود عیسی ﷺ کلمه خداوند و وحی است. از این رو، زندگی و سخنان او را برای هدایت انسان‌ها کافی

۱. ر.ک: بوکای، موریس، القرآن و التوراة و الانجیل و العلم، صص ۹۸-۱۰۲.

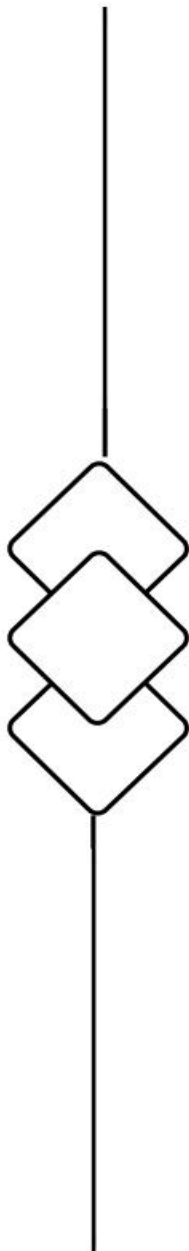
۲. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص ۶۷.

۳. توماس میشل، کلام مسیحی، صص ۴۹-۵۰.

بررسی‌های فوق، بیانگر این واقعیت است که ما نمی‌توانیم تحریفات و انحرافات موجود در دین فعلی مسیحیت را - که با تعالیم حقیقی یک دین آسمانی سازگاری ندارد - نقصی در پیام‌رسانی عیسی مسیح عليه السلام و آموزه‌های وحیانی الهی بدانیم، بلکه این تحریفات در گذر زمان و با دست بردن در رهنمودهای واقعی عیسی مسیح عليه السلام به وجود آمده است.

بنابراین، نقد و بررسی آموزه‌های صلح و خشونت در مسیحیت، به هیچ وجه به معنای نقد دین واقعی مسیحیت و آموزه‌های اصیل تورات و انجیل نیست؛ بلکه تبیین‌کننده انحراف مسیحیان از آموزه‌های اصیل آیین‌شان است. بررسی صلح و خشونت در اسلام (در بخش آخر کتاب) نیز بیشتر درصدد اثبات همین مطلب است که آموزه‌های واقعی یک دین آسمانی نمی‌تواند با آنچه مسیحیت فعلی تبلیغ می‌کند، تطابق داشته باشد.





**بخش دوم**

**صلح و محبت در مسیحیت**



در کتاب مقدس مسیحیان و همین‌طور سخنان رسولان و ارباب کلیسا، پیوسته بر محبت و عدالت و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران تأکید شده است. از نگاه کتاب مقدس مسیحیان، صلح هدیه‌ای است بزرگ که از سوی خداوند به انسان داده شده است.

در عهد جدید، بیش از همه بر صلح‌خواهی تأکید شده است. اناجیل عهد جدید، به عنوان سیره کلمه متجسد الهی، تصویر صلح‌آمیزی از عیسی علیه السلام به نمایش می‌گذارند که نه تنها استفاده از هرگونه ابزار زور را نفی می‌کند، بلکه از پیروان مسیحی می‌خواهد هیچ‌گاه به فکر حکمرانی و سروری بر دیگران نباشند، پیوسته خود را از دیگران پایین‌تر بیندارند و همانند عیسی علیه السلام به مردم خدمت کنند.

علی‌رغم آن‌که عیسای اناجیل، همان مسیح‌های موعود بنی‌اسرائیل است - که پیروانش او را بزرگ‌ترین ناجی خود می‌دانند که با غلبه بر تمام جهان، حکومت جهانی تشکیل خواهد داد - اما او پیروان خود را به تحمل رنج و درد سفارش می‌کرد و آن را بهترین راه برای دست‌یابی به پیروزی نهایی - که همان دست‌یابی به نجات ابدی است - می‌دانست. حضرت عیسی علیه السلام در خطبه معروفش بر بالای کوه، فضیلت صلح را گوشزد کرده و گفته است: «خوشا به حال صلح‌کنندگان! زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. و لیکن من به شما می‌گویم: با شریک مقاومت نکن، بلکه هر که بر رخساره راست تو تپانچه زد، دیگری (طرف دیگر صورت) را نیز به سوی او بگردان.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین در انجیل بر خلاف تورات، مکرر از خداوند با عنوان «خدای محبت و سلامتی» یاد شده است.<sup>۱</sup> عهد جدید به صراحت اصرار دارد که مسیحیان با همدیگر صلح و آشتی نمایند<sup>۲</sup> و در آرامش با دیگر انسان‌ها زندگی کنند: «اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید.»<sup>۳</sup>

در عهد جدید، محبت، بیشتر از راه بیان مصادیق تعریف شده؛ از جمله بر محبت میان پدر و فرزند (خدا و عیسی) و محبت میان مردم تأکید شده است: «ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود.»<sup>۴</sup>

کلمه «محبت» بیش از ۲۳۰ بار در عهد جدید ذکر شده است که عموماً به معنای عشق به خدا یا اعمال نیک ناشی از محبت (مانند دستگیری از دیگران) است. عشق الهی در مسیحیت، هدیه‌ای است که روح‌القدس به مؤمن ارزانی می‌دارد؛ چنان‌که در رساله رومیان آمده است: «محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.»<sup>۵</sup>

مسیحیان نیز آموزه‌های اصیل مسیحیت را کاملاً ناظر بر صلح و دوستی می‌دانند و پیوسته آن را تبلیغ می‌کنند. بنابراین، در این فصل، ابتدا مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت بررسی، و سپس صلح و محبت در عهد عتیق و عهد جدید، و نیز در بیان رسولان مسیحی و ارباب کلیسا تبیین و نقد می‌شود.

۱. «اما خود خداوند سلامتی، شما را پیوسته در هر صورت سلامتی عطا کند.» تسالونیکیان، ۱۶: ۲ و ۳؛ «... به نام یهوه سلامتی...»؛ یوحنا، ۱۹: ۳۸؛ «خدا محبت است» یوحنا، ۴: ۸ و ۹؛ «خدای سلامتی با همه شما باد» رومیان، ۱۵: ۳۳؛ «خدای سلامتی...» عبرانیان، ۱۳: ۲۰؛ «خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود» فیلیپیان، ۴: ۷.

۲. مرقس، ۹: ۵۰.

۳. رومیان، ۱۲: ۱۸.

۴. اول یوحنا، ۴: ۱۹.

۵. رومیان، ۵: ۵.

## فصل اول: مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت

با نگاهی به کتاب مقدس مسیحیان به دست می‌آید که تأکید بر صلح و محبت، مبانی و فلسفه‌های خاصی دارد. یکی از فلسفه‌های ضرورت محبت با همدیگر در عهد جدید، محبت خداوند نسبت به مردم و ضرورت اقتدا به محبت الهی برای دست‌یابی به کمال بیان شده است: «چنان‌که شایسته عزیز فرزندان خداست، بکوشید که مانند او باشید. از روی محبت زندگی کنید.»<sup>۱</sup>

از همین‌رو، محبت از مهم‌ترین وظایف دینی و از دستورات اصیل الهی محسوب شده است: «این است حکم او که به اسم پسر او، عیسی مسیح، ایمان آوریم و یک‌دیگر را محبت نمائیم؛ چنان‌که به ما امر فرمود.»<sup>۲</sup> عهد جدید، محبت ورزیدن به مردم را باعث دست‌یابی انسان به کمال معرفی می‌کند و از آنجا که خداوند متعال کامل است، رسیدن به کمال را - که محبت، مهم‌ترین ابزار دست‌یابی به آن است - برای انسان ضروری می‌داند: «... پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است.»<sup>۳</sup> هم‌چنین پولس، محبت را در کنار ایمان و امید، فضایل سه‌گانه دینی شمرده است.<sup>۴</sup>

بر اساس آموزه‌های عهد جدید، وقتی انسان از راه محبت به کمال الهی دست یافت، استمرار بر محبت باعث می‌شود که خداوند تمام نیازمندی‌های او را تأمین نماید. زیرا انسان در تمام امور به خداوند نیاز دارد و خداوند نیز توانای مطلق است؛ از این‌رو، شایسته است که تا می‌تواند نسبت به خدا محبت بورزد.

یکی از مهم‌ترین نعمت‌هایی که خداوند در قبال محبت به دیگران به

---

۱. افسسیان، ۵: ۱ و ۲.

۲. اول یوحنا، ۲۲: ۳.

۳. متی، ۵: ۴۸.

۴. اول قرنتیان، ۱۳: ۱۳.

انسان ارزانی می‌دارد، نعمت امنیت و رفاه عمومی است؛ زیرا با محبت به دیگران، زمینه رشد و شکوفایی فرد و جامعه در سایه امنیت عمومی بیشتر تأمین می‌گردد؛ و این مهم‌ترین نعمتی است که خداوند به انسان می‌دهد.<sup>۱</sup>

در خلال فرازهای عهد جدید، برقراری عدالت - که پایه اصلی صلح و محبت در جامعه است - و رفتار با مردم بر مبنای عدالت و در کنار آن، انجام عبادات و کارهای نیک به دور از ریاکاری، راهکارهای اصلی دستیابی به اجر و پاداش الهی در دنیا و آخرت بیان شده است.<sup>۲</sup>

اینک مهم‌ترین فلسفه‌ها و مبانی صلح و محبت در مسیحیت بررسی می‌گردد که در نهایت، بیشتر آنها به دو آموزه «نجات» و «فدا» ارتباط می‌یابد.

### نجات و رستگاری بشر در سایه صلح و محبت

اصطلاح رستگاری در مسیحیت (Salvation) دارای معانی خاصی است: از جمله، رهایی از قدرت گناه،<sup>۳</sup> حالت و وضعیتی که در آن، انسان از گناه و مرگ آزاد می‌شود،<sup>۴</sup> تحقق برتری خدای نامتناهی بر تباهی‌های پدیدآمده از گناه و بیماری و مرگ،<sup>۵</sup> و سرانجام، فعل خداوند که برای بازگرداندن انسان به موقعیت اولش انجام می‌دهد؛ موقعیتی که از آن، به سبب گناه آدم هبوط کرده است.<sup>۶</sup>

اندیشه «نجات انسان» از سقوط و شرایط نامطلوب معنوی، از آموزه‌های

۱. اعمال رسولان، ۳: ۲۱ و رومیان، ۷: ۲۰-۲۲.

۲. رک: متی، ۵: ۸-۱.

3. A.S Hornby, Oxford Advanced Learner's Dictionary. Sally Wehmeier, Oxford University Press, 2000.

به نقل از: مصطفی آزادیان، نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت، معرفت،

شماره ۷۸.

4. Longman Group Ltd, Longman Dictionary of Contemporary English.

5. Merian-Websters Collegiate Dictionary, Springfield, Massachusetts. 1021.

6. "Salvation", In New catholic encyclopedia P. 994,

مهم مسیحیت است. نجات‌بخشی از منظر عهد عتیق، فرایندی مستمر است که مکرر شامل حال یهودیان شده، و از منظر مسیحیان نیز ابتدا در پیمان خداوند با بنی‌اسرائیل و در مرحله بعد، با فدا شدن پسر خداوند برای بخشایش گناهان ذاتی بشر تحقق یافته است.<sup>۱</sup> این نجات با تجلی مداوم عیسی مسیح و روح القدس بر کلیسا ادامه خواهد یافت تا زمینه برای کمال نهایی آن با ظهور دوم مسیح عَلَيْهِ السَّلَام فراهم گردد<sup>۲</sup> و در نهایت با ظهور منجی گونه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان به کمال برسد.<sup>۳</sup>

در عهد جدید، بر نقش عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام در نجات ابدی بشر، فراوان تأکید شده است؛ با تکیه بر این که این نجات، نشانه اوج محبت الهی نسبت به بندگان است، تا جایی که با نادیده گرفتن خطای بشر و به خاطر بخشیده شدن گناه ذاتی آنها، یگانه فرزند محبوب خود را کفاره گناهان آنان قرار داد تا آنها را از نابودی کامل رهانیده و به حیات ابدی برساند.<sup>۴</sup>

نجاتی که از طریق ایمان به مسیح محقق می‌شود، نجات از سلطه گناه<sup>۵</sup> و مرگ معنوی است و این فرایند، با آمدن دوباره مسیح به اوج خود خواهد رسید.<sup>۶</sup> به اعتقاد مسیحیان، از آنجا که نجات‌بخشی، منحصر به خداوند است و او نیز فرزند خود را برای تحقق این امر فرستاد و قربانی کرد، بنابراین، هیچ راهی جز ایمان آوردن به مسیح برای نجات از هلاکت و دست‌یابی به حیات ابدی و رستگاری همیشگی وجود ندارد؛<sup>۷</sup> «زیرا که

۱. جمعی از نویسندگان، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۳۴.

۲. ر.ک: محمدحسین طاهری، آموزه‌های دینی مسیحیت: الهی یا کلیسایی؟، ص ۴۲.

۳. گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۴۹.

۴. ر.ک: یوحنا، ۳: ۱۶؛ ۴: ۸؛ ۹-۱۰ و رومیان ۵: ۸ و ۲۰.

5. Ulrich Kuhn "Salvation", In Dictionary of the Ecumenical Movement, P.892- 893.

۶. عبرانیان، ۹: ۲۸.

۷. ر.ک: اول یوحنا، ۳: ۳۶؛ ۵: ۱۲؛ افسسیان: ۱؛ ۴؛ فلیپیان: ۳: ۲۱ و اعمال رسولان: ۴: ۱۲.



اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما باید نجات یابیم»<sup>۱</sup> در الهیات مسیحی، نجات از راه مسیح بدین معناست که خداوند براساس فیض خود، گناهکاران را در حالی که لیاقت و استحقاق بخشش ندارند، خلاصی می‌بخشد.<sup>۲</sup> سبب اختصاص فیض الهی به انسان‌ها نیز تنها لطف اوست، نه نیکی بندگان؛ زیرا در پیشگاه او همه فاسد و گناهکارند،<sup>۳</sup> و به خاطر گناهانشان از جلال خدا دور مانده و دچار مرگ روحی شده‌اند؛ طبیعی است که انسان‌های مرده نمی‌توانند به دعوت خدا پاسخ دهند. اما خداوند براساس فیض خود همه را عادل می‌شمارد و با قربانی نمودن عیسی مسیح همه را نجات می‌بخشد تا هیچ کس فخر نکند.<sup>۴</sup> چنان‌که پولس گفته است: «نجات تنها بر پایه فیض الهی است، نه به وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه از اعمال.»<sup>۵</sup>

فیض الهی باعث می‌شود که در نفس و قلب انسان تغییری به وجود بیاید که در نتیجه آن، قلب از مرگ به حیات منتقل می‌شود، به گونه‌ای که پس از آن، نفس انسان به جای تمایل به شرارت و بدی، به قداست متمایل گردیده، حیات الهی در او متبلور می‌شود.<sup>۶</sup> به همین جهت، با کمک فیض الهی، انسان قدرت می‌یابد تا به ندای ایمان نجات‌دهنده لبیک گوید و با فیض الهی تجدید حیات یابد.<sup>۷</sup>

در مواردی، از فیض الهی به «روح‌القدس» تعبیر شده است که پیوسته در

۱. اعمال رسولان، ۴: ۱۲.

۲. پترس عبدالملک و دیگران، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۴۹.

۳. اندراس واطسون و ابراهیم سعید، شرح اصول الایمان، ص ۱۳۸.

۴. رومیان، ۳: ۲۳-۲۸.

۵. افسسیان، ۲: ۴-۶ و رومیان، ۶: ۷-۱۱.

۶. جیمس انس الامیرکانی، نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القویم، ج ۲، ص ۳۳۰.

۷. چارلز هورن، نجات‌شناسی و اسلام و مسیحیت، ص ۸۲.

قلب انسان، حیات جدیدی را می‌دمد و او را به سوی کمال سوق می‌دهد تا شایستگی مشاهده ملکوت الهی را به دست آورده، رستگار گردد.<sup>۱</sup> از نظر عهد جدید، فیض و محبت الهی تنها شامل کسانی می‌شود که خداوند می‌داند مسیح را خواهند پذیرفت؛<sup>۲</sup> «اما کسانی که خارج از مسیح‌اند، رد می‌شوند.»<sup>۳</sup> بنابراین، فیض الهی که موجب نجات و گزینش افراد می‌شود، ناشی از علم پیشین خداوند است.

### «فدا شدن» عیسی مسیح علیه السلام برای تحقق عدالت، رحمت و محبت الهی

یکی از دلایل تأکید مسیحیان بر محبت و صلح، به آموزه فدا شدن حضرت مسیح برای بخشیده شدن گناه ذاتی بشر ارتباط می‌یابد. به اعتقاد مسیحیان، انسان در آغاز آفرینش در کمال راستی و درستی بود، اما پس از آنکه آدم و حوا علیهم السلام (نخستین انسان‌ها) با خوردن میوه درخت ممنوعه، خدا را معصیت کردند و دامن خود را به گناه آلوده ساختند، انسان از آن جایگاه بلند هبوط کرد و اسیر دنیای خاکی شد. معصیت نخستین انسان‌ها، نسل آدم را نیز به گناه ذاتی مبتلا نمود، به همین جهت این هبوط در ذریه او نیز ادامه یافت<sup>۴</sup> و باعث شد که آدم و فرزندانش آلوده گناه شوند و در نتیجه، بنی‌آدم ذاتاً گنهکار، و در نتیجه، مبتلا به بیماری، اندوه، درد و مرگ شدند.<sup>۵</sup>

نافرمانی آدم و پیامدهایش آن قدر بزرگ بود که حتی پیامبران الهی و شریعت‌های آسمانی نیز نتوانستند دامن انسان را از آلودگی آن پاک نمایند،

۱. ر.ک: اول یوحنا، ۵: ۳؛ ۱۰: ۱۰؛ ۱۱: ۵-۱۲؛ خاچیکی، سارو، اصول مسیحیت، ص ۹۷.

۲. رومیان، ۸: ۲۹-۳۰.

۳. جی لسللی دانستن، آیین پروتستان، ص ۱۲۹.

۴- ریچارد بوش و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، ج ۲، ص ۷۳۸.

۵. پیدایش، ۲: ۱۷؛ رومیان، ۸: ۲۰.

به همین جهت خدای دانا به خاطر عشق و علاقه بی‌پایانش به انسان‌ها، از ازل برای نجات آدمیان نقشه‌ای تدارک دید و عیسی مسیح، فرزند محبوب و یگانه خود را مجسم ساخت تا پس از ارائه یک زندگی نمونه، با مرگ، رستاخیز و صعود به آسمان و تأسیس جامعه مسیحی و فرستادن روح القدس، بنی آدم را رهایی بخشد<sup>۱</sup> و زمینه را برای بهره‌مندی آنان از تمام نعمت‌های الهی فراهم گرداند.<sup>۲</sup>

به همین جهت، در تاریخ الهیات مسیحی، معنای رستگاری با شخص و عمل عیسی مسیح گره خورده است؛ زیرا قربانی شدن حضرت عیسی علیه السلام نماد تحقق عدالت و رحمت الهی نسبت به بندگان است و هرکسی وارد دین مسیح گردد، گناه ذاتی او بخشیده شده و به نجات ابدی دست می‌یابد، هرچند که هیچ‌گاه به شریعت عمل نکند.<sup>۳</sup>

سؤالی که وجود دارد این است که آیا این نجات شامل تمام انسان‌ها می‌شود و یا به عده‌ای خاص و آن‌هم در زمان معینی محدود است؟ از نظر کتاب مقدس، چنین نجات‌بخشی منحصر به زمان خاص (دوران زندگی ظاهری عیسی مسیح) نیست، بلکه همه دوران‌ها را فرا می‌گیرد.<sup>۴</sup> البته وی تنها برای کسانی که به او ایمان بیاورند، از خداوند درخواست شفاعت می‌کند و می‌خواهد که به آنان حیات معنوی دوباره بخشد و در ملکوت

1. W.G. Topmoelier, «Salvation», In New catholic encyclopedia, P. 995,

به نقل از: نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت، معرفت، شماره ۷۸، ص ۱۱.

۲. رومیان، ۸: ۳۲.

۳. «انسان بدون پابندی به شریعت و فقط محض ایمان، عادل شمرده می‌شود.» رومیان، ۳: ۲۸؛ «اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان و عدالت محسوب می‌شود.» رومیان، ۴: ۵ و غلاطیان، ۲: ۱۶؛ ۳: ۸ و ۲۴.

۴. عبرانیان، ۷: ۲۴-۲۵.

اعلی به وی ملحق نماید.<sup>۱</sup> بنابراین، اگر کسی به او ایمان نیاورد و او را یاری نکند، به عذاب و نابودی ابدی گرفتار خواهد شد.<sup>۲</sup> به همین جهت، در مورد محبت نیز بیشتر به محبت با مسیحیان مؤمن تأکید شده است: «تا جایی که می‌توانیم، در حق مردم، به‌خصوص مسیحیان مؤمن، نیکی بنماییم.»<sup>۳</sup>

### محبت اساس تمام اعمال

در فرازهای از عهد جدید تأکید شده است که بدون داشتن محبت، هیچ عملی و مقامی ارزش ندارد؛ حتی آگاهی از تمام اسرار عالم، هم‌سخنی با فرشتگان و صدقه دادن تمام اموال، بدون داشتن محبت بی‌ارزش است. از طرف دیگر، محبت نیز آداب و شرایط خاصی دارد که اگر شخصی محبت واقعی داشته باشد، به طور ضروری مؤدب به آن آداب خواهد شد و از آن طرف، تا کسی ملتزم به آن آداب نباشد، ادعای محبت او دروغین خواهد بود؛ چنان‌که در متون مقدس آمده است:

اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس، صداهنده و سنج، فغان‌کننده شده‌ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم، به حدی که کوه‌ها را نقل کنم اما محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود اما محبت نداشته باشم هیچ سود نمی‌برم. [انسان دارای] محبت، حلیم

---

۱. «او برای جهان (یعنی همه مردم دنیا) دعا نمی‌کند، بلکه برای کسانی که خدا در جهان به او داده است.» یوحنا، ۱۷: ۹. این دعا شامل همه کسانی می‌شود که در گذشته، حال و آینده به عیسی به عنوان پسر خدا ایمان می‌آورند. «نه برای اینها فقط سؤال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد» یوحنا، ۱۷: ۲۰. او برای ایمان‌داران عصر خود این‌گونه دعا می‌کرد: «ای پدر قدوس! اینها را که به من داده‌ای به اسم خود نگهدار» یوحنا، ۱۷: ۱۱. ای پدر، می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند.» یوحنا، ۱۷: ۲۴.

۲. یوحنا، ۳: ۳۶؛ دوم تسالونیکیان، ۱: ۹؛ یوحنا، ۳: ۱۸.

۳. غلاطیان، ۶: ۱۰.

و مهربان است، محبت حسد نمی‌برد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود، خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد، از ناراستی خوش‌وقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند، در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید، در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد. ... همه چیز پایان می‌پذیرد؛ از جمله نبوت، علم، زبان‌گویا، دوران طفولیت و افکار آن دوران همه انتهایی دارند. تنها این سه چیز باقی است: ایمان، امید و محبت. اما بزرگ‌تر از این‌ها محبت است که هرگز ساقط نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در کتب مقدس، چگونگی محبت به دیگران در چند محور بیان شده که در حقیقت، مبین اصول و آداب اخلاقی مسیحیت است؛ از جمله: مشارکت در رفع نیازهای مقدسین، تلاش در مهمانداری، طلب رحمت و برکت برای کسانی که ظلم می‌کنند و پرهیز از نفرین کردن آنان، شریک شدن در خوشی و ناراحتی دیگران، پسندیدن آنچه پسند خود است برای دیگران، مدارا کردن با افراد پایین‌دست و برتر ندانستن خود از آنان، پاسخ ندادن بدی مردم با بدی، برقراری صلح با تمامی مردم در حد امکان، فرو بردن خشم و واگذار کردن انتقام به خداوند، برطرف کردن گرسنگی و تشنگی دشمن - که باعث عذاب بیشتر او می‌شود - پرهیز از بدی کردن، غالب ساختن نیکی بر بدی<sup>۲</sup> و... در این سخنان، به مردم سفارش شده است که در رفتارهای اجتماعی خود، صلح و محبت و نیکی کردن با تمام مردم، حتی دشمنان، را در رأس برنامه‌های خود قرار دهند و سعی نکنند که با دشمنان، دشمنی و با بدان، بدی نمایند. این توصیه به چند جهت است؛ یکی آن‌که مجازات بدکاران به دست خداوند است و کسی که مظلوم واقع شده، بهتر است در این امر دخالت نکند و باعث کاهش مجازات ظالم یا احیاناً فراهم کردن زمینه عذاب خود نشود.

۱. اول قرنتیان، ۱۳: ۱-۱۳.

۲. رومیان: ۱۲-۲۱.

از طرف دیگر، روابط اجتماعی نیاز به امنیت و آسایش و همکاری دارد؛ لذا اگر با هر بدی و دشمنی مقابله به مثل شود، روابط میان افراد کاملاً خدشه‌دار شده، تعاملات اجتماعی از بین می‌رود و در نتیجه، مشکلات فراوان و غیر قابل‌کنترلی به وجود خواهد آمد که به صلاح هیچ‌کس نخواهد بود.

بر همین اساس، عیسی مسیح علیه السلام روزی از میزان محبت شمعون پطرس نسبت به خود پرسید و وقتی پطرس پاسخ داد که او را خیلی دوست می‌دارد، به او سفارش نمود که به بره‌های خود غذا بدهد و از گوسفندان پاسداری نماید.<sup>۱</sup> تعبیر گوسفندان به جای مردم در این عبارات کنایه از آن است که مردم همانند گوسفندانی هستند که برای رسیدن به سر منزل مقصود، نیازمند هدایت و محافظت شبان‌اند و گرنه راه را گم کرده، با افتادن در دام گرگ‌ها نابود خواهند شد.

وجه سوم لزوم محبت حتی در قبال دشمن این است که نیکی با کسانی که با انسان خوبی می‌کنند، امتیاز ویژه‌ای به شمار نمی‌آید، زیرا افراد بد نیز نیکی دیگران را به نیکی پاسخ می‌دهند نه بدی. بنابراین وظیفه مؤمنان، محبت به کسانی است که انتظار نیکی از آنان را ندارند یا حتی از آنان ظلمی دیده‌اند.<sup>۲</sup> این مسئله تا جایی اهمیت یافته که برخی نویسندگان، اساس آموزه‌های مسیحیت را این‌گونه برشمرده‌اند: برپایی مملکت الهی براساس مساوات و عدالت، اعتقاد به خداوند به عنوان ابوالبشر و یگانه آرزو و هدفی که تمام ارواح بشر به سوی آن می‌شتابند، کمال تام و محبت فراگیر.<sup>۳</sup>

۱. یوحنا، ۲۱: ۱۵-۱۷.

۲. متی، ۵: ۴۳-۴۸.

3. Encyclopaedia of Religions and Ethics vol.3 p.583.

به نقل از: احمد شبلی، مقارنه الأديان (المسيحية)، ص ۲۳۲.

## صلح و محبت بر مبنای عدالت

یکی از آموزه‌های مورد تأکید کتاب مقدس مسیحیان، عدالت‌خواهی خداوند و عیسی مسیح علیه السلام است. خداوند عادل از تمام مردم می‌خواهد که نظام زندگی خود را کاملاً بر معیار عدالت و انصاف و مدارا با مردم پایه‌ریزی کنند، تا از این طریق، مقدس و درستکار شوند.<sup>۱</sup> هم‌چنین از خشونت، ناپاکی و فحشا - که مورد تفر خداوند و ناسازگار با عدالت و انصاف حقیقی است - پرهیز کنند، زیرا مانع تقدس انسان می‌شود.<sup>۲</sup> پرخاشگری، طعنه زدن، ایراد گرفتن و حکم کردن درباره دیگران را کنار بگذارند،<sup>۳</sup> زیرا رفتار خداوند هیچ‌گاه خشن و بی‌رحمانه نیست، بلکه او حتی نسبت به ناسپاسان و بدکاران نیز مهربان است از این رو می‌خواهد با همه مردم، خصوصاً با دشمنان نیکی کنند، زیرا اگر تنها به دوستان خود محبت کنند یا به کسانی نیکی نمایند که احسانشان به آنان رسیده است یا به آن‌هایی قرض دهند که امیدی به پرداخت آن دارند، تفاوتی میان آنان با افراد گنهکار وجود نخواهد داشت؛ چراکه آنان نیز این کارها را انجام می‌دهند. بنابراین، فضیلت در این است که به کسانی احسان شود که امیدی به احسان آنها نباشد.<sup>۴</sup>

از نظر کتاب مقدس، عدالت‌خواهی *یَهُوَه* (خدای بزرگ) در اوج کمال و به دور از هرگونه افراط و تفریط است. او در عین حالی که نسبت به بی‌عدالتی بی‌اعتنا نیست، اما در اجرای عدالت نیز از خود سختگیری نشان نمی‌دهد. همیشه منصف و بی‌طرف است و نسبت به کسی تبعیض قائل نمی‌شود.<sup>۵</sup>

۱. اشعیا ۱: ۱۷؛ صفتیا، ۲: ۳؛ افسسیان، ۴: ۲۴.

۲. مزور، ۱۱: ۵؛ افسسیان، ۵: ۳-۵.

۳. افسسیان، ۴: ۲۹، ۳۱؛ ۵: ۳۳ و ۶: ۴.

۴. لوقا، ۶: ۳۲-۳۶.

۵. رومیان، ۲: ۱۱.



هرگاه کسی با گناه خود، باعث بی‌عدالتی و اختلال در نظام اجتماعی شود بسیار زود به حساب او رسیدگی می‌کند.<sup>۱</sup> به همین جهت عیسی مسیح نیز وقتی داخل معبدی شد که در آن، رهبران مذهبی، تجارت‌های ناعادلانه راه انداخته بودند، بدون هیچ ملاحظه‌ای بساط آن‌ها را به هم ریخت و تمامی تاجران و اموال آن‌ها را از معبد بیرون انداخت. زیرا آنان قانونی وضع کرده بودند که مطابق آن، مالیات معبد فقط با نوع خاصی سکه که بیشتر در معبد ضرب می‌شد، قابل پرداخت بود؛ صرافان داخل معبد نیز در ازای تبدیل سکه‌ها از مردم پول بیشتر می‌خواستند. در خصوص فروش حیوانات قربانی نیز شبیه همین برنامه اعمال می‌شد و بیشتر سرمایه‌های به دست آمده از اعمال این قوانین، به خانواده رهبران مذهبی تعلق می‌گرفت.

تحمل چنین بی‌عدالتی آن هم در داخل معبد برای عیسی علیه السلام ممکن نبود. به همین خاطر با تازیانه‌ای که از ریسمان ساخته بود، گله‌های گاو و گوسفند را از معبد بیرون راند. سپس میزهای صرافان را واژگون ساخت. بعد با خشم به کبوترفروشان دستور داد: «این‌ها را از این‌جا بیرون ببرید و خانه پدر مرا محل تجارت قرار ندهید».<sup>۲</sup> ظاهراً هیچ‌کس جرأت نکرد با او مخالفت کند.

عیسی مسیح علیه السلام هنگام موعظه نیز عدالت را کاملاً رعایت می‌کرد و در مواجهه با گروه‌های مختلف مردم، تفاوتی میان فقیر و غنی نمی‌گذاشت و با همه یکسان رفتار می‌کرد.<sup>۳</sup> او رفتار تبعیض‌آمیز فریسیان یهودی در قبال مردم را مردود می‌شمرد؛ زیرا آنان، مردم ساده و عامی را به دلیل آشنایی نداشتن با شریعت، ملعون می‌خواندند و می‌گفتند که نباید به آن افراد آموزش داد، با آنان معامله کرد، سر یک سفره نشست و یا با آنان وصلت

۱. تثنیه، ۳۲: ۵.

۲. یوحنا، ۲: ۱۳-۱۶؛ مرقس، ۱۱: ۱۷؛ لوقا، ۱۹: ۴۶-۴۸.

۳. اول تیموتائوس، ۲: ۴.

کرد. به اعتقاد فریسیان، بهتر بود که دخترشان را پیش حیوانات درنده بیندازند تا او را بدرند، اما به طبقه ملعون ندهند.<sup>۱</sup>

براساس متون مقدس، در یکی از دیدارهای حضرت عیسی علیه السلام با مردم، هر فرد و گروهی راهکاری از آن حضرت می‌خواستند و به تناسب شغل خود پاسخ مناسب را می‌شنیدند. در آن بین، سپاهیان پرسیدند: «ما چه کنیم؟» عیسی علیه السلام به ایشان گفت: «بر کسی ظلم نکنید و بر هیچ‌کس افترا نزنید و به مواجب و داشته‌های خود اکتفا کنید.»<sup>۲</sup>

طبق باورهای مسیحیان، عدالت خداوند پس از ظهور منجی و نبرد جهانی «آرماگدون» تحقق کامل می‌یابد که تفصیل آن در بحث جنگ و خشونت خواهد آمد. پس از آن نبرد و زمانی که تمامی گنهکاران گرفتار آتش خشم الهی، و به دست فرستادگان الهی نابود شوند، حکومت عیسی علیه السلام برقرار می‌شود و او با از بین بردن تمامی زمینه‌های بی‌عدالتی، عدالت الهی را به صورت کامل در تمام جهان گسترش می‌دهد و تا ابد ایمان و وفاداری به آن عدالت پایدار خواهد ماند.<sup>۳</sup>

مطابق آنچه در عهد جدید آمده است، پاداش و کیفر اعمال در دنیا و آخرت کاملاً مطابق با عدالت الهی است: «به هرکس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد؛ به آنانی که با صبر در اعمال نیکو، طالب جلال و اکرام و بقا هستند، حیات جاودانی را، و به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی‌کنند، بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب.»<sup>۴</sup> بر همین اساس، حضرت عیسی علیه السلام تأکید می‌کند که پیش از گرفتار شدن در مجازات اخروی، بهتر

۱. یوحنا، ۷: ۴۹.

۲. لوقا، ۳: ۱۴.

۳. اشعیاء، ۹: ۶-۷.

۴. هوشع، ۳: ۵.

است که انسان با تن دادن به قصاص دنیوی که به مراتب آسان‌تر است، خود را نجات بخشد:

«پس هرگاه دست تو را بلغزاند، آن را بُر؛ زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتش که خاموشی نپذیرد، جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نپذیرد. و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن؛ زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی، از آنکه با دو پا به جهنم افکنده شوی... و هرگاه چشمت تو را لغزش دهد، قلعش کن؛ زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی»<sup>۱</sup>.

«پس اگر دست یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز، زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی»<sup>۲</sup>.

### ضرورت پرهیز از جنگ برای تبلیغ مسیحیت و دست‌یابی به نجات ابدی

مسیحیان که در قرن‌های اول میلادی، مشکلات و تبعیض‌های زیادی را متحمل شده بودند، مبنای دعوت خود را بر صبر و مساوات و برادری و پرهیز از جنگ و خشونت نهادند که این امر، میان طبقات پایین جامعه، جاذبه بیشتری داشت. به همین جهت، اولین مبلغان مسیحی عموماً از طبقات پایین جامعه، هم‌چون کنیزان و غلامان بودند و دیگران از طریق همین طیف از جامعه با مسیحیت آشنا شده و آن را پذیرفتند.

در مواردی از عهد جدید تأکید شده است که مسیحیان تا ابلاغ کامل انجیل بر تمام امت‌ها، حق ندارند دست به شمشیر ببرند؛ بلکه اگر به دنبال نجات ابدی هستند و می‌خواهند نام مسیح در جهان گسترش یابد، باید در مقابل ظلم‌های حاکمان و پادشاهان و دشمنی بدخواهان ایستادگی نمایند و

۱. مرقس، ۹: ۲۸-۲۹.

۲. متی، ۲۴: ۳۶، ۴۲.

آنچه از آن‌ها می‌پرسند بدون تأمل پاسخ دهند که در این صورت، روح‌القدس پاسخ‌های درست را بر زبان آن‌ها جاری خواهد نمود:

«لیکن شما از برای خود احتیاط کنید، زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان به‌خاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود. و لازم است که انجیل اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود. و چون شما را گرفته تسلیم کنند، نیندیشید که چه بگویید؛ بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود آن را گوئید، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح‌القدس است. آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهد سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رساند. و تمام خلق به جهت اسم من، شما را دشمن خواهند داشت. اما هرکه تا به آخر صبر کند همان نجات یابد.<sup>۱</sup>

این فراز از عهد جدید می‌تواند به یکی از دو پیام زیر اشاره داشته باشد؛ یک آن‌که تا وقتی انجیل به طور کامل به مردم ابلاغ نشده است، مسیحیان حق ندارند با دشمنان خود مبارزه کنند؛ چراکه خداوند هرگز کسی را بدون اخطار قبلی مجازات نمی‌کند و به همین جهت، مسیحیان نباید به دنبال مبارزه با دیگران باشند؛ بلکه باید با تحمل درد و رنج، زمینه را برای اتمام حجت بر امت‌ها فراهم نمایند. اما پس از اتمام حجت، دیگر سکوت و پذیرش ظلم و رنج پایان می‌یابد و آن وقت می‌توانند به مقابله به مثل برخیزند.

دوم آن‌که عیسی به حواریون و مسیحیان گوشزد می‌کند که در آینده‌ای نزدیک، جنگ‌های خونینی میان مردم به وجود خواهد آمد، اما پیروان او نباید فریب شیپورهای جنگ را بخورند و بی‌درنگ وارد جنگ شوند. زیرا جنگ‌ها باعث گناه کردن انسان می‌شود و عیسی مسیح برای صلح آمده است نه جنگ.<sup>۲</sup>

۱. مرقس، ۱۳: ۹-۱۳.

۲. محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، معرفت ادیان، شماره ۲، صص ۷۰-۷۱.

## فصل دوم: صلح و محبت از نگاه عهد عتیق

در عهد عتیق، هیچ یک از صلح و جنگ یا محبت و نفرت نفی نشده، بلکه بیان شده است که هر چیز زمان و جای خاص خود را دارد: «وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح.»<sup>۱</sup>

در موارد زیادی از عهد عتیق بر ضرورت اصل محبت تأکید شده است. یکی از فرامین تأکید شده در شریعت حضرت موسی علیه السلام این است که «به همسایه خود مثل خویشان محبت نما.»<sup>۲</sup> بر این اساس، بنی اسرائیل می‌بایست چنین محبتی را نه تنها نسبت به یک‌دیگر، بلکه به غریبه‌ها نیز نشان می‌دادند و به یاد می‌آوردند که خود آنان نیز طعم غربت را چشیده‌اند. آنان باید به فقرا و محرومان محبت می‌کردند، از لحاظ مالی به آن‌ها یاری می‌رساندند و هیچ‌گاه از ضعف‌های آنان به نفع خود سوءاستفاده نمی‌کردند. حتی باید از حیوانات بارکش با مهربانی و ملاحظه نگهداری می‌کردند.<sup>۳</sup> در برخی فرمایشات عیسی مسیح علیه السلام نیز آمده است که محبت به دیگران یکی از اصلی‌ترین احکام تورات و اهداف تمامی پیامبران بوده است. چنان‌که وقتی عالمان یهود از آن حضرت درباره مهم‌ترین حکم شریعت پرسیدند، پاسخ داد:

خداوند! خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگ‌ترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همین اندازه مهم است، شبیه اولی است: یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار. تمامی تورات و نوشته‌های انبیا در این دو حکم خلاصه شده است.<sup>۴</sup>

۱. جامعه، ۳: ۸.

۲. لاویان، ۱۹: ۱۸؛ متی، ۲۲: ۳۷ - ۴۰.

۳. خروج، ۲۳: ۶؛ لاویان، ۱۹: ۱۴، ۳۳، ۳۴؛ تثنیه، ۲۲: ۴، ۱۰؛ ۲۴: ۱۷، ۱۸.

۴. متی، ۲۲: ۳۸-۴۰.

### محبت یَهُوَه به قوم برگزیده

در عهد عتیق، بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده الهی معرفی شده است. تلقی یهودیان این است که تنها آنان قوم برگزیده خداوند هستند و خداوند از میان تمام امت‌ها یهود را برای خود برگزیده است. این ایده در قسمت‌های زیادی از عهد عتیق نیز به صراحت آمده است، از جمله: «شما را خواهم گرفت که برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود و خواهید دانست که من یَهُوَه هستم، خدای شما، که شما را از مشقت‌های مصریان بیرون آوردم. و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن قسم خوردم که آن‌را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم. پس آن‌را به ارثیت شما خواهم داد. من یَهُوَه هستم.»<sup>۱</sup>

و در جایی دیگر، از زبان خداوند، برگزیده بودن قوم یهود مورد تأکید قرار گرفته است: «این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند.»<sup>۲</sup> فراتر از آن، خداوند به دلیل کثرت محبتش نسبت به یهود، رحمت خود را بر آنان و برکتش را بر ذریه آنان فرود آورده و آن‌ها را بیش از این برتری داده است: «و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود.»<sup>۳</sup>

قرآن کریم نیز بر این عهد خداوند با بنی‌اسرائیل صحه گذارده، می‌فرماید: «خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت... و فرمود: اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان ایمان بیاورید و یاری‌شان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید، من با شما هستم.»<sup>۴</sup>

در این آیات ضمن یادآوری پیمان الهی با قوم یهود، ایمان و عمل صالح

۱. خروج، ۶: ۷-۸.

۲. اشعیا، ۴۳: ۲۱.

۳. خروج، ۱۹: ۶.

۴. مائده: ۱۲.

رکن اصلی آن میثاق عنوان شده است. چنان‌که در بخش‌هایی از تورات نیز تصریح شده که شرط برگزیده بودن بنی اسرائیل آن است که بندگی خدا را بکنند؛ آنجا که حضرت موسی عليه السلام در خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید: «اینک من امروز برکت و لعنت را پیش شما می‌گذارم. اما برکت، اگر اوامر یهوه، خدای خود را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، اطاعت نمایید، و اما لعنت، اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت نکنید...»<sup>۱</sup>

هم‌چنین خداوند آنان را به دستگیری از افراد فقیر و تهیدست سفارش می‌کند: «اگر در بین شما اشخاص فقیری باشند نسبت به آنان دست و دل باز باشید. باید آنچه نیاز دارد از صمیم قلب به او بدهید و خداوند هم به‌خاطر این امر، شما را در هر کاری برکت خواهد داد.»<sup>۲</sup> افزون بر این، بنی اسرائیل موظف شده بودند که در هنگام درو، تمام حاشیه مزرعه خود را درو نکنند یا پس از درو، قدری از محصول را برای مصرف تهیدستان باقی بگذارند.<sup>۳</sup>

### شرایط بهره‌مندی از محبت و عطوفت الهی

از نظر عهد عتیق، خداوند حکمتش را - که سراسر صلح و رحمت و عطوفت است - برای ما فرو فرستاده، که فهم و درک آن نیاز به دانش و تخصص خاصی ندارد، بلکه اگر به او رو آوریم و از او بخواهیم، به درک حقیقت حکمت الهی دست خواهیم یافت اما برای دستیابی به حکمت الهی، ابتدا باید بکوشیم تا راه‌های کسب آن را بشناسیم و به آن عمل نماییم. از جمله راه‌های رسیدن به حکمت عبارت است از:

- خداترسی: «خداترسی نخستین گام در راه حکمت است»<sup>۴</sup> و انسان

۱. تثبیه، ۱۱: ۲۸-۲۶.

۲. تثبیه، ۱۵: ۷، ۱۰.

۳. لاویان، ۲۳: ۲۲؛ روت، ۲: ۲-۷.

۴. امثال، ۹: ۱۰.



خداترس تلاش می‌کند تا مطابق آنچه از شریعت الهی می‌داند، زندگی کند.  
 - فروتنی و تواضع: خداوند با افراد متکبر و مغرور مخالف است و حکمت عظیم را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که فروتن باشند.<sup>۱</sup> اساساً کسب حکمت بدون فروتنی و تواضع ممکن نیست.<sup>۲</sup>  
 - مطالعه کتاب خداوند: کلام خداوند، راه‌های دستیابی به حکمت الهی را بر ما آشکار می‌کند.<sup>۳</sup>

- دعا کردن: هرگاه صادقانه از خداوند بخواهیم که حکمتش را به ما ارزانی کند، با سخاوت تمام آن را برآورده می‌کند.<sup>۴</sup> به گفته لوقا، هرگاه از خداوند بخواهیم که روح مقدسش را در اختیار ما بگذارد تا پیوسته از او برای حل مشکلات و تصمیم‌گیری‌های حکیمانه راهنمایی بخواهیم، دعای ما را اجابت خواهد کرد.<sup>۵</sup>

پس از فهم راه‌های کسب حکمت، نوبت به این می‌رسد که بفهمیم آیا واقعاً حکمت الهی در قلب ما جا گرفته است یا خیر؟ راه شناخت این مسئله نیز این است که به ثمرات حکمت در زندگی خود نگاه کنیم؛ زیرا شخص حکیم کسی را مسخره نمی‌کند، متواضع و خداترس است،<sup>۶</sup> تکبر و غرور ندارد، دروغ نمی‌گوید، کسی را فریب نمی‌دهد، سخنان خود را با تأمل ادا می‌کند و از کارهای بد ابا دارد.<sup>۷</sup>

۱. امثال، ۱۱: ۲.

۲. همان، ۱۱: ۲.

۳. همان، ۲: ۱-۵.

۴. یعقوب، ۱: ۵.

۵. لوقا، ۱۱: ۱۳.

۶. امثال، ۱۵: ۳۳.

۷. همان، ۱۴: ۳، ۵، ۶، ۱۵، ۳۳.

### روگردانی یهوه از محبت به بنی اسرائیل

با توجه به آنچه بیان شد، دلسوزی یهوه نسبت به بنی اسرائیل بی حد و مرز نیست، بلکه به گفته پولس، او برای کسی که قوانینش را زیر پا گذارد، دلسوزی نمی‌کند. طبق شواهد موجود، با وجود آنکه یهوه بارها اسرائیلیان را از چنگ دشمنانشان نجات داد، اما آن‌ها تسلیم فرمان الهی نبودند: «موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن به سبب تنگی روح و سختی خدمت او را نشنیدند». به گفته عهد عتیق، بنی اسرائیل، خودسر شدند، به بت پرستی روی آوردند و حتی بت‌ها را داخل معبد یهوه گذاشتند! افزون بر آن، بنی اسرائیل، پیامبران خدا را مسخره کردند، به پیام آنها گوش ندادند و به آنها اهانت نمودند.

نافرمانی آن‌ها به حدی رسید که دیگر جایی برای دلسوزی الهی باقی نماند. این امر خشم خدا را برانگیخت تا جایی که راه‌چاره‌ای برای نجات آنان باقی نماند و عواقب وخیمی برای ایشان رقم خورد. یهوه که دیگر نمی‌توانست به حال قومش دل بسوزاند، اعلام کرد: «هیچ چیز مرا از هلاک کردن آن‌ها باز نخواهد داشت، نه دلسوزی، نه ترحم و نه شفقت.» در نتیجه، بابلیان، اورشلیم و معبدش را نابود ساختند و اسرائیلیان را به اسارت گرفته، با خود به بابل بردند.

## فصل سوم: صلح و محبت در عهد جدید

عهد جدید، برخلاف عهد قدیم، کرنش و تواضع را رویکرد اصلی مؤمنان خوانده و از صلح و آرامش<sup>۱</sup> و بیزاری از اعمال خشونت صحبت کرده است.<sup>۲</sup> به دلیل همین رویکرد خاضعانه انجیل، برخی معتقدند که در حوزه جنگ‌طلبی، مسیحیان فریب یهودیان را خورده‌اند.<sup>۳</sup>

اساساً خدا در عهد جدید، برخلاف تصویری که در عهد عتیق از او ارائه شده، خدای محبت است و او این محبت را به چند صورت بر بشر ارزانی داشته است:

- فرستادن عیسی مسیح: «محبت خدا به ما ظاهر شده است، به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا با وی زیست نماییم.»<sup>۴</sup>
- قربانی کردن پسر خود: «خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.»<sup>۵</sup>
- انزال روح القدس: «محبت خدا در دل‌های شما با روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.»<sup>۶</sup>

با توجه به آنکه عهد جدید از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود، یکی اناجیل چهارگانه (شرح حال و سخنان عیسی مسیح) و دیگری نامه‌ها و اعمال رسولان (شرح احوال رسولان مسیحی و حواریون)، در این فصل، تنها صلح و محبت در اناجیل بررسی می‌شود و دیدگاه رسولان مسیحی در این باره به طور مستقل در فصل چهارم خواهد آمد.

۱. دوم قرنتیان، ۱۵:۱۱ و رومیان، ۱۵:۳۳.

۲. متی، ۵: ۳۸-۴۸ و رومیان، ۱۲-۱۷-۲۱.

۳. محمد مختار الشقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، ص ۱۱۴.

۴. اول یوحنا، ۴: ۸-۹.

۵. رومیان، ۸: ۵.

۶. همان، ۵: ۵.

## تأکید بر ضرورت صلح و محبت با تمام مردم

در تلقی رایج الهیات مسیحی، انسان موجودی شایسته و آفریده‌ای ویژه است؛ تا جایی که خداوند برای نجات او، حتی یگانه پسرش را قربانی کرد تا به برکت او آدمی به ملکوت الهی دست یابد. از همین رو و چون انسان مخلوق و آفریده خداست، هیچ‌کس جز خداوند یا بدون دستور او، حق گرفتن جان انسان و یا لطمه زدن به او را ندارد. بر همین اساس، عهد جدید، انسان را به صلح و دوستی با تمام مردم و در تمام زمان‌ها فرا می‌خواند و محبت نسبت به خداوند و رحمت، عطف و دلسوزی نسبت به مردم را یکی از راه‌های اصلی دستیابی به ملکوت معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

عیسی مسیح تأکید کرده است که حتی اگر هنگام انجام قربانی، متوجه شدی که برادرت حقی بر تو دارد، قربانی را رها کن و تا وقتی که با برادرت صلح نکرده‌ای برنگرد و اگر کسی مدعی حقی بر تو شد، پیش از آن‌که کار به قاضی برسد با او صلح نما؛ زیرا اگر در دام محکمه و قاضی بیفتی هم رنج زندان را می‌کشی و هم تا آخرین فلس موجود از تو گرفته می‌شود.<sup>۲</sup> طبق این بیان، بهتر است که انسان عاقلانه رفتار کند و با رضایت گرفتن، از عواقب ناگواری که ممکن است دامن‌گیرش شود، فرار نماید.

در متون مقدس ضرورت صلح در اصلاح زندگی، به ضرورت نمک برای غذا تشبیه، و تصریح شده که باید پیش از وقوع مشکلی که راه حلی برای آن نیست، با هم‌دیگر صلح و مدارا نمایید، زیرا اگر صلح برقرار نباشد، هیچ راهی برای درمان درد جامعه نخواهد بود، هم چنان‌که اگر نمک فاسد شود، راهی برای از بین بردن فساد آن وجود ندارد.<sup>۳</sup>

۱. متی، ۲۲: ۳۷-۳۹.

۲. همان، ۶: ۲۳-۲۶.

۳. مرقس، ۹: ۴۹-۵۰.

اساساً اینکه انجیل مکمل تورات بیان شده است، در نگاه دقیق‌تر، به تأکید بیشتر انجیل بر مدارا و محبت با مردم بر می‌گردد. چنان‌که پیش از این بیان شد، عیسی مسیح بر پذیرش تورات به عنوان کتاب آسمانی تصریح داشت و می‌گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه می‌خواهم آن‌ها را تمام کنم.»<sup>۱</sup> او در جای دیگر نیز گفته بود: «آسان‌تر است که آسمان و زمین زایل شود، از آن‌که یک نقطه از تورات ساقط گردد.»<sup>۲</sup>

عهد جدید به صورت تفصیلی و مصداقی به مکمل بودن انجیل برای تورات اشاره کرده است؛ به این بیان که در برخی موارد، حکم انجیل سنگین‌تر از تورات، و در مواردی نیز احکام آن، کاملاً عکس احکام تورات و با تسامح بیشتری است. از جمله جاهایی که بر تسامح و مهرورزی بیشتر عهد جدید دلالت دارد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- شریعت موسی از قتل بی‌جهت، نهی کرده، اما مسیح حتی فکر بد نسبت به دیگران و غضب و بغض و تحقیر غیر را ممنوع دانسته است.<sup>۳</sup>

- شریعت موسی انتقام به مثل را اجازه داده، اما مسیح نه تنها آن را اجازه نداده، بلکه گفته است اگر کسی به طرف راست صورتت زد، طرف چپ را نیز به طرف او کن تا بزند، و اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز به او واگذار کن و هرگاه کسی تو را مجبور به رفتن یک میل کرد، تو دو میل همراه او برو.<sup>۴</sup>

- شریعت موسی بر محبت دوستان و بغض دشمنان تصریح دارد، اما

۱. متی، ۵: ۱۷.

۲. لوقا، ۱۶، ۱۷.

۳. متی، ۵: ۲۲-۲۶.

۴. همان، ۵: ۳۸-۴۱.

مسیح تأکید می‌کند که باید هم با دوستان و هم با دشمنان محبت کرد. زیرا از نظر او، محبت با دوستان، به تنهایی، فضیلت به شمار نمی‌آید و حتی افراد خلاف‌کار نیز به دوستان خود محبت می‌کنند.<sup>۱</sup>

وقتی عالمان یهود از عیسی مسیح علیه السلام درباره مهم‌ترین حکم شریعت پرسیدند، پاسخ داد:

خداوند! خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگ‌ترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همین اندازه مهم است، شبیه اولی است؛ یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار. در این دو حکم، تمامی تورات و نوشته‌های انبیا خلاصه شده است.<sup>۲</sup>

### عیسی مسیح، منادی صلح و محبت

حضرت عیسی علیه السلام خود را همان ناجی موعودی معرفی می‌کرد که تورات بشارت داده بود انسان‌ها را از انتقام‌جویی و خشونت و خودخواهی نجات خواهد داد. از این رو، نه تنها مردم را به مقاومت علیه ستم دعوت نمی‌کرد، بلکه درست برخلاف آن می‌گفت:

با شریر مقاومت نکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه (سیلی) زند، دیگری را نیز به سوی او برگردان و اگر کسی قباى تو را بگیرد، عباى خود را نیز بدو واگذار. من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت کنید ... و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر نمایید.<sup>۳</sup>

از فرازهای گوناگون عهد جدید چنین بر می‌آید که عیسی مسیح، براساس مهر و محبت در میان انسان‌ها ظهور کرده است؛ به همین جهت، فلسفه وجودی آن حضرت - به عنوان یک ناجی آورنده صلح - نمی‌تواند با جنگ و شمشیر سازش داشته باشد. اما آنچه عیسی در موعظه فوق - که

---

۱. متی، ۵: ۴۳-۴۴.

۲. انجیل متی، ۲۲: ۳۸-۴۰.

۳. متی، ۵: ۳۹-۴۵ (موعظه بالای کوه) و بسیاری از آیات دیگر.

معروف به موعظه بالای کوه است - بیان کرده، نمی‌تواند در طولانی مدت، مبنای عمل افراد قرار گیرد و بر اساس آن یکی نظام اجتماعی ساخت. در تاریخ هم سابقه نداشته است که جامعه‌ای به جای دفاع از خود، با دشمن و متجاوز دوست شود.

با توجه به بخش‌های دیگر عهد جدید، عیسی مسیح علیه السلام اعمال قهرآمیز را برای تشکیل یک نظام یا دفاع از آن منکر نمی‌شد، اما رسالت خود را در اجرای آن نمی‌دید. وی به صراحت بیان کرده است که رسالت او، ایجاد یک جامعه و نظام نیست؛ چنان‌که پیش از مصلوب شدن و در حضور پیلاطس، حاکم رم، گفت: «پادشاهی من در این جهان نیست. اگر پادشاهی من در این جهان می‌بود، خدایم من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من در این جهان نیست.»<sup>۱</sup>

مسیح علیه السلام در عمل نیز با مردم محبت و مدارا می‌کرد. گاهی از روی دلسوزی به حال بد مردم رسیدگی می‌کرد، چنان‌که بیماران مختلفی به سوی او می‌آمدند تا شفا یابند<sup>۲</sup> و حتی افراد جذامی - که از جامعه مطرود بودند و کسی به آنان نزدیک نمی‌شد - مورد توجه حضرت عیسی علیه السلام قرار می‌گرفتند و شفا می‌یافتند.<sup>۳</sup> او گاهی نیز از روی دلسوزی به ناراحتی مردم پایان می‌داد؛ چنان‌که وقتی از قریه‌ای می‌گذشت، متوجه شد که جوانی مرده است و مردم آن شهر، به خصوص مادر آن جوان، گریه و ناله می‌کنند. در آن هنگام جلو آمد و با دم مسیحایی خود آن جوان را زنده کرد.<sup>۴</sup>

۱. یوحنا، ۱۸: ۳۶.

۲. لوقا، ۵: ۱۲.

۳. مرقس، ۱: ۴۰-۴۲.

۴. متی، ۹: ۲۳؛ ارمیا، ۹: ۱۷، ۱۸.

## نا امید نشدن از محبت و رحمت الهی

یکی از عواملی که ممکن است به محبت انسان در قبال خداوند آسیب برساند و در نتیجه پیامدهای ناگواری برای وی به وجود آورد، گناه و خطاست که باعث دوری از خداوند و رحمت او می‌شود. چنان‌که در عهد عتیق نیز آمده است، با وجود محبت فراگیر خداوند نسبت به بنی‌اسرائیل، خطا و گناهان، آن‌ها را از رحمت الهی دور کرد و مورد خشم و عذاب الهی قرار داد.

اما طبق بیان عهد جدید، هرچند گناه پیامدهای سوئی بر رابطه دوستانه انسان با خداوند می‌گذارد و ممکن است باعث نزول عذاب الهی شود، اما توبه و بازگشت به خداوند، رحمت الهی را دوباره شامل حال انسان می‌کند؛ زیرا رحمت خداوند وسیع است و شخص خطاکار را نیز مورد بخشش و رحمت دوباره‌اش قرار می‌دهد. بنابراین، اگر انسان حقیقاً توبه کند، در راه اصلاح خود بکوشد و از صمیم قلب و به حرمت خون ریخته‌شده عیسی علیه السلام از پیهوه طلب بخشش کند، می‌تواند اطمینان یابد که خداوند او را بخشیده است.<sup>۱</sup>

## نوید حکومت و صلح جهانی و شرایط تحقق آن

یهودیان منتظر بودند که منجی آنها از نسل داود ظهور کند و با برقراری حکومت جهانی، آرزوهای آن‌ها را تحقق بخشد. اما با آمدن عیسی علیه السلام خلاف پیشگویی‌ها اتفاق افتاد؛ زیرا او نه از نسل داود بود و نه توان مقابله با دشمنانش را داشت، بلکه دائماً در حال سفر یا اسارت به سر می‌برد.

این وضعیت، از بین رفتن ایمان یهودیان به وی را در پی داشت. به همین جهت، بسیاری از یهودیان نه تنها به آن حضرت ایمان نیاوردند، بلکه به اذیت و آزار او و پیروانش پرداختند. اما عیسی مسیح در پاسخ به دغدغه‌های حکومت



جهانی پیروان خود پیوسته تأکید می‌کرد که: «پادشاهی من در این جهان نیست. اگر پادشاهی من در این جهان می‌بود خدای من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من در این جهان نیست»؛<sup>۱</sup> و نیز می‌گفت: «عرصه این حکمرانی، آسمان و عالم ملکوت است، نه زمین و باید با توبه از گناهان، خود را برای آن حکومت آماده کنیم، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»<sup>۲</sup>

او دست‌یابی به ملکوت آسمان، خوشی، سعادت، عدالت، صلح، آرامش و در نهایت به ارث بردن زمین را از آن کسانی می‌دانست که دارای روح قوی باشند و زجرکشان، بردباران، گرسنگان و تشنگان عدالت، رحم‌کنندگان، پاک‌دلان، صلح‌کنندگان و زحمتکشان را به آن نعمت‌ها بشارت می‌داد و از آنان می‌خواست که از ظلم و ناسزاگویی دیگران نه تنها ناراحت نشوند، بلکه با خوشحالی از آن استقبال کنند و می‌گفت: «اجر شما در آسمان عظیم است، زیرا که بر انبیای پیش از شما نیز جفا می‌کردند.»<sup>۳</sup>

هر چند تعبیر «ملکوت آسمانی» بیشتر بر سعادت انسان در جهان پس از مرگ قابل تطبیق است، اما با توجه به بخش‌های دیگر اناجیل، منظور از ملکوت آسمان، زمان تحقق وعده‌های الهی مبنی بر اقتدار و عزت مؤمنان است. بر همین اساس مسیح، پیروی کامل از کتاب‌های آسمانی پیشین را شرط اصلی رسیدن به ملکوت آسمان، و بی‌اعتنایی به دستورات الهی را موجب بی‌ارزش شدن انسان در آن عالم می‌دانست.

در حقیقت، بزرگی و شأن معنوی افراد، نزد عیسی مسیح، مهم‌تر از اقتدار ظاهری و زودگذر دنیوی بود؛ زیرا افراد نیکوکار علاوه بر دستیابی به بزرگی

۱. یوحنا، ۱۸: ۳۶.

۲. متی، ۴: ۱۷.

۳. همان، ۵: ۳-۱۲.

و احترام نزد دیگران، زمینه گسترش عدالت و بزرگداشت خداوند در زمین را نیز فراهم می‌کنند. برخلاف افراد مدعی ایمان که در صورت روی آوردن به فساد، همانند نمک فاسدی هستند که نه تنها نمی‌توانند مشکل دیگران را حل کنند، بلکه هیچ راهی برای اصلاح خود آنان نیز فراهم نیست.<sup>۱</sup>

برهمن اساس، وی وارثان خود را رسول می‌نامید، نه امیران جنگی؛ چنان‌که پیوسته در عهد جدید از حواریون با عنوان «رسولان» یاد شده و بخش‌هایی از عهد جدید به شرح اعمال و احوال آنان پرداخته است. هم‌چنین آن حضرت با رفتار خود به شاگردانش سفارش می‌کرد که همانند او خدمت‌کاران مردم باشند، زیرا سعادت در تواضع نسبت به دیگران است، نه برتر دانستن خود از آنان.<sup>۲</sup> به اعتقاد او، حواریون برای آقایی و سروری انتخاب نشده، بلکه برای خدمت و شبانی برگزیده شده‌اند و هرکدام می‌خواهند عیسی مسیح را بیشتر دوست داشته باشند، باید به مؤمنان بیش از دیگران خدمت نمایند.<sup>۳</sup>

چنان‌که در فرازی از اناجیل آمده است:

عیسی ایشان را خوانده به ایشان گفت: «می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند، بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلط‌اند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه آمده تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند.»<sup>۴</sup>

در نگاه عیسی مسیح، تلاش برای دست‌یابی به حکومت و قدرت زمینی، وسوسه‌ای از سوی شیطان است که می‌خواهد دیگران را به سجده کردن در

---

۱. متی، ۵: ۱۸-۱۹.

۲. یوحنا، ۱۳: ۳-۵ و ۱۳-۱۷.

۳. همان، ۲۱: ۱۵-۱۷.

۴. مرقس، ۱۹: ۴۳-۴۵.

مقابل خود وادار کند و از پرستش خداوند باز دارد؛ اما مردان الهی نه تنها فریب و سوسه‌های شیطانی را نمی‌خورند، بلکه با پشت پا زدن به سوسه‌های او، تنها از دستورات الهی پیروی می‌کنند و هرچه خداوند برای آن‌ها مقدر نماید را می‌پذیرند، بدون آن‌که از مشکلات شکوه کنند.<sup>۱</sup>

ترویج این اندیشه، ضمن آن‌که تحمل سختی‌ها را برای افرادی که تازه ایمان آورده‌اند، آسان می‌کرد، آن‌ها را به برپایی حکومتی مقتدر و فراگیر و انتقام‌نهایی از ستمکاران وعده می‌داد؛ وعده‌ای که باعث می‌شد آن‌ها به امید رسیدن به آن روز، بیشتر با مردم مماشات کنند.

## فصل چهارم: صلح و محبت از نگاه رسولان حواری و ارباب کلیسا

آنچه تاکنون بیان شد، مربوط به مبحث صلح و محبت از منظر اناجیل چهارگانه‌ای بود که بخش اول عهد جدید را شکل می‌دهد و به سخنان و رفتار عیسی مسیح اختصاص دارد. اما در این فصل، با استناد به نامه‌ها و اعمال رسولان مسیحی - که پس از اناجیل در عهد جدید آمده است - صلح و محبت را از نگاه رسولان مسیحی - که عمدتاً حواری بوده‌اند - بررسی می‌کنیم. به طور کلی، در نامه‌ها و اعمال رسولان، تأکید بسیاری بر آموزه محبت وجود دارد که فرازهایی از آن، در بحث «مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت» مطرح شد. از نظر رسولان حواری، محبت با مردم و تحمل رنج و مصیبت و تلاش برای برپایی صلح و آرامش، مایه افتخار مسیحیت است و این افتخار را خداوند با قربانی کردن عیسی مسیح برای نجات گنهکاران امت، نصیب مسیحیان کرده و محبت را توسط روح القدس در دل‌های آنان قرار داده است. بر همین اساس، آنان معتقد بودند که هرچه در راه صلح و آرامش تلاش کنند، محبت الهی در دل‌هایشان بیشتر تثبیت می‌شود و به دنبال آن، به مراتب کمال و قرب الهی نزدیک‌تر می‌شوند.<sup>۱</sup> چنان‌که پس از بیان برخی احکام شرعی، محبت را جامع تمام احکام شریعت دانسته‌اند:

مدیون هیچ‌کس به چیزی جز محبت نمودن با یکدیگر نشوید، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را به‌جا آورده باشد. زیرا که «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکمی دیگر که هست، همه در این کلام جمع است که «همسایه خود را همانند خودت محبت نما.» شخص دارای محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند، پس محبت تکمیل شریعت است.<sup>۲</sup>

۱. رومیان، ۵: ۱-۱۱.

۲. همان، ۱۳: ۸-۱۰.

## تأکید رسولان بر ترویج صلح و نفی جنگ و انتقام‌جویی

نگاه رسولان به صلح و محبت و چگونگی برخورد با دشمنان، همان نگاه مسیح و بر اساس دستورات اناجیل است؛ یعنی کسی حق ندارد در برابر کشتار، شکنجه و خون‌ریزی دشمنان از سلاح جنگی استفاده کند، بلکه تنها سلاح آن‌ها باید خدمت و موعظه به مردم باشد تا از این طریق بتوانند پیام صلح عیسی مسیح را به جهانیان ابلاغ نمایند.<sup>۱</sup> حتی کسی حق ندارد نسبت به رئیس قوم بدگویی کند، هرچند از او فحش و دشنام شنیده، و آزار و اذیت و احکام ناعادلانه دیده باشد.<sup>۲</sup>

پولس حواری در سخنانی با اقتدا به عیسی مسیح - که در راه برقراری صلح و عدالت قربانی شد - صلح و آشتی را اصل اساسی مسیحیت معرفی کرده و مسیحیان را از هرگونه جنگ و خشونت به شدت نهی نموده و بر ابراز محبت نسبت به همگان تأکید کرده است:

محبت بریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی پیوندید. با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنمایید. در اجتهاد کاهلی نورزید و در روح سرگرم شوید و یهوه را خدمت نمایید. در امید، مسرور و در مصیبت، صابر و در دعا، مواظب باشید. مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری سعی باشید. برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند و لعن مکنید. خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان. برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید. هیچ‌کس را به عوض بدی، بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان! انتقام خود را مکشید، بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است: «یهوه می‌گوید که انتقام از آن من است و من جزا خواهم داد.» پس «اگر دشمن تو گرسنه

۱. اعمال رسولان، ۲۱: ۱۰-۱۴.

۲. همان، ۲۳: ۱-۵.

باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرابش نما؛ زیرا اگر چنین کنی، اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت.» مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.<sup>۱</sup>

مطابق سخنان فوق و فرازهای مشابه آن - که فراوان در نامه‌های رسولان مسیحی مشاهده می‌شود - هرگونه جنگ و خشونت مذموم است و مسیحیان موظف‌اند نسبت به همگان ابراز محبت نموده، بدی دیگران را با نیکوی پاسخ دهند و مجازات دشمنان خود را به خدا واگذار کنند، زیرا تنها اوست که حق دارد بندگان خود را به جزای اعمالشان برساند. بنا به تفسیر مفسران کتاب مقدس، پولس تأکید کرده است که نباید با مقابله به مثل، مغلوب دشمنان شد و راه آن‌ها را برگزید، بلکه باید تلاش کرد راه مخالف آنان را برگزیده، بدی آن‌ها را با نیکوی پاسخ داد.<sup>۲</sup>

در رساله عبرانیان نیز ضمن یادآوری تحمل مسیحیان در برابر مصیبت‌های گذشته و تأکید بر ادامه آن راه با آرزوی تحقق وعده‌های الهی، سنت صلح و مدارا حتی در هنگام تجاوز دشمن مورد تأکید قرار گرفته و به مسیحیان سفارش شده است که هیچ‌گاه به خاطر غارت اموال و اسارت افراد صبر و تحمل را از دست ندهند، بلکه برای تحقق وعده‌های الهی با آغوش باز از آن استقبال کنند.<sup>۳</sup>

رساله یعقوب نیز به نکوهش جنگ پرداخته و آن را زاییده شهوات و میل به کسب منافع بیشتر معرفی کرده است. در این رساله تأکید شده است که همه نعمت‌ها به دست خداست و افراد شرور و جنگ‌طلب با غفلت از فیض خداوندی می‌خواهند شخصاً به آن منافع دست یابند.<sup>۴</sup>

---

۱. رومیان، ۱۲: ۹-۲۱.

۲. همان، ۱۲: ۱۸-۲۱.

۳. عبرانیان، ۱۰: ۳۲-۳۷.

۴. یعقوب، ۴: ۹-۱.

پترس حواری نیز در نامه‌ای، تحمل عیسی مسیح در برابر رنج را الگوی شایسته آدمی و وسیله‌ای برای آزمون او معرفی کرده، و مرگ همراه با تحمل رنج و مصیبت و بدون جنگ و نبرد را سنت مسیح دانسته، و در نهایت، تنها راه نجات را پیمودن همین راه و ابراز محبت یکسان به تمام مردم برشمرده است.<sup>۱</sup> در نامه‌های دیگر رسولان نیز از مردم خواسته شده است که تا می‌توانند از بدی پرهیز، و با مردم نیکی کنند، همدیگر را برادرانه و به دور از هرگونه ریا دوست داشته باشند و دیگری را بیشتر از خود اکرام نمایند.<sup>۲</sup> پولس ضمن تأکید بر ضرورت صلح و مدارا با تمام مردم،<sup>۳</sup> فلسفه آن را این‌گونه بیان کرده است: «تا همگان شما را با اعتدال‌گرایی و ملایمت بشناسند»؛<sup>۴</sup> و نرمش شما باعث شود که آنان به شما جلب گردیده و در کنار شما احساس آرامش نمایند».<sup>۵</sup>

### ضرورت پیروی مطلق از حکومت‌ها و قدرت‌های برتر

در فرازهایی از سخنان رسولان مسیحی تأکید شده است که هیچ‌کس نباید با قدرت‌های برتر مقابله کند، بلکه اگر می‌خواهد گرفتار خشم حاکمان نگردد، باید تسلیم و مطیع باشد:

هر شخص، مطیع قدرت‌های برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آن‌هایی که هست، از جانب خدا مترتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، بر خود آورد. زیرا از حکام، عمل نیکو را خوفی نیست، بلکه عمل بد را. پس اگر می‌خواهی که از آن

۱. ر.ک: اول پترس، ۲، ۲۱-۲۳؛ ۳: ۱۷-۱۸؛ ۴: ۱-۹.

۲. رومیان، ۱۲: ۹-۱۰.

۳. اول تسالونیکیان، ۵: ۱۳.

۴. فلیپیان، ۴: ۵.

۵. اول تسالونیکیان، ۲: ۷، ۸.

قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت؛ زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی. لیکن هرگاه بدی کنی بترس؛ چون که شمشیر را عبث بر نمی‌دارد، زیرا او خادم خداست و با غضب، انتقام از بدکاران می‌کشد. لهذا لازم است که مطیع او شوی، نه به سبب غضب فقط، به سبب ضمیر خود نیز. زیرا که به این سبب باج نیز می‌دهید؛ چون که خادم خدا مواظب در همین امر هستند. پس حق هر کس را به او ادا کنید: باج را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت.<sup>۱</sup>

در این فرازها به صراحت از هرگونه عکس‌العمل در مقابل قدرت‌های برتر نهی، و فلسفه این نهی، در امان ماندن از قهر و غضب حاکمان بیان شده است. این در حالی است که - چنان‌که در ادامه خواهد آمد - حضرت عیسی علیه السلام ضد حاکمان موضع‌گیری می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>

ممکن است به نظر برسد که منظور از حکومت و حاکمان در تعابیر مذکور، حکومت‌های الهی و زمامداران آن‌هاست و تسلیم شدن در برابر آن‌ها به معنای پرهیز از کارهای خلافی باشد که مطابق احکام الهی مجازات به دنبال دارند.

اما با توجه به بخش‌هایی از این عبارات، مانند: «قدرتی جز از خدا نیست و آن‌هایی که هست از جانب خدا مترتب شده است» یا «او خادم خداست»، هر حکومتی، مظهر قدرت برتر الهی معرفی شده است، در نتیجه مخالفت با آن، به معنای نفی مظاهر الهی و مبارزه با آن است که از این نظر، عقوبت الهی را نیز در پی خواهد داشت. در این صورت، قطع نظر از توجیه کلامی این عقیده، این دستور به تسلیم‌پذیری مطلق در برابر تمامی حکومت‌ها می‌انجامد و لازمه آن، اعتراض نکردن به ظلم حاکمان و بلکه فرمان‌برداری از آنان در جنگ‌ها و خشونت‌هایی است که در هر حکومتی گریزناپذیر است.

---

۱. رومیان، ۱۳: ۷-۱.

۲. لوقا، ۱۳: ۳۱-۳۳.



هرچند، ظاهر سخنان فوق، بر تسلیم بودن در مقابل قدرت‌های عادلانه و الهی دلالت دارد، اما از مجموع آن، مقدس بودن تمام حکومت‌ها و ضرورت تسلیم شدن در مقابل آن‌ها بر می‌آید که هر دو، دارای اشکال‌های اساسی است. زیرا مقدس دانستن تمام حکومت‌ها تفکری است که معمولاً حاکمان برای توجیه رفتارهای ظالمانه و جنایت‌های خود ترویج می‌کنند تا حق اعتراض را از مردم سلب کنند و مخالفان خود را مخالفان حکومت الهی بنامند. این حقیقتی است که نمونه‌های فراوانی از آن را در تاریخ مسیحی و اسلامی می‌توان یافت. بنابراین، تأکید یک مقام مذهبی بر این دیدگاه، بیش از آن‌که بیانگر یک آموزه مذهبی و دینی باشد، توجیه‌گر جنایت‌های حاکمان است.

### تشکیل شورای پایی عدالت و صلح

طبیعی است که با توجه به جایگاه مهم صلح و محبت در آموزه‌های مسیحی، ارباب کلیسا و پیروان مسیحیت نمی‌توانند به آن بی‌اعتنا باشند، بلکه آنان نیز در طول تاریخ سعی کرده‌اند آموزه محبت مسیحی را حداقل در روابط اجتماعی خود سرلوحه قرار دهند و به آن عمل کنند. برتراند راسل در مقام مقایسه دو طیف از مسیحیان، به جایگاه صلح و محبت نزد آنان اشاره کرده و گفته است: «پروتستان‌ها دوست دارند خوب باشند و سعی می‌کنند خود را این‌گونه نگه دارند؛ اما کاتولیک‌ها دوست دارند خوب باشند و تلاش دارند همسایگان خود را نیز خوب نگه دارند.»<sup>۱</sup>

اما در بررسی تاریخ کلیسا، اقدام خاصی در این زمینه مشاهده نمی‌شود، بلکه - چنان‌که در ادامه بررسی خواهد شد - کلیسا در زمان اقتدار خود بیشتر به سوی خشونت و جنگ تمایل یافته است تا صلح و عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز. حتی پس از کنار گذاشته شدن کلیسا از صحنه قدرت نیز

۱. برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص ۱۴۴ و ۱۴۷.

همکاری‌های آن با نیروهای استعماری و استکباری پیوسته مشهود بوده است. در این میان، مهم‌ترین فعالیت عملی و منسجم کلیسا در زمینه صلح، تشکیل شورای مخصوصی است که در قرن اخیر و با هدف آگاهی‌بخشیدن کاتولیک‌ها نسبت به موقعیت و جایگاهشان در جهان معاصر، ترغیب آنان به کمک در جهت پیشرفت کشورهای فقیر و عقب‌مانده و نیز استقرار صلح و عدالت اجتماعی در مناطق مختلف جهان شکل گرفته است. این شورا در سال ۱۹۶۷م توسط پاپ پل ششم و تحت عنوان «کمیسیون تحقیقاتی صلح و عدالت» تأسیس شد، اما در سال ۱۹۸۸م به «شورای پایی صلح و عدالت» ارتقا یافت.<sup>۱</sup>

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این شورا، صدور اعلامیه‌ای به مناسبت بحران اقتصادی جهان بود که در سال ۲۰۱۱م منتشر شد. در ابتدای اعلامیه مذکور آمده بود:

وضعیت جهان، نیازمند تلاشی جمعی از سوی همگان، و بررسی کامل تمام جنبه‌های این مسئله، اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی است. کلیسا که دارای تجربه‌ای طولانی در امور انسانی است و تمایلی به دخالت در فعالیت‌های سیاسی هیچ کشوری ندارد، تنها یک هدف را دنبال می‌کند: پیشبرد کار مسیح تحت رهبری روح دوستی. و مسیح وارد این جهان شد تا شاهدی بر حقیقت باشد؛ نجات بخشد، نه قضاوت کند؛ خدمت کند، نه این که به او خدمت کنند.<sup>۲</sup>

در ادامه این اطلاعیه تصریح شده بود:

کلیسا هرچند در جهان سیاسی و اقتصادی رسالتی ندارد، ولی می‌تواند ساختار جامعه بشری را بنابر قانون الهی تحکیم بخشد. این بیانیه در راستای مأموریت ذاتی شورای پایی صلح و عدالت یعنی کوشش در جهت استقرار صلح و عدالت - در جهان - و

---

۱. مرتضی صانعی، درآمدی بر بیانیه شورای پایی صلح و عدالت درباره بحران اخیر اقتصادی، معرفت ادیان، شماره ۱۲۰، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۶.

براساس تعالیم انجیل و مکتب اجتماعی کلیسا و ارائه راه حلی برای بحران اخیر اقتصادی جهان صادر شده است. هدف از این بیانیه، پیشبرد کار مسیح تحت رهبری روح دوستی و لبیک به ندای پدر مقدس است. برهمن اساس، مهم‌ترین نکات اخلاقی و عدالت‌محوری این بیانیه برای اصلاح اوضاع آشفته کنونی جهان، در امور زیر خلاصه می‌شود.

توجه به معنویت و ارزش‌های اخلاقی در تمام فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی، نهادینه کردن حس مسئولیت‌پذیری در میان تمام کارگزاران اقتصادی، رعایت مصالح عامه ملت‌ها در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، تلاش وافر برای تحقق عدالت اجتماعی در تمام عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت میان تمام کشورهای فقیر و غنی، دفاع از حقوق همه افرادی که در دام بحران اخیر اقتصادی گرفتار شده‌اند ولی توان ابراز آن را ندارند، ضرورت ایجاد یک مرجع سیاسی جهانی با هدف رعایت مصالح عامه ملت‌ها و توجه به معنویت و اخلاق.<sup>۱</sup>

اما واقعیت این بود که بیانیه مذکور با تمام ویژگی‌های صلح‌خواهانه آن، به صورت مقطعی و در راستای اهداف قدرت‌های اقتصادی جهان صادر شد. زیرا در حالی که در طول تاریخ، افراد زیادی در گوشه و کنار این کره خاکی، آرزوی لقمه نانی داشته و روزبه‌روز بر آمار گرسنگان و افراد مبتلا به سوء تغذیه افزوده می‌شد، واتیکان هیچ اقدامی از خود نشان نداده بود؛ اما با گرفتار شدن کشورهای صنعتی جهان در دام بحران اقتصادی و نگرانی آنان نسبت به منافع در خطر خود، شورای واتیکانی صلح و عدالت، یک‌باره به یاد مسئولیت دینی خود و فرمان‌های پدر مقدس افتاده و برای حال این بحران به تکاپو درآمده بود! گرچه این بیانیه نیز گرهی از مشکل اقتصادی جهان نگشود و حتی کاتولیک‌های جهان نیز به آن اعتنایی نکردند و گفتند این بیانیه مخصوص واتیکان است و ربطی به تمام کاتولیک‌ها ندارد.<sup>۲</sup>

۱. همان، صص ۱۷۰-۱۷۲.

۲. ر.ک: همان.

## فصل پنجم: ارزیابی و نقد آموزه صلح و محبت در مسیحیت

صلح و محبت در مسیحیت از دو منظر قابل بررسی است؛ اول جایگاه آن در سیره و روش عملی عیسی مسیح صلی الله علیه و آله و دوم، جایگاه آن در آموزه‌های مسیحی.

درباره مورد اول باید گفت که ابراز چنین محبت‌هایی از سوی یک انسان الهی، امری عادی است؛ زیرا نه تنها در منش حضرت مسیح صلی الله علیه و آله، بلکه در سیره و گفتار تمام پیامبران و اولیای الهی بر مدارا و محبت با مردم تأکید شده است. وجود نمونه‌های فراوان چنین رفتارهایی در تاریخ آن بزرگواران، شاهد روشنی بر این مدعاست و در ادامه نیز مواردی از رفتار محبت‌آمیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با مردم و تأکید آنان بر مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران (حتی دشمنان) بیان خواهد شد.

اساساً خدای محبت - که در انجیل یاد شده است - خدای تمام انسان‌هاست و پیروان همه ادیان آسمانی، به‌خصوص مسلمانان، او را به عنوان خداوند رؤف و مهربان و کریم و بخشنده قبول دارند.

اما آنچه جای نقد و تأمل دارد، تأکید بیش از حد بر محبت در آموزه‌های مسیحی است که بسیار عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا امکان ندارد یک دین برای هدایت و اصلاح مردم و جامعه، تنها در مسیر محبت و پرهیز از خشونت حرکت کند. چراکه هر دینی مخالفانی دارد که جلوگیری از ضرر و زیان آن‌ها با راهکار محبت، نه تنها ناممکن، بلکه نامعقول است.

حتی در جامعه مؤمنان نیز تمام افراد در نهایت کمال و تقوی نیستند، بلکه افراد فاسد و بدکار و تبهکاری نیز وجود دارند که در بسیاری موارد، رفتار محبت‌آمیز با آنان، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر دامنه مشکلات می‌افزاید.

به همین جهت، قهر و غضب نیز در برخورد با افراد گنهکار لازم است. چنان‌که

در فرازهایی از عهد جدید و عهد عتیق بر مجازات مجرمان توسط خداوند تأکید شده است و خود مسیحیان نیز پس از آن که به قدرت رسیدند، با مخالفان و تبهکاران با خشونت برخورد کردند، تا جایی که بدترین جنایت‌ها را مرتکب شدند. این موضوع، در بخش جنگ و خشونت به تفصیل، بحث خواهد شد.

نقد دیگر آن است که مسیحیان نتوانسته‌اند تبیین معقولی از آموزه محبت و صلح ارائه دهند؛ زیرا علی‌رغم آن که تأکید آنان بر محبت بدون قید و شرط (حتی نسبت به دشمنان) و اعتقاد به فدا شدن پسر خداوند برای نجات بشر، با اشکالات اساسی مواجه است - و در ادامه به آن خواهیم پرداخت - پاسخ مناسبی برای آن طرح نکرده‌اند. توجیه آنان در قبال اشکالات مذکور، این است که «باید اول به مسیحیت ایمان بیاورید تا بتوانید حقیقت آموزه‌های آن را درک کنید».<sup>۱</sup> اما چنان که گذشت، مؤمنان مسیحی موظف‌اند در برابر آموزه‌های مسیحیت - که بیشتر از سوی ارباب کلیسا تفسیر می‌شود - تسلیم محض باشند و بسیاری مسائل را تعبداً بپذیرند تا به نجات حقیقی دست یابند. از آن سو، یکی از آموزه‌های مورد تأکید ارباب کلیسا، معصومیت پاپ و درستی تفسیرهای وی از دین است. در نتیجه، هر دستور پاپ و روحانیت مسیحی، دستور الهی تلقی می‌شود و مخالفت با آن در حکم رد کردن دستورات الهی است.<sup>۲</sup>

ایمان بدون فهم، خطر سقوط در انواع گمراهی‌ها را به دنبال دارد؛ زیرا پی بردن به درستی یا نادرستی چیزی که نتوان مورد نقد قرارداد، ممکن نیست. براین اساس، پی بردن به علت یا علل اصلی تأکید بر محبت در آموزه‌های مسیحی و همین‌طور نقدهای دیگری که در این حوزه بر مبانی مسیحیت وارد است، نیازمند دقت بیشتر است که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

۱. ر.ک: یوحنا، ۱۰: ۳۸ و اول یوحنا، ۵: ۱۲.

## علل مؤثر در ایجاد رویکرد صلح‌گرایانه مسیحیت

ظاهراً دو عامل، باعث پررنگ شدن آموزه محبت در مسیحیت شده است. اول آن‌که عالمان یهودی (مخاطبان اصلی عیسی مسیح) بیشتر به ظاهر شریعت رو آورده و محبت و عدالت را - که روح و اصل شریعت است - فراموش کرده بودند.<sup>۱</sup> به همین جهت، حضرت عیسی ضمن سفارش بر رعایت شریعت و ظواهر دینی، محبت و عدالت و رحمت را مورد تأکید قرار داد تا آنجا که اصل دین را محبت و عدالت و ایمان معرفی کرد؛ هرچند پیوسته تذکر می‌داد که این سخن به هیچ وجه به معنای نفی شریعت و ظواهر دینی نیست.<sup>۲</sup> همین باعث مخالفت یهودیان و دشمنی آنان با مسیح و پیروان او شد؛ تا جایی که پیوسته برای مسیحیان مشکل‌تراشی می‌کردند.

دوم آن‌که حکومت روم نیز با سعایت یهودیان، علیه دین جدید، تحریک، و خشونت‌های بسیاری را در قبال مسیحیان مرتکب شد. خشونت‌هایی که در قرن‌های نخست میلادی از سوی امپراتور روم و یهودیان نسبت به مسیحیان اعمال شد، فراوان و وحشتناک بود؛ همانند انداختن آنان در مقابل حیوانات درنده، استفاده از بدن‌های آنان برای برافروختن چراغ‌ها در مراسم‌های جشن و...<sup>۳</sup>

مشکلات این دوران، نوعی روحیه تسلیم و رضا به مشکلات و حقارت‌ها و خشونت‌ها را در مسیحیان به وجود آورد و عامل دوم رویکرد صلح‌گرایانه در مسیحیت شد؛ زیرا در آن زمان، عملاً امکان برخورد با مخالفان برای آن‌ها وجود نداشت. به همین جهت، بیشتر بر صبر و بردباری در مقابل ظلم‌های دشمنان تأکید کردند که در واقع، نه یک راه حل اصیل، که راهکاری اضطراری برای بقای مسیحیت بود.

۱. ر.ک: متی، باب ۲۳.

۲. متی، ۵: ۱۷-۱۹.

۳. ر.ک: جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۲۱-۶۲۲.

اساساً ظهور مسیحیت در حوزه امپراتوری مقتدر روم، آن‌هم با شرایط فوق، مانع آن می‌شد که این دین بتواند به ترویج آموزه‌هایی پردازد که مناسب حکومت‌داری و ایجاد تشکیلات مستقل باشد. از این‌رو، تأکید بر محبت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ارائه چهره صلح‌جویانه از مسیحیت، بهترین راهکار برای پیشبرد اهداف دراز مدت به شمار می‌آمد. و هر نوع تصمیم غیر از آن می‌توانست بهانه‌ای به دست دشمن دهد و باعث مشکلات و حتی نابودی مسیحیت گردد.

بنابراین، از مطالب کتاب مقدس و تاریخ مسیحیت، می‌توان فهمید که رویکرد افراطی مسیحیان به محبت، متأثر از عوامل بیرونی و در حقیقت، راه‌حلی اضطراری برای حفظ آئین مسیحیت بوده است.

### پایبند نبودن مسیحیان بر آموزه صلح و محبت

تأکید زیاد بر محبت‌ورزی و عدالت‌گستری، این گمان را پدید آورد که تعالیم مسیح تنها بر مبنای محبت است و در این شریعت، امور دیگر از جایگاه و اهمیت چندانی برخوردار نیستند. درحالی‌که تأکید مسیحیان اولیه بر صلح و پرهیز از جنگ، به معنای نفی کامل خشونت نبود و در سال‌های بعد، ارباب کلیسا نظری بینابینی را در مورد جنگ و صلح برگزیدند. هرچند آنها سعی داشتند صلح را بر جنگ ترجیح دهند، اما شرایط همیشه برای تحقق صلح میسر نبود؛ از این‌رو، به این باور رسیدند که در دنیای آلوده به گناه، امکان تحقق صلح دائمی وجود ندارد و در چنین فضایی تنها با اعمال خشونت می‌توان خشونت‌های دیگر را متوقف کرد.<sup>۱</sup> بر همین اساس، آنان جنگ را - حداقل برای کنترل خشونت - مشروع دانستند.

اما متأسفانه، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، مسیحیان به‌گونه‌ای به جنگ و خشونت پرداختند که مبانی کلی و آموزه‌های صلح‌آمیز مسیحیت زیر سؤال

۱. مری جوویور، درآمدی بر مسیحیت، ص ۳۷۵.

رفت و چهره‌ای خشن و وحشیانه‌ای از مسیحیت به نمایش درآمد. همین امر باعث انتقادهای زیادی در دورهٔ رنسانس شد که در نهایت به پایان یافتن اقتدار کلیسا و انزوای سیاسی اجتماعی آن انجامید. تحت تأثیر همین انتقادات و تحولات، مسیحیان، بار دیگر به محبت و مدارا با مردم و مخالفان رو آوردند و در عمل نیز سعی کردند خود را اهل محبت و صلح نشان دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این مسئله نیز عواملی بیرونی، همانند اصلاحات لوتری و تحولات پس از آن، مؤثر بوده است.

توضیح آن‌که خشونت‌های کلیسا در قرون وسطی، تنفر زیادی میان مردم ایجاد کرد؛ از این رو لوتر با اصلاحاتی باعث تحولی اساسی در مسیحیت شد؛ به‌گونه‌ای که کلیسا - هم‌چنان‌که از صحنه سیاسی و اجتماعی به تدریج کنار گذاشته می‌شد - برای حفظ بقای خود به تغییر شعار پرداخت و آموزه‌های صلح و محبت را مورد تأکید دوباره قرار داد.

این تغییر نگرش و تحول رفتاری کلیسا، نتیجهٔ تلاش روشنفکران، آزاداندیشان و افرادی بود که خود مورد ظلم و شکنجه مسیحیان ارتدوکس واقع شده بودند. تأکید زیاد این عده بر آموزه‌های محبت و صلح، در نهایت، کلیسا را تحت تأثیر قرار داد و مجبور به ترک خشونت کرد. کلیسا که پیش از آن، هر نظریه مخالف آموزه‌های کتاب مقدس را جرم می‌خواند و با تحمیل انواع شکنجه‌ها سعی می‌کرد جلوی طرح و گسترش این نظریات را بگیرد، در شرایط جدید و با وجود آنکه بسیاری از نظریه‌های کتاب مقدس مورد تردید یا رد قرار می‌گرفت، جرأت هیچ‌گونه واکنشی برای دفاع از باورهای خود را نداشت.<sup>۱</sup>

### نقد آموزهٔ «فدا»

فدا و قربانی شدن پیامبر الهی برای نجات بشر، اساسی‌ترین رکن محبت

---

۱. برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، صص ۵۶-۵۷.



الهی نزد مسیحیان است، که از جهات گوناگون مورد نقد قرار گرفته است. اولین نقدی که بر این موضوع وارد شده پیشینه تاریخی آن است. منتقدین گفته‌اند که این آموزه سال‌ها بعد از حیات عیسی، از سوی پولس مطرح شده است و حواریون دوازده‌گانه چنین اعتقادی نداشته‌اند.<sup>۱</sup> هم‌چنان‌که این عقیده، در هیچ‌یک از کتب عهد عتیق سابقه ندارد و هیچ کدام از پیامبران پیشین از آن صحبت نکرده‌اند و حضرت مسیح نیز هرگز سخنی از این عقیده به میان نیاورده است. با وجود این، پولس برای اولین بار بر گناه اولیه تأکید کرده، تمام مردم را به خاطر گناه جدشان (آدم) گناهکار شمرده، و تنها راه‌هایی از این گناه را مصلوب شدن مسیح دانسته است.<sup>۲</sup> بنابراین، پولس نخستین کسی است که از گناه اولیه و آلوده شدن تمام انسان‌ها سخن گفته است.<sup>۳</sup> کی‌یر کگارد از فیلسوفان و متفکران مسیحی، با نقد فلسفی آموزه فدا، تصریح کرده است که داستان گناه اولیه و سرایت عواقب آن به تمام انسان‌ها، بیشتر به افسانه‌ای می‌ماند که در طول تاریخ به وجود آمده است. از نظر او، چنین اعتقادی، رابطه علی و معلولی پدیده‌ها را از بین می‌برد و لازم می‌آید که تمام مسائل را براساس امور پیشین تبیین کنیم. هم‌چنین این موضوع با اختیار و اراده انسان منافات دارد، زیرا طبق این اعتقاد، هرکاری که انسان انجام دهد، تأثیری در سرنوشت او نخواهد داشت، چراکه او از ازل گناهکار شناخته شده است. علاوه بر این، درحالی که پاک شدن انسان از گناه باید با اراده خود او و انجام اعمال نیک باشد، در این صورت لازم می‌آید که براساس عاملی خارجی و بدون ارتباط با اعمال او رخ دهد و این غیر ممکن است. همین‌طور، آزادی ذاتی بشر که باید براساس آن زندگی خود را جهت

۱. شارل جنیبر، *المسیحیه نشأتها و تطورها*، ص ۱۲.

۲. اول قرنتیان، ۲۲: ۱۵.

۳. ر.ک: محمدرضا زیبایی‌نژاد، *درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*، صص ۶۰-۶۵.

دهد، بی معنا می شود. بر اساس این دلایل، او معتقد است که خود ما باید مسئولیت گناهانمان را به دوش بکشیم و منشأ گناه یا نجات خود را در درون خودمان جست و جو کنیم.<sup>۱</sup>

جان هیک، از متکلمان مسیحی، نیز با پی بردن به نواقص آموزه فدا می گوید: «آموزشی که با پرداخت کامل بهای آن خرید شده، به هیچ وجه آموزش نیست.»<sup>۲</sup> او در جای دیگری گفته است: «پدر زمینی آشکارا نماینده پدر آسمانی است. وقتی که پسر خطاکار و گمراهش توبه می کند و به خانه برمی گردد، پدر نمی گوید من پدر عادل هستم، نمی توانم تو را ببخشم مگر این که پسر دیگرم را بکشم تا تاوان گناه تو نزد من باشد.»<sup>۳</sup>

### مردود بودن امکان دست یابی به نجات بدون عمل

آنچه همگان بر آن اتفاق دارند این است که شناخت و ایمان واقعی به ذات باری تعالی وقتی معنا می یابد که انسان در تمام زندگی خود تنها او را بپرستد و رفتار و کردار خود را مطابق دستورات او تنظیم کند. کسی که از دستورات خداوند پیروی نمی کند، محترم نیست و نمی توان به سخنان او اعتماد کرد و کارهای دینی خود را براساس رهنمودها یا پیشوایی او انجام داد، زیرا رفتار او از «عدالت» و «اعتدل» دینی برخوردار نیست.

حال آن که براساس عهد جدید، پابندی به اعمال دینی، نه تنها برای تحقق اصل ایمان، بلکه برای اتصاف به عدالت و بهره مندی از نجات نیز لزومی ندارد. یعنی همین که شخصی به مسیح ایمان بیاورد، مؤمن و عادل شمرده می شود و به سعادت و نجات ابدی دست می یابد و از محبت کامل

---

1. Soren Kierkegaard, The concept of anxiety, p. 26-30.

به نقل از: گناه و ترس آگاهی در اندیشه کی‌یرکگارد، معرفت، شماره ۱۳۳ یا ص ۵۱ - ۵۲.

2. John Hick, Desputed Questions in Theology and the Philosophy of Religion, P. 98,

به نقل از: نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت، معرفت، شماره ۷۸، ص ۱۷.

۳. همان.

الهی بهره‌مند می‌شود، هرچند به وظایف دینی خود عمل ننماید.<sup>۱</sup> انجام اعمال عبادی به نیت نجات یافتن، حتی مذمت شده است، با این توجیه که باعث می‌شود افراد بر یکدیگر فخر کنند. اساساً در عهد جدید، نجات از راه عمل با فیض الهی ناسازگار است.<sup>۲</sup> و هدف اصلی خداوند از فدا کردن فرزند محبوبش، بازخرید امتی است که آن را برای خود برگزیده است.<sup>۳</sup> هم‌چنین در جایی دیگر تأکید شده است که خداوند با برداشتن گناه بنی اسرائیل، تمامی آن‌ها را بدون استثناء نجات خواهد داد؛ زیرا او عهد کرده است که بنی اسرائیل را مورد رحمت خود قرار دهد.<sup>۴</sup>

روشن است که تحقق عدالت دینی بدون التزام به دستورات شرعی، ممکن نیست؛ زیرا عدالت، در لغت، به شخصی دارای رفتارهای معتدل، و در اصطلاح دینی، به انجام دستورات دین و رعایت ظواهر شرعی اطلاق می‌شود؛ یعنی عادل کسی است که ضمن عمل به دستورات دینی، از نظر ظاهری نیز کار خلاف عرف انجام ندهد. بنابراین عادل شمرده شدن شخصی به صرف ایمان و بدون التزام به دستورات دینی،<sup>۵</sup> در تناقض آشکار با معنای لغوی و اصطلاحی آن است.

البته با توجه به بندهای دیگری از عهد جدید به نظر می‌رسد که تأکید بر

۱. «انسان بدون اعمال شریعت و فقط محض ایمان عادل شمرده می‌شود.» رومیان، ۳: ۲۸؛ «اما کسی که عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان و عدالت محسوب می‌شود.» رومیان، ۴: ۵ و غلاطیان، ۲: ۱۶؛ ۳: ۸ و ۲۴؛ «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد.» تیطس، ۳: ۵؛ «ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند، نه به حسب اعمال ما، بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد.» دوم تیموتاؤس ۱: ۹.

۲. «نجات از اعمال نیست تا هیچ‌کسی در حضور او فخر نکند.» اول قرنتیان ۱: ۹؛ رومیان، ۴: ۱۱.

۳. تیطس، ۲: ۱۴.

۴. رومیان، ۱۱: ۲۶-۲۷ و ۳۰-۳۲.

۵. «گناهکاران به فیض خدا مجاناً عادل شمرده شده‌اند.» رومیان، ۳: ۲۴.

اصل محبت، به معنای نفی عمل نیست؛ بلکه به این معناست که عمل وقتی ارزش دارد و ماندگار است که از روی محبت باشد، نه از روی ترس؛<sup>۱</sup> زیرا محبت به انسان کمک می‌کند تا از اختیارات خود به درستی استفاده کند، از خودخواهی بپرهیزد،<sup>۲</sup> با پرهیز از سنگدلی و بی‌رحمی، به دیگران احترام بگذارد و برآورده ساختن نیازها و احساسات آن‌ها را در اولویت خود قرار دهد.<sup>۳</sup> بر این اساس، محبت به بیهوشی سبب می‌شود که افراد بهتر بتوانند در خدمت روحانی مسیحی باشند و کارها را تنها به خاطر خداوند انجام دهند.<sup>۴</sup> چنان‌که عیسی علیه السلام هنگام بیان بزرگ‌ترین فرمان گفت: «باید خدا را با تمام قلب و جان و فکر و نیروی خود دوست بداری.»<sup>۵</sup>

مطابق شریعت موسی علیه السلام - که در تورات بیان شده است - برکت و برتری یافتن مشروط به کاری است که انسان انجام می‌دهد. یعنی اگر مطابق احکام شریعت عمل کند، خدا او را برکت می‌دهد و اگر در اجرای فرامین شریعت کوتاهی نماید، مورد خشم و لعنت خدا قرار می‌گیرد و آن زمان، انواع گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها بر او فرود خواهد آمد.<sup>۶</sup> هم‌چنین در یکی از نامه‌های پولس به دوستش تیطوس و همکارانش، بر ضرورت عمل تأکید شده است:

این سخن امین است و در این امور می‌خواهم تو قدغن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای

انسان نیکو و مفید است.<sup>۷</sup>

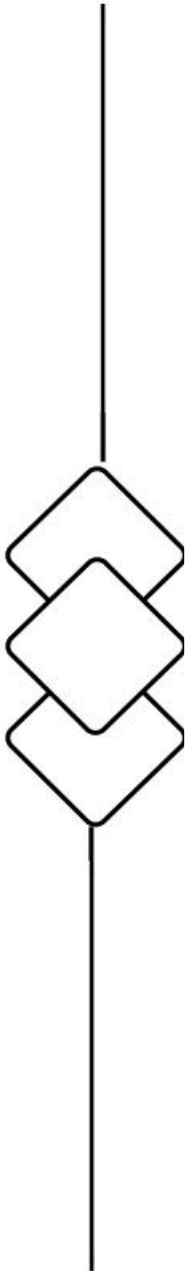
۱. دوم قرنتیان، ۹: ۷.
۲. اول قرنتیان، ۱۳: ۴-۵.
۳. فلیپیان، ۲: ۳.
۴. کولسیان، ۳: ۲۳.
۵. مرقس، ۱۲: ۳۰.
۶. ر.ک: تثنیه، باب ۲۸، تمام بندهای آن.
۷. تیطس ۳: ۸.

اما در نامه‌های دیگر پولس و همین‌طور بخش‌های دیگری از عهد جدید، بر اصل محبت برای نجات تأکید شده است، تا جایی که با بهره‌مندی از محبت، دیگر جایی برای خوف و ترس از گرفتاری‌های دنیا و آخرت باقی نخواهد ماند؛ زیرا اساساً ترس نمی‌تواند انگیزه رفتار مسیحی باشد، بلکه انگیزه واقعی، محبت است و این دو متضاد یک‌دیگرند.<sup>۱</sup>

حتی بالاتر از آن، مطابق بندهای گوناگونی که پیش از این در بحث نجات مطرح شد، گناه بشر یک فرصت مهم برای نجات او دانسته شده است؛ به این بیان که اگر مردم گناه نمی‌کردند، خداوند هیچ‌گاه فرزند خود را برای نجات آن‌ها قربانی نمی‌کرد. پس گناه برخی انسان‌ها نعمتی بود که راه را برای نجات تمامی آن‌ها فراهم ساخت.

---

۱. «در محبت خوف نیست، بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد، زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است.» اول یوحنا، ۴: ۱۸؛ و ر.ک: یوحنا، ۳: ۱؛ دوم قرنتیان، ۵: ۱۴؛ رومیان، ۷: ۱۵؛ دوم تیموتاؤس، ۱: ۷.



**بخش سوم**

**جنگ و خشونت در مسیحیت**



با وجود تأکید زیاد مسیحیت بر صلح و محبت، پس از تسلط کلیسا بر ارکان قدرت و تبدیل شدن آیین مسیحی به دین رسمی امپراتوری - که منشأ اقتدار سیاسی کلیسا بود - اندیشه سیاسی علمای مسیحی به سرعت تغییر یافت؛ تغییری که در نتیجه آن، آوازه‌های جنگ‌طلبانه به صدا درآمد.

بستر این تغییر اوضاع، در قرن چهارم و با صدور فرمان تسامح با مسیحیان فراهم شد. توضیح آن‌که پس از مرگ دیوکلتیانوس، امپراتور روم، امپراتوری بین چهار قیصر تقسیم شد و بین این چهار قیصر جنگ و نزاع در گرفت. تا اینکه نوبت به فرزند یکی از آن‌ها به نام قسطنطین رسید که رؤیای فتح تمام امپراتوری را در سر داشت. گفته می‌شود در شبی که او قصد حمله به شهر روم را داشت، در افق، تصویر صلیبی دید که کنارش نوشته بود: «با این علامت فتح کن». از این رو، صبح روز بعد به سربازانش دستور داد که روی پرچم‌هایشان نشانه صلیب نصب کنند و با همان نشانه توانست نیمی از امپراتوری روم را از آن خود کند. از همین رو، در سال ۳۱۳م همراه با امپراتور بخش شرقی در شهر میلان، اعلامیه‌ای مبنی بر آزادی مذهب صادر کرد که در آن تصریح شده بود، مسیحیان و غیر مسیحیان در اختیار دین آزادند. بدین ترتیب فشار و شکنجه امپراتوری روم بر مسیحیت پایان یافت و این دستور، باعث آزادی بیشتر مسیحیان، گسترش و تقویت مسیحیت و آغاز دوره‌ای جدید برای آن‌ها بود.<sup>۱</sup>

قدرت یافتن مسیحیان به ظلم و جنایت‌های گسترده آنان نسبت به مخالفان و دشمنان‌شان انجامید؛ زیرا درصدد برآمدند تا بقایای ملحدان و

---

۱. احمد شبلی، مقارنه الأدیان (المسیحیة)، صص ۸۱-۸۲.



بت پرستان رومی را از بین ببرند. آنان در این مسیر از هیچ جنایت و کشتاری ابا نداشتند و بلکه - چنان که در ادامه به تفصیل روشن خواهد شد فجع‌ترین جنایات بشر در طول تاریخ را مرتکب شدند.<sup>۱</sup> جنایات‌های مسیحیان فقط در قبال مخالفان و بت پرستان نبود، بلکه آن‌ها در مقابل یک‌دیگر نیز به دشمنی برخاستند. زیرا مسیحیت تحریف‌شده به دست پولس و امثال او، عقایدی را ترویج می‌کرد که با اصل مسیحیت هیچ تناسبی نداشت، عقایدی مثل تثلیث و الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و...؛ در نتیجه کسانی که به انتقاد از آن و دفاع از مسیحیت حقیقی پرداختند، با انواع آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌ها مواجه شدند.

## فصل اول: جنگ و خشونت در عهد عتیق

عهد عتیق، به عنوان منبع دینی یهودی پذیرفته شده نزد مسیحیان، جنگ را بسیار پررنگ و مهم مطرح می‌کند. به گفته برخی نویسندگان، آنچه بیش از هر چیز در تورات جلب توجه می‌کند، به رسمیت شناخته شدن جنگ و ستیز در دین یهود است.<sup>۱</sup> عهد عتیق برای مشروعیت بخشی به جنگ و خشونت مذهبی، داستان فتوحات بنی اسرائیل را بیان می‌کند. براساس عهد عتیق، بنی اسرائیل - که از آن‌ها به عنوان قوم برگزیده خداوند یاد می‌کند - تنها کسانی هستند که لیاقت زندگی راستین و درست را در کره خاکی دارند و سزای مخالفت با آنان جز مرگ و نابودی نیست. به همین دلیل، قتل عام‌های گسترده‌ای توسط بنی اسرائیل، آن هم به نام خدا و با ادعای دستور او، انجام می‌گیرد که صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای از خشونت‌های دینی را به نمایش می‌گذارد.

### مشروعیت خشونت بر مبنای جنگ مقدس

یکی از دلایل مشروعیت خشونت در مسیحیت، «جنگ مقدس» است که از کتاب مقدس و مشخصاً عهد عتیق برآمده است. هرچند عین واژه «جنگ مقدس» در عهد عتیق به کار نرفته، اما از واژگان مشابهی اقتباس شده است، مانند «جنگ‌های خداوند».<sup>۲</sup>

این اعتقاد، که خدا امتش را در میدان جنگ حمایت می‌کند، در همه ادیان ابراهیمی مطرح شده، اما آنچه تفکر یهود در این باره را از دیگران

---

1. Firestone, Reuven, Conceptions of Holy War in Biblical and Quranic Tradition, Journal of Religious Ethics, Vol. 24, No. 1 p.105-106.

به نقل از: مشروعیت جنگ‌های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی‌ها، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۹۱.

۲. اول سموئیل، ۱۵: ۱۸؛ ۱۷: ۴۷. هم‌چنین در عهد عتیق خداوند جنگجو خوانده شده: «خداوند مرد جنگی است» خروج، ۱۵: ۳ یا به سربازی تشبیه شده که به خاطر بنی اسرائیل می‌جنگد: «خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.» خروج، ۱۴: ۱۴.

متمایز ساخته، مشروعیت براندازی بی قید و شرط حکومت‌ها و کشتار انسان‌هایی است که در شهرهای تصرف شده زندگی می‌کنند. یهودیان عقیده دارند که از جانب خدا مأمورند تمامی انسان‌هایی را که در مسیرشان قرار دارند و مانعی برای حکومت آنان هستند، به قتل برسانند.<sup>۱</sup>

تحت تأثیر همین آموزه، هزاران انسان بی‌گناه، از جمله زنان و کودکان، با هدف آماده‌سازی شرایط برای ورود یهودیان به سرزمین مقدس، توسط آن‌ها کشته شدند که مطابق ادعای تورات، این کشتارها به دستور مستقیم خداوند انجام می‌گرفت.<sup>۲</sup> به گفته دانشمند انگلیسی، خانم کارن آرمسترانگ، «در جنگ مقدس یهود، همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل یا پیمان صلح وجود ندارد. زمانی که یهودیان در سرزمین مقدس بساط خود را پهن کردند، اخلاق معمولی و متداول هم از میان رخت بربست.»<sup>۳</sup>

مطابق سنت خاخامی، سه‌گونه جنگ مشروع در یهودیت وجود دارد: جنگ به منظور تصرف ارض موعود (مِلْحِمَت حُوا)، جنگ برای استمرار حاکمیت در سرزمین اسرائیل و دفاع در مقابل دشمنان (ملحمت میصوا) و در نهایت جنگ برای گسترش جغرافیای حکومت یهود (ملحمت رشوت).<sup>۴</sup>

عبارت «مِلْحِمَت حُوا» به معنای جنگی است که یک وظیفه دینی و ضروری محسوب می‌شود و منظور از آن، جنگ‌هایی است که بنی‌اسرائیل برای تصرف ارض موعود و مطابق با امر یَهُوه انجام می‌دهند؛ همانند نبرد یوشع برای فتح سرزمین. این واژه مشخصاً به پیمان یَهُوه با موسی مربوط می‌شود؛ براساس این میثاق، یَهُوه مصمم می‌شود تا سرزمین مقدس را به بنی‌اسرائیل ببخشد و در مقابل، آنها هم تعهد می‌دهند که به شریعت پایبند باشند.<sup>۵</sup>

۱. تثنیه، ۲۰: ۱۶-۱۷.

۲. تثنیه، ۲: ۳۴؛ ۷: ۱-۶.

۳. محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۸.

۴. محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۶۴.

۵. اعداد، ۳۳: ۵۳.

بنابراین، ملحمت حُوا یک جنگ آغازگرانه است که برای تصرف سرزمین دیگران آغاز می‌شود<sup>۱</sup> و فرمانی ایجابی برای همه نسل‌هاست.<sup>۲</sup> «میصوا» در معناهای گوناگونی چون قانون، حکم، فرمان و هریک از احکام ۶۱۳ گانه یهودی به کار رفته است. «ملحمت میصوا» به معنای عام، جنگ واجبی است که منحصر به زمان و مکان خاصی نبوده و انجام آن، برای همه یهودیان، حتی بدون حکم سنهدرین (شورای قانون‌گذاری یهودی) یا وجود پادشاه، ضروری است و شامل هر نبردی می‌شود که به منظور حفظ کیان یهود انجام گیرد. چنان‌که تورات صریحاً به آن دستور داده است: «و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید؛ زیرا آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید.»<sup>۳</sup>

«ملحمت رشوت» در لغت به معنای جنگ مُجاز است و به نبردهایی اشاره دارد که پس از برقراری حکومت در ارض موعود، با حضور پادشاه و اجازه سنهدرین و به منظور گسترش مرزهای حکومت یهود صورت می‌پذیرد.<sup>۴</sup> این جنگ تنها با اجازه دادگاه هفتاد و یک نفره می‌تواند آغاز شود.<sup>۵</sup> ابن‌میمون نیز با تأیید این دیدگاه می‌گوید: «...بر خلاف ملحمت میصوا، پادشاه نمی‌تواند قوم را به ملحمت رشوت وادار کند؛ مگر اینکه از دادگاه مجوز گرفته باشد.»<sup>۶</sup>

همه جنگ‌های پیشین یهودیان و خشونت‌های کم‌نظیر رخ داده در آنها و حتی جنایت‌های کنونی اسرائیل، در یکی از سه دسته مذکور جای می‌گیرد؛

۱. مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، همان، ص ۶۴.

2. Contemporary Halakhic Problems, p251.

به نقل از: همان، ص ۱۵۱.

۳. اعداد، ۳۳: ۵۳؛ رک: محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره ۳، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. همان، ص ۷۱.

۶. همان.

جنگ‌های نابودکننده‌ای که به هیچ‌وجه جنبه دفاعی نداشته، بلکه تهاجمی و با ادعای فرمان خدا صورت گرفته‌اند.

جنگ و خشونت از منظر عهد عتیق، به مرور زمان و در طول تاریخ، در دو حوزه روشی و انگیزشی، دچار تکامل و تحول شده است. به این معنا که در ابتدا خشونت و دشمنی، یک عقوبت الهی قلمداد می‌شد (داستان آدم و حوا). سپس جنبه دینی و آیینی به خود گرفت و قابیل هابیل را کشت. با گذشت زمان، انسان برای تغذیه و رفاه بیشتر به کشتن دیگران روی آورد. در آن هنگام، ارتش‌های الهی در برابر ارتش‌های الحادی قد برافراشتند و یهوه بسان مردی جنگی،<sup>۱</sup> مستقیماً وارد جنگ شد<sup>۲</sup> و برای سپاهیان رزمید. در نهایت، میان یهوه و قوم برگزیده‌اش، پیمانی منعقد شد که بر اساس آن، یهوه تضمین داد که دشمنان بنی‌اسرائیل را نابود خواهد کرد.<sup>۳</sup>

بنابراین، جنگ، یکی از آموزه‌ها و واقعیت‌های تأثیرگذار در حیات اجتماعی یهود بوده است. سراسر تاریخ، فرهنگ و متون شرعی یهود، مالا مال از مطالب و تعالیم مرتبط با جنگ است؛ تا جایی که گفته شده نقاط عطف تاریخ یهود، در سایه جنگ شکل گرفته و مسأله نبرد چنان با یهودیت عجین شده است که برهه‌های حساس تاریخ یهود را باید بر اساس زمان جنگ‌های آن‌ها شناخت.<sup>۴</sup>

### قتل عام مخالفان توسط بنی‌اسرائیل

عهد عتیق از خشونت‌های زیاد و قتل عام‌های گسترده‌ای خبر می‌دهد که توسط بنی‌اسرائیل و به دستور مستقیم خداوند و پیامبران الهی انجام گرفته است.

۱. خروج، ۱۵: ۳.

۲. خروج، ۱۷: ۱۶.

۳. رک: مزمور، ۲۷: ۳؛ اشعیا، ۱۹: ۱-۱۵؛ ۴۱: ۸-۱۶؛ زکریا، ۱۴: ۱-۵؛ تثنیه، ۲۰: ۱-۲۰؛ ۷: ۱-۶؛

۲۱: ۱۰-۱۴ و خروج، ۳۴: ۱۰-۱۶.

۴. محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، ص ۱۴۹.

زیرا بر اساس عقاید یهودی، تنها با ریشه‌کن شدن سایر اقوام، وعده الهی مبنی بر کمک به قوم برگزیده محقق می‌شود. در اسفار تورات، هر جا سخن از اشغال شهر و روستا و دهکده شده، از قتل و نابودی و کشتار مردم نیز سخن به میان آمده است؛ در تورات، از سی و یک پادشاهی که به دست یوشع کشته و قومشان نابود شدند، نام برده شده است.

خدای جنگ‌جویی که در تورات معرفی شده، یهود را در قتل عام مردم، از هرگونه ترحم و مهربانی پرهیز داده است<sup>۱</sup> و یهودیان نیز بی‌باکانه به قتل و غارت دیگران پرداخته‌اند.<sup>۲</sup> حتی انبیای بنی‌اسرائیل نیز مطابق تعریف تورات، بی‌رحم و خشن بوده‌اند؛ چنان‌که موسی عليه السلام در زمان پیروزی بر مدیانیان چنین گفت: «پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته و با او هم‌بستر شده باشد، بکشید، و از زنان، هر دختری را که مرد را شناخته و با او هم‌بستر نشده، برای خود زنده نگاه دارید.»<sup>۳</sup>

یوشع بن نون نیز هنگام ورود به «اریحا» چنین کرد: «و هر آنچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.»<sup>۴</sup> مطابق نقل عهد عتیق، یوشع و هم‌مین‌طور داود، پس از استیلا بر شهرهای گوناگون، هر موجود زنده‌ای، اعم از پادشاه و رعیت، حیوان و انسان را نابود می‌کردند.<sup>۵</sup> از جمله در موردی آمده است:

و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و بیابانی که ایشان

---

۱. «چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی، درآورد ... آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبنی و بر ایشان ترحم منما.» تثیبه، ۷: ۱-۶.

۲. «و تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.» تثیبه، ۲: ۳۴ و خروج، ۱۷: ۱۶.

۳. اعداد، ۳۱: ۱۷.

۴. یوشع، ۶: ۲۰ و ۲۱.

۵. یوشع، ۶: ۲۰ و ۲۱؛ ۱۰: ۲۸، ۲۹ و ۴۳. درباره رفتار داود با دشمنانش، ر.ک: اول سموئیل، ۷: ۳۰

و دوم سموئیل، ۱۸: ۷-۹.

را در آن تعاقب می‌نمودند، فارغ شدند و همه آن‌ها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته، آن را به دم شمشیر کشتند و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند، دوازده هزار نفر بودند؛ یعنی تمامی مردمان عای... پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.<sup>۱</sup>

جالب آنکه در بخشی از عهد عتیق آمده است که پس از جنگ‌های طولانی یوشع با اقوام و شهرهای مختلف، هیچ شهری به جز شهر «جویانی» در جیعون با یوشع صلح نکرد؛ زیرا خداوند، قساوت را در دل آنها انداخت تا به صلح نیندیشند و با بنی اسرائیل مبارزه کنند؛ چراکه خداوند می‌خواست تمامی آنها پس از مبارزه با بنی اسرائیل نابود شوند و هیچ‌کدام مورد رحمت قرار نگیرند.<sup>۲</sup>

تلقی یهودیان از امت‌های دیگر این است که آن‌ها خدای حق و راستین را پرستش نمی‌کنند؛ چون خداوند تنها خاص یهود است و با آنان عهد و پیمان بسته و به آنان برتری عطا کرده است و دیگر ملل تنها نوکران یهود هستند؛ از این رو، دل‌سوزی و مهربانی نسبت به آنان، حرام، و نابودی کامل آنان مطابق دستور صریح خداوند واجب است.<sup>۳</sup>

به طور کلی، مردم دنیا از نظر یهود در دو دسته قرار می‌گیرند: اول، عموم ملت‌ها، که دو راه برای آنان متصور است؛ یا تسلیم بنی اسرائیل می‌شوند در این صورت، زنده می‌مانند و موظف می‌شوند که به بنی اسرائیل جزیه پرداخت کنند و آن‌ها را خدمت نمایند یا آن‌که دست به شمشیر می‌برند که در آن صورت، بنی اسرائیل از راه جنگ بر آنان مسلط می‌شود، تمام مردان

۱. یوشع، ۸: ۲۴ و ۲۸.

۲. یوشع، ۱۱: ۱۹-۲۰.

۳. «اما شهرهای امت‌هایی را که یهوه، خدایت، ملک تو می‌گرداند، هیچ موجود زنده‌ای را زنده نگذار؛ بلکه تمامی آنان ... را همانگونه که یهوه، خدایت، به تو دستور داده است، هلاک نما.» تثیبه، ۲۰: ۱۶-۱۷.

آنان را می‌کشد و زنان و کودکانشان را به عنوان برده و کنیز، اسیر می‌کند. اما دسته دوم، ملت‌هایی هستند که در حال، بنی اسرائیل باید با آنها بجنگند و تمامی آنان، اعم از زن و مرد کودک و پیر و جوان را قتل عام کنند. یکی از این ملت‌ها، فلسطینیان هستند؛ چراکه فلسطین را سرزمین موعود خود می‌دانند که باید در آن سکونت کنند. بر همین اساس، وقتی پس از شکست ارتش مدافع فلسطین وارد آن شدند، هیچ موجود زنده‌ای را باقی نگذاشتند و تمامی اهالی آن را از دم تیغ گذراندند تا مکانی خالص و بدون نژاد دیگر برای قوم برگزیده خدا فراهم گردد. این مسئله در تورات چنین بیان شده است:

چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن. و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن. و چون یهوه، خدایت، آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکوراتش را به دم شمشیر بکش. لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را، برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد بخور. به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما.

اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد هیچ ذی‌نفس را زنده نگذار. بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و قرزبان و جویان و بیوسیان را چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است؛ بالکل هلاک ساز. تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاستی که ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند، عمل نمایید. و به یهوه خدای خود گناه کنید.

چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی و آن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر بر درخت‌هایش مزن و آن‌ها را تلف مساز. چون که از آن‌ها می‌خوری، پس آنها را قطع منما ... و اما درختی که می‌دانی درختی نیست که از آن خورده شود، آن را تلف ساخته، قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ می‌کند بنا کن تا منهدم شود.<sup>۱</sup>



آنان در برخورد با اسیران نیز معمولاً هیچ کس را زنده نمی گذاشتند و اگر سرداران سپاه یا حاکمان را به اسارت می گرفتند، آن‌ها را نیز پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا از بین می بردند.<sup>۱</sup> حتی اگر فرماندهی به جای قتل عام مردم شهر، آنان را به بردگی می گرفت، شدیداً سرزنش می شد و تنها در مواردی مجاز بودند دختران باکره را زنده نگه دارند تا به کنیزی بگیرند.<sup>۲</sup> تمام این کارها برای آن بود که سرزمین‌هایی که کافران کتیف کرده بودند برای قوم برگزیده خداوند، تطهیر و آماده گردد.

این رفتارها منحصر به زمان حضور پیامبران بنی اسرائیل نماند، بلکه یهودیان، پیوسته با استناد به آموزه‌های کتاب مقدس، مخالفان خود را قتل عام کرده‌اند. امروزه نیز صهیونیست‌های یهودی با همکاری مسیحیان صهیونیست، بدون هیچ تعللی به کشتار مسلمانان و دیگر مخالفان خود مشغول‌اند و برای دستیابی به سرزمین موعود، هرگونه تجاوز به حقوق دیگران را مشروع می دانند.

یکی از مهم‌ترین توجیه‌های دینی آنها برای استمرار جنگ، ضرورت برخورد با «عمالقه» است. کتاب مقدس در موارد متعددی ماجرای عمالقه و ضرورت نابودی آن‌ها را بیان کرده، که البته بیشتر آن‌ها مربوط به داستانی است که در آن، داود به شاول دستور می دهد که به فرمان خداوند، تمام عمالقه، اعم از انسان و حیوان و نبات را نابود نماید.<sup>۳</sup>

صاحب‌نظران یهودی با استناد به شواهد و قراینی از سخنان علمای یهود، به این نتیجه رسیده‌اند که عمالقه مربوط به قوم یا زمان خاصی نیست، بلکه عنوان عامی است که تمامی دشمنان یهود در هر عصر و زمانی را شامل می شود. بر همین اساس، در عصر حاضر نیز با تطبیق عنوان عمالقه بر کشورهای مخالف یهود و اسرائیل، بر ضرورت مبارزه و نابودی آن‌ها تأکید دارند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: یوشع، ۱۰: ۱۶-۱۸ و ۲۲-۲۷.

۲. اعداد، ۳۱: ۹-۲۰.

۳. اول سموئیل، ۱۵: ۳-۸؛ ۲۷: ۸-۹؛ ر.ک: اعداد، ۱۳: ۲۹.

۴. محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۵۷.

## فصل سوم: جنگ و خشونت در عهد جدید

اگر چه عهد جدید خود را مکمل تورات و عهد عتیق معرفی می‌کند، اما نظر روشن و صریحی درباره فلسفه جنگ ندارد و بیشتر بر محبت و صلح و مدارا با مردم تأکید می‌کند در واقع، عهد جدید به طور نظام‌مند از جنگ سخنی به میان نیاورده، و تنها در مواردی، متناسب با شرایط خاص به آن اشاره کرده است. گاهی از برداشتن شمشیر برای دفاع از جان خود و پیامبر خدا سخن گفته<sup>۱</sup>؛ گاهی نمونه‌های تاریخی را با هدف نشان دادن قدرت و عدالت خداوند بیان کرده<sup>۲</sup>؛ و گاه از جنگ به عنوان مظهر تبلور دشمنی در قرن‌های آینده یاد کرده است.<sup>۳</sup>

ولی در عین حال، تفسیرهای نوین از متون انجیلی باعث پیدایش نظراتی درباره فلسفه جنگ شده است که برخی بر ممنوعیت و برخی بر مشروعیت جنگ دلالت دارند.

با بررسی عهد جدید و تفسیرهای رسولان مسیحی از آن، با دو گرایش در قبال موضوع جنگ روبرو خواهیم شد؛ گرایشی متمایل به صلح و جنگ‌ستیزی - که در بخش دوم به تفصیل از آن بحث شد - و گرایشی متمایل به جنگ و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی، تا جایی که از مؤمنین دعوت می‌کند برای تدارک جنگ‌های دینی که پایان آن به جنگ بزرگ جهانی می‌انجامد، آماده شوند. این گرایش در فصل کنونی بررسی می‌شود.

## نفی صلح و آرامش و گسترش جنگ و خشونت

برخلاف تأکید مسیحیان بر صلح‌خواهی در سیره و گفتار عیسی

۱. ر.ک: متی، ۱۲: ۲۵؛ لوقا، ۲۲: ۳۶-۳۸.

۲. ر.ک: لوقا، ۱۱: ۲۱؛ ۱۳: ۳۴-۳۵؛ ۱۴: ۳۱-۳۲ و ۲۱: ۶-۹.

۳. «و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار، مضطرب شوید، زیرا که وقوع این هم لازم است لیکن انتها هنوز نیست.» متی، ۲۴: ۶-۱۴؛ ر.ک: مرقس، ۱۳: ۷-۱۳؛ مکاشفه، ۹: ۱-۲۱.

مسیح عليه السلام، عهد جدید در خصوص نوع برخورد با مخالفان و دشمنان توصیه‌هایی کرده که اساساً سنخیتی با سفارش‌های محبت‌آمیز پیشین آن ندارد و بیشتر به فرمان‌های نظامی پیش از آغاز عملیات جنگی می‌ماند. از جمله، در فرازی به صراحت صلح با دشمنان را نفی کرده و بر ضرورت استفاده از شمشیر تأکید نموده و تنها کسانی را اهل نجات و شایسته صلح و مدارا دانسته است که از مسیحیت پیروی کنند:

گمان مبرید که آمده‌ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم، نه، من آمده‌ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده‌ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر، و عروس را از مادر شوهر. به طوری که دشمنان هر کس، اهل خانه خود او خواهند بود. اگر پدر و مادر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید؛ و اگر پسر و دختر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید. اگر نخواهید صلیب خود را بردارید و از من پیروی کنید، لایق من نمی‌باشید. اگر بخواهید جان خود را حفظ کنید، آن را از دست خواهید داد؛ ولی اگر جانتان را به‌خاطر من از دست بدهید، آن را دوباره به‌دست خواهید آورد.<sup>۱</sup>

هم‌چنین، از عیسی مسیح عليه السلام نقل شده که به صراحت از نفی صلح و آرامش و لزوم برقراری جنگ سخن گفته است:

من آمده‌ام تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می‌خواهم اگر الآن در گرفته است. اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم تا وقتی که آن به سر آید. آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخرم، نی؛ بلکه به شما می‌گویم تفریق را. زیرا بعد از این، پنج نفر که در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد. پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و مادرشوهر از عروس و عروس از مادرشوهر مفارقت خواهند نمود.<sup>۲</sup>

با توجه به آنکه این بخش، از نظر برخی غیرمسیحیان، دلیل نقص اخلاقی یا تناقض منطقی پیام‌های حضرت عیسی عليه السلام تلقی شده، بیشتر

۱. متی، ۱۰: ۳۴-۳۹.

۲. لوقا، ۱۲: ۴۹-۵۳.

حکیمان و متکلمان مسیحی، آن را حمل بر مجاز نموده یا پیش‌گویی برخی از حواریون داشته‌اند، نه تجویز اخلاقی برای اعمال خشونت. آن‌ها «شمشیر» و «آتش» در این عبارات را به «کلام قاطع عیسی علیه السلام» و «نور معنوی وی» تفسیر کرده‌اند هم چنان‌که سیاق و محتوای بیشتر کلمات و عبارات حضرت عیسی علیه السلام نیز چنین تفسیر مسالمت‌آمیزی از کتاب انجیل را اثبات می‌کند.<sup>۱</sup> اما طبق گفتار مفسران انجیلی و با توجه به بخش‌های دیگر کتاب مقدس، جنگ و خونریزی برای دست‌یابی به صلح گریزناپذیر است؛ زیرا هرچند مسیح آمده است تا صلح را محقق سازد، ولی همیشه شر و بدی در مسیر صلح قرار دارد، پس بدون نابودی آن‌ها - که بدون جنگ و خونریزی ممکن نیست - صلح و امنیت برقرار نخواهد شد.<sup>۲</sup>

از این رو، نابودی کامل افراد شریر و گنهکار مجاز است و به هیچ‌وجه عدالت خدا را زیر سؤال نمی‌برد؛ چرا که پیش از آن، با هشدارهای مکرر به آن‌ها فرصت بازگشت داده می‌شود تا رفتار خود را تغییر دهند و نجات یابند،<sup>۳</sup> ولی وقتی به این نداها و هشدارها توجه نکنند، فرمان نابودی تمامی آن‌ها صادر می‌شود تا زمینه برای برقراری دنیای جدید فراهم گردد.<sup>۴</sup>

### سفارش عیسی علیه السلام به لزوم آمادگی برای جنگ

یکی از سخنان حضرت عیسی علیه السلام که بر مشروعیت جنگ تأکید دارد، این بخش از آخرین وصایای آن حضرت به حواریون است:

و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی‌کیسه و توشه‌دان و کفش فرستادم، به هیچ چیز محتاج شدید؟» گفتند: «هیچ»؛ پس به ایشان گفت: «لیکن الان هر که کیسه دارد

۱. محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۸.

۲. ر.ک: محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۷۸.

۳. یونس، ۳: ۱-۱۰.

۴. متی، ۲۴: ۱۴، ۲۱، ۲۲.

آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته، آن را بخرد، زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من باید به انجام رسد؛ یعنی با گنهکاران محسوب شد؛ زیرا هر چه در خصوص من است، انقضا دارد.» گفتند: «ای سرور! اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.»<sup>۱</sup>

عیسی علیه السلام در این سخنان به صراحت از حواریون خواسته است که شمشیر خود را بردارند و اگر شمشیر ندارند، پوشاک ضروری خود را بفروشند و آن را تهیه کنند هر چند ظاهراً این قضیه مربوط به زمانی است که عده‌ای در تعقیب عیسی علیه السلام بودند تا او را دستگیر کنند و به محکمه بسپارند، اما با توجه به چند نکته، این سخنان به منزله پایان دوران پیشین و شروع مرحله‌ای جدید در حیات مسیحیان است.

نکته اول، آن است که عیسی مسیح علیه السلام خبر دستگیری و محاکمه خود را بارها به حواریون داده بود و می‌دانست که شمار اندک اطرافیان او توان مقابله با دشمنان را ندارند؛ به همین جهت وقتی برخی از حواریون تصمیم گرفتند شمشیر به‌روی تعقیب‌کنندگان مسیح علیه السلام بکشند، آن حضرت مانع شد و حتی فردی از دشمن را که توسط یکی از حواریون مجروح شده بود، شفا داد. بنابراین، معنا ندارد که دستور به آمادگی نظامی برای موردی بدهد که به هیچ‌وجه عملی نیست و بلکه تبعات منفی زیادی دارد.

نکته دیگر آن‌که در سخنان فوق، عیسی علیه السلام محاکمه خود را باعث پایان یافتن دوران پیشین می‌داند، پس دستور استفاده از سلاح، به دوران پس از آن مربوط می‌شود.

بنابراین، این سفارش‌ها که آخرین وصایای آن پیامبر الهی به پیروان خاصش بوده؛ نمی‌تواند ناظر به مقطع خاصی باشد، بلکه راهکاری کلی برای آینده امت است. زیرا وصیت‌های پیامبران الهی، عصاره توصیه‌های گذشته

آن‌ها و راهگشای امت در مسیر حفظ و بقای خود است. هم چنان‌که برخی مفسران کتاب مقدس نیز این فرمان را دستوری روشن برای حمله و جنگ دانسته‌اند، البته جنگ دفاعی در برابر دشمنی که آمدنش حتمی است.<sup>۱</sup>

در مقابل، برخی دیگر از مفسران معتقدند که این سخنان صرفاً از اوضاع آشفته آینده خبر می‌دهد که در آن شرایط، هر کس شمشیری همراه خواهد داشت.<sup>۲</sup> اما واقعیت این است که تجویز عیسی علیه السلام در برخورد قهرآمیز با مخالفان، البته در صورت امکان، برای شاگردان او به رسمیت شناخته شده بود؛ از این رو، در نوشته‌های پولس رسول، فراوان از کلماتی همانند جنگ، عدالت، داوری و اسلحه نام برده شده است.<sup>۳</sup>

برخی معتقدند هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام از دستگیری خود توسط دشمن مطمئن شد و فهمید که با وی همانند یک مجرم رفتار خواهند کرد، یاران خود را برای دفاع مسلحانه فرا خواند، اما پاسخ مساعدی نشیند؛ زیرا یاران عیسی علیه السلام به‌خاطر تصور نادرستی که از مسیحای موعود داشتند، برای او خطری احساس نمی‌کردند و به همین جهت، فرمان مؤکد وی برای خریدن شمشیر را جدی نگرفتند. اما هنگامی که جمع زیادی با شمشیر و چوب برای دستگیری عیسی علیه السلام هجوم آوردند، آنان به اهمیت حمل سلاح پی بردند. ولی به خاطر نداشتن آمادگی قبلی، استفاده از شمشیر در آن وضعیت بحرانی بی‌نتیجه بود و موجب قصاص می‌شد.<sup>۴</sup> به همین جهت، حضرت مسیح علیه السلام آنان را در آن شرایط از مقابله به مثل منع کرد:

ناگاه یکی از همراهان عیسی (شمعون پطرس) دست آورده، شمشیر خود را از غلاف

۱. همان، ۲۲: ۳۶.

۲. همان.

۳. رک: دوم قرن‌تیان، ۱۰: ۳-۶؛ فلپیان، ۱: ۲۷-۳۰؛ افسسیان، ۶: ۱۰-۲۰؛ تسالونیکیان، ۵: ۸.

۴. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۱۷.

کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن؛ زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک شود.»<sup>۱</sup>

### برخورد قهرآمیز عیسی علیه السلام با یهودیان

به طور کلی، یهودیت از جهاتی باعث تثبیت جایگاه مسیحیت و فراهم شدن بستر رشد آن بود. زیرا از یکسو کنیسه‌های یهودی - که مردم در روزهای خاصی در آن‌جا جمع می‌شدند - محل مناسبی برای ترویج و تبلیغ آیین جدید بود و عیسی و شاگردان او در موارد متعددی از این فرصت به‌خوبی استفاده کردند، و از طرف دیگر، اعتقاد یهودیان به مسیحی که انتظار آمدنش را می‌کشیدند، باعث گرویدن بسیاری از آن‌ها به مسیحیت شد؛ چرا که او را مسیح موعود تورات می‌دانستند.

در مقابل، برخی از یهودیان نیز به مخالفت با دین مسیح برخاستند، اعتقاد اصلی آن‌ها این بود که مسیح موعود، دین یهود را تأیید خواهد کرد و حکومت مقتدری تشکیل خواهد داد که نوید آن داده شده بود؛ اما مسیحی که ظهور نمود نه تنها اقدامی برای تشکیل حکومت انجام نداد، بلکه رفتار و آداب مذهبی یهودیان را نیز مورد انتقاد قرار داد. همین امر باعث شد که آن‌ها مسیح را یکی از پیامبران دروغین بشمارند و با او مبارزه کنند.

یکی از علت‌های اصلی مخالفت مسیح با علمای یهود این بود که عالمان یهودی بیشتر بر ظاهر شریعت تأکید داشتند و محبت و عدالت را - که روح و اصل شریعت بود - فراموش کرده بودند.<sup>۲</sup> به همین جهت، حضرت عیسی ضمن سفارش آنان به رعایت شریعت و ظواهر دینی، بر ضرورت توجه به

۱. متی، ۲۶:۵۱-۵۲؛ مرقس، ۱۴:۴۷؛ لوقا، ۲۲:۵۰-۵۱؛ یوحنا، ۱۰:۱۸-۱۱.

۲. ر.ک: متی، باب ۲۳.

محبت و عدالت و رحمت تأکید می‌ورزید تا جایی که اصل دین را همان محبت و عدالت و ایمان خواند هرچند تذکر می‌داد که این سخن به هیچ وجه به معنای نفی شریعت و ظواهر دینی نیست.<sup>۱</sup>

طبق این بیان، هدف حضرت عیسی، به کمال رساندن تعالیم و محقق کردن اهداف تورات بود و ساختار اعتقادی و عملی تعالیم او با تعالیم تورات و دیگر کتاب‌های عهد قدیم تفاوت اساسی نداشت. بنابراین، درگیری مداوم حضرت عیسی علیه السلام با علمای یهودی عصر خود، به اصل تعالیم تورات ارتباطی نداشته، بلکه مسیح علیه السلام رفتارهای آنان را مخالف آموزه‌های اصیل دینی می‌دانسته و به همین جهت از آنان انتقاد می‌کرده است. او در فقره‌ای از باب ۲۳ انجیل متی، خطاب به عالمان یهود، خشم خود را از فاصله گرفتن آنان از حقیقت دین، این‌گونه اعلان می‌کند:

وای بر شما، ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما حتی یک دهم از محصول نعنای، شوید و زیره باغچه‌تان را زکات می‌دهید، اما از طرف دیگر، مهم‌ترین احکام خدا را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید. شما باید زکات اموالتان را بپردازید، ولی در عین حال احکام مهم‌تر خدا را نیز فراموش نکنید.<sup>۲</sup>

هم‌چنین آن حضرت در خطاب به مردم، رفتار علمای یهودی را این‌گونه مورد انتقاد قرار می‌داد:

علمای مذهبی و فریسیان، بر کرسی موسی نشسته‌اند و احکام او را تفسیر می‌کنند. پس آنچه به شما تعلیم می‌دهند، به‌جا آورید، اما هیچ‌گاه از اعمالشان سرمشق نگیرید، زیرا آنان هرگز به تعالیمی که می‌دهند، خودشان عمل نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

یکی از سخت‌ترین برخوردهای مسیح علیه السلام با یهودیان در معبد سلیمان اتفاق افتاد. معبد سلیمان یکی از مقدس‌ترین مکان‌های فلسطین بود که از

۱. همان، ۵: ۱۷-۱۹.

۲. همان، ۲۳: ۲۳.

۳. همان، ۲۳: ۱-۳.



زمان ساخته شدن آن توسط حضرت داود و سلیمان علیهمالسلام قداست خاصی برای یهودیان و سپس مسیحیان داشت. مسلمانان نیز در آغاز ظهور اسلام به سوی آن مکان عبادت می‌کردند و نماز می‌خواندند. آن معبد هنگام ظهور مسیح علیه‌السلام، محل حاکمیت خاخام‌های یهودی و مرکز تصمیم‌گیری آنان بود؛ اما سودجویی آنان باعث شده بود که آن مکان مقدس را به محلی برای داد و ستدهای تجاری و کسب درآمد تبدیل کنند. عیسی مسیح علیه‌السلام به محض اطلاع یافتن از این جریان، شلاق به دست گرفت و تمام کسبه‌های داخل آن را بیرون انداخت و میز صرافان، تجار و کارکنان سازمان کهنانت را واژگون ساخت.<sup>۱</sup> جزئیات این واقعه در فصل اول از بخش دوم گذشت.

برخورد شدید آن حضرت با علمای یهودی و به‌خصوص علما و یهودیانی که معبد را به تجارت‌خانه تبدیل کرده بودند، نشان می‌دهد که مدارا و محبت یک اصل تغییرناپذیر در سیره او نبوده، بلکه برخورد قهرآمیز را هم در مواقع ضروری و به تناسب اوضاع، مجاز می‌داشته است.

### تأکید عیسی بر ضرورت آمادگی برای مبارزه با دشمن

عیسی مسیح علیه‌السلام نه تنها خود در شرایط مناسب از رفتار قهرآمیز برای اصلاحات اجتماعی استفاده می‌کرد، بلکه به پیروان خود نیز سفارش می‌کرد که دشمنان خود را بشناسند و از آن‌ها دوری کنند. وی تصریح می‌کرد که پیروی آنان در صورتی که برای مبارزه آمادگی کامل نداشته باشند و صلیب شهادت را با خود حمل نکنند، فایده‌ای بر ایشان ندارد.

او در یکی از خطابه‌های خود، صلح را فرمانی ثانوی و برای زمانی دانسته که نیروی دشمن قوی‌تر از نیروهای خودی باشد و اصل را به مبارزه و جنگ اختصاص داده است:

۱. یوحنا، ۲: ۱۳-۱۶؛ مرقس، ۱۱: ۱۷؛ لوقا، ۱۹: ۴۶-۴۸.

و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند، روی گردانیده، بدیشان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود. و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید نمی‌تواند شاگرد من گردد. زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؛ که مبدا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که بیند تمسخرکنان گوید: این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند. یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود؛ جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر روی می‌آید؟ و گرنه تا او هنوز دور است، ایلچای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند. پس هم چنین هریکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود.<sup>۱</sup>

چنان‌که مشاهده می‌شود، در سخنان فوق، ضمن آنکه دامنه دشمنان بسیار وسیع و حتی شامل بر اقارب تعریف شده، بر ضرورت آمادگی دائمی برای مبارزه تأکید شده است. و جالب آن‌که این کار نه تنها قبیح شمرده نشده، بلکه شرط لازم برای پیروی از عیسی مسیح و شاگردی او خوانده شده است.

هرچند از جهتی می‌توان سخنان بالا را به پیروی معنوی و قطع رابطه از علائق دنیوی معنا کرد، ولی از مجموع آن، به‌خصوص تأکید بر ضرورت آمادگی برای شهادت و حمل صلیب به عنوان نشانه‌ای از این آمادگی، ضرورت «انکار خویشتن» و اعلام آمادگی برای شهادت در راه خدا برمی‌آید. آویختن صلیب توسط مسیحیان کنونی نیز بر همین مبناست و این رفتار، شبیه رفتار مسلمانان است که در تظاهرات به نشانه آمادگی برای شهادت در راه خدا کفن می‌پوشند.<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. ر.ک: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۱۶.

هم چنین حضرت مسیح علیه السلام در گفتاری شوق آمیز، شهادت در راه خدا و غلطیدن در خون را به غسل تعمید، تشبیه کرده است.<sup>۱</sup>

همین طور، آن حضرت، صراحتاً آمادگی خود را برای شهادت اعلام کرده بود؛ به همین جهت، وقتی به او هشدار دادند که اگر از الجلیل خارج شود، توسط هیروود، پادشاه منطقه جلیل، دستگیر و مجازات خواهد شد، او پادشاه را روباه نامید و بدون ترس از ستمگری و سنگدلی او - که حضرت یحیی علیه السلام را نیز به قتل رسانده بود - به کار خود ادامه داد.

در همان روز، چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو؛ زیرا که هیروودیس می خواهد تو را به قتل رساند.» ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گوید اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سوم (در انجام وظیفه) کامل خواهم شد. لیکن می باید امروز و فردا و پس فردا (برای انجام رسالت) راه بروم، زیرا که محال است پیامبری بیرون از اورشلیم کشته شود.<sup>۲</sup>

بنابراین، اعتقاد مسیحیان به این که هدف مسیح علیه السلام صرفاً ملکوتی بوده و برای بخشیده شدن گناهان بشر کشته شده است، هر چند با نوشته های پولس موافق است، اما با اناجیل هماهنگی ندارد؛ بلکه با مطالعه اناجیل به آسانی می توان دریافت که حضرت عیسی علیه السلام برای پیروز کردن ستمدیدگان بر ستمکاران تلاش می کرده است.

### نمایش قدرت حضرت عیسی علیه السلام

فرازهای مختلفی از عهد جدید بیانگر آن است که حضرت عیسی مسیح علیه السلام بارها در سخن و عمل، قدرت خود را به نمایش گذاشته است. چنان که در جایی گفته است:

۱. رک: متی ۲:۱۱؛ مرقس: ۸: ۱؛ ۱۰: ۳۸-۳۹؛ لوقا، ۳:۱۶.

۲. لوقا، ۱۳: ۳۱-۳۳.

زیرا که پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، طعم موت را نخواهند چشید.<sup>۱</sup>

هم‌چنین نقل شده است هنگامی که آن حضرت در واپسین روزهای زندگی خود، در میان استقبال پرشور منتظران ملکوت آسمانی وارد شهر قدس شد، برخی از مردم شعار دادند: «مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید.» آنگاه بعضی از فریسیان معترضان به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: «ای استاد! شاگردان خود را نهیب نما.» او در جواب آنها گفت: «به شما می‌گویم اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگ‌ها به صدا آیند.»<sup>۲</sup>

وی پس از آن، با شکوه و جلال فراوان وارد معبد شد و آن مکان مقدس را از کسانی که به خرید و فروش مشغول بودند، پاکسازی کرد و در واقع، با این کار خود، جامعه بنی‌اسرائیل را آزمایش نمود؛ زیرا پس از مشاهده مخالفت آشکار فریسیان با اقدامات اصلاحی خود در معبد، فهمید که شرایط برای انقلاب فراهم نیست. از این رو، پس از عتاب فراوان، شهر قدس را مخاطب قرار داد و گفت:

ای اورشلیم! اورشلیم! قاتل انبیا و سنگسارکننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می‌شود. زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.<sup>۳</sup>

۱. متی، ۱۶: ۲۷-۲۸؛ مرقس، ۹: ۱؛ لوقا، ۹: ۲۶-۲۷.

۲. لوقا، ۱۹: ۳۹-۴۰.

۳. متی ۲۳: ۳۷ و ۳۹-۳۴ و ۱۳: ۳۵.

## فصل چهارم: جنگ و خشونت از نگاه رسولان حواری

براساس نظر رسولان مسیحی، انسان پیوسته در مبارزه با خواسته‌های نفسانی خود به سر می‌برد و از همین‌رو، به جنگ با دیگران می‌پردازد؛ زیرا انسان معمولاً به داشته‌های خود قانع نیست و به مال و مقام دیگران طمع دارد و می‌خواهد آنچه ندارد را از کسانی که دارای آن هستند، بگیرد و روشن است که چنین زیاده‌خواهی‌هایی بدون جنگ و خونریزی عملی نمی‌شود.<sup>۱</sup> به همین جهت، با وجود تأکید بر صلح و محبت در آموزه‌های مسیحی، تصریح شده است که این امر نباید مانع مجازات و تنبیه سرکشان شود. از جمله در نامه به تسالونیکیان آمده است:

اما ای برادران! به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در سرور بوده، شما را نصیحت می‌کنند. و ایشان را در نهایت محبت به سبب عملشان محترم دارید و با یک‌دیگر صلح کنید. لیکن ای برادران! از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه‌دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید. زنهار کسی با کسی به سزای بدی، بدی نکند؛ بلکه دائماً با یک‌دیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکشید.<sup>۲</sup>

از آنجا که خواهش‌های نفسانی انسان پایان‌ناپذیر است، جنگ و خونریزی نیز میان آنان پایانی نداشته و گریزناپذیر است. بر همین اساس، در موردی از مکاشفه یوحنا به صراحت از مقابله به مثل سخن گفته شده است: «اگر کسی اسیر نماید، به اسیری رود و اگر کسی دیگری را به شمشیر بکشد، می‌بایست به شمشیر کشته شود.»<sup>۳</sup>

۱. «از کجا در میان شما جنگ‌ها و نزاع‌ها پدید می‌آید؟ آیا نه از لذت‌های شما که در اعضای شما جنگ می‌کنند؟ طمع می‌ورزید و ندارید، می‌کشید و حسد می‌نمایید و نمی‌توانید به چنگ آرید و جنگ و جدال می‌کنید و ندارید، از این جهت که سؤال نمی‌کنید. و سؤال می‌کنید و نمی‌یابید، از این‌رو که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید.» یعقوب، ۴: ۱-۳.

۲. اول تسالونیکیان، ۵: ۱۲-۱۶.

۳. مکاشفه، ۱۳: ۱۰.

اما آیا هر چیز گریزناپذیری همانند مرگ یا پیری لزوماً مطلوب هم هست، یا برخی امور همانند جنگ می‌تواند نامطلوب نیز باشند؟ پاسخ این سؤال را در آموزه «جنگ عادلانه» و «جنگ مقدس» که در متون مسیحی آمده، می‌توان یافت که در فصل پنجم همین بخش از آن بحث خواهد شد. اما از نگاه حواریون، پاسخ این سؤال، در مسئله ظهور منجی و حکومت مسیحایی تبیین می‌شود که اینک به بررسی آن خواهیم پرداخت.

### ظهور منجی برای تشکیل حکومت و انتقام از مخالفان

در فرازهای مختلفی از عهد جدید، عیسی مسیح به عنوان منجی معرفی شده است؛ با تأکید بر این که نجات‌بخشی آن حضرت، مخصوص زمان حضور جسمانی وی در میان مردم نیست، بلکه پس از فدا شدن و بازگشت دوباره نیز پیوسته نقش نجات‌بخشی خود را انجام خواهد داد؛ با این تفاوت که ظهور دوباره او کاملاً صلح‌آمیز نخواهد بود، بلکه با قدرت و ابهت تمام ظاهر خواهد شد و پس از تشکیل حکومت هزار ساله، با خشم و غضب، مخالفان و بدکاران را مجازات خواهد کرد.

این ایده ابتدا در عهد عتیق مطرح شد؛ چنان‌که اشعیای نبی گفته است: «خداوند او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی، و مثل کاهی که پراکنده می‌شود به کمان وی، تسلیم خواهد نمود.»<sup>۱</sup>

در مزموور نیز آمده است: «شمشیر خود را به ران خود ببند، یعنی جلال کبریایی خویش را، و به کبریایی خود سوار شده و غالب شو، به جهت راستی و حلم و عدالت، و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تو امت‌ها زیر تو می‌افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو می‌رود.»<sup>۲</sup> هم‌چنین در جای دیگری از آن آمده است: «زحمات مرد صالح بسیار است، اما خداوند

---

۱. اشعیاء، ۴۱: ۲.

۲. مزموور، ۴۵: ۴-۵.

او را از همه آن‌ها خواهد رها کنید و دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهند شد.<sup>۱</sup> انجیل لوقا در راستای سخنان عهد عتیق، هدف ظهور منجی را این‌گونه بیان کرده است: «تا انتقام خون جمیع انبیا - که از بنای عالم ریخته شده - از این طبقه گرفته شود.»<sup>۲</sup>

اعتقاد به بازگشت مسیح در آخر الزمان، از مسلمات عقاید مسیحیت است؛ به طوری که عهد جدید، بیش از ۳۰۰ بار به بازگشت مجدد مسیح اشاره کرده است. رسولان حواری نیز محل ظهور منجی را منطقه «صهیون» دانسته‌اند.<sup>۳</sup> مسیحیان صهیونیست معتقدند که بشر در طول تاریخ خود، هفت مرحله را پیموده و خواهد پیمود، که همان مراحل پیش زمینه نبرد ارمگدون و ظهور منجی است و برخی آن‌ها را پنج یا دوازده مرحله عنوان کرده‌اند. این مراحل عبارت‌اند از: بازگشت یهود به سرزمین فلسطین، برپایی دولت یهودی در سرزمین مقدس، بشارت لاهوت انجیلی به تمام ملل، ساخت معبد هیکل به عنوان تختگاه عیسی و دوره سختی و مصیبت هفت ساله.<sup>۴</sup>

در نهایت و پس از این دوران، عیسی مسیح به صورت ناگهانی، اما آشکارا و با بدن جسمانی ظهور می‌کند.<sup>۵</sup> ظهور او که در سایه جلال پدر و همراه با فرشتگان و مؤمنان به او صورت می‌گیرد، با مجد و عظمت و برتری و پیروزی بر همه کس قرین خواهد بود؛<sup>۶</sup> به گونه‌ای که او بر تمام جهان حکومت خواهد کرد و همه مردمان از فرمان او پیروی خواهند کرد.<sup>۷</sup>

۱. مزمو، ۳۴: ۱۹.

۲. لوقا، ۱۱: ۵.

۳. ر.ک. رومیان، ۱۱: ۲۶؛ حزقیال ۱۱: ۹ و ۲۰؛ ۳۶: ۲۴-۲۸.

۴. محمود البخیری، ارمگدون (نبرد آخر الزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ص ۱۱۷.

۵. یوحنا، ۱۴: ۲۳، ۲۱: ۲۳-۲۲؛ مکاشفه یوحنا، ۱: ۷؛ متی، ۱۶: ۲۷؛ ۱۹: ۲۸.

۶. لوقا، ۹: ۲۷؛ رساله دوم پولس به تسالونیکیان، ۱ و ۴، رساله پطروس ۱: ۷؛ ۵: ۴؛ مکاشفه ۱۹: ۱۴.

۷. رساله اول پولس به تیموتائوس، ۳: ۱۶ و ۴: ۱۶؛ رساله دوم پولس به تیموتائوس، ۱: ۱۵؛ همچنین

ر.ک. جان راسل هینلز، فرهنگ ادیان جهان، ص ۱۵۹.

پس از نزول عیسی و ظهور او که در قدس اتفاق خواهد افتاد، پیام انجیل فراگیر شده،<sup>۱</sup> کلیسا دارای مجد و شکوه می‌شود و دیگر امت‌ها، خاصه یهودیان، به این باور خواهند رسید که او همان مسیح‌حاست و به او ایمان خواهند آورد. پس از آن فرزندان خدا به آرامش می‌رسند؛<sup>۲</sup> جهان از فساد و تباهی رهایی یافته،<sup>۳</sup> برکت می‌یابد؛<sup>۴</sup> بنی‌اسرائیل نجات خواهند یافت<sup>۵</sup> و ملکوت خداوند بر پا خواهد شد.<sup>۶</sup>

### جنگ‌های خونین در حکومت هزاره ساله مسیح

متون مقدس مسیحی وعده آمدن فرمانروایی الهی - که کلمه خدا و در واقع، همان مسیح است - را داده‌اند که با لباس خون‌آلود، رفتار قهرآمیز و روحیه جنگ‌آوری ظهور نخواهد کرد و حکومتی هزار ساله تشکیل خواهد داد که پس از آن، قیامت و روز داوری نهایی برپا خواهد شد.<sup>۷</sup> طبق این متون، در زمان ظهور مسیح، جنگ‌های خونینی به پا خواهد شد و مردمان زیادی به دست فرمانروای آسمانی کشته خواهند شد.

مکاشفه یوحنا، از ظهور منجی (عیسی مسیح) در کوه صهیون و تسلط وی بر جهان به مدت هزار سال خبر داده است. در زمان حکومت او تمام کسانی که به خاطر عیسی مسیح زجر دیده و کشته شده‌اند، زنده می‌شوند و در دولت او سهم می‌گیرند. شیطان‌ها دربند می‌شوند و نمی‌توانند کسی را همراه کنند و بسیاری از مخالفان به دست سپاهیان خداوند نابود می‌گردند.

---

۱. نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القدیم، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. دوم تسالونیکیان، ۱: ۷.

۳. رومیان، ۸: ۲۱.

۴. حزقیال، ۳۴: ۲۵.

۵. رومیان، ۱۸: ۲۶؛ اشعیا، ۶۶: ۸.

۶. دوم سموئیل، ۷: ۱۶-۸؛ رک: تیسین، هنری، الهیات مسیحی، ص ۳۴۹.

۷. مکاشفه، ۲: ۴-۷، ۲۰: ۷.



کسانی که از فرمان الهی سرپیچی نمایند، خود آنان و حتی نسل آن‌ها به سخت‌ترین وجه مجازات می‌شوند و در مقابل، فرمانبرداران بر تمام مردم مسلط شده، آن‌ها را نابود خواهند کرد.

در آن زمان، خداوند به گنهکاران، بت‌پرستان و کسانی که علوم ضاله فرا گرفته‌اند، توسط فرشتگان هشدار می‌دهد که اگر توبه نکنند، با زبان شمشیر با آنان برخورد خواهد شد و به زناکاران نیز هشدار می‌دهد که اگر توبه نکنند، به عذاب سخت گرفتار آمده، تمام فرزندان آن‌ها کشته خواهند شد. اما در مقابل، کسانی را که از سیره مسیح پیروی نمایند، بر تمام امت‌ها با عصای آهنین (زور نیره و شمشیر) مسلط می‌کند تا آن‌ها را درهم کوبیده، نابود کنند.<sup>۱</sup>

در آن هنگام فرشتگان عذاب همراه مسیح فرود می‌آیند که هیچ‌کس از بلاهای نازل شده توسط آنان نجات نمی‌یابد.<sup>۲</sup> هم‌چنین فرشتگانی با داس تیز فرود می‌آیند و طبق ندای الهی دستور می‌یابند که اهالی زمین را از بین ببرند و در آتش خشم الهی بیندازند. آنان نیز مردم را نابود می‌کنند که در نتیجه آن، قتل عام بزرگی رخ می‌دهد:

و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و روی ابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است. و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می‌کند که «داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.» و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درو شد.

و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی داشت. و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوشه‌های مو را بچین، زیرا انگورهای رسیده است.» پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و

۱. مکاشفه، ۲۰: ۱-۲۰.

۲. مکاشفه، ۱۵: ۹.

موهای زمین را چیده، آنرا در چرخش عظیم غضب خدا ریخت. و چرخش را بیرون شهر به پافیشردند و خون از چرخش تا به دهن اسبان، به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاپ جاری شد.<sup>۱</sup>

در تعبیر دیگری، کلمه الهی به شکل اسبی، برای جنگ و اجرای عدالت از آسمان به زمین می‌آید؛ درحالی‌که جامه خون‌آلود بر تن دارد و چشمانش همانند آتش است و لشکریان بسیاری با لباس سفید و سوار بر اسب‌های سفید او را همراهی می‌کنند. آن‌ها امت‌ها را با شمشیرها و عصای آهنین درهم کوبیده، بر آنان حکم می‌رانند. پادشاهان زمین و پیامبران دروغین را در دریاچه آتش افروخته می‌سوزانند و مابقی مردم را می‌کشند تا جایی که گوشت‌های آن‌ها خوراک مرغان هوا می‌شود.<sup>۲</sup>

هم چنین به خاطر خشم خداوند بر مردم، هفت پیاله غضب ریخته می‌شود. پیاله اول را روی زمین می‌ریزند و پس از آن، مردمان وحشی‌صفت، گرفتار دمل‌های زشت و بدبو می‌شوند. پیاله دوم به دریا ریخته می‌شود و آب دریا همانند خون می‌شود و تمام موجودات دریایی می‌میرند. پیاله سوم را به نهرها می‌ریزند و آب نهرها برای مردمی که پیامبران و مقدسین را کشته‌اند خون می‌شود. با ریختن پیاله چهارم بر آب‌ها گنهکارانی که توبه نکرده‌اند، از حرارت آن می‌سوزند. پیاله ششم را در آب فرات می‌ریزند تا راه برای پادشاهانی که از مشرق می‌آیند آماده شود. پیاله هفتم خشم الهی به هوا ریخته می‌شود و در نتیجه آن بزرگ‌ترین زلزله اتفاق می‌افتاد و تمام زمین به هم می‌ریزد و کوه‌ها ناپدید می‌شوند.<sup>۳</sup>

در آن زمان، تمام مردم جهان، ضد پادشاهان خروج می‌کنند تا زمینه را برای جنگ بزرگی که خداوند قادر از آن خبر داده است، فراهم نمایند. این جنگ

---

۱. مکاشفه، ۱۴: ۱۴-۲۰.

۲. مکاشفه، ۱۹: ۱۱-۲۱.

۳. مکاشفه، ۱۵: ۹.

بزرگ توسط فرزند خدا رهبری می‌شود که از کوه صهیون ظهور می‌کند. یکی از وقایع مهم آن زمان، نابودی کامل بابل در آتش خشم الهی است؛ زیرا این شهر در اثر ظلم و گناه و قتل بسیاری از پیامبران، مملو از روح‌های خبیث شیطانی می‌شود و پلیدی‌های آن، فلک را پر می‌کند.<sup>۱</sup> اما پس از نابودی، دیگر هیچ صدایی از تجار و اهل ساز و غنای آن به گوش نخواهد رسید.<sup>۲</sup>

پولس رسول نیز در رساله دوم خطاب به تسالونیکیان، طرفداران مذاهب دیگر را مستوجب مجازات می‌داند و به مسیحیان اولیه که در عذاب و تحت تعقیب بودند، بشارت می‌دهد: «هنگامی که عیسای خداوند، از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود، در آتش مشتعل از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، انتقام خواهد کشید و ایشان به قصاص هلاک جاودانی خواهند رسید.»<sup>۳</sup>

نکته جالب آن‌که تمام کشتارهای آن زمان، به سپاهیان آسمانی نسبت داده شده است و انسان‌ها هیچ نقشی در آن ندارند. پس از پایان حکومت هزار ساله عیسی مسیح، بار دیگر شیاطین آزاد می‌شوند و زمینه برای آزمایش مردم فراهم می‌شود تا نوبت به قیامت کبری برسد.<sup>۴</sup>

### ناگزیر بودن جنگ برای پیروزی نهایی

در فرازهایی از نامه‌های رسولان آمده که جنگ برای پیروزی نهایی، امری حتمی، و غلبه مسیحیان بر دشمنان خود قطعی است؛ و خداوند در آن جنگ‌ها، پیوسته مسیحیان را در نابودی دشمنانش یاری خواهد کرد:

هرچند در جسم رفتار می‌کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی‌نماییم. زیرا اسلحه

۱. مکاشفه، ۱۸: ۱-۵.

۲. مکاشفه، ۱۸: ۲۱-۲۴.

۳. دوم تسالونیکیان، ۱: ۷-۹.

۴. مکاشفه، باب ۱۶.

جنگ ما جسمانی نیست، بلکه نزد خدای قادر است برای انهدام قلعه‌ها که [با قدرت او] خیالات و هر بلند را - که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افزاد - به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوییم، وقتی که اطاعت شما کامل شود.<sup>۱</sup>

و در هیچ امری از دشمنان ترسان نباشید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات است و این از خداست.<sup>۲</sup>

ای برادران من! در سرور و در توانایی قوتِ او زور آور شوید. اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهانداران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی. لهذا اسلحه تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریب مقاومت کنید و همه کار را به‌جا آورده، بایستید. پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده بایستید. و نعلین استعداد انجیلِ سلامتی را در پا کنید و بر روی این همه، سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریب را خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید.<sup>۳</sup>

---

۱. دوم قرنتیان، ۱۰: ۳-۶.

۲. فلیپیان، ۱: ۲۷-۳۰.

۳. افسسیان، ۶: ۱۰-۱۸.

## فصل پنجم: جنگ و خشونت از نگاه رهبران و متفکران مسیحی

چنان که بحث شد، انجیل سرشار از دستورات اخلاقی است و در بخش‌های گوناگون آن، بر محبت و مدارا با مردم و رعایت مسائل اخلاقی تأکید شده است. حضرت عیسی علیه السلام یک انسان صلح طلب بود که مردم را به اخلاق و محبت به دیگران دعوت می‌کرد، بدون آن‌که اندیشه سیاسی - اجتماعی خاصی برای تشکیل دولت و اصلاح جهان داشته باشد. ولی مسیحیان پس از مسیح علیه السلام از مسیحیت حقیقی فاصله گرفتند. به‌خصوص با ادعاهایی که پولس وارد مسیحیت کرد، این فاصله بیشتر شد تا جایی که ظلم و کشتار و قساوت نسبت به یکدیگر یا دیگران میان مسیحیان رواج یافت. برپایی محکمه‌های تفتیش عقاید برای مسیحیان متهم به ارتداد و راه‌اندازی جنگ‌های صلیبی ضد مسلمانان، از جمله این خشونت‌هاست.<sup>۱</sup>

### اقتدار سیاسی کلیسا و نقش آن در دنیاگرایی و خشونت طلبی مسیحیان

سیر تحول تاریخ کلیسا، نشان می‌دهد که مسیحیان هرگاه احساس ضعف می‌کردند، به معنویات روی می‌آوردند؛ ولی وقتی دنیا با آن‌ها یار بود، از هیچ جرم و جنایتی کوتاهی نمی‌کردند و برای حفظ و تقویت موقعیت دنیوی خود، از همکاری با هیچ حاکم و پادشاهی ابا نداشتند. مسیحیان و کشیش‌های آنان در قرن اول و اوایل قرن دوم - که از قدرت و ثروت محروم بودند - در کمال ساده‌زیستی، زندگی، و به وظایف دینی خود عمل می‌کردند؛ اما وقتی قسطنطین<sup>۲</sup>، امپراتور روم، تصمیم گرفت خدای مسیحیان را خدای خود و امپراتوری روم معرفی نماید، «میل تیادس»<sup>۳</sup> اسقف شصت و دو ساله مسیحی را احضار کرد و برخلاف انتظار به جای غل و زنجیر کردن، او را در آغوش کشید و لباس مخصوص روحانی بزرگ معبد

۱. احمد شبلی، مقارنه الأديان (المسيحية)، ص ۲۸-۷۷.

2. Constantine.

3. Mil Tiades.

روم را بر دوشش انداخت. سپس قصری باشکوه بر روی تپه لاتران را محل اقامت او و جانشینانش قرار داد. میل تیادس و پیروانش که از مشاهده این واقعه عجیب و غیر قابل تصور، مبهوت شده بودند، به راحتی با دنیای جدید کنار آمدند. کلیسای فقیر و رهبران روحانی آن، یکبار به ثروت و اموال بی‌اندازه‌ای دست یافتند؛ زیرا ثروتمندان و طبقه اشراف - که از بت‌پرستی به مسیحیت گرویده بودند - هدایای خود را به جای هدیه به بت‌ها، به کلیسا تقدیم می‌کردند و امپراتورها نیز زمین‌های وسیعی را به کلیسا بخشیدند.

از آن زمان تا قرن چهاردهم میلادی، پاپ‌ها از قدرتمندترین افراد جهان بودند، تا جایی که حتی پادشاهان برای کسب فیض و برکت از دعای خیر آنان، در مقابلشان به زانو افتاده، پایشان را می‌بوسیدند. در طول این قرن‌ها، مسیحیان جهان بر این باور بودند که پاپ، حق برکنار کردن هر سلطان و ابطال هر فرمان غیر روحانی و مدنی را دارد. در سال ۱۲۱۵ میلادی، شورای چهارم لاتران ادعا کرد که اسقف اعظم روم (پاپ) نه تنها صاحب اختیار در مسائل معنوی و اخروی است، بلکه در امور دنیوی نیز حاکم می‌باشد. در همین رابطه پاپ اوربان سوم اظهار داشت: «خداوند نه تنها حکومت بر کلیسا، بلکه جهان را نیز به «پیتر مقدس» واگذار نموده است.» بر همین اساس، در کلیسای کاتولیک روم - که براساس حکومت مطلقه بنا شده بود - همه اختیارات از پاپ ناشی و به او منتهی می‌شد.<sup>۱</sup>

با دستیابی کلیساها به قدرت بزرگ مالی و سیاسی، پاپ‌ها توانستند نیروهای بسیاری را برای سرکوب مخالفان خود فراهم کنند، ناوگان‌های بازرگانی را به حرکت درآورند، جنگ‌های صلیبی به راه اندازند و سازمان‌های ترور و ضد نژادی و دادگاه‌های روحانی را برای تصفیه مسیحیت از شر کسانی که قدرت و اختیار آنان را زیر سؤال می‌بردند، برپا نمایند. از همین جا

---

۱. ویلیامز، پل، افشای واتیکان: پول، جنایت و مافیا، صص ۶-۲۴؛ ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۲۸.

بود که مجازات و وحشتناک متهمان دادگاه‌های تفتیش عقاید و همین‌طور جنایت‌های وحشیانه مسیحیان در جنگ‌های صلیبی - که به دستور مستقیم کلیسا و پاپ انجام می‌گرفت - به آسانی توجیه شرعی یافت.<sup>۱</sup>

### ایده «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه» در مسیحیت

پس از دست‌یابی کلیسا به قدرت و تغییر رویکرد صلح‌گرایانه مسیحیت، دو نوع جنگ در اندیشه مسیحیان مجاز دانسته شد: «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه».<sup>۲</sup>

جنگ مقدس - که میراث تورات بود و مسیحیان تحت تأثیر تورات، آن را ترویج می‌کردند - به دنبال اهداف و ایده‌های ایمانی از سوی مقامات مذهبی مشروعیت یافت. به همین جهت شرکت در آن، فریضه دینی تلقی می‌شد. ایده «جنگ مقدس» مبنای اصلی جنگ‌های صلیبی بود که کلیسا علیه مسلمانان تجویز کرد و دو‌یست سال به طول کشید.

از ویژگی‌های جنگ مقدس، این است که از نابودی کامل دشمنان و خشونت علیه غیر نظامیان نهی می‌کرد؛ مشخصه‌ای که مسیحیان کمتر در مقام عمل به آن پایبند بودند.

اما جنگ عادلانه عموماً با اهداف دنیایی همانند دفاع از قلمرو، افراد یا حقوق و به دستور مقامات دولتی شکل می‌گرفت؛ این جنگ بیشتر به دنبال اهداف سیاسی بود تا مذهبی.<sup>۳</sup> معیارهایی در تعالیم قدیمی مسیحی وجود داشت که براساس آن، جنگ، عادلانه و منصفانه تلقی می‌شد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: وجود دلیل عقلایی برای جنگ، داشتن هدف صحیح، احتمال موفقیت و مصونیت غیر نظامیان.<sup>۴</sup>

۱. ویلیامز، پل، افشای واتیکان، ص ۶-۲۴.

2. Just cause.

۳. همان.

۴. محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۸.

ایده «جنگ مقدس» در انجیل نیامده است و مسیحیان اولیه نیز به آن نپرداخته‌اند، اما آغازگران جنگ‌های صلیبی، همانند پاپ اوربان<sup>۱</sup> دوم و پاپ اینوسنت<sup>۲</sup> سوم، برای آن‌که جنگ‌های صلیبی را در افکار عمومی مشروع جلوه دهند و مردم را به «جنگ مقدس» دعوت کنند، از بخش‌هایی از تورات که محرک و تشویق‌کننده جنگ‌های ویرانگر بود، استفاده کردند. زیرا متن انجیل برای تأیید و حمایت از جنگ‌های ویرانگر، همانند جنگ‌های صلیبی، کافی نبود.<sup>۳</sup> با این حال، هیچ‌گاه از مراجعه مستقیم به تورات سخن نمی‌گفتند، بلکه بیشتر به تفسیر و تأویل آیات صلح‌محور انجیل و تطبیق آن‌ها بر جنگ می‌پرداختند.<sup>۴</sup>

بنابراین علی‌رغم آن‌که مسیحیان جنگ‌های صلیبی و توسعه قلمرو خویش را جنگ عادلانه می‌خواندند، به اصول این جنگ پایبند نبوده، بلکه تحت تأثیر آموزه‌های تورات، به جنگ مقدس روی آورده بودند. از این رو، هرچند رسانه‌های غربی سعی می‌کنند «جنگ مقدس» را ساخته و پرداخته اسلام و مسلمانان مطرح کنند، اما در واقع، منشأ آن به آموزه‌های کتاب مقدس بر می‌گردد و مسیحیان با استفاده از آن، جنگ‌های صلیبی را طی قرون دوازده و سیزده میلادی بر مسلمانان تحمیل کردند.

### جنگ مقدس و جنگ عادلانه از نگاه متفکران مسیحی

در میان فیلسوفان مسیحی، ایده جنگ عادلانه ابتدا از سوی قدیس آمبروز،<sup>۵</sup> اسقف میلان پایه‌ریزی شد. او که پیش از اسقف شدن، حاکم نظامی در ایتالای شمالی بود، امپراتوری رومی را زندانبان صلح می‌دانست و

---

1. Urban.  
2. Innocent.

۳. همان.

۴. معصومه‌سادات میرمحمدی، مشروعیت جنگ‌های صلیبی، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۹۸.

5. Ambrosius.



معتقد بود خداوند به قبایل آلمانی که امپراتوری روم را مستمر مورد حمله قرار می‌دادند، الهام کرده است تا کفر و الحاد رومی را مجازات کنند.<sup>۱</sup>

اما عموماً آگوستین<sup>۲</sup> - که میان مسیحیان کاتولیک مرتبه بالایی داشت - پدر جنگ عادلانه مسیحیت شناخته می‌شود.<sup>۳</sup> وی که اندیشه خود در خصوص جنگ عادلانه را بر مبنای آموزه‌های استادش، سنت آمبروز، پایه‌ریزی کرده بود، با طرح معیارهای اولیه برای جنگ عادلانه، از استاد خود پیشی گرفت. به اعتقاد او جنگی عادلانه بود که یک مقام سیاسی مشروع، دستور شروع آن را صادر کرده باشد و مقام مذکور، انگیزه و نیتی درست برای صدور چنین دستوری داشته باشد. او جنگ را آخرین حربه برای تحقق صلح می‌دانست و معتقد بود تأمین صلح از راه صلح بسیار مقدس‌تر از کشتار آدمیان با شمشیر است. به نظر وی آنچه انجیل از آن بازداشته، خشونت و وحشیگری در جنگ است، نه خود جنگ.<sup>۴</sup>

آگوستین برای دفاع از دیدگاه خود، تفسیرهای جدیدی از آموزه‌مدارا و صلح انجیل ارائه داد. از جمله، وی در تفسیر این آموزه که: «اگر کسی به صورت تو سیلی زد، روی دیگر صورتت را نیز به سمت او بگردان و دشمنت را دوست بدار»،<sup>۵</sup> چند احتمال مطرح کرد؛ یک آن که این آموزه به مسیحیان مؤمن و برتر همانند کشیشان مربوط می‌شود و ضرورتی ندارد که مردم عوام و غیر روحانی نیز به آن ملزم باشند؛ دوم آن که این آموزه مربوط به جایی است که دفاع و مقابله به مثل باعث صدمه و ضرر شود، اما درجایی

۱. مشروعیت جنگ‌های صلیبی، همان، ص ۱۱۲.

2. Augustinus.

۳. ر.ک: محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۹.

۴. همان.

۵. متی، ۵: ۳۸-۴۰.

که حفاظت دیگران با مقابله به مثل و دفاع تأمین گردد، تسلیم بودن ضرورتی ندارد؛ یا آن‌که چنین رفتارهایی مربوط به عشق و تقوای درونی و کمال نفسانی است و ربطی به اجرای عدالت بیرونی و اقدام فیزیکی و بدنی ندارد؛ و آن‌که این تعلیمات برای اشخاص معمولی بیان شده است، نه مقامات دولتی که در یک پست رسمی فعالیت می‌کنند.<sup>۱</sup>

با تفسیرهای آگوستین، صلح مسیحی به موارد خاصی محدود می‌شود و بر مبنای آن، رهبران و سران جامعه در صورتی که جنگ را مصلحت بدانند، حق دارند با اعلان جنگ برای دست‌یابی به خواسته‌ها و اهداف خود مبارزه کنند مهم‌ترین عامل مشروعیت جنگ از نگاه آگوستین، برقراری نظم طبیعی در جامعه است، نظمی که به دنبال آن، صلح محقق خواهد شد. زیرا وقتی دستور جنگ صادر شود، شهروندان نیز موظف می‌شوند تکالیف نظامی خود را برای تحقق صلح و عدالت و امنیت جامعه انجام دهند.

تعریف وی از عدالت، تنها دربردارنده حقوق قانونی ساده نبود؛ بلکه وی عدالت را احترام و رعایت حقوق مذهبی (مسیحی) نیز می‌دانست. بنابراین، از نظر او در جایی که حقوق مسیحیت یا کلیسا در معرض خطر قرار گیرد، جنگ برای تحقق و حفظ آن مشروعیت می‌یابد. براساس همین ایده، جنگ‌های صلیبی نیز به عنوان جنگ‌های مقدس و عادلانه توجیه شد. همین‌طور در قرون وسطا که مخالفان مذهبی به صورت گسترده، سرکوب، مجازات و شکنجه می‌شدند و یا در دوران جنبش بزرگ احیای مذهب، موسوم به قرون ایمان (قرن‌های دهم و یازدهم) که سلطه کلیسا مجال مخالفت را به مردم و پادشاهان نمی‌داد، بستر گسترده‌ای برای پیشبرد این جنگ‌ها فراهم شده بود. زیرا عالمان دینی قرون وسطایی نیز جنگ‌های

---

۱. معصومه سادات میرمحمدی، مشروعیت جنگ‌های صلیبی، معرفت ادیان شماره ۲، ص ۹۸.

صلیبی را بیشتر بر مبنای تفسیرهای آگوستین توجیه می‌کردند و بر همین اساس، پاپ اوربان دوم نیز مفهوم جنگ عادلانه را با دیگر مفاهیم مورد قبول مسیحیت مانند نیکوکاری و زیارتِ اماکن مقدس، پیوند می‌زد.<sup>۱</sup>

با توجه به سخنان فوق، این مدعا که ایده جنگ عادلانه آگوستین، از جنگ‌های مقدس صلیبی کاملاً متفاوت بوده و وی هیچ‌گاه از جنگ برای نشر مسیحیت استفاده نکرده است،<sup>۲</sup> چندان قابل دفاع نیست.

پیش از آگوستین، سیسرون<sup>۳</sup> نیز تئوری جنگ عادلانه را مطرح کرده بود؛ اما او برخلاف آگوستین، اهداف جنگ عادلانه را تنبیه مجرم، تلافی خسارت و بازگرداندن سرزمین ستم‌دیده به وضعیت پیش از جنگ می‌دانست.<sup>۴</sup>

پس از آن نیز افرادی در طول قرن‌های یازدهم تا هفدهم، با استفاده از ایده جنگ عادلانه و جنگ مقدس، درصدد توجیه جنگ‌های صلیبی و نبردهای همانند آن‌که از سوی کلیسا مشروعیت یافته بود، برآمدند. در این میان، توماس آکوئیناس<sup>۵</sup> (۱۲۲۵-۱۲۷۴م.) از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افرادی بود که ایده جنگ عادلانه را گسترش داد. او معیارهای جنگ عادلانه را چنین تبیین کرد: قبل از شروع جنگ، باید پیشنهاد صلح داده شود، شروع جنگ باید دلیل عادلانه داشته باشد، دستور جنگ باید از سوی مرجع صالح حکومتی و با نیت و انگیزه درست صادر شود.<sup>۶</sup>

وی دفاع از خود را حق طبیعی هر شخص و برای حفظ حیات، لازم می‌دانست و رویکرد مداراگرایانه انجیل را نوعی رفتار روحانی و معنوی می‌دانست که ربطی به دفاع از خود ندارد. وی - که یکی از نظریه‌پردازان

۱. معصومه سادات میرمحمدی، مشروعیت جنگ‌های صلیبی، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۹۸ - ۹۹.

۲. همان.

3. Cicero.

۴. همان.

5. Tommas Aquino.

6. Saint Thomas Aquinas, Summa Theological, Question 40, V.7, p.141-159.

اصلی جنگ عادلانه است - مدعی بود که براساس نوید پاپ‌ها حتی اگر یک جنگ جوی صلیبی پیش از رسیدن به سرزمین مقدس بمیرد، به آمرزش موعود دست خواهد یافت. بر همین اساس، وی - که هم‌عصر جنگ‌های صلیبی بود - از این جنگ‌ها دفاع می‌کرد، هرچند بیان و لحن او ملایم‌تر از بیان جنگ‌افروزانه پاپ بود.<sup>۱</sup>

آکوئیناس، جنگ عادلانه را تنها برای جلوگیری از حمله به ایمان و اعتقاد مسیحی مجاز می‌دانست، نه به منظور تحمیل عقاید مسیحی به دیگران و تغییر دین آنان. به نظر او کلیسا تنها با رعایت معیارها و شرایط جنگ عادلانه می‌توانست جنگ ضد کفار را مشروعیت ببخشد، با تأکید بر این‌که صرف کافر بودن دشمن نمی‌تواند توجیه کافی برای شروع جنگ باشد. به خاطر همین سخنان آکوئیناس، برخی مدعی شده‌اند که جنگ‌های صلیبی برای تغییر دین دشمنان یا کشتار کافران روی نداد، بلکه جنگ‌های عادلانه‌ای بودند که به خاطر جلوگیری از آزار مسیحیان و میسیونرهای مسیحی و حفظ ایمان و اعتقاد مسیحی صورت گرفت.<sup>۲</sup>

اما برخلاف این باور، تمایلات نامحدود برای گسترش جنگ‌های مذهبی و استعداد زیاد افراطی‌گری، هیچ‌گاه اجازه نداد شرایط و معیارهای مورد نظر امثال آکوئیناس در جنگ‌های صلیبی لحاظ گردد. بلکه به تدریج، دغدغه رعایت اخلاق در مقابل دشمن کم‌رنگ شد و از بین رفت تا جایی که ایده جنگ‌های عادلانه لکه‌دار و فاسد شد و تردیدهایی جدی در مشروعیت جنگ‌های صلیبی به وجود آمد. به همین جهت برخی معتقدند که یکی از اشتباهات نظریه‌پردازان کلاسیک جنگ عادلانه، همین بود که به اندازه کافی به تمایلات نامحدود برای گسترش جنگ‌های مذهبی توجه نداشته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. مشروعیت جنگ‌های صلیبی، معرفت ادیان، شماره ۲، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. همان.

## تکفیر مخالفان و تأثیر آن در گسترش خشونت‌های کلیسا

کلیسای کاتولیک به رهبری پاپ، احکامی را در ارتباط با بدعت، ارتداد و کفر تشریح کرد که بر مبنای آن، معرفت، پذیرش، اعتقاد و ایمان به شریعت رسمی و قطعی آیین مسیحیت بر تمام اسقفان، کاردینال‌ها، کشیشان و پیروان آنان لازم بود و اگر کسی با آن مخالفت می‌کرد، تکفیر و لعنت می‌شد.

حکم «تکفیر صغیر» و «تکفیر کبیر» و «لعنت» از احکامی است که پاپ و شوراهاى مسیحی و اسقفان صادر می‌کرده‌اند. «تکفیر صغیر»، فرد مسیحی را از شرکت در شعائر کلیسا محروم می‌ساخت. این مجازاتی بود که هر کشیشی حق داشت آن را اجرا کند و به اعتقاد آنان، محکوم به تکفیر صغیر، اگر پیش از اعتراف و طلب آمرزش از دنیا می‌رفت، به محکومیت ابدی و عذاب اخروی دچار می‌شد.

«تکفیر کبیر» - که اکنون تنها نوع تکفیر از جانب کلیساست - حکمی بود که تنها از جانب شوراهاى دینی مسیحی یا پاپ و اسقفان صادر می‌شد. حکم «تکفیر کبیر» محکوم را از هرگونه هم‌بستگی حقوقی یا روحانی با جامعه مسیحی محروم می‌کرد؛ به این معنا که تکفیر شده نمی‌توانست از دست کسی به یک دادگاه کلیسایی دادخواهی کند، یا حق ارث داشته باشد، یا عملی انجام دهد که از لحاظ حقوقی معتبر باشد، اما دیگران می‌توانستند او را تحت تعقیب قرار دهند.<sup>۱</sup>

در بعضی اوقات که جرم شدیدتر بود، کلیسا علاوه بر تکفیر، می‌توانست متخلف را لعنت کند که در اثر آن، شخص لعنت‌شده به مجازات شدیدتری مبتلا می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. محمدرضا جواهری، حکم اهانت به مسیح در سنت مسیحیت، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۰۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۱۵.

در همین راستا، آن‌ها به تصفیه حساب کامل با کسانی پرداختند که از نظر آنان بدعت‌گذار به شمار می‌آمدند. در شورای سوم لاتران (۱۱۷۹م) پاپ آلکساندر سوم، حکم کرد که کشیشان و مسیحیان با زور به مقابله ملحدان برخیزند، اموال آن‌ها را مصادره کرده، خود آنان را به بردگی بگیرند.<sup>۱</sup>

پاپ لوکیوس سوم نیز در سال ۱۱۸۴ میلادی از همه اسقف‌هایش خواست که در حوزه نظارتی خویش، به تحقیق و تفحص درباره بدعت‌گذاری بپردازند و اطمینان حاصل کنند که بدعت‌گذاری در قلمرو نظارتی آنان، ریشه‌کن شده است. او به آن‌ها دستور داد که حتی اگر لازم بدانند، همه اهالی یک محل را رسماً سوگند دهند و موظف کنند که محل اقامت کسانی که خلاف راه و رسم ایمان و عقیده عمومی حرکت می‌کنند را کشف، و آنان را به اسقف اعظم یا معاون او معرفی کنند.

اسقف یا معاون او متهمان را به پیشگاه خود فرا می‌خواندند و اگر آن‌ها از خود رفع اتهام نمی‌کردند و رسم رایج را نمی‌پذیرفتند، یا پس از پذیرفتن، بار دیگر به وضع اول باز می‌گشتند، توسط اسقف‌ها مجازات می‌شدند. اما اگر از ادای سوگند امتناع می‌کردند، درباره آن‌ها به عنوان «بدعت‌گذار» داوری می‌شد.<sup>۲</sup> نمایندگان پاپ در همه جا مختار بودند اسقفانی را که در برخورد با بدعت‌گذاران اهمال می‌کردند، عزل کنند.<sup>۳</sup>

اینوسنت<sup>۴</sup> سوم، دو ماه پس از رسیدن به مقام پاپی در سال ۱۱۹۸ میلادی، در نامه‌ای به یکی از اسقفان اعظم اعلان کرد:

چیزی که بالاتر از همه مرا اندوهگین می‌کند، آن است که در این ایام، جمعی از شیطان‌صفتان گمراه را مشاهده می‌کنیم که به مراتب لجام‌گسیخته‌تر و مودی‌تر از

۱. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید در اروپا و آمریکا، ص ۹.

۲. دورا بکراش، تفتیش عقاید، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۱؛ تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۷.

سابق، مردمان ساده لوح را به دام می‌اندازند. این جماعت با خرافات و جعلیاتشان، معانی اقوال کتاب مقدس را تحریف می‌کنند و در صدد امحای وحدت کلیسای کاتولیک برآمده‌اند... ما به شما اکیداً فرمان می‌دهیم که با هر وسیله‌ای که در اختیار دارید، همه این بدعت‌گذاران را منهدم، و تمام مردمانی را که بر اثر آرای آنان آلوده شده‌اند، از قلمرو خویش دور کنید. در صورت لزوم، می‌توانید ملوک و مردم را برانگیزید تا به زور شمشیر، آنان را پایمال کنند.<sup>۱</sup>

وی در سال ۱۲۱۵ نیز به تمام مقامات کشوری تکلیف کرد تا رسماً سوگند یاد کنند که «کلیه بدعت‌گذارانی را که کلیسا محکوم به مجازات کرده است، در سرزمین‌های تابعه خویش نابود خواهند کرد»، و در غیر این صورت خود آنان به جرم بدعت‌گذاری محکوم می‌شوند.<sup>۲</sup>

در شورای چهارم لاتران - که به دعوت پاپ اینوسنت سوم در سال ۱۲۱۵ برگزار شد -<sup>۳</sup> بیش از چهارصد پدر روحانی برجسته و اسقف به موضوع بدعت‌گذاری و چگونگی سرکوب آن پرداختند. در این شورا، توافق شد که تبعید و مصادره اموال بدعت‌گذارانی که از بازگشت به آموزه‌های کلیسا خودداری می‌کنند، مجازات قابل قبولی است. براساس متن آن توافق، بدعت‌گذاران باید از مشاغل دولتی منع می‌شدند و حق عضو شدن در شورای شهر یا حاضر شدن در دادگاه به عنوان شاهد را نداشتند. هم‌چنین نمی‌توانستند وصیت کنند یا ارث ببرند.<sup>۴</sup>

شدیدترین قوانینی که برای برخورد با جماعات بدعت‌گذار به تصویب رسید، قوانین تصویب شده توسط فردریک<sup>۵</sup> دوم در خلال سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۳۹ بود. بر اساس آن قوانین، مقرر شده بود که هر کس به جرم

۱. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۳۹.

۲. همان، ص ۱۰۵۰.

۳. مری جو ویور، درآمدی بر مسیحیت، ص ۴۴۸؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۱۹۳.

۴. تفتیش عقاید، ص ۲۶.

بدعت از جانب کلیسا محکوم شود، باید به حکومت محلی تحویل گردد تا در آتش سوخته شود. اگر این گونه افراد از عمل خویش ابراز پشیمانی می کردند، به جای سوزاندن در آتش، محکوم به حبس ابد می شدند. مقامات حکومتی موظف بودند خانه های آنان را خراب کنند و بستگانشان را از بازسازی و نوسازی ساختمان هایشان باز دارند.<sup>۱</sup>

در سال ۱۲۵۲ کلیسا رسماً اعلام کرد بدعت گذارانی که از ابراز پشیمانی خودداری می کنند، باید در آتش سوزانده شوند. در آن فتوا، استفاده از شکنجه برای کسب اطلاعات از مظنونان به بدعت گذاری نیز مجاز شمرده شده بود.<sup>۲</sup> در همین زمینه، پاپ نیکولاس سوم در فرمانی نوشت:

بدین وسیله، ما عموم بدعت گذاران را - به هر اسم و عنوان که نامیده شوند - تکفیر و لعنت می کنیم. هنگامی که این گونه افراد از طرف کلیسا محکوم شوند، باید آنان را به قاضی بسپارند. اگر کسی پس از بازداشت، توبه کند و خواستار مجازات کفاره شود، باید او را مادام العمر زندانی سازند. تمام افرادی که به بدعت گذاران پناه دهند یا از آن ها دفاع یا به آن ها کمک کنند، باید به عنوان بدعت گذار تکفیر و لعنت شوند. هر کس به مدت یک سال و یک روز، در حالت تکفیر و لعنت باشد باید تبعید شود.

کسانی که مظنون به بدعت کاری هستند، چنان چه نتوانند بی گناهی خود را ثابت کنند، تکفیر و لعنت خواهند شد. اگر طوق تکفیر و لعنت به مدت یک سال برگردن آنان بماند، بدعت گذار تلقی می شوند و به مجازات مقرر خواهند رسید.

این قبیل افراد را حق هیچ گونه فرجام خواهی نخواهد بود ... هر کس ایشان را طبق شعائر مسیحی، اجازه کفن و دفن دهد، محکوم به حکم تکفیر خواهد شد؛ تا آنکه به خوبی رضایت خاطر کلیسا را جلب کند. چنین کسی مورد بخشایش قرار نخواهد گرفت، مگر آن که با دست خود، اجساد به گور سپرده مردگان را از زیر خاک بیرون آورد و به دور افکند... اگر شخصی از انجام این تکلیف سرپیچی کند، تکفیر خواهد شد. بدعت گذاران و کلیه افرادی که آنها را پناه می دهند، حمایت می کنند یا مدد می رسانند و همگی کودکان

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۶.

۲. همان، ص ۱۰۵۰.



آن‌ها تا دو نسل حق تصدی مقامات کلیسایی را نخواهند داشت. ما به این وسیله، تمام این قبیل افراد را برای همیشه از عوایدشان محروم می‌سازیم.<sup>۱</sup>

پاپ اوربان<sup>۲</sup> پنجم نیز در سال ۱۳۶۲ فتوایی صادر کرد که در آن، بدعت‌گذاران را محکوم نمود، استفاده از شکنجه توسط مأموران تفتیش عقاید را تصویب کرد و مجازات مرگ را برای بدعت‌گذاران غیرنادم در نظر گرفت.<sup>۳</sup>

هم‌چنین پاپ لئون<sup>۴</sup> دهم در روز ۱۵ ژوئن ۱۵۲۰، مارتین لوتر<sup>۵</sup> را تکفیر کرد.<sup>۶</sup>

پاپ پل سوم نیز طی فرمانی، جیوانی پیتر و کرافا<sup>۷</sup> را به ریاست دادگاه تفتیش عقاید در سراسر حکومت مسیحی نصب کرد و درباره وظایف او نوشت:

وی و زیردستانش موظف‌اند از راه تفتیش عقاید، همه و تک تک افرادی را که از راه خداوند و ایمان کاتولیک منحرف می‌شوند، هم‌چنین کسانی را که به بدعت متهم شده‌اند، همراه پیروان و شرکای عمومی یا خصوصی آن‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم بازجویی کنند. مجرمان و متهمان باید زندانی شوند و علیه آنان اقامه دعوا شود تا حکم نهایی صادر گردد. کسانی که به عنوان مجرم محکوم می‌شوند باید طبق کیفرهای قانونی، مجازات شوند. پس از کیفر مرگ، اموالشان فروخته می‌شود. هر کس جرئت کند مانع این کار شود، با خشم خدای متعال و رسولان مقدس پترس و پولس مواجه خواهد شد.<sup>۸</sup>

جیوانی پیتر و کرافا هم - که بعدها پاپ پاولوس چهارم شد - اعتقاد داشت: هنگامی که ایمان در خطر است، هیچ تأخیری جایز نیست؛ بلکه باید بر اثر کم‌ترین بدگمانی، به سرعت دست به اقدامات احتیاطی سخت و جدی زد. هیچ‌کس نباید با ابراز اغماض نسبت به بدعت‌گذاران - از هر فرقه که باشند - و به‌خصوص نسبت به پیروان کالوین، نام خود را ننگین کند. حتی اگر پدر خودم بدعت‌گذار بود، هیزم کافی جمع می‌کردم تا او را بسوزانم.<sup>۹</sup>

۱. همان، صص ۱۰۴۴-۱۰۴۹.

2. Ureban.

۳. دوبرا بکراش، تفتیش عقاید، ص ۲۹.

4. Leon.

5. Martin Luther.

۶. فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی‌ها، شکنجه‌ها و سادیسم‌ها، ص ۲۱۹.

7. Giovanni Pietro Krafa.

۸. رابرت ای. وان و ورست، مسیحیت از لابه‌لای متون، ص ۳۳۶.

۹. سارا فلاورز، اصلاحات، ص ۱۱۹.

## فصل ششم: خشونت مسیحیان و ازباب کلیسا در قرون وسطی

کلیسا از قرن چهارم تا شانزدهم، یعنی زمانی که با حمایت امپراتوران و حاکمان به قدرت و ثروت بسیار رسید، سخت‌ترین خشونت‌ها و بدترین جنایت‌ها را نسبت به مخالفان خود، اعم از مسیحی و غیر مسیحی مرتکب شد؛ تا جایی که مسیحیان قرن‌های بعد، بدون هیچ‌گونه تردیدی، آن قرن‌ها را قرن‌های وحشی‌گری خوانده، و از مردم آن روز با عنوان «اجداد خشن» خود یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مجازات‌هایی که محکمه‌های تفتیش عقاید نسبت به مسیحیان متهم به ارتداد اعمال می‌کرد و جنگ‌های صلیبی که بیشتر در برابر مسلمانان صورت می‌گرفت، محور اصلی خشونت‌های آن دوره بود که لازم است به تفصیل از آن بحث شود.

### خشونت‌های کلیسا در محکمه‌های تفتیش عقاید

شکنجه‌ها و خشونت‌هایی که به بهانه تفتیش عقاید اعمال می‌شد، از بدترین نوع خشونت‌های مسیحیان در قرون وسطی به شمار می‌آید؛ تا جایی که به گفته یکی از نویسندگان غربی «هیچ کلمه‌ای به اندازه انکیزیسیون<sup>۲</sup> یا تفتیش عقاید آکنده از هول و هراس، شکنجه روحی، تجاوز به شخصیت و آزار بدنی نیست.»<sup>۳</sup> ویل دورانت نیز در این زمینه می‌نویسد: «تفتیش افکار به اضافه جنگ‌ها و آزار صاحبان آرای مختلف عهد خود را باید از ساده‌ترین لکه‌های ننگ بر صحایف تاریخ بشری دانست؛ زیرا این همه، معرف یک نوع درنده‌خویی است که نظیرش هرگز از هیچ حیوان درنده‌خویی دیده نشده است.»<sup>۴</sup>

۱. برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص ۱۴۹.

2. Inquisition.

۳. گی تستا و ژان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۷.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۵۵.

نقش محکمه تفتیش عقاید در جامعه مسیحی نظیر نقش جنگ‌های صلیبی در خارج از این جامعه توصیف شده است.<sup>۱</sup> کار اصلی این دادگاه‌ها، حفاظت از اقتدار پاپ و مسیحیت کاتولیک و سرکوب مخالفان عقیدتی بود. شعار محاکم تفتیش عقاید این بود: «بهتر است صد نفر بی‌گناه، محکوم و شکنجه شوند تا این که یک گناهکار از شکنجه فرار کند.»<sup>۲</sup>

تفتیش عقاید در آغاز، حرکتی بود برای مبارزه با ملحدان که در رأس آن‌ها مانویان قرار داشتند.<sup>۳</sup> برهمن اساس، در یک گردهمایی که به درخواست لوئی هفتم، پادشاه فرانسه، در سال ۱۱۶۳ در لیون تشکیل گردید، خطر گسترش الحاد مانویان در شهرهای فرانسه برای پاپ الکساندر سوم توضیح داده شد و او هم دستور داد ملحدان را زندانی و دارایی آن‌ها را مصادره کنند. پاپ لوسیوس سوم نیز در سال ۱۱۸۴ انجمنی در ورون تشکیل داد و در آن قوانینی را تصویب نمود که بر اساس آن، تمام مردم موظف بودند با اسقف و کشیشان شهر خود برای معرفی ملحدان همکاری کنند. طبق آن قوانین، کسانی که ملحد شناخته می‌شدند، برای همیشه بدنام معرفی، و از مشاغل خود اخراج می‌گشتند. این قانون‌گذاری مبدأ و منشأ تفتیش عقاید اسقفی شناخته شده است.<sup>۴</sup>

فردریک دوم (پادشاه آلمان) در سال ۱۲۲۴ اعلان کرد: «هر کس توسط اسقف منطقه خود، آشکارا ملحد شناخته شود، بلافاصله توسط مسئولان غیر روحانی محل، توقیف و سوزانده خواهد شد.» در قوانین دیگری که پاپ‌های بعدی یا نمایندگان آنان به تصویب رساندند نیز بر ضرورت برخورد جدی با ملحدان تأکید شد.

۱. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۱۷۱.

۲. توفیق الطویل، تاریخچه کشمکش عقل و دین ص ۴۱.

۳. اسپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، صص ۱۱-۲۴.

ظاهراً عبارت «انکیزیتور»<sup>۱</sup> به معنای مفتش عقاید (و نه بازجو) برای اولین بار در قانونی که آنیبالدو (سناتور روم) در سال ۱۲۳۱ به تصویب رساند، به کار رفت.

در این قانون، آمده بود که باید تمام دارایی ملحدان، مصادره، و محل سکونت آن‌ها تخریب شود و افرادی که ملحدان را معرفی نکنند، به پرداخت ۲۰ لیور محکوم می‌شوند که اگر این مبلغ را نپردازند، تبعید خواهند شد. همین‌طور اسقف اعظم در سال ۱۲۳۳ انجمنی در شهر ماینتس<sup>۲</sup> تشکیل داد و در آن حکم اعدام ملحدان را تنفیذ کرد.<sup>۳</sup>

صحنه محاکمه در هنگام اجرای حکم بسیار وحشتناک بود. راهبان شلاق به دست، بالای سر محکومان می‌ایستادند و اوراد و آوازه‌های مذهبی می‌خواندند. خانم‌های مرفه دربار که به تماشای مراسم آدم‌سوزی می‌آمدند، با حرکت آرام بادبزن‌های خود سعی می‌کردند بوی گوشت‌های سوخته را از خود دور کنند. تکان‌دهنده‌ترین صحنه توصیف شده مربوط به زمانی است که فیلیپ دوم (پادشاه اسپانیا) در سالن‌های گورمانند قصر و صومعه اسکوریال<sup>۴</sup> نظاره‌گر قتل عام مردم بود که در میان بخور کندر و به نام عیسای مسیح عَلَيْهِ السَّلَام قربانی می‌شدند.<sup>۵</sup>

برخی نویسندگان غربی، این نوع رفتارها را رقص مرگ خوانده‌اند؛ زیرا در آن محکمه‌ها، مجازات وحشیانه متهمان، سرگرمی نشاط‌انگیزی برای بیشتر تماشاچیان بود.<sup>۶</sup>

---

1. Inquisitor.

2. Mains.

۳. همان.

۴. اسکوریال (Escorial) بخشی است در نزدیکی مادرید که به امر فیلیپ دوم، قصر و صومعه و مقبره‌ای برای سلاطین اسپانیا در آن‌جا بنا گردید.

۵. گی تستا و ژان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۷.

۶. برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص ۱۴۹.

مفتش‌ها با بی‌رحمی تمام، به محاکمه و مجازات متهمان اعم از زنده و مرده می‌پرداختند. دامنه مجازات‌هایی که برای متهمان مشخص می‌شد بسیار گسترده بود و از تنبیهات روانی تا اعدام را شامل می‌شد. انواع مجازات عبارت بود از: روزه گرفتن اجباری، رفتن برای زیارت با پای پیاده، منع از سکونت در محل خاص، اجبار به انجام اعمال مذهبی خاصی که از سوی مقامات کلیسا تأیید شده بود، زندانی شدن، حضور در محل سکونت با لباس زشت زردرنگی که با رنگ قرمز علامت‌گذاری شده بود، وادار کردن به انجام کارهای شاق، شلاق زدن در ملاء عام یا در خلوت، مصادره تمام دارایی‌ها،<sup>۱</sup> علامت‌گذاری با آهن گذاخته بر صورت و زنده سوزاندن در آتش. این تنبیه‌ها باعث وحشت مردم و به وجود آمدن تصویر هیولای وحشتناکی از مفتش‌ها در ذهن آنان شده بود.<sup>۲</sup> البته گاهی نیز برخی متهمان در مراسم آتش‌سوزی مورد بخشش قرار می‌گرفتند و برای برخی که گناهشان کوچک بود، در خلوت، حکم عفو صادر می‌شد.<sup>۳</sup>

ویل دورانت می‌نویسد: «طرق شکنجه در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، متفاوت بود. گاه می‌شد که دست متهم را به پشتش می‌بستند و سپس با آن‌ها او را می‌آویختند. گاهی او را چنان محکم می‌بستند که نمی‌توانست حرکت کند، آنگاه آب در گلویش می‌ریختند تا خفه می‌شد و نزدیک بود بمیرد. گاهی با طناب آن قدر متهم را محکم می‌بستند که طناب در گوشت‌های تنش فرو رفته و به استخوانش می‌رسید.»<sup>۴</sup>

در این میان، مجازات سوزاندن در آتش، شایع‌ترین نوع مجازات بود که

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۳۳-۳۴ و ۳۹-۴۰.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۸، ص ۳۴۹ و ۳۵۱.

در مورد افراد زیر اجرا می‌شد: ملحدانی که به عقاید خود پافشاری می‌کردند، افرادی که اجازه نمی‌دادند عقایدشان به درستی آشکار شود و آنانی که پس از توبه، دوباره به عقاید پیشین خود باز می‌گشتند. کلیسا این دسته افراد را به مقامات غیر روحانی واگذار می‌کرد تا آن‌ها را زنده در آتش بسوزاند. گاهی هم قبل از سوزاندن، آن‌ها را خفه می‌کردند و جسدشان را در آتش می‌انداختند. این مجازات برای کسانی بود که در آخرین لحظه، تسلیم می‌شدند و دین کلیسا را می‌پذیرفتند. بدین ترتیب او با نوعی تخفیف در مجازات مواجه می‌شد و زنده در آتش نمی‌سوخت.<sup>۱</sup>

یکی از وحشیانه‌ترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها، مثله شدن و سوزاندن بود؛ چنان‌که این حکم درباره مایکل ستلر<sup>۲</sup> - که از رهبران آناباپتیست‌ها<sup>۳</sup> - بود به اتهام بدعت‌گذاری اعمال شد. حکمی که در سال ۱۵۲۷ برای وی صادر شد، چنین بود: «مایکل ستلر به جلاذ سپرده شود تا او را به محل اعدام برود و زبانش را ببرد. آنگاه او را به گاری ببندد و با انبر تفتیده دو بار بخش‌هایی از بدنش را بکند. پس از این‌که به بیرون از دروازه برده شود نیز پنج بار دیگر به همین شیوه بدنش دریده شود. سپس او را به عنوان یک بدعتکار بسوزانند تا خاکستر شود.» برادران همقطار او را نیز با شمشیر به قتل رساندند و خواهرانش را غرق کردند. همسر وی نیز چند روز بعد از اعدام او، غرق شد.<sup>۴</sup>

گاهی محکمه تفتیش برای مردگان متهم به الحاد نیز برگزار می‌شد و اگر

---

۱. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۵۷ و ۱۱۱؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۳۰؛ تاریخ جامع ادیان، ص ۶۸۰.

2. Michael Stler.

۳. آناباپتیسم (Anabaptista) شاخه‌ای از مسیحیت است که تحت عنوان کلی «نهضت‌های اصلاح دینی» قرن شانزدهم قرار می‌گیرد.

۴. رابرت وان وورست، مسیحیت از لابه‌لای متون، ص ۳۲۱.

وارثان نمی‌توانستند از مردگان خود دفاع کنند، مأموران جسد آن‌ها را از خاک بیرون می‌کشیدند، در زنبیلی گذاشته، در شهر می‌گرداندند ضمن باخبر ساختن مردم، آن‌ها را به چنین سرنوشتی تهدید می‌کردند؛ سپس اجساد یا استخوان‌های مردگان را می‌سوزاندند.<sup>۱</sup>

کلیسا در برخی موارد، اجازه کفن و دفن متهمانی که کشته شده بودند را نیز نمی‌داد. چنان‌که نیکولاس سوم طی فرمانی در ۱۲۸۰ اعلام داشت:

بدین وسیله ما عموم بدعتگذاران را تکفیر و لعنت می‌کنیم... هر کسی ایشان را طبق شعائر مسیحی اجازه کفن و دفن دهد محکوم به تکفیر خواهد شد... چنین کسی مورد بخشایش قرار نخواهد گرفت، مگر آن‌که با دست خویش، اجساد به گور سپرده آن مردگان را از زیر خاک بیرون آورد و به دور افکند.<sup>۲</sup>

مصادره کامل اموال نیز از انواع دیگر مجازات بود. این حکم وقتی اجرا می‌شد که ملحدان را برای مجازات به مقامات غیرروحانی تحویل می‌دادند یا این‌که آن‌ها را محکوم به حبس ابد می‌کردند. حتی اگر شخص مرده‌ای به این مجازات محکوم می‌شد، تمام اموالش مصادره، و بازماندگانش از ارث محروم می‌شدند.<sup>۳</sup> هم‌چنین در سال ۱۲۲۶، پاپ اوربان سوم دستور داد تمام خانه‌هایی که به ملحدان پناه داده‌اند، خراب شوند. اوربان چهارم می‌خواست خانه‌های دیگر متعلق به مالک را نیز خراب کند، اما چون این دستور با مصادره اموال و منافی که از آن به دست می‌آوردند، منافات داشت، تنها به تخریب خانه‌هایی که متهمان در آن حضور یافته، جلسه برقرار کرده، یا پنهان شده بودند، قناعت کرد.<sup>۴</sup>

۱. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۳۳ و ۶۳.

۲. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۸.

۳. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۵۷ و ۵۹.

۴. همان، ص ۶۲.

کم و کیف مجازات زندان هم براساس نوع خطا متفاوت بود. افرادی که در «مهلت بخشایش» اقرار می‌کردند، به زندان مدت‌دار محکوم می‌شدند. ملحدانی که زیر شکنجه یا از ترس مرگ تغییر عقیده می‌دادند، به سیاه‌چال یا زندان‌های عادی می‌افتادند. زندانی در سیاه‌چال به زنجیر کشیده می‌شد و گاهی با زنجیر آویزان می‌شد. این مجازات مخصوص کسانی بود که کاملاً به حقایق اقرار نمی‌کردند یا سعی می‌کردند که از مجازات فرار کنند.<sup>۱</sup> وضعیت زندانیان چنان اسفناک بود که شمار زیادی از آن‌ها در اثر شکنجه از بین می‌رفتند.<sup>۲</sup> گاهی افراد را برای اعدام به صلیب می‌بستند و افرادی را که به دروغ سوگند یاد کرده بودند، بر صلیب‌هایی که دو بازوی افقی داشتند، اعدام می‌کردند و این، یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین انواع مجازات بود که از نظر روحی و روانی نیز تأثیر بسیار بدی روی متهم داشت؛ چون محکوم را مورد تنفر و تحقیر و اذیت و آزار مردم قرار می‌داد. صلیب‌های مخصوص مجازات متهمان به الحاد، بایستی از نمذ زردرنگ ساخته می‌شدند، طول قسمت عمودی آن، دو وجب و نیم و عرض آن، سه انگشت بود. قسمت افقی آن نیز دو وجب، طول، و سه انگشت، عرض داشت و باید به گونه‌ای در پشت افراد نصب می‌شد که کاملاً قابل رؤیت باشد. روی لباس زندانی‌هایی که به طور موقت آزاد می‌شدند، دو چکش از نمذ زردرنگ، به عنوان نماد بدنامی نصب می‌شد و روی لباس کسانی که دروغ گفته بودند نیز با پارچه قرمز، علامت زبان نصب می‌کردند.<sup>۳</sup>

مجازات شلاق نیز معمولاً همراه با تحقیر و افشای بدنامی در میان مردم انجام می‌شد. به این صورت که متهم، با پای برهنه در حالی که تنها پیراهنی

---

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۶۰.



همراه با شلوار گشاد بر تن داشت، با یک شمع و تعدادی چوب مخصوص برای کتک خوردن به کلیسا می‌رفت. کشیش‌ها ابتدا دعایی را با آداب و رسوم خاصی می‌خواندند، سپس به پند و نصیحت او می‌پرداختند، آن وقت متهم چوب‌ها را به کشیش می‌داد تا او را شلاق بزند. پس از آن، درحالی که گروهی او را همراهی می‌کردند، در شهر گردانده می‌شد و در آخر این گردش، دوباره شلاق می‌خورد. در آخر، متهم ضمن اظهار پشیمانی، در میان مردم اقرار می‌کرد که به خاطر اشتباهی که نسبت به کلیسا مرتکب شده، مستحق چنین مجازاتی بوده است.<sup>۱</sup>

مجازات برخی متهمان، رفتن به زیارت‌گاه‌های مخصوصی تعیین می‌شد که غالباً در مکان‌های دوری قرار داشتند. متهم پس از بازگشت از زیارت، گواهی‌نامه‌ای با امضای یکی از مسئولین زیارتگاه می‌آورد تا ادعای او را در انجام زیارت ثابت می‌کرد.<sup>۲</sup>

در مواردی هم اجازه بازخرید این مجازات یا پرداخت صدقه به جای آن داده می‌شد؛ مثلاً افرادی که قادر به اجرای مجازات زیارت با پای پیاده نبودند همانند افراد معلول، سالخورده‌گان و دختران جوان، مبلغی را به عنوان کفاره گناهان خود، به محکمه عالی کلیسا یا به بانیان امور خیریه می‌پرداختند تا از مسافرت با پای پیاده معاف شوند. هرچند دیری نگذشت که این کار باعث رسوایی اربابان کلیسا و اسقف‌ها شد.<sup>۳</sup>

تفتیش عقاید منحصر به مسیحیانی بود که احتمال می‌رفت از مسیحیت برگشته باشند. به همین خاطر، یهودیان و مسلمانان تا وقتی که از دین خود پیروی می‌کردند، به این‌گونه محکمه‌ها احضار نمی‌شدند. اما اگر آنان

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. همان، صص ۵۹-۶۱.

مسیحیت را می‌پذیرفتند و پس از آن، احتمال می‌رفت که به دین پیشین خود بازگشته‌اند، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.<sup>۱</sup> از جمله شماری از یهودیانی که مسیحی شده و دوباره از مسیحیت به دین خود برگشتند، در سال ۱۳۱۰ در پاریس زنده در آتش سوزانده شدند.<sup>۲</sup>

مهم‌تر از همه، آن‌که تفتیش عقاید و مجازات متهمان، از نظر کتاب مقدس و بیشتر در عهد عتیق، مجاز شمرده شده است؛ از جمله کتاب عهد قدیم برای معامله با بدعت‌گذاران به مؤمنان دستور می‌دهد که آنان را دقیقاً مورد بازرسی قرار دهند و اگر سه نفر شاهد معتبر شهادت دادند که آن‌ها خدایان غیر را عبادت و سجده کرده‌اند، باید آن‌ها را سنگسار کنند تا بمیرند.<sup>۳</sup>

در فرازی دیگر از تورات نیز آمده است:

اگر مدعی پیامبری یا بیننده‌خوایی از میان شما خبر از وقایعی بدهد که آن وقایع اتفاق بیفتند، آن وقت از شما بخواهد که خدایان غیر را که نمی‌شناسید، پرستش نمایید، سخنان او را نشنوید و با جان و دل از بیهوشی، خدای خود، پیروی نمایید و آن فرد را بکشید و اگر برادرش، یا پسر یا دختر تو، یا زن هم‌آغوش تو، یا رفیق که مثل جان تو باشد، تو را پنهانی وسوسه کند و از تو بخواهد که برویم خدایان دیگر را پرستش و اطاعت نماییم، به حرف‌های او گوش مده، بر او رحم و شفقت نکن و نباید او را پنهان کنی، بلکه پیش از همه، اول خودت به کشتن او اقدام کن و او را به سنگ، سنگسار نما تا بمیرد.<sup>۴</sup>

خود عیسی مسیح نیز طبق گفته‌ی عهد جدید، این سنت قدیمی عهد عتیق را قبول کرده بود، زیرا گفته است: «اگر کسی در من نماند (از من پیروی نکند)، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آن‌ها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.»<sup>۵</sup>

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۸.

۲. گی تستا و ژان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۷۵.

۳. تثنیه، ۱۷: ۵.

۴. تثنیه ۱۳: ۹-۱.

۵. یوحنا، ۱۵: ۶.

یهودیان قرون وسطایی نیز حکم عهد قدیم درباره مجازات بدعت‌گذار را قبول داشتند مثلاً موسی بن‌میمون از فیلسوفان یهودی، متولد ۱۱۳۵م، بدون چون و چرا حکم مزبور را قبول داشت ولی در عمل تقریباً هیچ‌گاه به آن عمل نکردند. برخلاف یهودیان، مسیحیان به این قوانین بسیار پایبند بودند؛ زیرا از نظر عموم مسیحیان - حتی به اعتقاد بسیاری از بدعت‌گذاران - کلیسا را پسر خدا تأسیس کرده بود. بر همین اساس، هرگونه اعتراض به آیین کاتولیک، اهانت به خداوند تلقی می‌شد و بدعت‌گذار سرکش، در نظر مؤمنان اصیل، نماینده شیطان به شمار می‌آمد.<sup>۱</sup>

### کشتار مسیحیان مخالف توسط محکمه‌های تفتیش و صلیبی‌ها

در دوران حکومت مطلق پاپ و کلیسای کاتولیک، انتقاد از کلیسا و درگیری با آن، ارائه هر نوع فرضیه و تفسیر جدید یا متفاوت با اعتقادات رسمی کلیسا و حتی اختراعات و تحقیقات و اظهارنظرهای علمی ناهماهنگ با تفسیر کلیسا از کتاب مقدس، اهانت به کلیسای کاتولیک و پاپ - به عنوان نماینده عیسی مسیح - تلقی، و با آن به شدت برخورد می‌شد؛<sup>۲</sup> به گونه‌ای که بسیاری از مسیحیان به همین دلایل و به جرم اهانت به پاپ و عیسی مسیح علی‌السلام به مرگ محکوم، و اعدام شدند.<sup>۳</sup>

در این میان، فرقه کاتارها<sup>۴</sup> به برخی عقاید کلیسای کاتولیک، هم‌چون

۱. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۳.

۲. فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی‌ها، شکنجه‌ها و سادیسم‌ها، ص ۵۴، ۲۱۶ و ۲۱۸؛ م.و. فرآل، انگیزسیون یا تفتیش عقاید، ص ۲۱؛ دوبرا بکراش، تفتیش عقاید، ص ۱۷، ۱۱۵ و ۱۱۸، ۱۲۲ و ۱۲۴، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۲۵ و ۱۰۵۲.

۳. تاریخ تفتیش عقاید، ص ۵۶، ۱۳۸، ۲۰۹، ۲۷۱ و ۳۰۹؛ تفتیش عقاید، ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۰۰، ۱۰۲ و ۱۱۷ و ۱۲۱؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۲۸ و ۵۰۰؛ سارا فلاورز، اصلاحات، ص ۲۶ و ص ۹۸؛ هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۲۶۲.

4. Cathars.

ارزش روحانی شعائر کلیسا و عشای ربانی و مفاهیم کاتولیکی برزخ و دوزخ، اعتقاد نداشتند و نمی پذیرفتند که عیسای ناصری پسر خداست و معتقد بودند که باید به مسیحیت راستین عمل کنند.<sup>۱</sup> به همین خاطر، پاپ «کاتاریسم»<sup>۲</sup> را بدعت دانست و کاتارها را تکفیر کرد<sup>۳</sup> و خواستار جهاد برای نابودی آنها شد و به تمام شرکت کنندگان در این جهاد - مانند افرادی که عازم جنگ‌های صلیبی می شدند - وعده داد که مشمول آمرزش عمومی خواهند شد.

سیمون دومونفور<sup>۴</sup> به تشویق آرنو، نماینده پاپ، با لشکری متشکل از ۴۵۰۰ نفر به شهرها هجوم برد و پس از تسلط بر تمام مخالفان، آنان را مخیر ساخت که یا با قید سوگند، از آیین کاتولیک پیروی کنند یا به عنوان بدعت گذار کشته شوند. کایساریوس<sup>۵</sup>، رهبان اهل هایسرباخ، در خاطراتش می گوید: «چون از آرنو سؤال شد که آیا کاتولیک‌های بدعت گذار نیز کشته شوند؟ پاسخ داد: همه را به قتل برسانید؛ زیرا خداوند می داند که چه کسی برحق است.»<sup>۶</sup>

در ژوئیه ۱۲۰۹، نماینده پاپ در آلبی نامه‌ای به اینوسنت نوشت و در آن به شرح آنچه در شهر بزیه (یکی از پایگاه‌های کاتارهای گرفتار) روی داد، پرداخت:

حمله آغاز شد. فریاد برخاست: آماده جنگ! آماده جنگ! ظرف دو یا سه ساعت، افراد ما از خندق و دیوار گذشتند و شهر بزیه را به تصرف درآوردند. به هیچ کس، از هر مقام و جنس و سنی رحم نکردند و فریب بیست هزار نفر را از دم تیغ

۱. اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج ۱، ص ۳۸۴.

2. Catharism.

۳. دوبرا بکراش، تفتیش عقاید، صص ۱۸-۲۰.

4. Simon de monfort.

5. Caesavuos.

۶. همان، صص ۱۹-۲۱؛ تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۲.

گذراندند و به کشتار وسیعی دست زدند و تمام شهر را غارت کردند و به آتش کشیدند و این آتش خشم و غضب خداوند بود که به چنین طرز شگفت‌آوری شهر را به کام خود فرو برد.<sup>۱</sup>

همین فرستاده از قلعه بروم، یکی دیگر از پایگاه‌های کاتارها، به اینوسنت گزارش داد:

جنگ‌جویان صلیبی چشم‌های بیش از یکصد نفر از مدافعان شهر را درآوردند و بینی آنها را بریدند و برای هر کدام تنها یک چشم باقی گذاشتند تا در بقیه عمرشان مضحکه دشمنان ما واقع شوند. پاپ اینوسنت از کاری که جهادگران صلیبی‌اش انجام داده بودند، خشنود بود و در نامه‌ای به سیمون دومونفور به قدردانی از آنان پرداخت: ستایش و سپاس خداوند را که به دست شما و دیگران خطرناک‌ترین دشمنانش را چنین بی‌رحمانه و شگفت‌آورانه قلع و قمع کرد!<sup>۲</sup>

در همین راستا کشیشی از شمال فرانسه به پاپ اینوکنتیوس نوشت:

در این مملکت، دین‌داری مردم به حدی است که همواره حاضرند نه فقط اشخاصی را که آشکارا از بدعت‌گذاران هستند، بلکه آن‌هایی که صرفاً مظنون به بدعت‌گذاری‌اند را در آتش بسوزانند.<sup>۳</sup>

دیه‌گو دواوسدا،<sup>۴</sup> یک پروتستان اسپانیایی بود که از سوی دادگاه تفتیش عقاید، زندانی و محکوم شد. جرم او، دفاع از مارتین لوتر به عنوان راهب شرور، بدعت‌گذار و نفرت‌انگیز و همنشینی و حمایت از بدعت‌گذاران عنوان شده و در حکم او آمده بود:

اعلام می‌کنیم: دیه‌گو دواوسدا بدعت‌گذار است و نسبت به آیین مقدس کاتولیکی و دین مسیحی مرتد بوده و حکم تکفیر و مصادره همه اموال را به جان خریده است. اعلام می‌کنیم: اموال او از روزی که مرتکب این جرایم نسبت به دین شده است، به خزانه سلطنتی تعلق دارد و ما او را (برای اعدام) به نیروی عرفی تحویل می‌دهیم.<sup>۵</sup>

۱. تفتیش عقاید، ص ۲۲؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۱۹۳.

۲. همان.

۳. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۴۵.

4. Diege Deva vu seda.

۵. دورا بکراش، تفتیش عقاید، ص ۵۷.

از جمله اقدامات وحشیانه کلیسا، قتل عام افراد فرقه آنابپتیست‌ها<sup>۱</sup> بود. آن‌ها پس از شکل‌گیری، اقدام به تصرف شهر مونستر در سال ۱۵۳۴ کرده، آن شهر را به عنوان پایگاهی برای خود قرار دادند. اما کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها که طاقت دیدن چنین وضعی را نداشتند، با وجود تمام اختلافات، با یکدیگر هم‌پیمان و متحد شدند و آن‌ها را محاصره کردند. مونستر در سال ۱۵۳۵ سقوط کرد و با قتل عام این فرقه، حمام خون به راه افتاد.<sup>۲</sup>

هولناک‌ترین فجایع، بیشتر توسط روشنفکران کاتولیک صورت می‌گرفت؛ برای نمونه، شب بیست و نهم اوت ۱۹۴۲، فرمان اعدام بازداشتی‌های یکی از اردوگاه‌ها به نام جسنووی برای جا دادن به زندانیان جدید صادر شد. در آن هنگام، مأموران اعدام آنکه کدام یک در زمان کوتاه‌تری می‌تواند تعداد بیشتری را اعدام کند. به رقابت پرداختند. در آن میان، پیتر برزیکا<sup>۳</sup>، حقوقدان برجسته و فارغ‌التحصیل کالج فرانسیسکایی در حالی که کارد قصابی خود را مرتب تیز می‌کرد، موفق شد گلوی ۱۳۶۰ تن را ببرد. این حقوقدان روشنفکر، به خاطر کار برجسته‌اش، لقب «شاه گلور» گرفت و یک ساعت طلا به عنوان جایزه دریافت کرد.<sup>۴</sup>

اعمال شرایط ناگوار و ظالمانه بر مخالفان، با هدف گسترش و نفوذ کاتولیسم انجام می‌گرفت؛ چنان‌که پدر روحانی، دیونیزلو یوویچ<sup>۵</sup> اعلام کرده بود: «هر صربی که به دین کاتولیک در نیاید، محکوم به مرگ خواهد بود.» در نتیجه، صرب‌های ارتدوکس، گروه گروه در حالی که سر نیزه زیر گلویشان قرار داشت، در مقابل کشیش‌ها از عقاید خویش اظهار پشیمانی می‌کردند و مسلک کاتولیک را می‌پذیرفتند. آن‌ها می‌بایست توبه‌نامه‌ای را با

---

1. Anabaptista.

۲. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۳۱۲.

3. Peter brazika.

۴. ویلیامز، پل، افشای واتیکان، صص ۹۷-۱۱۷.

5. Dyonisle jovovich.

پرداخت مبالغ گزافی که گاهی تا صد و هشتاد دینار می‌رسید، دریافت می‌کردند. از آن پس هرکس بازداشت می‌شد و توبه نامه نداشت، فوری کشته می‌شد. چنان‌که صدها نفر از صرب‌ها را برای روز شکرگزاری تأسیس کشور «کرواتیای<sup>۱</sup> نوین» مجبور به شرکت در مراسمی در محلی به نام گلینا<sup>۲</sup> کردند. به محض آن‌که آن‌ها را مثل گله حیوانات به داخل تالار محل مراسم راندند، گروهی از سربازان اوستاشی، به سرکردگی رئیس صومعه گرینچ - که پدر کازمیر<sup>۳</sup> نام داشت - وارد تالار شدند و از حاضران خواستند که توبه‌نامه‌های خود را نشان دهند. در بین حاضران تنها دو نفر با ارائه توبه‌نامه آزاد شدند. آن‌گاه درهای تالار قفل شد و در حالی که پدر روحانی دعا می‌خواند، همه کسانی که داخل تالار بودند، قصابی شدند.<sup>۴</sup>

پیش از آن نیز کلیسا با همکاری دولت روم، مسیحیان زیادی را مورد شکنجه قرار داده بود. این شکنجه‌ها - که بیشتر با اهداف سیاسی انجام می‌گرفت - تا زمان کنستانتین، نسبتاً سبک و ملایم بود، اما از آن زمان تا اواخر قرن هفده، مسیحیان به صورت وحشتناکی از سوی کلیسا مورد آزار قرار گرفتند؛ تا جایی که به گفته برخی نویسندگان غربی، نوع آن شکنجه‌ها در تاریخ مسیحیت و حتی پیش از آن بی‌سابقه بوده است.<sup>۵</sup> از جمله وقتی مسیحیان پروتستانی ظهور کردند، کاتولیک‌ها در ۲۴ آگوست ۱۰۷۲ جمعیت زیادی از آن‌ها را برای حل اختلافات به پاریس دعوت کردند، ولی وقتی آن‌ها خواب بودند، تمامشان را به قتل رساندند که در اثر آن، جوی خون در شهرهای پاریس به راه افتاد.<sup>۶</sup>

1. Croatia.
2. Galena.
3. Casimir.

۴. همان، صص ۹۷-۱۱۷.

۵. چرا مسیحی نیستم، ص ۵۵.

۶. توفیق الطویل، الإضطهاد الدینی فی المسیحیة و الإسلام، ص ۹۰، به نقل از: احمد شبلی، مقارنة الأديان (المسیحیة)، ص ۸۶.

جالب آن که وقتی پروتستان‌ها قدرت یافتند با کاتولیک‌ها مقابله به مثل کردند و در رفتار وحشیانه خود، از کاتولیک‌ها کم نیاوردند.<sup>۱</sup> مقامات پروتستان، به تقلید از کاتولیک‌ها، در صدد برآمدند که اعتقادات دینی مردم را در سرزمین‌های تابع خویش، یکسان، و مخالفین را سرکوب کنند. به این منظور، شورای شهر آوگسبورگ<sup>۲</sup> در ۱۸ ژانویه ۱۵۳۷ میلادی، عبادت کاتولیک‌ها را ممنوع کرد و به آن‌ها فرمان داد که در صورت نپذیرفتن آیین پروتستانیسم، ظرف هشت روز، شهر را ترک گویند. در پایان این مهلت، سربازان، املاک کلیساها و صومعه‌ها را تصرف کردند، محراب‌ها و شمایل مذهبی کلیساهای کاتولیک را از بین بردند و کاتولیک‌ها را تحت فشار قرار داده، از شهر بیرون راندند. پس از آن، مصادره اموال کلیساهای کاتولیک و الغای مراسم آیینی کاتولیک‌ها، در همه سرزمین‌هایی که در تصرف پروتستان‌ها بودند، انجام شد.<sup>۳</sup>

گزارش‌های متفاوتی از آمار کسانی که در نزاع‌های فرقه‌ای مسیحیان توسط محکمه‌های تفتیش سوزانده یا کشته شدند، وجود دارد. در یکی از این گزارش‌ها، شمار سوخته‌شدگان واقعی، ۳۱۹۱۲ نفر، سوزاندن آدمک محکومان، ۱۷۶۵۹ مورد و تعداد محکومان ۲۹۱۴۵۰ نفر برآورد شده است. هم‌چنین، شمار کسانی که به اتهام جادوگری در تمام قاره اروپا کشته یا سوزانده شدند، سیصد هزار نفر تخمین زده شده است که از این تعداد، حداقل دویست هزار نفر، تنها در آلمان به قتل رسیده‌اند.<sup>۴</sup> هم‌چنین بیش از ۳۱ هزار نفر در محکمه تفتیش عقاید اسپانیا در آتش

۱. مقارنة الأديان (المسيحية)، همان.

2. Augsburg.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۵۰۲.

۴. توفیق الطویل، ص ۷۹-۸۰، به نقل از: احمد شبلی، مقارنة الأديان (المسيحية)، ص ۸۵؛ رک: گی تستا و زان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۳۱.



سوزانده، و بیشتر از ۲۹۰ هزار نفر دیگر به عقاب‌های کمتر از اعدام محکوم شدند.<sup>۱</sup> البته براساس برخی گزارش‌ها، آمار قربانیان اسپانیا طی دوران چهارده ساله تفتیش عقاید، دو هزار نفر برآورد شده است.<sup>۲</sup> هم‌چنین سی تا چهل برابر افرادی که مفتش‌ان افکار و عقاید در اسپانیا به خاطر الحاد سوزاندند، در انگلستان به دار آویخته شدند.<sup>۳</sup>

در آلمان گرایش به الحاد در آغاز قرن دوازدهم، توسط شخصی به نام تانکلن<sup>۴</sup> به وجود آمد. او به اتهام تبلیغ اصول عقاید نومانویت، توسط مأموران اسقف اعظم کولونی<sup>۵</sup>، دستگیر و زندانی شد، اما توانست به کمک هم‌کاران خود فرار کند. ولی پیروان او را دستگیر و محاکمه کردند و با شورش‌هایی که مردم به راه انداختند، تمام متهمان در آتش سوزانده شدند. پس از آن به دستور پاپ گرگوار<sup>۶</sup> نهم، قتل و خونریزی‌های شدیدی در مناطق گوناگون آلمان اتفاق افتاد؛ به طوری که تنها در منطقه بریمن<sup>۷</sup>، نزدیک به دو هزار روستایی کشته شدند.<sup>۸</sup>

به گفته ویل دورانت، از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸، یعنی در مدت هشت سال، بالغ بر ۸۸۰۰ تن سوزانده، و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به مجازات‌های دیگر شدند. هم‌چنین از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸ بالغ بر ۳۱۹۱۲ تن سوزانده، و ۲۹۱۴۵۰ تن به مجازات‌های سنگین محکوم گشتند.<sup>۹</sup>

رفتارهای خشونت‌آمیز کلیسا باعث بدبینی بیشتر مردم به دین و

۱. دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، همان.

۲. همان، ص ۹۵ و ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۱۲.

4. Tank Lehn.

5. Colony.

6. Gregoire.

7. Berryman.

۸. همان، صص ۴۰-۴۴.

۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

بی‌اعتمادی آنان به ارباب کلیسا شد. برخورد مردم با قضات محاکم تفتیش عقاید، غالباً با کینه و نفرت همراه بود و دستگاه پاپ مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گرفت و در نتیجه، افکار مردم برای پذیرش الحاد بیشتر آماده می‌شد. در آن میان، مؤمنان حقیقی از چنین انحطاطی در روحانیت رنج می‌بردند و تنها به کشیش‌های مورد اعتماد خود توجه داشتند.<sup>۱</sup>

### خشونت‌های مسیحیان در جنگ‌های صلیبی

یکی از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های مذهبی در تاریخ بشر، جنگ‌های صلیبی است که به بهانه بازپس‌گیری سرزمین موعود مسیحی و یهودی (فلسطین) از مسلمانان شروع شد و نزدیک به دو قرن طول کشید. هرچند روحانیون مسیحی پیوسته تلاش کرده‌اند آن جنگ‌ها را «جنگ عادلانه» جلوه دهند، اما روایات تاریخی موجود از جنگ‌ها، حکایت‌گر آن است که این جنگ‌ها نمونه تمام عیار «جنگ‌های مقدس» بوده و قابل انطباق برآموزه جنگ عادلانه نیستند.

در طول دو قرن یازده و دوازده، چندین جنگ صلیبی در سال‌های ۱۰۹۵-۱۲۹۱ رخ داد. اولین دوره از این جنگ‌ها در ۲۷ نوامبر ۱۰۹۵ به وسیله پاپ اوربان دوم در کلرمون فرانسه به صدا درآمد و تا دویست سال بعد، یعنی پس از دوره هشتم آن، به سال ۱۲۹۱، ادامه یافت.<sup>۲</sup>

مورخان دلایل گوناگونی اعم از مذهبی، سیاسی، شخصی و تجاری را برای آغاز جنگ‌های صلیبی برشمرده‌اند که طرح برخی از آن‌ها مغرضانه و متعصبانه به نظر می‌رسد. از جمله دلایل مذکور می‌توان به این مورد اشاره کرد: تسلط مسلمانان بر بیت‌المقدس، شکایت زائران مسیحی از اذیت و آزار

---

۱. گی‌تستا و ژان‌تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۲۳، ۳۰ و ۸۳.

۲. همان، ص ۹۰ و ۹۴.

به دست مسلمانان،<sup>۱</sup> پیشروی مسلمانان به سوی اروپا،<sup>۲</sup> جاه‌طلبی حاکمان و تاجران شهرهای ایتالیایی<sup>۳</sup> و... از جمله دلایل مشروع این جنگ‌ها، سخنانی بود که پاپ در جمع هواداران خود گفت. او گفته بود:

بگذارید هیچ‌گونه تشویشی در امور خانوادگی و هیچ نوع تملکی شما را از این امر خطیر باز ندارد. زیرا این سرزمینی که اکنون شما در آن سکونت دارید و از همه سو دریا و فله کوه‌ها آن را در بر گرفته است، برای جمعیت بزرگ شما بسیار تنگ است. خوراکی که از آن به دست می‌آید، به‌سختی نیازهای مردمی را که به کار کشت مشغول‌اند، برآورده می‌کند. از این روست که شما یک‌دیگر را می‌کشید و می‌درید، به جنگ دست می‌برید و بسیاری از شماها در این زد و خورد داخلی به هلاکت می‌رسید.

لذا، بگذارید نفرت از میان شما رخت بریند، بگذارید کشاکش‌های شما پایان یابد. قدم در طریق کلیسای قیامت نهید، آن سرزمین را از چنگ قومی تبهکار بیرون آورید و خودتان بر آن مسلط شوید. اورشلیم بهشتی است مملو از لذایذ و نعمت‌ها، سرزمینی است به مراتب ثمربخش‌تر از همه سرزمین‌ها. آن شهر شاهی، که در قلب عالم قرار گرفته است، از شما تمنا دارد که به یاری‌اش بشتابید. مشتاقانه رنج این سفر را برای آموزش گناهان خویش تقبل کنید، و در عوض به حشمت فناپذیر ملکوت الهی پشت‌گرم باشید.<sup>۴</sup>

در مجموع آنچه مسلم است آن که مسیحیت در قرون وسطی به دنبال جهانی شدن بود و از جنگ به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف استفاده می‌کرد.<sup>۵</sup> چنان‌که علت شروع اولین جنگ صلیبی - که به فرمان مستقیم پاپ اورریان دوم شکل گرفت - آزادسازی اماکن مقدس مسیحی از

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۳.

۲. ر.ک: رنه گروسه، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ص ۲۶-۲۷؛ ویلیام مونتگری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص ۷۳.

۳. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۴؛ فایده حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، ص ۱۰۳.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۶.

۵. شارل جنییر، المسیحیة نشأتها و تطورها، ص ۱۲.

دست مسلمانان عنوان شد. همین هدف، در کنار تبلیغات و تشویق‌های پاپ، تأثیری باورنکردنی در روحیه افراد مبارز، ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که یک‌صد نفریاد می‌زدند: «خدا می‌خواهد».<sup>۱</sup>

پاپ برای تشویق بیشتر مردم، تسهیلات بسیاری برای آنان در نظر گرفت؛ از جمله، اعلام کرد عقوبت گناهان کسانی که در جنگ کشته می‌شوند، بخشیده خواهد شد، رعایای پادشاهان از پرداخت مالیات، و بدهکاران تا مدتی از پرداخت سود بدهی خود معاف خواهند گشت، زندانیان در بند برای اعزام به جنگ آزاد خواهند شد و مجازات افرادی که محکوم به مرگ شده‌اند، به خدمت مادام‌العمر در فلسطین تخفیف خواهد یافت. در کنار این مشوق‌ها، مسائل دیگری را نیز برای تحریک بیشتر مردم، با مبالغه و اغراق بیان می‌کردند؛ از جمله: محدودیت‌های به وجود آمده از سوی مسلمانان برای مسیحیان مقیم فلسطین، فجایع مسلمانان در فلسطین و جاهای دیگر، نقل افسانه‌های عجیب و غریب از ثروت سرشار مشرق زمین و دختران پری‌پیکری که در انتظار مردانی دلاور نشسته‌اند.<sup>۲</sup>

در پی این مشوق‌ها، جمع بسیاری که بیشتر مسیحیان متدین، و بعضاً افرادی از طیف‌های مختلف و با انگیزه‌های گوناگون بودند، داوطلب اعزام به جنگ‌های صلیبی شدند.<sup>۳</sup> در گام اول، توده دهقانان، از راه آلمان، مجارستان و بالکان به سوی فلسطین راه افتادند؛ اما فقدان برنامه‌ریزی و نظم و انضباط، باعث شد که شمار زیادی از آنان در مسیر راه به خاطر قحطی و برخی درگیری‌ها از بین بروند. تنها شمار اندکی از آنان توانستند زنده بمانند و وارد آسیا شوند، که همان عده هم به محض ورود، یا به دست ترکان

---

۱. ارل ای. کرنر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، صص ۲۴۲-۲۴۴.

۲. همان، ص ۷۸۷.

۳. همان.

مسلمان کشته شدند یا به اسارت در آمده، به عنوان برده فروخته شدند. شورش نافرجام جنبش دهقانان، زمینه‌ساز آغاز رسمی اولین جنگ صلیبی به رهبری اشراف فرانسه، بلژیک و نورمن‌های ایتالیا و غیره شد. صلیبی‌ها با عبرت از تجربه تلخ دهقانان، این بار با نظم و تشکیلات خاصی جنگ صلیبی را به راه انداختند. آنان در آغاز پس از یک محاصره کوتاه، نیقیه را در سال ۱۰۹۷ تصرف کردند، در پاییز همان سال به انتاکیه رسیدند و در بهار ۱۰۹۸ بر آن مسلط شدند و سرانجام در ماه ژوئن ۱۰۹۹، بیت‌المقدس را تحت تصرف خود در آوردند.

پس از گذشت چند سال از جنگ صلیبی اول، مسلمانان تحرکاتی را آغاز و شهر ادسا در شمال شرقی اورشلیم را فتح کردند. در پی آن، قدیس مسیحی به نام برنارد کلروو<sup>۱</sup>، در سال ۱۱۴۶ شروع جنگ صلیبی دوم را اعلام نمود. علی‌رغم آن‌که در این جنگ، پادشاه فرانسه و فرمانروای امپراتوری روم نیز صلیبیون را رهبری می‌کردند، اما در برابر مسلمانان شکست خوردند و در نتیجه، سربازان سپاه اسلام، بیت‌المقدس را به تصرف درآوردند.<sup>۲</sup>

جنگ صلیبی سوم (۱۱۸۹-۱۱۹۲) که به جنگ پادشاهان معروف شد نیز با وجود رهبری فیلیپ آگوست<sup>۳</sup> (پادشاه فرانسه)، ریچارد<sup>۴</sup> اول (پادشاه انگلستان) و امپراتور فردریک<sup>۵</sup>، نافرجام ماند. به دنبال آن، جنگ صلیبی کودکان در سال ۱۲۱۲ آغاز شد. کودکان فرانسوی و آلمانی، به رهبری دو پسر خردسال به نام‌های استیفن و نیکولاس - که بیش از ده سال سن نداشتند - از جنوب اروپا به سوی ایتالیا حرکت کردند؛ به این امید که پاکی

1. Bernard of Clairvaux.

۲. اول ای. کرر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، صص ۲۴۲-۲۴۴.

3. Philippe Auguste.

4. Richard.

5. Frederick.

و معصومیت کودکانه‌شان، کاری را که پدران گناهکارشان موفق به انجامش نشدند، پیش برد. اما بسیاری از آنان در مسیر از بین رفتند و شمار اندکی که باقی مانده بودند نیز به دست مسلمانان اسیر شدند. پس از آن نیز جنگ‌های دیگری اتفاق افتاد تا آن‌که با فتح شهر آکر(عکا) در فلسطین به دست مسلمانان در سال ۱۲۹۱، دوران جنگ‌های صلیبی به پایان رسید.<sup>۱</sup>

### جنایت صلیبی‌ها ضد غیر مسلمانان

تشکیل صلیبی‌ها از گروه‌های متفاوت، مشکلات زیادی را برای مسیحیان و همین‌طور برای دیگر مردم به وجود آورد. در این میان، یهودیان یکی از قربانی‌های اصلی صلیبی‌ها بودند؛ زیرا یهودیانی که بیشتر در کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه، انگلیس و سواحل رود راین ساکن بودند، هیچ‌گاه رابطه خوبی با اکثریت مسیحی نداشتند. از همین‌رو، اولین گروه از جنگ‌جویان متعصب مسیحی، پیش از حرکت به سوی بیت‌المقدس و نبرد با مسلمانان، قتل عام کافران اروپا (یهودیان) را آغاز کردند. پاپ اروپان دوم عقیده داشت که پیش از هموار کردن رنج سفری دراز به بیت‌المقدس، واجب است یهودیان اروپا - که آنان را بازماندگان قاتل خداوند (مسیح) می‌خواند - به قتل برسند. صلیبی‌ها پس از کشتار گسترده یهودیان اروپا، هنگامی که بیت‌المقدس را تصرف کردند، شمار زیادی از یهودیان آن سرزمین را نیز از بین بردند. برخی از یهودیانی که جان سالم به در بردند، برای در امان ماندن از هجوم صلیبی‌ها به کنیسه اصلی پناه بردند؛ اما صلیبی‌ها تمامی راه‌های خروجی کنیسه را بستند و آن‌جا را آتش زدند. کسانی که قصد فرار داشتند، کشته شدند و بقیه زنده زنده در آتش سوختند.<sup>۲</sup>

هم‌چنین چهارمین جنگ صلیبی (۱۲۰۲-۱۲۰۴) بدون آن‌که به فلسطین

---

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۹۲؛ امین معلوف، الحروب الصلیبیه كما رأها العرب، ص ۵.

کشیده شود، با منازعه‌ای وحشتناک میان لاتینی‌ها و یونانی‌ها خاتمه یافت. در آن جنگ، پس از یک ماه محاصره قسطنطنیه، آلكسیوس<sup>۱</sup> پنجم، پادشاه یونان، مجبور به فرار شد و مردم شهر نیز تسلیم شدند تسلط صلیبی‌ها بر قسطنطنیه با قتل و غارت و هتک ناموس مردم شهر - که بیشتر مسیحی بودند - همراه شد. سربازان صلیبی که مدت‌ها انتظار فتح قسطنطنیه را می‌کشیدند، در اثنای عید فصّح، آن‌جا را تاراج بی‌سابقه‌ای کردند که نظیر آن را کسی ندیده بود.

هرچند تلفات یونانیان خیلی زیاد نبود و شاید از دو هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، اما غارت حد و حصری نداشت. نه تنها طلا و نقره و جواهراتی که در طول هزار سال در کلیساها گرد آمده بود به تاراج رفت، بلکه برخی از یادگارهای قدیسان نیز ناپدید شد و چندی بعد در اروپای باختری به قیمت‌های گزاف به فروش رسید. نود درصد از آثار هنری و جواهراتی که بعدها خزانه کلیسای ونیز فرانسه را در جهان ممتاز ساخت، از همان سرقتی که به طرزی دقیق ترتیب داده شده بود، تأمین شد.

از اقدامات دیگر سپاهیان لاتین پس از فتح قسطنطنیه، تجاوز به ناموس یونانیان بود که براساس گزارش‌های رسیده، بی‌شمار و بی‌شمارانه اتفاق افتاد. سپاهیان که جانب اعتدال را رعایت می‌کردند، تنها به ارتباط جنسی با فاحشه‌ها راضی می‌شدند؛ اما براساس گزارش‌های اینوکتیوس سوم، اکثر آن‌ها نه اعتنایی به سن داشتند، نه به جنس و نه حرفهٔ دینی؛ تا جایی که راهبه‌های یونانی نیز ناگزیر بودند عشق‌ورزی آنان را تحمل کنند.

در این میان، مسلمانان ساکن یونان نیز جان سالم به در نبردند. گروهی از سپاهیان لاتینی، وقتی شماری از مسلمانان را در مسجدی، مشغول عبادت دیدند، آن مسجد را آتش زدند و مؤمنان مسلمان را کشتند. آتش‌سوزی مدت

هشت روز ادامه داشت و به فاصله پنج کیلومتر به اطراف، سرایت، و بخش عظیمی از قسطنطنیه را تبدیل به خاکستر کرد.<sup>۱</sup>

قطع نظر از خشونت‌هایی که خود صلیبیون مرتکب می‌شدند، برخی خشونت‌های بی‌رحمانه به دستور مستقیم پاپ انجام می‌گرفته است، از جمله در ژانویه سال ۱۲۰۸، نماینده پاپ در واقعه‌ای با ضربه نیزه یکی از سواران ریموند چهارم (از پادشاهان فرانسه) کشته شد پاپ ضمن دستور دستگیری، محاکمه و مصادره اموال ریموند، ارتش بزرگی را برای جنگ صلیبی بسیج کرد. ارتش در سال ۱۲۰۹ از رود رون گذشت، و در ماه ژوئیه، شهر بزیه فرانسه را تصرف و غارت کرد. گفته شده است که در آن جنگ، تمام اهالی شهر - که تقریباً سی هزار نفر بودند - به دستور پاپ قتل عام شدند.<sup>۲</sup>

### جنایت صلیبی‌ها ضد مسلمانان

اولین جنگ صلیبی تا زمان تصرف فلسطین توسط مسیحیان، سه سال طول کشید. در هفتم ژوئن ۱۰۹۹، نیروهای صلیبی - که شمار آنان به دوازده هزار نفر کاهش یافته بود - با تنی کوفته اما دلی خوش، به دروازه‌های اورشلیم رسیدند. فاطمی‌ها که از یک سو با ترک‌ها درگیر بودند و یک سال پیش از رسیدن صلیبی‌ها آن‌ها را از فلسطین بیرون رانده بودند، و از طرف دیگر، جنگ طولانی آن‌ها با صلیبیون باعث کاهش توان نظامی و دفاعی آنان شده بود، تنها توانستند دروازه‌های شهر را ببندند و به مدت چهل روز به مقاومت از درون قلعه‌ها و پادگان‌ها ادامه دهند. خلیفه فاطمی که شکست را قطعی می‌دید، پیشنهاد داد که اگر صلیبی‌ها به قرارداد صلح راضی شوند، وی حاضر است تأمین جانی و مالی عموم زائران مسیحی و مسیحیان مقیم اورشلیم را تضمین کند. اما صلیبی‌ها که پس از تحمل رنج‌های فراوان، خود

---

۱. تاریخ تمدن، ص ۸۰۹.

۲. گی تستا و ژان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص ۱۴.



را در چند قدمی رسیدن به آرزوی دیرینه‌شان خود می‌دیدند، با چنین پیشنهادی تنها برای تصرف شهر جسورتر شدند. در نتیجه آنان در ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹، به فرماندهی گودفروا<sup>۱</sup> و تلکرد از دیوار شهر عبور کردند. صلیبیون - که از رسیدن به مقصد عالی خویش سر از پا نمی‌شناختند - با تصرف شهر دست به جنایات‌های وحشتناکی زدند؛ زنان را به قتل رساندند، ساق پای کودکان شیرخوار را گرفته، آن‌ها را به‌زور از پستان مادرانشان جدا ساخته، به بالای دیوارها پرتاب می‌کردند یا با کوفتن آن‌ها بر ستون‌ها گردنشان را می‌شکستند. به این ترتیب، هفتاد هزار مسلمانی که در شهر مانده بودند، به طرز فجیعی به هلاکت رسیدند.<sup>۲</sup> کشیشی به نام رمون اهل آژیل، که خودش شاهد این واقعه بوده است، می‌نویسد:

چیزهای عجیبی از هرسو به چشم می‌خورد. گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند... گروهی دیگر را با تیر کشتند یا مجبور کردند که از برج‌ها خود را به زیر افکنند، پاره‌ای را چندین روز شکنجه دادند و آنگاه در آتش سوزاندند. در کوچه‌ها توده‌هایی از سر و دست و پای کشته‌شدگان دیده می‌شد. هر طرف اسب را می‌راندی، میان اجساد کشته‌شدگان و لاشه اسبان حرکت می‌کرد.<sup>۳</sup>

تمامی مورخان نسبت به جنایات‌های صلیبی‌ها در بیت‌المقدس اجماع دارند. روایات مورخان غربی و مسلمان، بیانگر آن است که هرچند پیروان دیگر ادیان و حتی برخی گروه‌های مسیحی نیز از جنایات‌های صلیبیان در امان نماندند، اما بیش از همه، مسلمانان هدف بغض کلیسا قرار داشتند.<sup>۴</sup> جنایات‌های آن‌ها نسبت به مسلمانان به حدی بود که خون‌های ریخته شده چون جوی در کوچه‌ها جاری بود و تا ساق اسب‌ها بالا می‌آمد.<sup>۵</sup> آنان حتی

1. Gaudefroy.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۹۲.

۳. همان.

۴. ر.ک: فاید حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، ص ۱۰۳.

۵. استیون رنسیمان، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ج ۲، ص ۱۰۶.

به مسلمانانی که قصد عزیمت به مکه داشتند نیز رحم نکردند و با فرستادن ناوگانی به دریای احمر، کشتی آن‌ها را غرق نمودند.<sup>۱</sup>

با وجود آن‌که یکی از علت‌های شروع جنگ‌های صلیبی، درخواست کمک امپراتوری بیزانس از پاپ اوربان دوم برای بیرون راندن مسلمانان از اورشلیم و دیگر سرزمین‌های مسیحی به جای مانده از امپراتوری روم شرقی بود، اما صلیبی‌ها در ادامه قتل و غارت خود، حتی کلیساها را از تمامی جواهرات و زیور آلات نایاب و گرانبهایش خالی کردند. امپراتور بیزانس که هرگز تصور چنین رفتاری را از سوی شوالیه‌ها و کشیشان مسیحی نداشت، ظاهراً چاره‌ای جز این نمی‌دید که با منجیان و منادیان رهایی‌بخش غربی همراهی کند و اعمال و رفتار جنون‌آمیز آنان را برای رسیدن به آرزوی اصلی خود، نظاره نماید.<sup>۲</sup>

جنایت‌های صلیبی‌ها در اسپانیا نیز کمتر از فلسطین نبود و در آن‌جا نیز پیشوایان مسیحی به منظور تصفیه حساب با مسلمانان، فتوا به جواز قتل پیر و جوان و مرد و زن مسلمان دادند. تا آن‌که فیلیپ دوم به دستور پاپ، فرمان اخراج مسلمانان از سرزمین اسپانیا را صادر کرد. اما پیش از آن‌که مسلمانان موفق به فرار شوند، سه چهارم آن‌ها به حکم کلیسا از بین رفتند و کسانی که جان خود را با هول و هراس از خطر مرگ نجات دادند، بعدها به دستور محکمه‌های تفتیش عقاید، جملگی محکوم به اعدام شدند. بعد از فیلیپ و در دوران زمامداری فردیناند، شارل پنجم، نیز مسلمانان هم‌چنان در فشار و محدودیت فراوان زندگی می‌کردند. در طول آن مدت، نزدیک به سه میلیون مسلمان کشته شدند.<sup>۳</sup>

---

۱. ویلیام مونتگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص ۱۳۷.

۲. مینو صمیمی، محمد در اروپا، صص ۱۷۳-۱۷۵.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی راوندی، تاریخ تحولات اجتماعی، جلد دوم؛ سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ص ۱۷.

شاید به دلیل همین رفتار وحشیانه و قتل و غارت‌های بی‌رحمانه بود که صلیبی‌ها با وجود دو قرن تلاش در جنگ‌های مختلف، نتوانستند در نهایت به موفقیتی دست یابند، بلکه شرایط آنان از قبل نیز بدتر شد. زیرا پس از دو قرن جنگ، بیت‌المقدس هم‌چنان به دست مسلمانان بود و زائران مسیحی برای زیارت اماکن مقدس خود با مشکلات بیشتری مواجه شده بودند. از طرفی، اروپا درگیر اختلاف‌ها و درگیری‌های داخلی شده بود و به خاطر تمایل‌های ناسیونالیستی پاپ‌ها، تلاش کلیسا برای ایجاد صلح در اروپا نیز بی‌اثر شده بود. فئودال‌ها که برای رسیدن به امکانات بیشتر، تمام دارایی‌های خود را در جنگ‌های صلیبی خرج کرده بودند، دچار ورشکستگی شده بودند و به زحمت می‌توانستند ضررهای مالی خود را جبران کنند. هم‌چنین، از آن‌جا که در آغاز جنگ‌های صلیبی، پاپ‌ها با قاطعیت از حمایت الهی و دستیابی به پیروزی نهایی سخن می‌گفتند، با شکست صلیبی‌ها در مبارزه با جهان اسلام، منشأ ملکوتی کلیسا و حمایت الهی از آیین عیسی زیر سؤال رفته بود.<sup>۱</sup>

از طرفی خشونت‌های انکارناپذیر مسیحیان و ارباب کلیسا در قرون وسطی، انتقادهای بسیاری را حتی در محافل غربی و مسیحی برانگیخت. منتقدین با توجه به ویژگی‌های فردی و آموزه‌های عیسی مسیح علیه‌السلام، به صراحت می‌گفتند که در مقام مقایسه، هیچ ارتباطی میان مسیحیت قرون وسطی با «مسیح الجلیل» وجود ندارد؛ زیرا عیسی متواضع و مهربان بود و رسالت خود را بشارت دادن برادرانش به رحمت خدا عنوان می‌کرد، نیک‌سخن می‌گفت، از فرا رسیدن مملکت الهی خبر می‌داد و پیروانش را به آمادگی برای آن زمان، از راه کسب مکارم اخلاق، تحریک و تشویق می‌کرد. اما مسیحیان بعدی تمام مبادی بت‌پرستی را وارد دین کردند و در خلال قرن

چهارم، با کنار گذاشتن ایمان اولی که حواریون دوازده گانه به آن ملتزم بودند، کلیسا را شکل دادند. در آن زمان، زندگی یونانی و رومی در لباس مسیحیت ظاهر شد و در نتیجه، نه تنها کلیساها نتوانستند باعث جلب روحی و فکری دیگران شوند، بلکه با فعالیت‌های نادرست، و تحت تأثیر افکار دیگران، ماهیت خود را از دست دادند.<sup>۱</sup>

در عین حال، برخی نویسندگان مسیحی بدون اشاره به خشونت‌های مسیحیان در قرون وسطی، تأکید دارند که مسیحیت هیچ‌گاه به خشونت متوسل نشده، بلکه به دستور عیسی مسیح ﷺ تنها با محبت و مدارا گسترش یافته است. از نظر آنان جنگ‌های صلیبی هر چند انحرافی در شیوه تبلیغی مسیحیت به شمار می‌آید، ولی آن هم از دو جهت قابل توجیه است؛ یک آن که مسیحیان صلیبی برای بازپس گرفتن سرزمین‌هایی به زور و شمشیر متوسل شدند که پیش‌تر به آنان تعلق داشت و مسلمانان آن‌جا را تصرف کرده بودند، و دوم آن که توسل مسیحیان به شمشیر، عکس‌العمل آنان در مقابل توسل مسلمانان به شمشیر و خشونت بود.<sup>۲</sup>

نادرستی این توجیه که رفتار خشن مسلمانان، صلیبی‌ها را وادار به عکس‌العمل کرده بود، در بخش‌های بعد و با بررسی تطبیقی رفتار مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، کاملاً روشن خواهد شد.

---

۱. شارل جنیبر، *المسیحیة نشأتها و تطورها*، صص ۱۹۰-۱۹۲.

۲. نورمن گایسلر و عبدالصلیب، *پاسخ به اتهام*، ص ۱۲۸.

## فصل هفتم: نقش مسیحیت در جنگ‌های جهانی و جنگ‌افروزی‌ها

سران کشورهای اروپایی در آغاز قرن بیستم (سال ۱۹۱۴م) جنگ جهانی اول را به راه انداختند که چهار سال به طول انجامید<sup>۱</sup> و در طی آن، ده میلیون نفر کشته و بیش از دو برابر آن، مجروح شدند. فاتحان آن جنگ خواسته‌های خود را بر ملل مغلوب تحمیل کردند که همان، به شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ انجامید. در آن جنگ شش ساله نیز ۵۵ میلیون نفر کشته، و بیش از سه برابر آن، مجروح شدند.<sup>۲</sup> بمب‌های ویرانگری که در آن جنگ‌ها استفاده می‌شد، کشورهای مختلفی را به ویرانه تبدیل کرد. در آن میان، سرنوشت اسیران جنگی بسیار وحشتناک بود. نازی‌های غربی در آلمان و لهستان برای اسیران جنگی «اردوگاه‌های مرگ» ترتیب داده بودند و زندانیان و اسیران را از کشورهای اشغال شده به آن‌جا منتقل می‌کردند. زندانیان، گرفتار انواع محرومیت‌ها، ظلم‌ها و شکنجه‌ها بودند، از جمله آن‌که در سرمای طاقت‌فرسا زندگی می‌کردند، بدون آن‌که از امکانات گرمایشی مناسبی برخوردار باشند؛ تنها یک وعده غذا در شبانه روز به آنان می‌رسید و بدتر از همه آن‌که با ایشان همانند حیوانات آزمایشگاهی برخورد می‌شد و انواع آزمایش‌های پزشکی را روی آنان انجام می‌دادند. تمام این شکنجه‌ها پیش از فرا رسیدن زمان اعدام آنان بود. پس از آن، آن‌ها را در اتاق‌های گاز، خفه می‌کردند و سپس درون کوره‌ها می‌سوزاندند. به همین صورت، میلیون‌ها نفر بی‌گناه، اعم از زن و کودک و پیر و جوان نابود شدند.<sup>۳</sup>

رفتار متفقان (آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه و ...) با اسیران جنگی

۱. درباره جزئیات بیشتر جنگ جهانی اول و دوم، ر.ک: اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج ۲، صص ۱۱۸۹-۱۲۷۵.

2. The Hutchinson Dictionary of world History, Oxford., pp.631-635.

۳. حسام‌الدین امامی، رویدادهای مهم تاریخ، ص ۳۶۸.

از جهاتی بدتر از روش نازی‌ها بود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند، به بسیاری از زنان تجاوز کردند و افراد بسیاری را شکنجه دادند. بنابر آمار رسمی، آمریکا از آغاز جنگ ویتنام تا سال ۱۹۶۳ میلادی، ۱۶۰ هزار نفر را کشت و ۷۰۰ هزار نفر را تحت شکنجه قرار داد.<sup>۱</sup>

با وجود آن‌که در جنگ جهانی دوم، اتحاد کمونیسم با لیبرالیسم باعث شکست فاشیسم شد، اما پس از پایان جنگ و آغاز جنگ سرد، نزاع میان ایدئولوژی‌های برتر (کمونیسم و لیبرالیسم) شروع شد.<sup>۲</sup> در آن نزاع، دیگر خبری از سلاح فیزیکی نبود، بلکه ابزار تبلیغاتی به منظور اثبات حقانیت خود و نفی دیگران، نقش اصلی را بازی می‌کرد.

در آن میان، یکی از ابزارهایی که توسط ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفت، مذهب بود. رهبران آمریکا با ایجاد جبهه حق و باطل، کمونیست‌ها را در جبهه باطل، و خود را در جبهه حق قرار دادند و بر همین اساس، جنگ میان ایالات متحده و شوروی را جنگ میان کفر و ایمان اعلام کردند.<sup>۳</sup> چنان‌که ریگان، جنگ با کمونیسم را «جنگ صلیبی برای آزادی» خواند<sup>۴</sup> و اتحاد جماهیر شوروی را امپراتوری شر نامید.<sup>۵</sup> مراد او از آزادی، آزادی انسان‌ها از بند اهریمن شرور بود تا مسیر حرکتش به سمت نور هموار گردد؛<sup>۶</sup> ایده‌ای که در دهه‌های اخیر، پیوسته از سوی رهبران آمریکا مطرح شده است. چنان‌که ویلیام بوی کین، مشاور دفاع کابینه بوش، در جریان جنگ آمریکا و عراق، همین معنا را با تعبیر دیگر مطرح کرد. او در سال

۱. ر.ک: وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۶-۲۰.

۲. علیرضا ازغندی، نظام بین‌الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی، صص ۲۱-۲۶.

۳. احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ص ۱۷۵.

۴. پیترو شواینزر، جنگ ریگان، ص ۳۰۱.

۵. منوچهر محمدی، استراتژی نظامی آمریکا پس از یازده سپتامبر، ص ۱۹۹؛ تأثیر بنیادگرایی مسیحی

بر سیاست خارجی آمریکا، ص ۱۷۶.

۶. همان.

۲۰۰۳ اعلام کرد: «این جنگی است برای ارواح ما، دشمن ما نامش شیطان است... شیطان می‌خواهد ما را به عنوان یک ملت و به عنوان ارتشی مسیحی نابود کند.»<sup>۱</sup>

### نقش مذهب در سیاست آمریکا و غرب

به طور کلی و در مقایسه با کشورهای غربی، مذهب، نقشی اساسی در فرهنگ آمریکایی‌ها دارد؛<sup>۲</sup> تا آن‌جا که براساس مطالعات انجام گرفته، بیش از نود درصد مردم آمریکا معتقد به وجود خدا هستند و تنها چهار الی پنج درصد از جمعیت این کشور به خدا اعتقادی ندارند.<sup>۳</sup> در این میان، ۸۲ درصد آمریکایی‌ها خود را اصول‌گرا می‌دانند؛ درحالی‌که این نسبت در بریتانیا ۵۵ درصد، در آلمان ۵۴ درصد و در فرانسه ۴۸ درصد است. هم‌چنین در آمریکا، ۴۴ درصد افراد هر هفته به کلیسا می‌روند، درحالی‌که این آمار، در آلمان ۱۸ درصد، در انگلستان ۱۴ درصد و در فرانسه ۱۰ درصد است.<sup>۴</sup>

عامل مذهب، در انتخابات و میزان رأی‌دهی به سیاست‌مداران و هم‌چنین تعیین سرنوشت منازعات سیاسی آمریکا نیز نقش مهمی دارد.<sup>۵</sup> به اعتقاد کوین فیلیپس<sup>۶</sup>، اولین ملاکی که مردم آمریکا هنگام رأی دادن در نظر می‌گیرند، ویژگی‌های قومی - مذهبی افراد است، نه خواسته‌هایی بر مبنای اقتصاد، فرهنگ و غیره.<sup>۷</sup> عموم مردم آمریکا، تعیین نشدن مذهب رسمی در قانون اساسی این کشور را نوعی بی‌طرفی یا مخالفت با دین نمی‌پندارند، بلکه

1. Social Science Quarterly Aus Holy war و P. 103.

به نقل از: همان، ص ۱۸۴.

۲. فواز، ای، جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، ص ۲۸.

۳. لئو روستین، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ص ۱۲۵.

۴. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص ۳۶.

۵. ام. جی. سی وایل، سیاست در ایالات متحده آمریکا، ص ۶۸.

6. Kevin phixlips.

۷. کوین فیلیپس، تئوکراسی آمریکایی، ص ۱۸۸.

آن‌ها کشور و ملت خود را تحت مشیت الهی می‌دانند و مذهب را نه تنها برای شخصیت و فرهنگ فردی، بلکه برای جامعه مدنی نیز مفید می‌خوانند.<sup>۱</sup> از سال ۱۹۷۰ به بعد، سایه مذهب بر سیاست آمریکا گسترده‌تر شد؛ تا اندازه‌ای که تصمیم‌های مهم سیاسی، تنها با پشتوانه آموزه‌های مذهبی اتخاذ می‌شد و سیاست‌مداران برجسته آمریکایی می‌پنداشتند که مأمور خداوند و مجری فرامین او هستند.<sup>۲</sup> آن‌ها آمریکا را کشوری پاک و مقدس می‌دانستند که طبق حکمت خداوندی، در میان اقیانوس‌ها نهاده شد، تا از دیگر کشورها باز شناخته شود و پایگاهی جهت اجرای طرح‌های خداوندی باشد.<sup>۳</sup> در میان رهبران آمریکا، ریگان بیش از دیگران، بنیادگرا و مذهبی بود و به صراحت از تعلقات مذهبی خود سخن می‌گفت. او و کارتر، خود را مسیحیان تازه متولدشده می‌دانستند.<sup>۴</sup> او همانند اسلاف خود، راه‌حل مشکلات سیاست خارجی آمریکا را در کتاب مقدس و آموزه‌های مذهبی می‌یافت.<sup>۵</sup>

### بنیادگرایی مسیحی و پیوند آن با سیاست آمریکا

بنیادگرایی مسیحی - که از آن به «صهیونیسم مسیحی» تعبیر می‌شود - پدیده نوظهوری است که بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ به وجود آمده است، این حرکت در صدد بود تا از مسیحیت در مقابل تهدیدهای متقدمان اناجیل و تئوری‌های علمی داروین و دیگر خواسته‌های مدرنیسم دفاع کند.<sup>۶</sup> این جریان به خطاناپذیری کتاب مقدس و مفاهیم تحت‌اللفظی انجیل و تورات، از جمله

۱. لوتراس لودتکه، ساخته شدن آمریکا، ص ۴۸۳.

۲. کوین فیلیپس، تئوکراسی آمریکایی، ص ۳۱۵.

۳. ژیل کیل، اراده خداوند، ص ۱۸۹.

۴. گریس هال سل، یدالله، ص ۶۲.

۵. احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۷۶.

6. Salli king, A Quaker Response to christion fundamentalism, p 67

به نقل از: همان، ص ۱۶۴.



پیشگویی‌های مربوط به بازگشت یهود به فلسطین معتقد است؛ به همین جهت، بنیادگرایی مسیحی را بنیادگرایی صهیونیستی نیز می‌خوانند.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین ویژگی‌های جریان بنیادگرا که باعث تمایز آن از دیگر جریان‌های مذهبی می‌شود، عبارت است از: ۱. اعتقاد به آخرالزمان زودرس؛ ۲. اعتقاد به جنگ مقدس؛ ۳. ادعای کشف حقیقت مطلق؛<sup>۲</sup> ۴. تعهد به ارزش‌ها و عقاید بنیادین؛ ۵. ستیز با نوگرایی؛ ۶. روحیه ستیزه‌جویی.<sup>۳</sup>

بنیادگران مسیحی براساس باورهایی که نسبت به وقایع آخرالزمان و تحقق حکومت هزار ساله عیسی مسیح در خاورمیانه دارند، پیوسته بر گسترش خشونت و جنگ و طرح آموزه‌های افراطی ضد صلح تأکید می‌کنند، تا اندازه‌ای که نظامی‌گری جزو لاینفک این جریان شده است. بر همین اساس، آنان عیسی را بیشتر به عنوان یک فرد نظامی معرفی می‌کنند تا منجی؛ هم‌چنین، آنان یهودیان را ابزاری برای نبردهای آخرالزمان می‌دانند<sup>۴</sup> و حمایت از اسرائیل و سیاست ایجاد خاورمیانه جدید را با هدف تحقق زمینه‌های آخرالزمانی، جزو برنامه‌های اصلی خود به شمار می‌آورند.<sup>۵</sup>

این گروه از نفوذ بسیار در سیاست و اقتصاد آمریکا برخوردارند. طبق برخی گزارش‌ها، آمار پیروان این جریان، به بیش از صد میلیون نفر در آمریکا می‌رسد. تنها در آمریکا، بیش از صد ایستگاه تلویزیونی، هزار ایستگاه رادیویی، هشتاد هزار کشیش مبلغ و ۲۵۰ مؤسسه و مجتمع دینی با چهل

۱. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص ۱۳۰.

2. Kimball, Charles, When Religion Becomes Evil, p. 49-199

به نقل از: احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۶۶.

۳. اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۵۰۱.

۴. تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۸۰.

۵. همان، ص ۱۶۵.

میلیون عضو در اختیار آنهاست، که همه در راستای خواسته‌ها و اهداف اسرائیل و یهودیان فعالیت می‌کنند. حتی بسیاری از سیاستمداران آمریکا از جمله جیمی کارتر، بوش پسر و بل کلینتون نیز عضو صهیونیست‌های مسیحی به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> مسیحیان صهیونیست علاوه بر تأسیس مدارس خاصی و ارائه آثار خود در قالب هنر، ادبیات و غیره، به تأسیس بیش از ۲۵۰ سازمان مرتبط، همت گمارده و ده‌ها میلیون پیرو برای خود جمع کرده‌اند.<sup>۲</sup> بنیادگرایان مسیحی برخلاف عموم مسیحیان که بر آموزه صلح تأکید دارند، جنگ را شالوده اصلی تفکرات خود قرار داده‌اند. تصور آن‌ها بر این است که ظهور مسیح، دست‌یابی مؤمنان به سعادت واقعی و نزدیک شدن به آخرالزمان، تنها در سایه جنگ امکان‌پذیر است. آن‌ها معتقدند که براساس طرح‌های نامحدود خداوند برای تحقق شرایط آخرالزمانی، تمدن‌های پست و ضعیف به دست تمدن‌های برتر و مستحکم از بین خواهد رفت، و مراد آن‌ان از تمدن برتر، کشور آمریکا است؛ چنان‌که سناتور آلبرت جی. بوراید - که از رویکرد بنیادگرایانه پیروی می‌کند - در سال ۱۹۸۹ گفته است:

از میان برداشتن تمدن‌های پست و ملت‌های پوسیده به دست تمدن‌های مستحکم، بخشی از طرح نامحدود خداوند است ... جمهوری آمریکا همان جمهوری است که توسط برترین نژاد تاریخ پایه‌گذاری شده است و حکومت مورد عنایت خداوند است ... رهبران این دولت را نه تنها حاکمان دولت خود، بلکه پیامبران خدا باید دانست.<sup>۳</sup>

آن‌ها تنها به پیروزی یهودیان در فلسطین فکر نمی‌کنند، بلکه گسترش اقلیمی ایالات متحده را نیز از خواسته‌های الهی می‌دانند. چنان‌که در بیانیه‌ای - که توسط جان لی اوسولویان بنیادگرا در سال ۱۸۴۵ انتشار یافت و به

---

۱. ر.ک: نورعالم خلیل امینی، الحرب الأمريكية علی الإرهاب .. حرب صهیونیة صلیبیة علی الإسلام، لیس إلا، الداعی، ش ۱۱.

۲. محمود البخیری، ارمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ص ۱۳.

۳. نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۷۰.

اساسنامه بنیادگرایان مسیحی تبدیل شد - بر گسترش اقلیمی ایالات متحده با پشتوانه حمایت الهی تأکید شد.

دولت آمریکا از این گونه بیانیه‌ها و سخنان در جهت اشغال کشورهای دیگر یا تسلط نسبی بر آن‌ها، حد اکثر استفاده را برده است.<sup>۱</sup> زیرا براساس اعتقادات بنیادگرایی، این تفکر در قرن نوزدهم به وجود آمد که خدا از آمریکا می‌خواهد تا نیروهای ارتجاع را در سرتاسر جهان از بین ببرد.<sup>۲</sup> برهمین اساس، گسترش روزافزون دخالت‌های آمریکا در کشورهای مختلف و همین‌طور توسعه سرزمین‌های کنونی در قرن بیستم از سواحل اقیانوس اطلس تا کرانه‌های اقیانوس آرام - که با خارج ساختن بومیان محلی و تثبیت تسلط مسیحیان بنیادگرا بر این مناطق همراه بود - براساس خواست خداوند توجیه می‌شود. کاشفان قاره آمریکا، تصرف سرزمین‌های کشف شده و کشتار بی‌رحمانه بومیان آن‌ها را در راه مسیح و به نام و اراده خداوند، عنوان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

اعتقاد به حمایت و رضایت خداوند از لشکرکشی‌های ایالات متحده، آن‌چنان در بنیادگرایان نهادینه شده است، که حاکمان این کشور به صراحت از آن سخن گفته‌اند؛ چنان‌که ویلیام مک کینلی، یکی از دولت‌مردان بنیادگرای آمریکا، نحوه تصمیم‌گیری جهت حمله به فلیپین را این‌گونه توضیح داده است:

من در داخل کاخ سفید، شب‌ها به طور پیاپی تا نیمه شب قدم می‌زدم و شرمنده نیستم که بگویم در این زمان‌ها زانو می‌زدم و برای روشنی و هدایت، خداوند متعال را عبادت می‌کردم و یک شب، آن هدایت به من الهام شد... دیگر تردیدی نبود جز اینکه تمامی فلیپین را تصرف کرد و مردم فلیپینی را آموزش داد و آن‌ها را به‌عنوان آدم‌های برابر، متمدن ساخت...<sup>۴</sup>

1. The Encyclopedia Americana, vol 18, p 218

به نقل از: تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، ص ۱۸۲.

۲. حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، ص ۱۴.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۱۷.

۴. کگلی و ویتکوف، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ص ۵۳.

جرج بوش یکی دیگر از افراد بنیادگراست که تجاوز آمریکا به کشورهای دیگر، به خصوص افغانستان و عراق را به اراده خداوند بر می‌گرداند. به اعتقاد او، بنیادگرایان آمریکایی از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند.<sup>۱</sup> بوش در برنامه زنده تلویزیونی در سال ۲۰۰۳، جنگ‌افروزی‌های خود را این‌گونه توجیه کرد:

آمریکایی‌ها مردمی آزاد هستند که می‌دانند آزادی، حق هر فرد و آینده هر ملتی است. آزادی که ما به ارمغان می‌آوریم، هدیه آمریکا به جهان نیست، بلکه هدیه خداوند به بشریت است ... ما آمریکایی‌ها ادعا نمی‌کنیم که تمام راه‌ها را برای حیطة مسئولیت‌هایمان می‌دانیم، ولی ما می‌توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم و عشقمان به خداوند را در تمام زندگی و تاریخ جای می‌دهیم، به این امید که او ما را هدایت کند.<sup>۲</sup>

بوش به صراحت از جنگ مذهبی<sup>۳</sup> سخن می‌گفت و جنگ افغانستان و عراق را یک جنگ مذهبی می‌دانست که با کمک خداوند انجام گرفته است. او هم‌چنین بارها در سخنان خود تأکید کرده بود که جنگ با تروریسم، در حقیقت به دستور خداوند و برای تحقق وعده‌های الهی، از جمله برپایی مجدد حکومت اسرائیل است.<sup>۴</sup>

چنان‌که پیش از این نیز گذشت، ویلیام بوی کین، مشاور دفاع کابینه بوش نیز همین معنا را با تعبیری دیگر مطرح کرده بود. او در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد: «این جنگی است برای ارواح ما، دشمن ما نامش شیطان است... شیطان می‌خواهد ما را به عنوان یک ملت و به عنوان ارتشی مسیحی نابود کند».<sup>۵</sup>

۱. لایدینز و دیگران، پیشگویی‌ها و آخرالزمان، ص ۲۹۹.

۲. تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، ص ۱۸۴.

3. Religious War

۴. ر.ک: الحربُ الأمريكيةُ علی الإرهَاب .. حربٌ صهیونیةٌ صلیبیةٌ علی الإسلام، لیس إلاء الداعی، ش ۱۱.

5. Paul Froese and F. Carson Menken, Social Science Quarterly Aus Holy war, P. 103.

این تعبیر دقیقاً ناظر به نبرد آرمگدون است که در آن، خداوند برای تحقق پادشاهی عیسی مسیح با شیطان نبرد خواهد کرد و در نهایت بر او مسلط خواهد شد.<sup>۱</sup>

تبلیغات بوش در بنیادگرایان مسیحی به حدی تأثیر گذاشته بود که بسیاری از آن‌ها و بلکه اکثر آمریکایی‌ها باور کرده بودند که حمله به خاورمیانه دستور خداوند است که توسط بنده برگزیده او انجام می‌گیرد. طبق گفته نویسنده سخنرانی‌های بوش، تقریباً تمامی متون قرائت شده توسط او، از ادبیات مذهبی و نقل قول‌های انجیلی تشکیل شده بود.<sup>۲</sup> رهبران مذهبی نیز اعلام کردند که دکترین سیاست خارجی بوش، انعکاسی از افکار مذهبی آن‌ها و در حقیقت، اعمال سیاست خارجی خداوند است.<sup>۳</sup> ریچارد پرل از بانفوذترین رجال سیاسی دولت بوش نیز اعلام کرده بود:

من مطمئن هستم که قدرت آمریکا برای همه جهانیان، سرچشمه خیر است. فکر می‌کنم این ابرقدرت واحد، رسالت تاریخی دارد که با هر خطری که کره زمین را تهدید می‌کند، مبارزه نماید.<sup>۴</sup>

رهبران آمریکایی بر مبنای تفکر بنیادگرایانه‌ای که داشته و دارند، جنگ‌افروزی‌های خود در کشورهای دیگر را یک وظیفه اخلاقی و مذهبی برای گسترش عدالت و از بین بردن شروران توصیف می‌کنند. چنان‌که روبرت پی مک گاورن، ژنرال آمریکایی، در کتاب خود با عنوان «چرا من به فوتبال، خدا و جنگ عراق معتقدم»، می‌گوید:

من معتقدم که درگیری در عراق معیارهای یک جنگ عادلانه را دارد و شک

۱. ر.ک: رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص ۱۳۰؛ مرتضی صانعی، تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی ﷺ، معرفت ادیان، ش ۴، ص ۷۸.

۲. تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۸۵.  
3. Social Science Quarterly Aus Holy war, P. 103.

۴. اریک لوران، جنگ بوش‌ها، ص ۱۱۲.

ندارم که عملکرد ما در عراق بر مبنای معیارهای اخلاقی بوده است ... همان طور که روزولت قبل از جنگ دوم جهانی تأکید کرد، آمریکا از جنگ تنفر دارد. آمریکا امید به صلح دارد. وقتی ما وارد جنگ می‌شویم، می‌خواهیم مطمئن باشیم که دلیل ما فقط گسترش عدالت است... من معتقدم که ایالات متحده آمریکا نمادی از لشکر خوبی‌ها برای جهان است.<sup>۱</sup>

### تأکید بنیادگرایان بر نبرد خونین آرماگدون و حکومت هزارساله مسیح

در آموزه‌های آخرالزمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت، با دجال یا همان «ضد مسیح»<sup>۲</sup> مواجه هستیم که غالباً حکایت‌گر شخصی دغلباز، دروغگو و ستمگر است<sup>۳</sup> و در طول تاریخ، افراد و مصادیق متعددی را به آن منتسب کرده‌اند. در کتاب مقدس از مکانی به نام «هَرْمَجْدون»<sup>۴</sup> نام برده شده است که در آن، دشمنان مسیح به رهبری فرد خاصی - که او را ضد مسیح خوانده‌اند - با مسیحا و پیروان او نام جنگ می‌کنند.<sup>۵</sup> در آن محل، آخرین جنگ میان نیروهای خیر و شر، قبل از روز داوری و رستاخیز به وقوع می‌پیوندد و یاجوج و ماجوج - که کنایه از ملتی است که شیطان آن‌ها را گمراه ساخته و برای جنگ در برابر مملکت خداوند، گرد آورده - به رهبری ضد مسیح، نبردی حساس را رقم می‌زنند<sup>۶</sup> که هفت سال به طول خواهد

1. Why I believe in Football, God and the War in Iraq, p 297-302.

۲. Antichrist. به دجال، «وحش نشاندار» نیز می‌گویند. ر.ک: مکاشفه یوحنا، ۱۳: ۱۸ - ۱۷: ۱۷، دانیال، ۹: ۲۶-۲۷؛ تسالونیکیان، ۲: ۳-۱۰ و مکاشفه، ۱۳: ۱-۱۸.

۳. دانیال، ۹: ۲۷ و تسالونیکیان، ۱۳: ۱۲. یهودیان، دجال را «آرمیلوس» می‌نامند. وی موجودی اسطوره‌ای است که از شیطان و تندیس مرمزین زنی در روم زاده می‌شود. همچنین او را «زاده شیطان و سنگ» و «پادشاه خبیث» می‌نامند. گرینستون جولوس، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۸۲.

۴. Armageddon. در عبری «هارمجدون» خوانده می‌شود و واژه‌ای عبری به معنای تپه شریفان است که در جنوب شرقی حیفا و در شمال فلسطین و در نزدیکی کرانه غربی رود اردن (حد فاصل الجلیل - السامرة و در دشت یزرعین) واقع شده است. ر.ک: رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۱۱.

۵. ر.ک: مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۶ و زکریا، ۱۲: ۱۱.

۶. مکاشفه، ۲۰: ۸.

انجامید<sup>۱</sup> و سه سال و نیم آخر آن، با مصیبت عظیمی همراه خواهد بود.<sup>۲</sup> در قرن شانزدهم میلادی، اندیشه هزاره‌گرایی توسط مسیحیان یهودی ترویج شد<sup>۳</sup> و در گیرودار حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت، شیوع اعتقاد به گزیده بودن بنی اسرائیل میان فلاسفه، ادیبان و سیاستمداران اروپایی قرن‌های هفدهم و هیجدهم شد.<sup>۴</sup> در آن میان، پروتستان‌ها که با تکیه بر عهد عتیق، به احیای جایگاه برتر قوم یهود همت گمارده بودند، این ایده را بیش از همه بسط و توسعه دادند. مسیحیان یهودی نیز ضمن تأکید بر جایگاه ویژه بنی اسرائیل، این عقیده را ترویج می‌کردند که فرجام تاریخ با بازگشت اسباط گمشده و مسیحی شدن یهودیان رقم خواهد خورد.<sup>۵</sup>

با برجسته شدن بحث حکومت هزار ساله مسیح، برخی مسیحیان، در قالب نهضت‌های مسیحیایی<sup>۶</sup> و جنبش‌های هزاره‌گرایی،<sup>۷</sup> تصویر جدیدی از این تفکر ارائه کردند. این جنبش‌ها - که محصول نگاه اجتماعی به ظهور مسیحا و تلاش برای فرار از وضعیت بد موجود و ایجاد وضعیت مطلوب بوده‌اند - اعتقاد داشتند که پس از دومین ظهور عیسی در آینده‌ای نزدیک، دوره هزار ساله حاکمیت او بر روی زمین که همراه با سعادت و خوشبختی است، فرا خواهد رسید. تلاش برای تثبیت اعتقاد به هزار سال راستی و نیک‌بختی، فرقه‌های متعددی هم‌چون منتظران ظهور (ادونتیست‌ها)،<sup>۸</sup> شاهدان

۱. دانیال، ۹: ۲۷.

۲. مکاشفه، ۱: ۱۱-۱۲.

۳. رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۵۰.

۵. همان، ص ۴۰.

6. Messianic Movements.
7. Millennial Movements.
8. Adventist.

یهوه، مومون‌ها و ... را پدید آورد.<sup>۱</sup> اما از آن‌جا که اگوستین و کلیسای روم، عقیده هزارهٔ خوشبختی را بدعت‌آلود و غیرواقعی می‌دانستند، این عقیده تا مدت‌ها به عنوان یک باور سرّی در میان بنیادگرایان مسیحی رواج داشت.<sup>۲</sup> در این میان، اندیشه نبرد آرماگدون، بیشتر از سوی بنیادگرایان و مسیحیت صهیونیست، مقبول افتاده است. آنان تحت تأثیر پروتستانیزم و گزارش‌های عهد عتیق، به برجسته‌سازی نقش یهود اهتمام دارند و برای یهود، نقش اصلی و مهمی در فرجام تاریخ قائل‌اند. آن‌ها در راستای هماهنگ‌سازی مسیحیت و یهودیت، تشکیل حکومت مستقل یهودی در سرزمین مقدس را گامی مهم در زمینه‌سازی ظهور می‌دانند.<sup>۳</sup> و خواستار اقدام عملی برای تحقق وعده خداوند به قوم یهود و اسکان آن‌ها در سرزمین مقدس هستند.<sup>۴</sup> و متأسفانه در این راه، هرگونه رفتار خشونت‌آمیز را توجیه‌پذیر می‌خوانند. حتی آنان معتقدند که برای بازگشت دوباره مسیح، می‌بایست جنگ هسته‌ای بزرگی در محل آرماگدون به وقوع بپیوندد تا اکثر شهرهای جهان نابود شوند.<sup>۵</sup>

به اعتقاد آنان، در آن نبرد، نیروهای شر به رهبری ضد مسیح، ارتشی چهارصد میلیونی تشکیل می‌دهند و به کشتاری عظیم دست می‌زنند که خون‌های ریخته‌شده در آن تا افسار اسبان بالا می‌آید. ولی نبرد با پیروزی مسیح خاتمه می‌یابد و یهودیان به او ایمان می‌آورند. در آن نبرد، پنج ششم مردم جهان، از جمله دو سوم نیروهای مسیح کشته می‌شوند و تنها ۱۴۴ هزار یهودی جان سالم به در می‌برند که آن‌ها نیز مسیحی می‌شوند. در طی آن

۱. جمعی از نویسندگان، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۴۹.

۲. محمود البخیری، ارماگدون، ص ۳۵.

۳. رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۴۸ و ۵۲.

۴. محمود البخیری، ارماگدون، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۲.



جنگ، رود فرات، خشک، و شهر قدس کاملاً تخریب می‌شود. پس از آن، مسیح، مؤمنان به خود را بالای ابرها برده، سپس با آنها فرود می‌آید و هزاره خوشبختی آغاز می‌شود.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه آن که هزاره‌گرایان به دو گروه «پیش هزاره‌ای»<sup>۲</sup> و «پس هزاره‌ای»<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند که دوره هزار ساله از پدیده‌های آخرالزمان و از علائم ظهور مسیح است و با آمدن مسیح پایان می‌یابد. بنابراین، آرماگدون قبل از ظهور مسیح رخ می‌دهد و شر به تدریج، ضعیف، و شیطان، دست و پا بسته می‌شود و سپس مسیح می‌آید. اما گروه دوم، آغاز هزاره را با آمدن مسیح قرین می‌دانند<sup>۴</sup> که پس از آن، ملکوت الهی به دست پدر و پسر تحقق خواهد یافت و تمام قدرت‌های دیگر از بین خواهند رفت.<sup>۵</sup>

### آرماگدون و سیاست‌های پشت پرده آن

به اعتقاد ارنست آر. ساندین،<sup>۶</sup> مورخ غربی، احیای بنیادگرایی نشان‌دهنده درگیری جامعه نوین با نظام اعتقادی مبتنی بر هزاره‌گرایی است؛ زیرا بنیادگرایان معتقدند تاریخ به اراده الهی و بدون آن که کسی متوجه باشد، به سمت بازگشت دوباره مسیح و حکومت هزار ساله وی بر جهان سوق می‌یابد. جریان بنیادگرا، تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرده‌اند که آخرین مرحله آن، بازگشت مسیح برای هدایت مسیحیان به سوی بهشت قبل از پایان تاریخ (قیامت) است. در آن موقع، جنگی در آرماگدون بین نیروهای

۱. همان.

2. Pre - Millennialism.

3. Post Millennialism

۴. گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۴۹.

۵. اول قرن‌تینان، ۱۵: ۲۴.

6. Ernst R.Sandin.

خیر و شیطان رخ خواهد داد و پس از آن، مسیح و پیروانش هزار سال بر جهان حکومت خواهند کرد.<sup>۱</sup>

متأسفانه همین اعتقاد، بسیاری از مسیحیان و رهبران سیاسی آنان را به سوی خشونت‌طلبی و جنگ‌افروزی‌های جدید و خطرناکی سوق داده است. حتی به اعتقاد آنان، از جمله ریگان، جنگی که در آخرالزمان در منطقه خاورمیانه رخ خواهد داد، نبرد هسته‌ای است که بسیار ویران‌گر خواهد بود. حمایت گسترده آمریکا از تسلیحات اتمی اسرائیل و هم‌زمان مبارزه با دست‌یابی برخی کشورهای اسلامی همانند ایران به سلاح هسته‌ای و جنگ‌افروزی‌های آمریکا در منطقه، بیشتر بر همین مبنا توجیه می‌شود.<sup>۲</sup> چنان‌که جورج بوش پس از حمله به افغانستان و عراق گفته بود:

خداوند از من خواست تا طالبان را از بین ببرم و من چنین کردم. سپس او مأموریت نابودی صدام و آزادی عراق را نصیب من کرد و من نیز قادر به انجام آن شدم و اکنون او از من می‌خواهد که مسئله اسرائیل و فلسطین را حل کنم و به‌طور قطع چنین خواهد شد.<sup>۳</sup>

پیش از آن، ریگان نیز پیوسته، تحقق رویاهای دیرینه خود در مورد نبرد آرماگدون را آرزو می‌کرد. او در خاطرات خود نسبت به بحران‌های خاورمیانه می‌نویسد: «گاهی اوقات فکر می‌کنم که آیا ما مقدر شده‌ایم تا شاهد آرماگدون باشیم... قسم می‌خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است.»<sup>۴</sup> بر همین اساس، ریگان به همراه گروه مشاوران خود در دهه ۱۹۸۰ میلادی به مبارزه با ملت‌هایی برخاست که به نوعی با ایالات متحده خصومت داشتند، پی‌گیری پروژه جنگ ستارگان، بمباران شهر طرابلس،

۱. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص ۱۳۰.

۲. تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ص ۱۷۸.

۳. عبدالله علیخانی، کتاب آمریکا، ص ۳۴.

۴. استیون سایزر، صهیونیسم مسیحی، ص ۱۶۴.

مداخله نظامی در لبنان به طرفدارای از اسرائیل و وقایع دیگری از این قبیله که در زمان زمامداری ریگان اتفاق افتاد، در همین راستا تحلیل می‌شود.<sup>۱</sup>

جیمز میلز، رئیس موقت سنای ایالت کالیفرنیا پیش فرض‌های بنیادگرایانه ریگان را در اقدامات او مؤثر دانست و در سال ۱۹۸۶ اظهار داشت:

تأکید ریگان بر افزایش بودجه نظامی و بی‌اعتنایی او به پیشنهادهاى مطرح شده درباره خلع سلاح هسته‌ای، با نظرات آخرالزمانی او هماهنگ است؛ زیرا آرماگدون - آن‌گونه که در کتاب‌های حزقیال نبی و مکاشفه پیش‌بینی شده - نمی‌تواند در جهانی که خلع سلاح شده است، رخ دهد. هرکسی که معتقد است آرماگدون بالاخره رخ خواهد داد، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که خلع سلاح اتفاق افتد. این امر برخلاف طرح خداست، آن‌گونه که در کلامش بیان شده است. به اعتقاد رئیس جمهور، چرا باید نگران محیط زیست بود، وقتی همه چیز برای این نسل به فرجامی سوزان تبدیل می‌شود؟ چنین استنباط می‌شود که تمام برنامه‌های داخلی به ویژه برنامه‌هایی را که مستلزم سرمایه‌گذاری کلان هستند، می‌توان و باید برای تأمین منابع مالی گسترش سلاح‌های هسته‌ای محدود کرد تا اینکه هلاکت آتشین بر دشمنان پلید خدا و قومش نازل شود.<sup>۲</sup>

در نگاه بنیادگرایان مسیحی آمریکایی، خاورمیانه، منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک، و مکانی است که تمامی وقایع آخرالزمان در آن‌جا شکل خواهد گرفت. از این‌رو، این منطقه و مشخصاً فلسطین، پایتخت معنوی آنان به شمار می‌آید و اعتقاد به تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تهاجم نیروهای دجال از شرق (ایران و عراق) به اسرائیل، ظهور حضرت مسیح، جنگ مقدس آرماگدون و در نهایت تشکیل حکومت جهانی مسیح به پایتختی اورشلیم، جزو اصول اعتقادی آنهاست.<sup>۳</sup>

۱. ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا، ص ۷۶.

۲. ر.ک: استیون سائزر، صهیونیسم مسیحی، ص ۱۴۶.

3. Lindsay, Hall, the Late Great Planet Earth, p 42-43.

اهمیت جایگاه معنوی خاورمیانه نزد بنیادگرایان و تأثیر این تفکر بر سیاست‌گذاری آمریکا تا آن‌جاست که جلسات شورای امنیت ملی ایالات متحده درباره خاورمیانه بدون حضور نمایندگان کلیسای انجیلی برگزار نمی‌شود. وظیفه نماینده بنیادگرایان در آن جلسات این است که تصمیم‌های شورا را با اعتقادات مبتنی بر پیشگویی‌های تورات و تفاسیر جدید کلیسای انجیلی درباره خاورمیانه و مشخصاً فلسطین تطبیق نماید.<sup>۱</sup> از دیدگاه مسیحیان بنیادگرا، هر سیاستی که برای خاورمیانه اتخاذ می‌شود، باید در راستای پروژه آخرالزمانی باشد، وگرنه کنار گذاشته می‌شود.

در این میان، تشکیل حکومت یهودی و حمایت از آن در فلسطین، مهم‌ترین اصل اعتقادی آنان به شمار می‌آید؛ زیرا این واقعه را مقدمه‌ای برای ظهور حضرت مسیح و نزدیک شدن جهان به پایان خود می‌دانند و به دنبال رفع تمام موانع این هدف هستند. جنگ‌افروزی‌های مکرر آمریکا و اسرائیل در کشورهای اسلامی، نوع برخورد با فلسطینیان، مانع‌تراشی در مقابل پیشرفت علمی و تکنولوژی برخی کشورهای اسلامی و... از جمله مسائلی است که تنها در چارچوب تفکرات بنیادگرایی مسیحی قابل درک است. به گفته دیوید بروگ، مدیر اجرایی سازمان مسیحیان متحد برای اسرائیل (CUFI)، این نبردها در واقع نبرد اسلام رادیکال با تمدن مسیحی - یهودی غرب است. از این‌رو، این رویارویی کاملاً مذهبی، و در حمایت از یهود است.<sup>۲</sup>

پیش از او نیز، هارالد بردسن<sup>۳</sup>، کشیش انجیلی کالیفرنایی، در زمان ریاست جمهوری ریگان، پس از مصاحبه‌ای با او گفته بود:

این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملاً از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه

---

۱. محمد السماک و دیگران، تخریب بیت‌المقدس و واکنش مسلمین، ص ۱۸۹.

۲. تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۷۷.

3. Harold bearson.

است و به همین دلیل، دورانی که ما حالا در آن زندگی می‌کنیم را دارای اهمیت به‌خصوصی می‌داند. زیرا از نظری، رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده‌اند، همگی در این دوران در حال تحقق هستند.<sup>۱</sup>

در مجموع، اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مسیحی بیشتر به حمایت از اسرائیل و جنگ‌افروزی‌های آن منجر شده؛ تا آن‌جا که پشتیبانی از اسرائیل در هر شرایطی، به اولویت نخست سیاست خارجی آمریکا تبدیل گشته است؛ زیرا اسرائیل نقش اول را در تراژدی آخرالزمانی بنیادگرایان مسیحی به عهده دارد. به اعتقاد برخی نویسندگان، ظهور حرکت مسیحاگرایانه معاصر را می‌توان به طور مستقیم با حادثه یهودسوزی و سایه‌ای که این واقعه بر تاریخ یهودی افکنده است، مرتبط دانست.<sup>۲</sup>

برهمن اساس، جیمی کارتر - که در دهه ۷۰ میلادی ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفته بود - در اعلامیه انتخاباتی خود اعلام کرد: «تأسیس اسرائیل نوین، تحقق پیش‌گویی‌های تورات است.» او هم‌چنین کسانی که یهودیان را باعث کشته شدن عیسی مسیح علیه السلام می‌دانستند، محکوم می‌کرد و آنان را نژادپرست می‌خواند. او طی دیداری از اسرائیل در سال ۱۹۷۹ گفت:

رؤسای جمهوری پیشین آمریکا، روابط ایالات متحده با اسرائیل را بالاتر از روابط خصوصی و ویژه قرار دادند و به این ترتیب، ایمان خود را به نمایش گذاردند. این روابط منحصر به فرد است؛ زیرا در وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، هر دو، مهاجران پیشگام را در خود جای داده‌اند. سپس ما میراث تورات را با یک‌دیگر تقسیم می‌کنیم.<sup>۳</sup>

علاوه بر کارتر، رؤسای جمهور دیگر آمریکا نیز به تعهد اخلاقی و دینی خود در حمایت از اسرائیل اشاره کرده‌اند. از جمله ویلسون گفته است: «من

۱. هال سل، تدارک جنگ بزرگ، ص ۸۳.

۲. جان راسل هنلیز، راهنمای ادیان زنده جهان، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص ۱۴۱.

خود به عنوان فرزند یک کشیش پروتستان، در قبال سرزمین‌های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آن‌ها احساس وظیفه می‌کنم.<sup>۱</sup> هم‌چنین کلیتتون در سخنرانی سالانه خود در سال ۱۹۹۷ چنین گفت: «با الهام از رؤیای قدیمی سرزمین موعود، امروز باید چشم‌های خود را به سرزمین موعود جدید بدوزیم.»<sup>۲</sup>

در این میان، ریگان که شدیداً به واقعه آرماگدون و فرا رسیدن آخرالزمان معتقد بود، نقش اسرائیل را در وقایع آخرالزمانی انکارناپذیر می‌دانست. او در سخنانی، عقاید خود را این‌گونه توضیح داده است:

ابتدا یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به گوشه و کنار جهان پراکنده می‌شوند... اما خدا به کلی آن‌ها را فراموش نمی‌کند و پیش از بازگشت پسر خدا، او آن‌ها را دوباره در اسرائیل گرد هم جمع می‌کند. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیش‌گویی‌های انبیا آمده است. در این پیش‌گویی‌ها آمده است که برخی از یهودیان با کشتی بر می‌گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند که مراد همان هواپیماست.<sup>۳</sup>

نیمرود نوویک،<sup>۴</sup> مشاور پرز (رئیس جمهور اسرائیل) نیز در سال ۱۹۸۶، وابستگی‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی و اخلاقی را یکی از دلایل اصلی حمایت آمریکا از اسرائیل اعلام کرد.<sup>۵</sup> در دایرةالمعارف یهود نیز ذیل عنوان «ایالات متحده» آمده است: «یکی از مهم‌ترین منابعی که بنیان‌گذاران آمریکا برای تشکیل نظام جمهوری از آن تأثیر پذیرفتند، کتاب مقدس عبرانی بود... بیش از پنجاه درصد از ۷۹ ماده قانونی که در سال ۱۶۵۵ انتشار یافت، نشأت گرفته از کتاب مقدس عبرانی (تورات) است.»<sup>۶</sup>

۱. نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۴۹.

۲. هالسل، تدارک جنگ بزرگ، ص ۸۲.

۳. تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۴۹.

4. Nimrod Novik.

5. Robert O Smith, Toward a Lutheran Response to Christian Zionism, p 70.

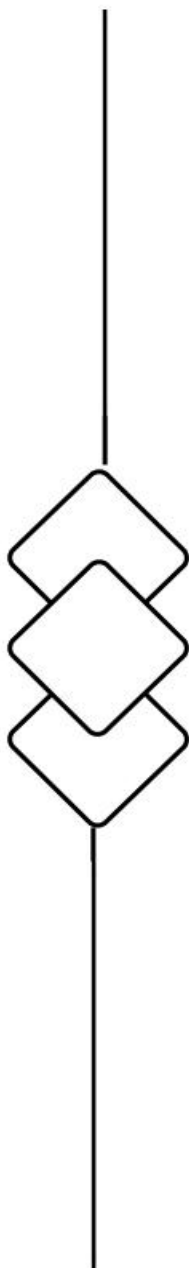
۶. نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۵۵.

نزدیکی علایق و عقاید یهودیان با آمریکایی‌ها چنان عمیق بود که بسیاری از آنان، آمریکا را به عنوان سرزمین موعود خود پذیرفته بودند. در همین راستا، گوستاو پوزنانسکی در سال ۱۸۱۴، با احداث معبدی در کناردینای جنوبی، آن را بیت‌المقدس نامید و فلسطین را نیز بر آمریکا تطبیق داد.<sup>۱</sup>

چنان‌که مشاهده می‌شود، جنگ‌افروزی‌های اسرائیل و هم‌چنین تجاوزهای مکرر غرب مسیحی به کشورهای اسلامی و خشونت‌های انکارناپذیر آنان در سرکوب مسلمانان با نام‌ها و القاب گوناگون، پیش از آنکه یک برنامه سیاسی و استعماری صرف باشد، بر مبنای یک توجیه دینی انجام می‌گیرد. از آن‌جا که تلاش برای به دست گرفتن سگان هدایت نبرد آخرالزمانی از مهم‌ترین اهداف رهبران سیاسی مسیحیان به شمار می‌آید، بیم آن می‌رود که خشونت‌طلبی مسیحیان بیش از پیش گسترده و فراگیر شود. هم‌چنان‌که در چند دهه اخیر، این مسأله باعث افزایش روزافزون جنگ و خشونت مسیحی - یهودی به نام دین شده است.

---

1. Jerold Auerbach, Are we one? Jewish Identity in the United States and Israel, p 52.



**بخش چهارم**

**صلح و خشونت در اسلام**





اسلام، برخلاف مسیحیت، دینی اجتماعی است که محدوده وسیعی دارد و تمام شئون زندگی بشر را شامل می‌شود، اداره جامعه بشری، نیازمند اعمال مدارا و خشونت، هرکدام به تناسب موارد خود است. از آن جهت که غایت دین اسلام، تشکیل جامعه اسلامی و اصلاح جهان است، جنگ و جهاد را برای تحقق این هدف اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ اما روشن است که این مطلب، به معنای ترویج جنگ و خشونت نیست، بلکه برعکس، در راستای تحقق امنیت و صلح پایدار در جهان است. از این رو، هر رفتاری که منافی این هدف باشد، مورد پذیرش اسلام قرار نمی‌گیرد.

اسلام برای جواز جنگ، قوانین خاصی وضع کرده است؛ از جمله آن‌که جهاد برای خدا و در راه خدا باشد؛ با اعمال کم‌ترین تجاوز صورت گیرد؛ کشتن دشمن تنها در میدان جنگ اتفاق بیفتد؛<sup>۱</sup> و شرایط دیگری که در ادامه بیان خواهد شد. از مجموع این قوانین به دست می‌آید که جنگ در اسلام، با هدف توسعه‌طلبی یا اجبار مردم به پذیرش این دین، به هیچ‌وجه تجویز نشده است.

در حالی که بسیاری از نویسندگان غربی و مسیحی، اسلام را دین خشونت و جنگ و ترور معرفی می‌کنند، جهاد اسلامی از مهم‌ترین مسائلی است که مورد انتقاد آنان قرار گرفته است. آنان با استناد به آیاتی از قرآن کریم، جهاد را یکی از علایق مهم پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند؛ آیاتی چون: «در راه خدا بجنگید»؛<sup>۲</sup> «هر کجا مشرکان را یافتید، با آنان بجنگید و ایشان را

---

۱. محمد حمیدالله، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، ص ۱۸۹.

۲. بقره: ۲۴۴.

بکشید»<sup>۱</sup> «با کسی که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است، مبارزه کنید»<sup>۲</sup> «بهشت، پاداش کسانی است که در راه خدا جهاد کنند»<sup>۳</sup> «کیفر آن‌هایی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در زمین می‌کنند، و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها، بالعکس بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت هم مجازات عظیمی دارند»<sup>۴</sup>

برخی خاورشناسان، آیات فوق و جنگ‌ها و شکنجه‌هایی که به نام دین و تحت لوای آن انجام می‌شود را نمونه روشنی از نابردباری مذهبی دانسته‌اند.<sup>۵</sup> عده‌ای دیگر با برداشت نادرست از مشروع بودن جهاد ابتدایی در اسلام، به نقد دین اسلام پرداخته و از آن به دین شمشیر تعبیر کرده‌اند. از جمله، اسقف دانکن بلاک مک دونالد،<sup>۶</sup> میسیونر برجسته آمریکایی، در کتاب خود، «سیمای اسلام» می‌نویسد: «وظیفه دینی هر فرد مسلمانی است که اسلام را با شمشیر و زور، انتشار و گسترش دهد»<sup>۷</sup> اسقف مونتگمری وات،<sup>۸</sup> میسیونر معروف انگلیسی نیز اظهار می‌دارد: «جهاد در اسلام برای ارضای شهوت جنگ‌طلبی عرب جاهلی، تجویز شده است»<sup>۹</sup> منتسکیو، متفکر فرانسوی، هم در کتاب «روح القوانین» درباره دین اسلام گفته است:

۱. توبه: ۵.

۲. توبه: ۲۹.

۳. آل عمران: ۱۹۵؛ بقره: ۲۴۴؛ نساء: ۹۵.

۴. مائده: ۳۳.

۵. نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، ص ۷۵.

6. Duncan BlocK mucdonald.

7. Duncan B. Macdonald, Aspect of Islam, pp. 110-112.

8. Montgomery Wult.

9. W.M. Watt, Muhammad, Prophet and Statesman. P. R.

وقتی به نتایج اخلاقی مذهب مسیح و اسلام بر می‌خورید، بدون تردید این فکر به خاطر می‌رسد که باید مذهب مسیح را پذیرفت؛ زیرا مذهب مسیح، اخلاق را تعدیل می‌کند و برعکس، مذهب اسلام باعث نابودی اخلاق می‌شود... دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساساً متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و شدت شده، و اخلاق و روحیات مردم را تند کرده است.<sup>۱</sup>

از نگاه نویسندگان غربی، اسلام بیشتر تحت تأثیر عوامل طبیعی و جنگ‌ها پیشرفت کرده است. آنان سعی دارند معجزات و جاذبه‌های معنوی اسلام را در پیشرفت آن بسیار کم‌رنگ جلوه دهند.<sup>۲</sup> آنان مدعی شده‌اند که اسلام در آغاز پیشرفت زیادی نداشت و شمار پیروان آنان انگشت‌شمار بود، و تنها هنگامی گسترش آن سرعت یافت که مسلمانان دست به شمشیر بردند و با مخالفان خود جنگیدند. اما در مقابل، مسیحیت بلافاصله پس از مسیح علیه السلام گسترش یافت و پیشرفت آن، علی‌رغم چندین قرن آزار و اذیت مسیحیان توسط رومیان، متوقف نشد و بلکه در نهایت، مسیحیت بدون توسل به زور، سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت.<sup>۳</sup>

هم‌چنین در چند قرن اخیر، به‌خصوص در دوران معاصر، برخی از اسلام‌شناسان اروپایی و آمریکایی این شبهه را در اذهان عمومی القا کرده‌اند که اسلام، دینی عقب‌افتاده و مخالف با دموکراسی، مدرنیسم، پیشرفت علوم و حقوق زن است.<sup>۴</sup> برهمن اساس، آن‌ها خواستار ایجاد اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در مبانی دینی اسلام شدند. از جمله، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پرفسور برنارد لوئیس، اسلام‌شناس برجسته آمریکایی، کتابی را با

۱. منتسکیو، روح‌القوانین، ص ۶۷۰.

۲. البته برخی از صاحب‌نظران غربی اعتراف کرده‌اند که ویژگی‌های برجسته اخلاقی، سیاسی و فرهنگی اسلام، بر جذب پیروانش تأثیر بسیار داشته است. رک: نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، ص ۷۵.

۳. همان، صص ۱۲۶-۱۲۹.

عنوان «اشکال کار کجا بود؟» تألیف کرد؛ او در این کتاب، ضمن آن که خواستار تجدید نظر در روش های مطالعات اسلامی محققان آمریکایی شد، اعلام کرد مسلمانان تنها با اصلاحات دینی و اعتقادی می توانند پیشرفت کنند.<sup>۱</sup>

در این بخش ثابت خواهد شد که صلح و همزیستی مسالمت آمیز در اسلام به مراتب فراتر از آن چیزی است که در مسیحیت آمده است. هم چنین خشونت هایی که کتاب مقدس مسیحیت و رسولان حواری از آن خبر داده اند و مسیحیان نسل های بعد با همکاری حاکمان و پادشاهان مرتکب شده و می شوند، نمونه مشابهی در اسلام ندارد.

---

1. Bernard Lewis, What Went Wrong?, p. 6.

## فصل اول: صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

در جهان‌بینی اسلامی، انسان فقط جنبه مادی ندارد، بلکه دارای ابعاد الهی - انسانی نیز هست. به عبارت دیگر، سرشت انسان دارای دو بُعد خیر و شر است؛ و از این رو، زمینه‌های صلح‌خواهی یا جنگ‌طلبی، بالقوه در او وجود دارد. از این منظر، تمام تمایلات و گرایش‌های انسان، از ابتدا، ظهور و بروز ندارند، بلکه ذات آدمی مستعد شکوفایی هر یک از تمایلات حیوانی یا انسانی است. اما آنچه از نظر اسلام اصالت دارد، ارزش‌های معنوی است؛ به همین جهت، حرکت تکاملی، انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند.<sup>۱</sup> این واقعیتی است که با نام و حقیقت اسلام عجین شده، و در تمام آموزه‌های آن مورد تأکید قرار گرفته است.

«اسلام» از نظر لغوی، به معنای وارد شدن در سلامت و در امان ماندن،<sup>۲</sup> همین‌طور انقیاد و تسلیم،<sup>۳</sup> به‌خصوص انقیاد در برابر اطاعت الهی و پذیرش دستورات او است.<sup>۴</sup> چنان‌که در آیات قرآن نیز این واژه به معنای تسلیم و انقیاد به کار رفته است؛ از جمله: ﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾؛<sup>۵</sup> ﴿فَلَمَّا أَسْلَمُوا تَلَّهٗ لِّلْجَبِينِ﴾<sup>۶</sup>

اصطلاح «اسلام» در مورد پذیرش دین پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به معنای فوق نظر دارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۷</sup>

۱. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۴.

۲. راغب، المفردات، ص ۴۲۳.

۳. ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۳۹۶؛ علی‌اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۰۱.

۴. خلیل بن احمد، العين، ج ۷، ص ۲۶۶؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۵.

۵. آل‌عمران: ۸۳؛ آن‌که در آسمان‌ها و زمین است، منقاد و مطیع او هستند.

۶. صافات: ۱۰۳؛ چون هر دو تسلیم دستور خدا شدند، او را با پیشانی بر خاک خوابانید.

۷. بقره: ۱۳۱؛ هنگامی که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش!) او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت و گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

واژه «اسلام» در آیات دیگری نیز آمده است؛ نظیر: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾<sup>۲</sup>؛ ﴿وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامُ دِينًا...﴾<sup>۳</sup>.

تناسب معنای لغوی اسلام با معنای اصطلاحی آن می‌تواند در این نکته نهفته باشد که وارد شدن در اسلام و تسلیم شدن در برابر فرمان الهی، سلامت و آرامش روحی و روانی، حتی جسمانی را در پی دارد؛ زیرا در اسلام همگان مطیع فرمان الهی هستند و هیچ‌کسی بی‌جهت ضرری به دیگری وارد نمی‌کند. در نتیجه، سلامت و امنیت و صلح و ثبات پایدار و اطمینان میان همگان حاکم خواهد شد.

صحبت از اسلام، همانند هر دین دیگری، در چهار محور یا حوزه می‌گنجد: اول، اسلام به معنای قرآن و سنت؛ دوم، تفسیرها و تبیین‌ها و توضیحات و برداشت‌های مسلمانان از اسلام؛ سوم، عملکرد حکومت‌ها و حاکمان کشورهای اسلامی؛ و چهارم، عملکرد تمامی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون.<sup>۴</sup>

هر چند تفسیر علمای اسلام از آموزه‌های اسلامی، نقش اساسی را در پویایی اسلام داشته و دارد، و رفتار مسلمانان و همین‌طور حاکمان اسلامی نیز معمولاً به نام اسلام تمام می‌شود، ولی در واقع، هیچ تلازمی میان این تفسیرها و رفتارها با حقیقت اسلام وجود ندارد؛ بلکه اساساً اعتقاد به چنین تلازمی، به‌خصوص در بعد رفتاری، خلاف عقل است. بنابراین، نمی‌توان اسلام را بر مبنای آن‌ها تحلیل کرد؛ اما آنچه می‌تواند مبنای شناخت اسلام

۱. آل‌عمران: ۱۹.

۲. آل‌عمران: ۸۵.

۳. مائده: ۳.

۴. ر.ک: علی‌اکبر علیخانی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۳۳.

واقعی باشد، همان چیزی است که در کتاب و سنت آمده است. شرح و تفسیرهایی که علمای اسلام بیان کرده‌اند نیز تا آنجا اعتبار دارد که مخالف با نصوص دیگر یا دلیل عقلی نباشد. به همین جهت، در این بخش، تکیه اصلی ما بر آیات و روایات است.

### صلح از نگاه اسلام

دین اسلام، منادی صلح، هم‌گرایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌هاست.<sup>۱</sup> قرآن کریم در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فرمان داده؛<sup>۲</sup> همه مؤمنان را به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت کرده؛<sup>۳</sup> جنگ‌افروزی را به صراحت مذمت نموده و آن را منشأ فساد و تباهی دانسته؛<sup>۴</sup> جنگ‌افروزی را از صفات ناشایست به شمار آورده و اعلام کرده که سنت خداوند بر مقابله با آن قرار گرفته است.<sup>۵</sup> تجاوزگری در اسلام به‌عنوان نقض صلح و امنیت بین‌المللی، به شدت نکوهش شده است؛<sup>۶</sup> تا جایی که به مسلمانان سفارش شده است حتی با کفار غیر معاند نیز صلح کنند.<sup>۷</sup>

صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با نام اسلام و ذات ربوبی عجین شده است، چنان‌که یکی از اسامی خدا «سلام» است.<sup>۸</sup> و مسیر رسیدن به او «مسیر

۱. ر.ک: نساء: ۱۲۸.

۲. ر.ک: انفال: ۱ و حجرات: ۹-۱۰.

۳. ر.ک: بقره: ۲۰۸.

۴. ر.ک: بقره: ۲۰۵ و ۲۰۸.

۵. ر.ک: مائده: ۶۴.

۶. ر.ک: بقره: ۱۹۰ و مائده: ۸۷.

۷. ر.ک: نساء: ۹۰.

۸. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ حشر: ۲۳.



سلامتی» خوانده شده است: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾.<sup>۱</sup> چنان‌که اشاره شده، واژه اسلام نیز به «سلم» و «سلامتی» بر می‌گردد. در قرآن از مسلمانان دعوت شده است که «وارد صلح شوید و از جنگ بپرهیزید که وسوسه شیطانی است».<sup>۲</sup> به همین جهت، مسلمانان از شروع کردن جنگ منع شده‌اند،<sup>۳</sup> مگر در موارد خاصی که در ادامه از آن بحث خواهد شد. هم‌چنین طبق آیات قرآن کریم، زمانی که در صلح و آشتی به روی مسلمانان باز باشد، آن‌ها موظف‌اند که صلح را بپذیرند؛ حتی اگر بدانند که دشمن قصد فریب دارد و در تمایل به صلح، صادق نیست، باز هم به خاطر مصالح برتر و دورتر، نباید از پذیرش صلح سرباز بزنند.<sup>۴</sup> صلح از نظر اسلام، محدود به مسائل دنیوی نیست، بلکه تأکید شده است که در همه ابعاد و مسائل، باید بر اساس مدارا و رعایت حقوق دیگران و محبت و مودت رفتار کرد.<sup>۵</sup> در محیط اجتماعی، مؤمنان، برادران دینی به شمار می‌آیند و باید با یک‌دیگر همانند برادر برخورد کنند؛ محبت، آشتی و صلح را میان خود اشاعه دهند و از عوامل تفرقه‌انگیز دوری نمایند.<sup>۶</sup> اسلام از پیروان سایر ادیان آسمانی نیز می‌خواهد که با تکیه بر مبانی مشترک اعتقادی، با هم‌دیگر صلح کنند و از اصرار بر عوامل تفرقه‌انگیز بپرهیزند.<sup>۷</sup> بلکه فراتر از این، همه انسان‌ها را بر معیار انسانیت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دعوت کرده است.<sup>۸</sup>

۱. مائده: ۱۶.

۲. ر.ک: بقره: ۲۰۸.

۳. ر.ک: نساء: ۹۰.

۴. ر.ک: انفال: ۶۱ و ۶۲.

۵. ر.ک: بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶ و اسراء: ۲۳.

۶. ر.ک: حجرات: ۹-۱۰.

۷. ر.ک: آل عمران: ۶۴.

۸. بقره: ۲۰۸.

البته تأکید اسلام بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، مطلق نیست؛ بلکه برای شرایطی تجویز شده است که منجر به حفظ اسلام، حفظ عزت مسلمانان، تقویت مسلمانان و وحدت‌بخشی به آنان، آشکار شدن چهره حقیقی متجاوز و امثال آن شود. بنابراین، صلح در مواردی، نه تنها امر پسندیده‌ای نیست، بلکه مذموم و ذلت‌بار است و نباید انسان آزاده به آن گردن نهد.<sup>۱</sup> البته ممکن است در مواردی، صلح ظاهراً ذلت‌بار به نظر آید و شرایط برای جنگیدن مهیا باشد، ولی اگر منفعت صلح بیشتر از جنگ باشد، باید صلح کرد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله به صلح حدیبیه راضی شد و خداوند آن را فتح‌المبین خواند؛<sup>۲</sup> با وجود آن که برخی مسلمانان، آن را شکست و ذلت می‌دیدند.

نویسنده کتاب «زندگی‌نامه پیامبر اسلام، محمد» با اشاره به صلح حدیبیه و نقش آن در پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله، یادآور می‌شود که علی‌رغم اصرار برخی اصحاب به شروع جنگ، پیامبر قرارداد صلح بست و همان، مقدمه‌ای شد برای فتح مکه در سال بعد و این از تأثیرهای صلح مقدس است. بنابراین، پیامبر، همیشه دست به شمشیر نمی‌برد، بلکه به مقتضای زمان و مکان پیش می‌رفت و توانست با صلح حدیبیه، نتیجه‌ای کسب کند که با جنگ‌ها و غزوه‌ها دست‌یافتنی نبود.<sup>۳</sup>

صلح از نظر اسلام تا وقتی ارزش دارد که به شرافت مسلمانان و انسان‌ها لطمه‌ای نزند؛ اما اگر دشمن با تجاوز خود، شرافت مردم را پایمال کند، سکوت در برابر آن تجاوزگری به بهانه صلح، در واقع تسلیم شدن در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر تشویق متجاوز به

۱. محمد: ۳۵.

۲. فتح: ۱.

۳. محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۶.

جنایت‌های بیشتر است؛ و صلح در چنین مواردی به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست.<sup>۱</sup>

هم‌چنین طبق آیات قرآن کریم، صلح باید عادلانه باشد؛ یعنی در هر پیمان صلح، منافع دو طرف متخاصم کاملاً لحاظ شود؛ افراد بی‌طرف و مؤمن بر آن نظارت کنند؛ و هرگاه یکی از دو طرف، پیمان صلح را نقض کرد و به تجاوزگری روی آورد، او را سر جای خود بنشانند و تا آنجا با او مبارزه کنند که دیگر نتواند باعث اختلال در امنیت و آرامش مردم شود.<sup>۲</sup> تنها در چنین شرایطی است که صلح عادلانه محقق می‌گردد. مراد از صلح عادلانه، وضعیت متعادلی است که در آن، همه مردم از حقوق حقه خود بهره‌مند شوند.

عدالت در اسلام، به این معنی است که هرچیز در جای خود قرار گیرد و پیامبران الهی با هدف برقراری عدالت و صلح مبعوث شده‌اند؛ صلح بدون عدالت، خاستگاهی مادی دارد؛ چراکه عدالت و صلح دو مسئله مرتبط به هم بوده و صلح بدون عدالت ناپایدار و ناکافی است چنان‌که واقعیت‌های جامعه بین‌المللی نیز نشان می‌دهد، تا زمانی که عدالت در سطح یک جامعه پیاده نشود و الگوهای آن در قالب یک فرهنگ ارزنده به سطح بین‌الملل انتقال نیابد، صلح پایدار تحقق نخواهد یافت.

در نگرش توحیدی به صلح، اگر هدف، صرفاً توقف جنگ و در نتیجه، حفظ ثبات نسبی و وضع موجود باشد، منافع ظالمان تأمین می‌شود و این، خود ظلمی مضاعف است. فراتر از آن، هرچند اصل صلح مطلوب است، اما پایداری آن، در گرو نفی خودخواهی و سرکشی‌های نفسانی و ایجاد محیط امن، و به عبارت بهتر، تربیت و تهذیب انسان‌هاست.

زیرا تربیت و تهذیب نفس باعث می‌شود که خودگرایی به خداگرایی

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، صص ۶۲۷-۶۲۹.

۲. حجرات: ۹.

بدل شود و در اثر آن، بشر به سوی صلح و آرامش، گام بردارد.<sup>۱</sup> و تا زمانی که این همگرایی، در زمینه تربیت نفوس حاصل نشده باشد، جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به همین خاطر، انکار مطلق جنگ، در حالی که هنوز بستر صلح مثبت فراهم نیامده است، به دور از واقعیت و غیرمعقول است.

مارسل بوآزار،<sup>۲</sup> محقق مرکز تحقیقات عالی بین‌المللی ژنو، با تمجید از دیدگاه‌های جهانی اسلام و امتیازات خاص آن، درباره نگرش اسلام به صلح می‌نویسد: «اسلام درصدد ساختن جهانی است که همه مردم، حتی آنان که به دین سابق خویش وفادار مانده‌اند، با تفاهم و همکاری و برادری و برابری کامل زندگی کنند...»<sup>۳</sup> او در جای دیگری گفته است: «باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام، بنیانگذار حقوق بین‌الملل بوده است.»<sup>۴</sup>

### محبت در اسلام

اسلام، دین دوستی، مهرورزی،<sup>۵</sup> رحمت و بخشش<sup>۶</sup> است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الگوی عشق و محبت و مایه رحمت برای جهانیان است؛ رحمتی که حتی حیوانات و جمادات را نیز شامل می‌شود.<sup>۷</sup>

بنابراین اسلام با دیگر شریعت‌های آسمانی در پذیرش اصل محبت اختلافی ندارد، بلکه اختلاف در تفسیر محبت و مصادیق آن است که در عرصه‌های گوناگون، چالش‌هایی را در پی داشته است. باید بررسی کرد که مقصود از محبت و دوستی چیست؟ آیا مقصود، محبت ظاهری است، یعنی کاری کنیم که

۱. محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام‌خمينی علیه السلام، ص ۳۰۶.

2. Marcl Bo Azar.

۳. مارسل بوآزار، جهان امروز، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۲۷۰.

۵. ر.ک: همان، صص، ۲۲۷-۲۳۰.

۶. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۲ و ۳۰۲.

۷. انبیاء: ۱۰۷.

طرف مقابل خوشش بیاید، هرچند آن کار برای او زیان داشته باشد؛ یا مقصود از محبت، محبت عقلانی و منطقی است، یعنی آنچه در واقع خیر و سعادت است و آن را برای خود آرزو می‌کنیم، برای دیگران نیز بخواهیم؟

از بررسی آیات و روایات - که در ادامه مواردی از آن بیان خواهد شد - به دست می‌آید که محبت صرفاً به خواسته‌ها و امیال خلاصه نمی‌شود و تنها این نیست که مردم را دوست داشته باشیم و با آنان دوستانه برخورد کنیم؛ بلکه به فرموده شهید مطهری، مهم‌ترین رکن محبت، در نظر گرفتن خیر و سعادت و مصلحت فرد و جامعه است. حتی در مقام تعارض مصلحت فرد با مصلحت جمع، محبت واقعی و منطقی آن است که مصالح جمع بیشتر در آن لحاظ شود. هرچند ممکن است این امر با نوعی خشونت نسبت به فرد و از بین رفتن برخی منافع شخصی او همراه باشد، اما همین که این کار، منافع و مصالح جمع را تأمین می‌کند، باز هم مصداق محبت واقعی و منطقی به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

محبتی که قرآن به آن دستور می‌دهد، به این معنا نیست که با هرکس مطابق میل و خواهش‌های او رفتار کنیم، طوری که او خوشش بیاید و جذب دین شود. محبت آن نیست که هر کس را در تمایلاتش آزاد بگذاریم یا تمایلات او را امضا و ارضا کنیم؛ که این رفتار، نوعی نفاق و دورویی است. بلکه محبت، آن است که با حقیقت توأم باشد و خیر و مصلحت جامعه را در بر بگیرد؛ حتی اگر این رفتار، باعث جلب علاقه و محبت اشخاص نشود. زیرا در محبت واقعی، افزون بر جذب، دفع کردن نیز لازم است. به همین جهت، اسلام، جاذبه و دافعه، را با هم دارد.<sup>۲</sup>

۱. رک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۲. همان.

## کرامت انسان از نگاه اسلام

بر اساس نصّ صریح قرآن، خداوند متعال به همه فرزندان آدم، فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت آن‌ها، کرامت ذاتی بخشیده است؛ بنابراین، همه انسان‌ها مورد تکریم الهی هستند و بر بسیاری از موجودات برتری دارند.<sup>۱</sup> از نظر اسلام، کرامت انسان به اندازه‌ای دارای اهمیت است که پس از دمیده شدن روح در جنین، سقط آن حرام است، مگر آن‌که ضرورت یا مصلحتی قوی بر آن وجود داشته باشد. همچنین انتحار و خودکشی از نظر اسلام مردود است و گناه کبیره محسوب می‌شود. کشتن هیچ نفس محترمی بدون مجوز شرعی جایز نیست.<sup>۲</sup> بالاتر از آن، قرآن، کشتن یک فرد، به ناحق و در غیر قصاص، را به منزله نابودی تمام انسان‌ها می‌داند.<sup>۳</sup>

برهمن اساس، از نظر اسلام، هر فردی موظف است با تمام مردم عادلانه برخورد کند تا کرامت کسی خدشه نشود. حتی اسلام نسبت به بردگان - که تا پیش از آن، همانند حیوان با آنان برخورد می‌شد - تأکید کرد که آنان نیز انسان‌هایی همانند دیگر افراد هستند و از نظر مقام انسانی تفاوتی میان مولا و بنده نیست، پس کسی حق ندارد بردگان خود را موجوداتی پست و حقیر بداند و با آن‌ها بدرفتاری کند؛ هرچند بردگان به عنوان افراد زیردست موظفانند از دستور اربابان خود پیروی کنند. پیشوایان دین نیز نهایت ادب و احترام را نسبت به بردگان داشتند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است.<sup>۴</sup> از جمله، از امام علی علیه السلام نقل شده است که آخرین کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رحلت این بود: «نماز! نماز! از خداوند درباره بردگان بترسید!»<sup>۵</sup>

۱. اسراء: ۷۰.

۲. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» اسراء: ۳۳.

۳. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» مائده: ۳۲.

۴. رک: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۴۰.

۵. همان.

از نظر اسلام، افزون بر کرامت ذاتی انسان، بشر از کرامت و حیثیت بالاتری نیز برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» نام دارد، که ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی» است.<sup>۱</sup> با این بیان، کرامت ذاتی، زمینه‌ساز ارزش و شرافت انسان است که باید با اختیار و سعی و تلاش خود، بدان دست یابد. اما اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی و با تجاوز به حقوق دیگران، استعدادهای خدادادی خود را زیر پا گذاشت، چنین فردی نه تنها کرامت و شرافت ذاتی خود را از بین می‌برد، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می‌شود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد جامعه - که همان حق حیات و کرامت انسانی است - باید مؤاخذه و کیفر شود.<sup>۲</sup> چراکه لازمه لاینفک کرامت انسانی، داشتن حق امنیت، حق حیات و سایر حقوق اولیه انسانی است و تا زمانی که انسان، کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت بار، جرم و جنایت مخدوش نساخته، دیگران مکلف به ادای احترام نسبت به این حق هستند. اما تأمین چنین حقوقی باید به گونه‌ای باشد که با کرامت و شأن و منزلت وی سازگار باشد. بنابراین، هر عملی که ناقض این اصل باشد ممنوع است و خطاکار باید به مجازات اعمال خود برسد.

به همین جهت، کیفرهای جزایی نیز در اسلام به عنوان رحمت الهی مطرح می‌شوند و همانند سخت‌گیری پدر در تربیت فرزندان یا تلاش پزشک برای معالجه بیمار، ضروری هستند. زیرا جامعه حکم یک بدن را دارد، اگر عضوی از اعضای آن فاسد شود و برای اصلاح آن اقدامی صورت نگیرد، فساد به تمام اندام سرایت می‌کند و آرامش را از دیگر اعضا

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ﴿حجرات: ۱۳.

۲. محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۸۱.

نیز می‌گیرد. پس سلامت جامعه، بدون مبارزه با فساد و افراد شرور و جنایت‌کار دوام نمی‌یابد. در این موارد، خشونت با مجرم، نشانه محبت به جامعه است، همانند پدری که درصدد اصلاح فرزندش است و هر مقدار محبت او بیشتر باشد، نسبت به خطاهای فرزند حساسیت بیشتر نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

هریک از احکام جزایی اسلام، دارای فلسفه و آثار خاصی است که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود؛ از جمله، بر اساس متون اسلامی، خداوند قصاص را برای جلوگیری از ریختن خون بی‌گناهان<sup>۲</sup> و تضمین حیات و پویایی جامعه<sup>۳</sup> تشریح کرده است؛ زیرا اگر حکم قصاص نباشد، انسان‌های بزهکار با احساس امنیت کامل، جان انسان‌های بی‌گناه را به خطر خواهند انداخت. اما با از بین رفتن مجرم، زمینه جرم و مشکلات بیشتر نیز به صورت طبیعی از بین خواهد رفت. زیرا پرهیز از قصاص مجرم، نوعی چراغ سبز نشان دادن به وقوع جرایم بیشتر است.<sup>۴</sup>

در اجرای قانون قصاص، عدالت کامل باید لحاظ شود. یعنی اگر قتلی صورت گرفته است، تنها قاتل مجازات شود، اگر جنایت تنها به نقص عضو انجامیده است، مجرم نیز در همان حد مجازات گردد و هم‌چون قانون عصر جاهلی، خانواده و افراد وابسته به قاتل یا مجرم نباید مورد تهدید قرار گیرند.

البته اسلام در عین تأکید بر قصاص مجرم، بر عفو و گذشت از سوی اولیای دم - به جای قصاص و مجازاتی که مربوط به حق‌الناس می‌شود - و توبه از سوی مجرم در جبران مجازاتی که صرفاً جنبه حق‌الله دارد، نیز تأکید کرده و به آن سفارش نموده است تا فرصت دیگری برای اصلاح مجرم فراهم شود. مهم‌تر آن‌که این کار، باعث مهر و محبت بیشتر میان خانواده دو طرف نیز می‌شود.

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره: ۱۷۹.

۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.



هم‌چنین قانون‌های جزایی اسلام با فراهم بودن شرایط خاصی قابل اجراست که به تفصیل در کتاب‌های فقهی و حقوقی آمده است. رعایت این شرایط زمینه هرگونه سوء استفاده یا ناهنجاری‌های بیشتر از بین می‌برد. بنابراین، مجازات مجرم هیچ مغایرتی با اصل کرامت انسانی ندارد؛ زیرا هر انسانی مسئول حفظ کرامت خود است و نباید با تجاوز به حقوق دیگران یا ارتکاب جرم‌های دیگر، کرامت خود را خدشه‌دار نماید. پس اگر او به وظیفه خود عمل نکرد و حقوق دیگران را نیز ضایع نمود، به دست خود کرامت خویش را از بین برده است. در آن صورت، مجازات، تنها راهی است که باعث تأمین امنیت و آرامش جامعه می‌شود و در نتیجه، کرامت جامعه انسانی را حفظ می‌کند.

قرآن کریم نیز در تعبیری، برخی مجرمان را همانند حیوانات و بلکه پست‌تر از آن‌ها معرفی می‌کند. از منظر قرآن، این عده به‌خاطر درنده‌خویی‌های زیاد، هیچ کرامت و ارزشی برای خود باقی نمی‌گذارند؛ از این رو، در دنیا و آخرت استحقاق آن‌ها مجازات و رنج و عذاب است و صلاحیت هیچ لطفی را ندارند.<sup>۱</sup> بر همین اساس، برخی گفته‌اند: «مجازات تازیانه در مورد کسی که خود، حرمت انسانی خویش را رعایت نکرده است، موجب کسر شرافت او نمی‌گردد.»<sup>۲</sup>

### مدارا و پرهیز از خشونت با مردم در اسلام و سیره معصومان علیهم‌السلام

«مدارا»، معادل فارسی کلمه «رفیق»، در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت، ضد خشونت و تندروی<sup>۳</sup> و پرهیز از درگیری آمده است.<sup>۴</sup> خداوند متعال در بیان یکی از

۱. ر.ک: اعراف: ۱۷۶ و ۱۷۹.

۲. عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰.

۳. علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ لغت دهخدا، ذیل کلمه «مدارا»؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۷۱.

ویژگی‌های مؤمنان فرموده است: «آنان کسانی‌اند که سیئه را با حسنه دفع می‌کنند.»<sup>۱</sup> ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: «مؤمنان کسانی‌اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند.»<sup>۲</sup>

در مجموع، می‌توان گفت: مدارا عبارت است از رفتار همراه با تسامح و نرمی و گذشت، در جایی که به صورت معمول، انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد.

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر این اصل ارزشمند به درستی و بجا در جامعه استفاده شود، زمینه بسیاری از کج‌روی‌ها، از جمله قطع روابط، کینه‌ورزی و دشمنی، از بین خواهد رفت و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام، مسلمانان را از خشونت در روابط اجتماعی، به هر شکلی، بازداشته و به رحمت، عفو، گذشت و مدارا<sup>۳</sup> دعوت کرده است. افزون بر آن، ذات باری تعالی نیز پیوسته همراه با رحمت و بخشایش و مهربانی معرفی شده است. خداوند رحمان و رحیم است و رحمت او بر دیگر صفاتش پیشی دارد.<sup>۴</sup> از این‌رو، آموزه‌های دین نیز مظهر رحمت الهی‌اند که برای منفعت انسان و سعادت و آرامش و نیک‌بختی او در دنیا و آخرت مقرر شده‌اند.

اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده، آن را منش و روش خود

۱. قصص، ۵۴.

۲. ابوحامد غزالی، احیاء علوم‌الدین، ج ۶، ص ۲۸.

۳. رک: بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۷-۲۷۳، ۶۶، ۱-۱۰.

۴. دعای جوشن کبیر، «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

قرار داده‌اند. آنان همان‌گونه که در اجرای دستورات خداوند انعطاف‌ناپذیر و جدی بودند، در مواردی که شرع اجازه می‌داد، به ویژه هنگامی که به خود آنان جفا یا توهینی می‌شد، با عفو و مدارا برخورد می‌کردند.

در روایات فراوانی، مسلمانان از تحقیر و اهانت، آزار و اذیت، سرزنش، غیبت، فاش ساختن اسرار<sup>۱</sup> و عیب‌جویی مؤمنان<sup>۲</sup> باز داشته شده‌اند. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند به موسی علیه السلام دستور داد: «با دشمن خودم و دشمن خودت مدارا کن.»<sup>۳</sup>

مدارا با مردم، حتی با مخالفان، نیز پیوسته در احادیث تأکید شده است؛ تا آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله مدارا با مردم را نصف ایمان معرفی کرده است.<sup>۴</sup> در سخنانی از آن حضرت آمده است: «من به همان اندازه که به انجام واجبات امر شده‌ام، به مدارا با مردم نیز مأمورم.»<sup>۵</sup> یا «هم‌چنان‌که به تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام.»<sup>۶</sup> از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن.»<sup>۷</sup>

هشام‌بن‌احمر می‌گوید: میان من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی واقع شد. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «با آنان با رفق رفتار کن.»<sup>۸</sup>

پیشوایان اسلام در عمل نیز در مقابل رفتارهای نادرست، تا جایی که به

۱. محمد یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، صص ۳۵۰-۳۵۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۱۶.

۵. همان، ص ۱۱۷.

۶. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۴۸.

۷. اصول کافی، ص ۱۱۶.

۸. همان، ص ۱۱۹.

مصالح جامعه و حکومت آسیبی نمی‌رساند — با مدارا و گذشت برخورد می‌کردند. مدارای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در تاریخ مشهور است. تا جایی که یکی از منافقان به نام نبتل، حضرت را به زودباوری و به تعبیر خود «أَذْن» متهم کرد. آیه قرآن نازل شد که این رفتار پیامبر به نفع شماست.<sup>۱</sup>

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با وجود آن‌که در مکه همواره از سوی مشرکان آزار و اذیت می‌شد، اما به جای نفرین آنان، برایشان از خدا طلب مغفرت و بخشایش می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ».<sup>۲</sup> حتی آن حضرت پس از فتح مکه، نه تنها از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه اعلام کرد هر کس در خانه او پناه بگیرد، در امان است.<sup>۳</sup>

در سیره امام علی عَلِيٌّ نیز نمونه‌هایی از مدارای با مردم به چشم می‌خورد. یکی از این موارد، مدارای ایشان با امتناع‌کنندگان از بیعت بود. آن حضرت برخلاف خلفای دیگر، کسانی را که از بیعت با ایشان خودداری کردند، مورد تعقیب قرار نداد و مجبور به بیعت نکرد.<sup>۴</sup>

هم‌چنین آن حضرت در جنگ جمل تا زمانی که دشمن چند نفر از یارانش را به شهادت نرساند، اجازه حمله نداد. هنگامی هم که جنگ با پیروزی ایشان پایان یافت، عفو و گذشت بی‌سابقه‌ای نسبت به دشمن از خود به نمایش گذاشت. امام علی عَلِيٌّ عایشه را — که محور اصلی جنگ جمل بود — عفو کرد و همراه با برادرش، محمد بن ابی‌بکر و تعدادی دیگر از

۱. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلِّ أَدْنُ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» توبه: ۶۱.

۲. یوسف بن مطهر حلّی، نهج‌الحق، ص ۳۰۸.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۵۴.

۴. ر.ک: محمد بن محمد نعمان مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۴۳.

محافظان، با احترام به مدینه بازگرداند هم‌چنین مروان را که اسیر شده بود، بخشید و از تعقیب فراریان و کشتن افراد زخمی منع نمود.<sup>۱</sup>

در بسیاری از موارد، مدارای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باعث هدایت مردم می‌شد. زیرا کسانی که با ایشان برخوردهای خشن و دور از نزاکت می‌کردند، توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه آن‌ها مواجه می‌شدند، تحت تأثیر آن، تحول روحی در آنان به وجود می‌آمد و به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اعتراف می‌کردند. خداوند متعال از خلق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد، این‌گونه یاد کرده است: «به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این‌چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخشای و برایشان آمرزش بخواه.»<sup>۲</sup>

ائمه اطهار علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد، به منظور فراهم آوردن زمینه هدایت افراد و نشان دادن مرز میان حق و باطل، با افراد مدارا می‌کردند. مدارای آن حضرات، با شامیانی که به ایشان ناسزا می‌گفتند، از این قبیل بود؛ زیرا تبلیغات معاویه در شام چنان مردم را با اهل‌بیت علیهم السلام دشمن کرده بود که مردم آن دیار، آنان را یگانه دشمن اسلام می‌دانستند. به همین جهت، هرگاه یکی از اهل‌بیت علیهم السلام را می‌دیدند، اقدام به دشنام‌گویی و اهانت می‌کردند. از جمله، روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن علیه السلام، شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. حضرت که فهمیده بود آن مرد، شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی باز ایستاد، به او سلام کرد و فرمود: «ای مرد! به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته‌ای.» آن‌گاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا در صورت نیاز به او کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست،

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، صص ۲۶۲-۲۶۴.

۲. آل‌عمران: ۱۵۹.

مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام به گریه افتاد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. تو و پدرت تا به حال مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستید.» آن‌گاه اثابیه‌اش را به امام علیه السلام داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به دلیل این محبت امام‌حسن علیه السلام، از شیعیان اهل بیت گردید.<sup>۱</sup>

نمونه‌های دیگر چنین رفتارهایی با مخالفان، در زندگی اهل بیت علیهم السلام فراوان مشاهده می‌شود و پژوهشگران نیز آن‌ها را تبیین و بررسی کرده‌اند.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که مدارا با مداهنه و سازش، تفاوت دارد. سازش و مداهنه، کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است؛ در صورتی که مدارا، کوتاه آمدن در منافع و ضررهای شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است. چنان‌که غزالی در این رابطه می‌گوید: «اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست؛ اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است.»<sup>۳</sup>

بنابراین، مدارا با گذشتن از حقوق فردی و در مقابل مخالفان و جاهلان معنا می‌گیرد، و تا آن‌جا قابل اعمال است که هدف، تألیف قلوب باشد، والا در صورت محاربه و عناد طرف مقابل، باید از آن پرهیز شود.<sup>۴</sup> به همین

۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۹.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، معرفت، ش ۱۵۶.

۳. غزالی، احیاء علوم‌الدین، ج ۶، ص ۲۸.

۴. «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانه‌هایشان بیرون نکردند باز نمی‌دارد، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.» ممتحنه: ۸.

جهت، خداوند متعال در عین آن‌که رحمت و شفقت را از ویژگی‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان برمی‌شمرد، آن‌ها را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، باصلابت و قاطع معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> هم‌چنین خداوند متعال، علی‌رغم آن‌که در موارد متعدد از خُلُقِ کریمانه پیامبر ستایش کرده، آن حضرت را از سازش در برابر خواسته‌های مشرکان برحذر داشته است.

پیشوایان معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در مواردی از اصل مدارا با مخالفان بهره می‌گرفتند که یا تجاوز به شخص و حقوق شخصی ایشان صورت می‌پذیرفت، یا مدارا به مصلحت فرد متجاوز یا اسلام و امت اسلامی بود؛ اما در مواردی که اصلی از اصول اسلام یا امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان به مخاطره می‌افتاد، با قاطعیت تمام با مخالفان ستیزه‌جو و معاند برخورد می‌کردند. چنان‌که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد مسجد ضرار - که منافقان آن‌جا را کانون توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی کرده بودند - با قاطعیت تمام وارد عمل شد و مسجد مزبور را به دستور خداوند به آتش کشید.<sup>۲</sup>

حضرت علی عَلِيٌّ نیز در مواردی هم‌چون بیت‌المال، عدالت، امنیت عمومی و اجرای حدود، با قاطعیت تمام برخورد می‌کرد. آن حضرت در مورد بیت‌المال فرمود: «حتی اگر اموال به ناحق برداشته شده، مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی خریداری شده باشد، آن را به بیت‌المال باز خواهیم گرداند.»<sup>۳</sup> و در جواب کسانی که از ایشان می‌خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد، فرمود: «آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم چنین نخواهم کرد.»<sup>۴</sup> هم‌چنین آن حضرت در رویارویی با خوارج، تا زمانی که دست به

۱. فتح: ۲۹.

۲. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۹.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵.

۴. همان، خطبه ۱۲۶.

شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکرده بودند، مدارا کرد، اما وقتی آن‌ها اقدام به سلب امنیت عمومی و فتنه‌گری کردند، با قاطعیت و جدیت تمام، آنان را از دم تیغ گذراند و به تعبیر خود، چشم فتنه را کور کرد.<sup>۱</sup>

### تأکید اسلام بر رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی

قرآن کریم، بر رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید کرده است.<sup>۲</sup> بر همان اساس، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت نیز در پیمان‌های صلح با اهل کتاب یا امان‌نامه‌ها، پیوسته بر ضرورت رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید داشتند.<sup>۳</sup> رعایت حقوق اقلیت‌ها در اسلام، دامنه وسیعی دارد و شامل تمام موارد زیر می‌شود: آزادی عقیده، آزادی بیان، حق قانون‌گذاری، حق امنیت و مصونیت، برخورداری از عدالت اجتماعی، استقلال قضایی، تساوی در برابر قانون، حق مالکیت، حق تجارت و روابط آزاد اقتصادی، آزادی کشاورزی، آزادی مشاغل، آزادی برگزاری مراسم و شعائر مذهبی به شرط عدم مزاحمت برای دیگران و عدم تبلیغ دین خود، آزادی انتخاب مسکن و مسائل دیگری که تمامی آنها از قرآن و احادیث قابل اثبات هستند و در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق آن حضرت نیز نمونه‌های عملی فراوانی دارند. چنان‌که حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت پنج ساله خود، پیوسته به زمامداران ولایت‌ها و استان‌ها بر رعایت حقوق مردم، به‌خصوص اقلیت‌ها، تأکید می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر، حاکم مصر، این نکته را یادآوری نمود که مردم یا برادران دینی و یا هم‌نوعان تو در خلقت و انسانیت هستند، پس نباید در مقابل رعیت، درنده‌خو بود و بر آن‌ها ظلم کرد. سپس آن حضرت، چگونگی تعامل مسالمت‌آمیز با رعیت و ضرورت رسیدگی به امور آن‌ها را به تفصیل بیان داشته است.<sup>۴</sup>

۱. همان، خطبه ۹۳.

۲. ر.ک: نحل: ۱۲۵.

۳. محمدتقی جعفری، اصول حکمت سیاسی اسلام، ص ۳۲۷.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



در نظر حضرت علی علیه السلام، مال و ناموس اهل کتابی که در پناه اسلام زندگی می‌کردند، همانند مسلمانان، محترم بود؛ از این رو، پس از آن که خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و تعرض آنان به زنان مسلمان و غیر مسلمان (اهل ذمه) را شنیدند، فرمودند: «... اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد، سزاوار است و ملامت نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین آن حضرت در نامه‌ای به کارگزاران خراج (مالیات) سفارش کردند: «برای گرفتن خراج، بر مالیات‌دهندگان سخت نگیرید و هر عذری در میزان و چگونگی پرداخت مالیات آوردند، بپذیرید. پیش از آن‌که به منافع مالیاتی بیاندیشید، به آبادانی شهرها بپردازید.»<sup>۲</sup>

احترام اهل ذمه در اسلام به قدری است که می‌تواند علیه حاکم اسلامی اقامه دعوا کنند و از او بی‌بینه بخواهند؛ چنان‌که در زمان حکومت امام علی علیه السلام، مردی یهودی علیه آن حضرت اقامه دعوا کرد و آن حضرت نه تنها در محکمه حاضر شد، بلکه به قاضی نیز اجازه نداد که میان او و یهودی، تفاوتی هرچند در حد نگاه کردن قائل بشود. سرانجام، تحت تأثیر همان رفتار حضرت، مرد یهودی مسلمان شد.<sup>۳</sup>

هم‌چنین نقل شده است که آن حضرت، در زمان خلافت خود، پیرمرد

۱. احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۶، باب ۱۰۵؛ در آن ماجرا، آن حضرت همراه شخص یهودی نزد شریح قاضی حاضر شدند و فرمودند: «این زره مال من است؛ نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام، اما یهودی ادعای مالکیت می‌کند، شریح از حضرت بی‌بینه خواست. حضرت فرمودند: «قبر و حسین هر دو شهادت می‌دهند». شریح گفت: «شهادت بنده و فرزند قبول نیست». هر چند حضرت جواب شریح را دادند، اما در نهایت، قاضی دولت اسلامی، حاکم اسلامی را محکوم کرد و مالکیت یهودی را نسبت به زره به رسمیت شناخت و چون یهودی این وضعیت را مشاهده کرد، مسلمان شد و گفت: «این شخص امیرالمؤمنین است که به نزد قاضی آمد و قاضی نیز علیه او قضاوت کرد. این زره شماست؛ در جنگ صفین، از شتر خاکستری شما افتاد و من آن را برداشتم.»

نابینایی را دید که در کوچه‌ها گدایی می‌کرد. تعجب کرد که چرا در حکومت اسلامی چنین اتفاقی افتاده است. از ماجرا پرسید، گفتند: «این فرد مسیحی است.» امام فرمود: «هنگامی که نیرومند بود، از نیروی او استفاده کردید؛ اما اکنون که ناتوان شده، بر خلاف انصاف و مروت، ره‌ایش کرده‌اید؟!» سپس فرمود: «از بیت‌المال مسلمانان به او انفاق کنید و برای او حقوقی قرار دهید»<sup>۱</sup>. در منابع معتبر اسلامی، نمونه‌های متعددی از رفتار مدارا آمیز پیشوایان معصوم با اهل کتاب نقل شده است.

دو نگان گرین لز<sup>۲</sup>، یکی از نویسندگان غربی، در این باره می‌گوید:

«نجابت و تسامح این دین بزرگ (اسلام) که کلیه ادیان الهی را قبول دارد، همیشه به عنوان یک میراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روی چنین بنایی، به حقیقت می‌توان دین جهانی را پایه‌گذاری کرد»<sup>۳</sup>.

رفتار مسلمانان با مسیحیانی که در مناطق تحت سیطره حکومت اسلامی زندگی می‌کردند یا مناطق سکونت آن‌ها به تصرف مسلمانان در می‌آمد، به این صورت بود که در آغاز، آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کردند؛ اگر اسلام می‌آوردند، آن‌ها را همانند دیگر مسلمانان از حقوق یک شهروند عادی برخوردار می‌ساختند و آن‌ها نیز به طور طبیعی ملزم می‌شدند که واجبات مالی اسلامی همانند زکات، خمس، کفارات و صدقات خود را به دولت اسلامی بپردازند. اما اگر اسلام را نمی‌پذیرفتند و در عین حال، ضد اسلام و مسلمانان نیز توطئه نمی‌کردند و بدون جنگ و خونریزی تسلیم می‌شدند، بر مبنای معاهده ذمه با آنان برخورد می‌شد؛ یعنی حکومت اسلامی موظف بود خدمات و امنیت عمومی آنان را تأمین کند و در مقابل، آنان نیز باید مبلغی را به عنوان حق جزیه به حکومت پرداخت می‌کردند، ولی دیگر پرداخت واجبات مالی بر عهده آنان نبود.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

2. Duongameveneenele.

۳. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۲۲۵.

اما اگر در برابر پیشروی مسلمانان مقاومت می‌کردند یا به توطئه‌چینی می‌پرداختند، بر مبنای قانون جنگ با آنان برخورد می‌شد که به طور طبیعی به کشتار افرادی از دو طرف می‌انجامید. پس از پایان جنگ و تسلط مسلمانان بر سرزمین‌های مسیحی، آنان را هم چون اهل ذمه، تنها ملزم به پرداخت جزیه می‌کردند، بدون آن‌که تصرفی بر جان یا مال آن‌ها صورت بگیرد. منتهی کسانی که با مسلمانان مقابله کرده بودند، باید جزیه سنگین‌تری می‌پرداختند، که مبلغ آن هم به تناسب اوضاع مالی آن‌ها، بین چهار تا ده درهم بیشتر نبود. در ادامه جزئیات بیشتر این قانون بیان خواهد شد.

از نظر اجتماعی، وقتی اهل کتاب به عنوان اهل ذمه پذیرفته می‌شدند، از حق سکونت و اقامت آزادانه در کشور اسلامی برخوردار می‌گشتند. چنان‌که در پیمان‌های منعقد شده با مسیحیان نجران، آیلکه، دومة‌الجندل و یهودیان تیماء، آذرح و مقنا<sup>۱</sup> در زمان پیامبر ﷺ به برخورداری اهل کتاب از حق اقامت در جزیره‌العرب تصریح شده بود. تنها آن دسته از یهودیانی که ضد اسلام فتنه‌گری کردند و پیمان خود با پیامبر را شکستند، از حجاز تبعید شدند.<sup>۲</sup> آیه براءت از مشرکان<sup>۳</sup> نیز - که در اواخر عمر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شد - به گفته مفسران، تنها به بت‌پرستان اشاره داشت و اهل کتاب را شامل نمی‌شد.<sup>۴</sup> بنابراین از نظر اسلام و پیامبر گرامی اسلام ﷺ منعی برای سکونت اهل کتاب در جزیره‌العرب وجود نداشت. اما پس از رحلت پیامبر ﷺ، محدودیت‌هایی از سوی خلیفه دوم نسبت به سکونت اهل کتاب در جزیره‌العرب ایجاد شد و یهودیان فدک، نجران، خیبر و حجاز از سرزمین‌های

۱. منطقه‌ای در جزیره‌العرب که محل اسکان اهل کتاب بود.

۲. ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰-۵۳ و ص ۱۹۹-۲۱۲.

۳. توبه: ۱.

۴. ر.ک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۲۳۱-۲۳۳.

خود اخراج و تبعید شدند.<sup>۱</sup> اما چنین رفتارهایی با سیره پیامبر ﷺ مطابقت نداشت و نشأت گرفته از نظرات شخصی خلیفه دوم بود. به نظر می‌رسد وی بیشتر به خاطر هراس از فتنه یهود چنین اقداماتی را انجام داده بود تا به زعم خود، مرکز حکومت اسلامی را از خطر یهود - که بارها دامن‌گیر مسلمانان شده بود - در امان نگه دارد اما برای مسیحیان حجاز که مشکلی با حکومت نداشتند، چنین محدودیت‌هایی به وجود نیامده بود.<sup>۲</sup>

رفتار مسالمت‌آمیز مسلمانان با مسیحیان و پذیرش صلح با آنان تنها با پرداخت مبلغ اندکی جزییه، باعث شده است که برخی نویسندگان مغرض غربی مدعی شوند که اساساً مسلمانان تمایلی به پذیرش اسلام از سوی مسیحیان نداشته‌اند؛ زیرا الزام آنها به پرداخت جزییه، بهترین راه درآمد برای حکومت اسلامی بود که طبیعتاً با مسلمان شدن آنها قطع می‌شد.<sup>۳</sup>

توجه به چند نکته، مغرضانه بودن چنین ادعاهایی را کاملاً روشن می‌کند. اولاً مسلمانان هرگاه مناطق مسیحی‌نشین را فتح می‌کردند، مسیحیان را بین پذیرش اسلام و التزام به تکالیف عملی و مالی آن یا باقی ماندن بر دین خود و پرداخت جزییه مخیر می‌کردند. این نشان می‌دهد که برای مسلمانان، هدایت افراد و جذب آنها به اسلام، مهم‌تر از منافع مادی بوده است. زیرا اگر آنها به دنبال منافع مادی بودند، می‌توانستند با غارت اموال ساکنین مناطق فتح‌شده، چندین برابر جزییه سالانه آنها را یکجا به دست آورند و حال آن‌که آن‌ها چنین نمی‌کردند.

ثانیاً اسلام آوردن مسیحیان بیشتر برای مسلمانان درآمدزایی داشت؛ زیرا در آن صورت، ملزم می‌شدند که تمام واجبات مالی اسلام، اعم از زکات، خمس، کفارات و غیره را پرداخت کنند، که می‌توانست به مراتب بیشتر از مبلغ جزییه

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۳، ص ۷۸۶ - ۷۸۸.

۳. بارتولد اشپولر، جهان اسلام در دوران خلافت، ص ۵۴.

سالانه آنان باشد. هم‌چنین آن‌ها با همکاری‌های اقتصادی خود می‌توانستند در رشد و شکوفایی اقتصاد حکومت اسلامی نقش تأثیرگذاری داشته باشند.

دربارهٔ جزیه باید به این نکته توجه داشت که پرداخت آن هرگز به معنای تحقیر و توهین اهل کتاب نبوده، بلکه به معنای احترام در برابر اسلام و مسلمانان و نشانه‌ای برای همزیستی مسالمت‌آمیز بوده است. به عبارتی، جزیه، بهای خدماتی بود که دولت اسلامی برای شهروندان غیرمسلمان انجام می‌داده نه کیفر و باج.<sup>۱</sup>

ضمن آنکه مبلغ جزیه بسیار اندک بود و از ده درهم تجاوز نمی‌کرد. مطابق بعضی از روایات، جزیه اهل کتاب، گاهی یک دینار در سال مقرر می‌شد<sup>۲</sup> و حتی آنان که قادر به پرداخت جزیه نبودند، همانند زنان، کودکان و سالخورده‌گان، معاف می‌شدند.

از آن طرف، اهل کتاب در برابر پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان جزیه، از امتیازات زیادی بهره‌مند می‌شدند؛ که به برخی از آنان در مطالب گذشته اشاره شد.

### ممنوعیت اجبار پذیرش دین از نگاه اسلام

با وجود آن که مسلمانان، ملت‌های بسیاری را تحت حکومت خود درآوردند، اما هیچ‌گاه کسی را به زور وادار به پذیرش اسلام نکردند و همواره به اصل آزادی مذهبی التزام داشتند. علت این امر نیز نص صریح قرآن کریم بود که پذیرش دین را اختیاری می‌خواند، نه اجباری.<sup>۳</sup> و به

۱. ر.ک: المیزان، ج ۹، ص ۲۴۲.

۲. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۳۳۱.

۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» بقره: ۲۵۶؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» کهف: ۲۹.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید می‌کرد که مأموریت او صرفاً آموزش و یادآوری است، نه تحمیل و اجبار.<sup>۱</sup>

آرنولد<sup>۲</sup>، یکی از نویسندگان غربی می‌نویسد: «قبائل مسیحی که در مقابل اسلام گردن نهاده و معتقد به آن شده‌اند، این کار را از روی اختیار و اراده آزاد انجام داده‌اند، هیچ گونه جبر و اکراهی در میان نبوده است. و عرب‌های مسیحی مذهب که هم اکنون در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، شاهد این تسامح و سهل‌گیری هستند.»<sup>۳</sup>

او هم چنین می‌نویسد: «از پیوندهای دوستی که همواره میان عرب‌های مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست، ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچگاه در گرویدن مردم به اسلام مؤثر نبوده است. محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصاً پیمان‌هایی با بعضی از قبائل مسیحی بست و به عهده گرفت که از آن‌ها حمایت کند. به آن‌ها در اقامه شعائر دینی آزادی بخشید و حتی حقوق و احترامی که رجال کلیساها داشتند را محترم شمرد. همچنین، پیمان‌هایی نظیر این، بین پیروان و جانشینان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بعضی از هموطنانشان که طبق آئین قدیمی خود بت می‌پرستیدند، موجود بوده است.»<sup>۴</sup>

شواهد تاریخی بیان‌گر آن است که بیشتر مسیحیانی که اسلام را پذیرفتند، تحت تأثیر گفت‌وگوها، بحث‌ها، مناظره‌ها، نامه‌ها و پیمان‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقدام به این کار کرده‌اند. از جمله در سال هفتم بعثت (شش سال پیش از هجرت) بیست نفر از مسیحیانی که خبر رسالت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنیده بودند به مکه آمدند و با ایشان در مسجدالحرام ملاقات کردند.

---

۱. «فَدَكَّرَ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» غاشیة: ۲۰-۲۱؛ «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَدَكَّرَ بِالْفَرِّ أَنْ مَن يَخَافُ وَعَبِيدٍ» ق: ۴۵.

2. Arnold.

3. Muhammad: A Prophet for our time, p 8.

۴. کارن آرمسترانگ، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، محمد، ص ۱۰.

پیامبر آنان را به خدای واحد دعوت نموده، برایشان قرآن تلاوت کرد. آنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفتند و در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر بود، به تصدیق رسول الله پرداختند و به او ایمان آوردند. بعد از این جریان، ابو جهل بن هشام آنان را سرزنش کرد و گفت: «او شما را فریب داده است»، ولی آنان گفتند: «ما فریب نخوردیم؛ شما بر دین خود باشید، ما هم بر دین خود هستیم». آن جا بود که آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره قصص بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا بُدئَ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ\* أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾<sup>۱</sup>

هم چنین وقتی دحیه کلبی نامه پیامبر صلی الله علیه و آله را به هراکلیوس<sup>۲</sup>، حاکم رومی، رساند، با سفارش و راهنمایی او نزد ضغاطر، اسقف اعظم روم در قسطنطنیه، رفت و نامه را به او داد. ضغاطر گفت: «او نبی مرسل است؛ من او را به نام و صفت می شناسم، انجیل، بعثت او را وعده داده است». سپس لباس سفیدی پوشید، به روم رفت و به مردم گفت: «نامه احمد به دستم رسید که ما را به خدای واحد خوانده است و من شهادت می دهم که خدایی غیر از الله نیست و محمد عبد و رسول خداست.» اما به گفته دحیه، مردم نه تنها سخن او را نپذیرفتند، بلکه او را کشتند و پیکرش را در آتش سوزاندند.<sup>۳</sup>

از این قبیل نامه نگاری ها در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان است که حکایت از همزیستی مسالمت آمیز و تعامل مثبت با مسیحیان دارد.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۱.

2. Heraclius.

۳. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۲۱۱.

## فصل دوم: جنگ و جهاد در اسلام

چنان که در ابتدای همین بخش اشاره شد، دشمنان اسلام سعی دارند با تحریف ماهیت حکم جهاد، چهره‌ای خشن از اسلام را به نمایش بگذارند. در این بحث روشن خواهد شد که جهاد اسلامی، مهم‌ترین ابزار حفظ کرامت انسانی و تأمین صلح و امنیت و فراهم ساختن زمینه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مردم است.

در قوانین جنگی اسلام، حفظ حقوق دشمن، حتی در میدان جنگ، لازم و ضروری است و جنگیدن با نیروهای دشمن، زمانی مجاز است که آنان دست به شمشیر ببرند و جنگ را آغاز کنند؛ اما اگر صحنه جنگ را ترک و فرار کردند، کسی حق کشتن آن‌ها را ندارد. همین‌طور هیچ‌کسی مجاز نیست به افرادی که مستقیماً در جنگ دخالت نداشته‌اند، تعرض نماید؛ بنابراین، زنان و کودکان، افراد سالخورده و بیمار و امثال آن‌ها در امان هستند. هم‌چنین برای سپاهیان مسلمان مجاز نیست که اموال دشمنان را غارت کنند و تنها اموالی که در میدان جنگ به دست می‌آید، به غنیمت گرفته می‌شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصول اخلاقی جنگ را به گونه‌ای پایه‌گذاری کرد که با عمل به آن، غیرنظامیان از خطر جنگ، محفوظ بمانند. از آن حضرت نقل شده است که: «خیانت‌کار نباشید، مثله نکنید، کودکان را نکشید.» اولین جانشین آن حضرت نیز به سپاهیانش دستور داد: «نه تسلیم شوید و نه خیانت کنید، مثله نکنید، بچه‌ها را نکشید، پیران و زنان را نکشید، درختان خرما را قطع نکنید، گوسفندها و گاوها و شترها را نکشید مگر برای مصرف و تغذیه، و چنانچه از مردمانی گذشتید که برای عبادت، خود را در معبدها حبس کرده‌اند، آن‌ها را به حال خود رها کنید.»<sup>۱</sup>

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۲۶.



برهمن اساس، اخبار و حکایت‌های باقی‌مانده از فتوحات اسلامی، تاریخ مسلمانان را در بالاترین سطح نجابت و رفتار انسانی قرار داده است. گوستاولوبون<sup>۱</sup>، مورخ و جامعه‌شناس فرانسوی، در کتاب خویش به نام «تمدن اسلام و عرب» اظهار داشته است: «جهان هرگز مهربانانه‌تر از کشورگشایی مسلمانان به خود نخواهد دید.»<sup>۲</sup>

قرآن نیز به صراحت، هرگونه زیاده‌روی در قتل و ظلم در میدان جنگ را ممنوع کرده است: «و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار می‌کنند، کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد.»<sup>۳</sup>

بنابراین، «جنگ مقدس» آن‌گونه که در مسیحیت و یهودیت مطرح است، در اسلام جایی ندارد و اصطلاحاتی هم‌چون «جنگ مقدس خداوند»، در آیات قرآن و احادیث یافت نمی‌شود؛ اما «جنگ عادلانه» به معنای خاص آن - که در ادامه روشن خواهد شد - جزئی از آموزه‌های اسلام است.

در اسلام، رحمت خداوند، جدای از عدالت او نیست، از این‌رو، جنگ در اسلام، وسیله‌ای برای برپایی عدالت است، نه یک امر مقدس صرف، برای توجیه خشونت‌های افسارگسیخته. چنان‌که آرمسترانگ<sup>۴</sup> با رد تصور غلط اما رایج در غرب، اسلام را راه میانه بین آرامش مسیحیت و خشونت یهودیت خوانده و اظهار داشته است: «اسلام جنگ تهاجمی و ویرانگر را در مجموع تأیید نمی‌کند؛ در حالی که تورات در پنج کتاب مقدس اول، این نوع از جنگ را تصدیق و تأیید می‌کند. اسلام با نگرشی واقع‌گرایانه و معقولانه‌تر نسبت به مسیحیت، جنگ را در مواقعی ضروری، امری مفید و مثبت ارزیابی می‌کند.»<sup>۵</sup>

1. Gustave le Bon.

۲. محمد المختار الشنقیتی، جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰.

۳. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ بقره: ۱۹۰.

4. Armstrong.

۵. از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۸.

در ادامه بحث، روشن خواهد شد که مفهوم و انواع جنگ از نگاه اسلام، تفاوت زیادی با رویکرد مسیحیت به این موارد دارد.

### شرایط جنگ و اعمال خشونت از نگاه اسلام

قرآن جنگ را در سه موقعیت مجاز دانسته است:

اول، جنگ برای دفاع از خود با هدف دفع ظلم و تجاوزگری دشمن،<sup>۱</sup> دوم، حمایت از مردم ناتوان و دفاع از آن‌ها در مقابل ظلم و ستم،<sup>۲</sup> سوم، جنگ با هدف تأمین امنیت مسلمانان، حفاظت از شعائر دینی و حفظ اماکن مذهبی، حتی اگر متعلق به ادیان دیگر باشند.<sup>۳</sup>

یکی از اهداف اساسی اسلام، تأمین امنیت فراگیر است؛ زیرا تنها از این طریق است که زمینه رشد و بالندگی و رسیدن انسان‌ها به کمال محقق می‌گردد. اما رسیدن به این هدف، نیازمند از بین رفتن تمام عواملی است که باعث اخلال در تأمین امنیت می‌شوند. بر همین اساس، اگر تجاوز عده‌ای باعث سلب امنیت از مسلمانان شود، باید با آنان برخورد کرد،<sup>۴</sup> قبل از آن‌که مراکز عبادی را تخریب کنند و زمینه رشد معنوی جامعه را از بین ببرند.<sup>۵</sup> بنابراین دستور اسلام برای آمادگی و تقویت بنیه‌های نظامی کشور،<sup>۶</sup>

---

۱. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ طُغْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا» حج: ۳۹-۴۰.

۲. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا» نساء: ۷۵.

۳. «وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّ سَوَاحِمُ مَدْيَنَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» حج: ۴۰.

۴. ر.ک: حج: ۳۹-۴۱.

۵. ر.ک: بقره: ۱۹۰-۱۹۱.

۶. ر.ک: انفال: ۶۰.

برای جهان‌گشایی و استعمارگری نیست؛ بلکه به منظور تقویت جنبه‌های دفاعی جامعه است تا جرأت سلب امنیت مردم از زورگویان گرفته شود. حتی هدف از حکومت جهانی مهدوی نیز تأمین امنیت فراگیر است. در زمان حکومت آن حضرت، با از بین رفتن یا کنترل افراد شرور، چنان امنیتی بر جهان حاکم می‌شود که هیچ‌گونه دزدی، تعرض به نوامیس، قتل و غارت صورت نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>

برهمن اساس، جنگ با کفاری که خطری از ناحیه آنان متوجه اسلام و مسلمانان نیست - هرچند در گذشته آزار و اذیت‌های فراوانی از ناحیه آنان به مسلمانان رسیده باشد - مجاز نیست؛ بلکه اسلام، مسلمانان را به بردباری و مدارا با آنان تشویق می‌کند.<sup>۲</sup>

اما روشن است که تأمین امنیت فراگیر، بدون اعمال خشونت در مقابل کسانی که مخل امنیت هستند، محقق نمی‌شود و برای از بین بردن ریشه‌های خشونت، راهی جز قاطعیت و اقدام حکیمانه وجود ندارد. به همین جهت، اسلام با متجاوزان و خشونت‌طلبان برخورد قاطع می‌کند. این برخورد - که بیشتر جنبه بازدارندگی و دفاعی دارد - نه تنها منافاتی با صلح‌طلبی اسلام ندارد، بلکه از مظاهر عطف و محبت اسلامی و راهی برای تکمیل جاذبه آن است.<sup>۳</sup> برهمن اساس، پیشوایان دین، با وجود آن‌که در قول و عمل بر محبت و عطف با مردم تأکید داشتند، در مقابل متجاوزین و معاندین بی تفاوت نبودند و با آن‌ها مبارزه می‌کردند. زیرا تأکید صرف بر محبت حتی به قیمت نادیده گرفتن خطاها و جرم‌ها، نه عقلانی است و نه مورد تأیید شرع.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: صافی گلپایگانی، الدولة إلى من له الولاية، ص ۴۷۴؛ به نقل از: تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین‌الملل، ص ۷۵.

۲. ر.ک: ممتحنه: ۸، آل عمران: ۱۸۶.

۳. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ۲۲۹.

۴. ر.ک: همان، ص ۲۱۳-۳۴۳ «بحث جاذبه و دافعه علی عليه السلام».

## جهاد دفاعی و ابتدایی در اسلام

فقه‌های شیعی و سنی، جهاد را به دو گونه ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند. براساس این دیدگاه، اصل بر جهاد است و آیات جهاد، آیات صلح را نسخ کرده‌اند. فقه‌های شیعه با استناد به روایاتی، معتقدند و جوب جهاد ابتدایی، خاص زمان حضور معصوم است و شامل غیبت نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در این میان، برخی نویسندگان معاصر - که با نگاه انتقادی و نه تبدی به آموزه‌های دینی می‌نگرند - معتقدند که در اسلام، اصل بر صلح است و جهاد تنها در حالت دفاعی جایز است و جهاد ابتدایی اساساً در اسلام وجود ندارد. از نظر این عده، آیات جهاد، ناسخ آیات صلح نیستند، بلکه مفسر آن آیات‌اند.<sup>۲</sup>

برخی نیز جهاد ابتدایی را نوعی جهاد دفاعی دانسته‌اند زیرا جهاد ابتدایی، به صورت مطلق نیامده و مقید است. قیده‌های آن، «جهاد با جنگ افروزان»،<sup>۳</sup> «دفاع از حقوق بشر» - که، قرآن، سهل‌انگاری مسلمانان در این زمینه را سرزنش کرده است<sup>۴</sup> - و «عدم اجبار در پذیرش اسلام» می‌باشد. این قیود، بیانگر آن هستند که اسلام، افراد را بین پذیرش دین یا کشته شدن، مخیر نکرده است. توصیه به صلح و مدارا<sup>۵</sup> و رفع فتنه از عالم<sup>۶</sup> نیز بیانگر همین واقعیت است.<sup>۷</sup>

- 
۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ماهیت ضد تروریستی جهاد، معرفت، ش ۱۰۲؛ مشروعیت جنگ‌های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی‌ها، ص ۹۳.
  ۲. از معتقدین به این نظر در اهل سنت می‌توان به شیخ محمد عبده، شیخ محمد شلتوت و رشیدرضا اشاره کرد که با توجه به شرایط بین‌المللی، اصل بر صلح می‌دانند. در میان فقه‌های شیعی نیز از کسانی که بر ماهیت دفاعی جهاد تأکید دارند، می‌توان به شهید مطهری، علامه طباطبایی و علامه محمدتقی جعفری اشاره کرد. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۲۷۴؛ المیزان، ج ۲، ص ۶۶ و حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۰۲.
  ۳. ر.ک: حج: ۴۱-۳۸.
  ۴. ر.ک: نساء: ۷۵.
  ۵. ر.ک: انفال: ۶۷.
  ۶. ر.ک: بقره: ۱۹۳.
  ۷. مسعود راعی، خشونت و کرامت انسان، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵.

به گفته برخی نویسندگان اهل سنت، جنگ در اسلام، نه جنگ مقدس، بلکه دفاع از خویش است و این امری معقول و پذیرفته شده است چنان که قرآن نیز، انسان‌ها را به شروع جنگ و کشتن انسان‌های بی‌گناه ترغیب نکرده است.<sup>۱</sup>

به اعتقاد عده‌ای دیگر اصل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان، صلح است نه جنگ؛ نظر فقهایی که جنگ را اصل قرار داده‌اند مستند بر ادله قرآنی و شرعی نیست، بلکه متأثر از فضای صدر اسلام، چنین گفته‌اند؛ و الا ادله قرآنی و شرعی به طور قاطع دلالت دارند که اصل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان صلح است، مگر آن‌که تجاوزی از سوی غیر مسلمانان صورت گیرد.<sup>۲</sup>

سید محمدحسین فضل‌الله، از علمای شیعی لبنان، ضمن تأیید این نظر گفته است: «بی‌شک جهاد در محدوده شروط شرعی آن مشروع می‌باشد، پس ما نمی‌توانیم جهاد را اصل بدانیم تا ترک آن نیاز به اذن داشته باشد.» او در ادامه می‌نویسد: «پس چه بسا دیدگاهی که بیشتر به اسلام نزدیک است، دیدگاهی باشد که صلح را اصل می‌داند. جنگ مسئله‌ای عارضی است که تحت شرایط و مقتضیات خاصی صورت می‌گیرد و هرگاه آن شرایط و مقتضیات از بین برود، به همان اصل اولیه صلح بر می‌گردد. یا اینکه بگوییم مسئله صلح و جنگ، منوط به مصلحت اسلام و مسلمین است؛ پس یکی اصل نمی‌باشد، تا این‌که دیگری عارضی باشد.»<sup>۳</sup>

اما بر خلاف آنچه گفته شد، به نظر می‌آید که طبق دیدگاه توحیدی - که خدای واحد را پدیدآورنده ممکنات و تدبیرکننده عالم و دارای سیطره بر کل موجودات می‌داند - حق واقعی تنها از آن خداوند متعال است و تمام زمین، بلکه تمام وجود، مختص به اوست. درست به همین دلیل است که پیامبران

۱. محمد المختار الشنقيطي، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش ۱۲۰، ص ۱۱۴.

۲. وهبة الزحلي، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۵۵، ۶۳، ۷۴ و ۲۲۴.

۳. محمدحسین فضل‌الله، الإسلام و منطق الفؤاد، صص ۲۲۱-۲۲۴.

الهی و ادیان آسمانی به خود حق می‌دادند که بر جهان تسلط پیدا کنند و دین خدا را ترویج و با موانع برخورد نمایند. چنان‌که خداوند بارها به صراحت وعده داده است که سروری جهان را به پیامبران و مؤمنان عطا خواهد کرد و در نهایت، زمین را افراد شایسته به ارث خواهند برد.<sup>۱</sup>

در خصوص سیادت جهانی اسلام، آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ از جمله این گفته خداوند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> یا روایتی از پیامبر اسلام ﷺ و امام صادق عليه السلام، که می‌فرمایند: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَىٰ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>

بر اساس نصوص قرآنی و روایی، تمام ادیان در محدوده زمانی خود، حق سیادت و تسلط دارند؛ منتهی برخی سیادت جهانی و برخی سیادت منطقه‌ای. اسلام که خاتم ادیان است، سیادت جهانی دارد و باید بر همه ادیان حاکم شود؛ چرا که تمام زمین، قلمرو یک دولت است و یک امت در آن ساکن می‌شوند و آن امت اسلام است، و مسلمانان مکلف به گسترش سیادت و حاکمیت توحید در زمین و نابودی تمام حاکمیت‌های غیرتوحیدی هستند.

بنابراین، در بحث جهاد، صحبت از تقابل گروهی با گروه دیگر نیست؛ بلکه مسئله، اصل توحید است که حق خود می‌داند تا سلطه و حاکمیت خود را بر همه خلائق گسترش دهد.

اما رعایت این اصل، به معنای جنگ و خشونت بی‌رویه در مقابل کفار

---

۱. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ فاطر: ۳۹؛ ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ اعراف: ۱۲۸؛ ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ انبیاء: ۱۰۵؛ ر.ک: آل عمران: ۵۵؛ اعراف: ۱۲۸، ۱۲۹، ۷۴؛ قصص: ۵.

۲. توبه: ۳۳؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۳۹؛ توبه: ۴۰؛ حج: ۷۸؛ نور: ۵۵؛ یونس: ۱۴؛ احزاب: ۲۷، فتح: ۲۸؛ صف: ۹؛ منافقون: ۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۴۷؛ ر.ک: وهبة الزحلی، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص ۷۴.

نیست؛ بلکه روابط با کفار، گاهی به صورت جنگ و گاهی به صورت صلح (هدنه) خواهد بود. اما باز هم صلح نباید به گونه‌ای باشد که باعث تسلط کفار بر اهل توحید گردد؛ زیرا اگر صلح به معنای اعتراف به سیادت و حاکمیت کفر بر دارالاسلام باشد، نمی‌توان آن را پذیرفت؛ چون منجر به انکار اصل «نفی سبیل» می‌شود و چنین چیزی طبق نصوص دینی اسلام، مردود است.<sup>۱</sup>

بنابراین، اصل قرار دادن جنگ در نحوه ارتباط با کفار، به معنای حق حاکمیت و سلطه توحید و نفی حاکمیت کفر می‌باشد و لزوماً به این معنا نیست که مسلمانان از جنگی خارج نشده، وارد جنگ دیگری شوند یا آن‌که دیگران را اجبار به پذیرش دین اسلام کنند. زیرا علت اساسی جنگ در اسلام، کفر کفار نیست و به همین جهت، کشتن زنان و کودکان و سالمندان کفار، نه تنها واجب نیست، بلکه حرام است.

البته چنین تبیینی لزوماً اثبات‌کننده جهاد ابتدایی نیست؛ چرا که مبارزه با ناهنجاری‌ها برای ایجاد جامعه امن، بیشتر با رویکرد جهاد دفاعی تحقق می‌یابد. ضمن آنکه آغاز کردن جهاد، نیاز به شرایط خاصی دارد که اصلی‌ترین آن، به تصریح فقهای شیعی، حضور امام معصوم علیه السلام است.

به هر حال، آنچه در مجموع، همه بر آن اتفاق دارند، این است که اگر اهداف جهاد از راه‌های صلح‌آمیز تحقق یابد، صلح بهتر از جنگ است و بلکه در آن حالت، توجیهی برای اعلان جنگ باقی نمی‌ماند.

### رأفت و عطفوت اسلامی در جنگ‌ها

از مباحث فوق، این نتیجه به دست آمد که جنگ و جهاد برای تحقق اهداف ارزشمند اسلام، در مواردی گریزناپذیر است. اما قطع نظر از بحث

۱. اصل نفی سبیل یکی از اصول و قواعد فقهی است که مطابق آن رفتار مسلمانان با غیرمسلمان، باید به گونه‌ای تنظیم شود که باعث سلطه کافر بر مسلمان نگردد.

مشروعیت جهاد ابتدایی و دفاعی، مهم این است که جهاد اسلامی با آنچه سلاطین و کشورگشایان انجام می‌دهند، از مناظر گوناگونی تفاوت دارد که مهم‌ترین آنها رعایت آداب و اصول اخلاقی و پرهیز از خشم و غضب و دخالت دادن غرض‌ورزی‌های شخصی و حس انتقام‌گیری در میدان جنگ است. بر همین اساس، با وجود آنکه چندین جنگ خونین در صدر اسلام به وقوع پیوست و رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فرماندهی آن‌ها را به عهده داشت، باز هم قرآن آن حضرت را رحمت جهانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما تو را جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.»<sup>۱</sup> تأمل در این معنا، نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه بر اساس غضب و اعمال خشونت و انتقام‌گیری، بلکه بر مبنای رأفت، عتوفت و رحمت صورت می‌پذیرفته است. زیرا هدف، هدایت و نجات مردم بوده است، نه کشورگشایی و پیروزی بر دشمنان.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از فتح بزرگ مکه، هنگامی که بر قریش، دشمن دیرینه و کینه‌توز اسلام و مسلمانان، مسلط شد، خطاب به آنان فرمود: «بروید؛ همه شما آزادید.»<sup>۲</sup> در جریان جنگ احد نیز پس از تحمل آسیب‌های فراوان، در حالی که خون از چهره مبارک خود پاک می‌کرد، به جای نفرین دشمن، دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرضه داشت: «خدایا! قوم مرا هدایت کن.»<sup>۳</sup> آن حضرت می‌دانست که بیشتر دشمنان وی نادان‌اند و ناآگاهانه با او می‌جنگند. به همین جهت در مقابل فشارها و اذیت‌ها می‌فرمود: «من برای رحمت برانگیخته شده‌ام. پروردگارا! اَمّت مرا هدایت کن؛ آنان جاهل و نادان‌اند.»<sup>۴</sup>

با توجه به اهتمام اسلام به احیای ارزش‌های دینی و الهی، رزمندگان نیز

۱. انبیاء: ۱۰۷.

۲. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۱۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۱.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۱.



موظف بودند تنها در راستای همین هدف، وارد میدان جنگ شوند، نه با هدف انتقام‌گیری یا تعصبات قومی و خانوادگی. در آیات قرآن کریم و سخنان بزرگان دین نیز پیوسته بر قید «جهاد فی سبیل‌الله» تأکید شده است تا از این طریق، روش و مقصد رزمنده دینی را از غیردینی متمایز سازند. در همین رابطه نقل شده است که در جنگ بدر، دو نفر از مشرکان مدینه به نام‌های خبیب بن یساف و قیس بن محرث - که جنگجویان دلیر و رشیدی بودند- در صف مجاهدان حضور یافتند وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه آنان شد، با تعجب از آنان پرسید: «چه انگیزه‌ای شما را به نبرد وادار کرده است؟» در پاسخ گفتند: «از یک سو، تو فرزند آمنه‌ای و او با ما هم‌خون است و از سوی دیگر، در خاک ما زندگی می‌کنی. با توجه به این پیوندها، به یاری قوم خویش آمده‌ایم تا در غنیمت نیز سهمی داشته باشیم». با وجود آنکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن شرایط شدیداً نیازمند نیروی رزمنده بود، اما وقتی متوجه اهداف مادی آنان شد، بی‌هیچ ملاحظه‌ای با صراحت و صداقت فرمود: «کسی که بر آیین ما نیست، نمی‌تواند با ما (برای جهاد) بیرون آید... شرط حضور در این پیکار، اسلام است.» تحت تأثیر این سخنان، ناگهان تحوّل در خبیب ایجاد شد و گفت: «من اینک در برابر خدا، که پروردگار جهانیان است، اسلام را پذیرفتم و گواهی می‌دهم که تو پیامبر خدایی.» با اسلام آوردن او، پیامبر خوشحال شد و به او اجازه داد که در صف مسلمانان حاضر شود قیس بن محرث نیز اگر چه در آن صحنه ایمان نیاورد و اجازه حضور در جنگ را نیافت، اما بعدها مسلمان شد و در پیکار احد حضور یافت و به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

این ماجرا نشان می‌دهد که در میدان جهاد، باید همه تعصبات جاهلی، قومی، نسبی و ملّی را کنار گذاشت و تنها بر محور حق و دین با دشمنان

جنگید. اگر اقوام و نزدیکان انسان در جبهه حق حضور داشته باشند، در کنار آن‌ها باید به جهاد پرداخت؛ اما اگر آنان زیر پرچم باطل گرد آمدند، باید با آن‌ها پیکار کرد. یعنی رزمنده اسلام در صورت لزوم، حتی بر هموطن و خانواده خویش نیز شمشیر می‌کشد و با آن‌ها می‌جنگد، چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام جنگ‌های زمان پیامبر را، جنگ مسلمانان با پدران، فرزندان و برادرانشان توصیف کرده و فرموده است:

در دورانی که با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بودیم، (برای یاری اسلام) پدران، فرزندان، برادران و عموهای خود را می‌کشتیم و این رفتار بر ایمان و اعتقاد ما می‌افزود و اطاعت و فرمان‌برداری‌مان را زیاد می‌کرد و ما را در راه راست ثابت‌قدم می‌داشت و شکیبایی ما را بر سوزش درد و سعی و کوششمان را برای جهاد با دشمن زیاد می‌نمود.<sup>۱</sup>

در وصیت نامه آن حضرت نیز بر نیت الهی در جهاد تأکید شده است:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

هم‌چنین امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به سوی کربلا - که در نهایت، به روریاری با سپاه یزید و شهادت مظلومانه آن حضرت و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله منجر شد - در وصیت‌نامه‌ای برای برادرش محمد حنفیه نوشت:

...من هرگز از روی هوس و طغیان و فسادانگیزی و ستم خروج نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم خارج شدم؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و روش جدم محمد صلی الله علیه و آله و روش پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام عمل کنم. هر کس با پذیرش حق، مرا اجابت کند، خداوند به حق سزاوارتر است و هرکس مرارد کند، صبر می‌کنم تا خداوند میان من و قوم من به حق داوری کند که او بهترین داوران است. این وصیت من به توست. برادرم! توفیقم جز از خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره در میدان جنگ تأکید می‌کرد که جنگ و نزاع با

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲. همان، نامه ۴۷؛ رک: همان حکمت ۳۷۵.

۳. ابن‌عصم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

مشرکان فقط تا زمانی معنا دارد که از پذیرش اسلام سرباز زند؛ بنابراین به محض گفتن شهادتین، کسی حق تعقیب آن‌ها را ندارد و هیچ بهانه‌ای هم در اعمال خشونت بر آن‌ها پذیرفتنی نیست. از جمله در سال هشتم هجری، وقتی لشکر اسلام به سوی موته حرکت کرد، آن حضرت در خطابه‌ای فرمود: شما را به تقوا و خیر و نیکی نسبت به مسلمانانی که با شما هستند، توصیه می‌کنم... با نام خدا و در راه خدا حرکت کنید و با کسی که به خدا کفر می‌ورزد بجنگید و پیمان‌شکنی و خیانت نکنید. بچه‌ها را به قتل نرسانید. هنگامی که با دشمنان مواجه شدید، آن‌ها را به یکی از این امور دعوت کنید و اگر به هر کدام پاسخ دادند بپذیرید و از آن‌ها دست بکشید. آن‌ها را به اسلام دعوت کنید، اگر پذیرفتند از ایشان قبول نمایید و آن‌ها را رها سازید. سپس از آن‌ها دعوت کنید که به دارالمهاجرین مهاجرت کنند، اگر قبول کردند، در سود و زیان مهاجران شریک هستند. اما اگر اسلام را قبول کردند و در همان خانه و کاشانه خود باقی ماندند، به آن‌ها بگویید که همانند اعراب مسلمان هستند و حکم بر آن‌ها جاری می‌شود و چیزی از مخارج و غنیمت به آن‌ها نمی‌رسد، مگر آنکه در کنار مسلمانان به جهاد پردازند. اگر این را هم نپذیرفتند، آن‌ها را به پرداخت جزیه دعوت کنید و اگر قبول کردند از آن‌ها بپذیرید و از ایشان دست بردارید و اگر باز هم نپذیرفتند، از خدا کمک بخواهید و با آن‌ها بجنگید.<sup>۱</sup>

از نشانه‌های رأفت و عطوفت در جنگ‌های اسلامی، این بود که سربازان اسلام، برخلاف منش غالب جنگجویان، تا حد امکان دست به اسلحه نمی‌بردند و اگر به این کار ناچار می‌شدند، تا حد امکان سعی می‌کردند کسی را نکشند. هم‌چنین فرماندهان می‌بایست پیش از شروع جنگ، آداب و اهداف جهاد را برای سربازان خود بازگو کنند و آن‌ها را به رعایت آن‌ها

سفارش نمایند. پس از آن، دشمن را از حقیقت اسلام و بدی‌های جنگ و خونریزی آگاه کنند، تا کسانی که ناآگاهانه به میدان کار زار آمده‌اند، هدایت یابند یا حداقل، حجت بر افراد مغرض تمام بشود. چنان‌که از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطبه‌های مفصلی در میدان‌های جنگ، از جمله جنگ بدر، احد، خندق و ... نقل شده است.<sup>۱</sup>

رأفت و عطوفت اسلامی در رفتار با اسیران جنگی نیز باید رعایت شود. از نظر اسلام، هیچ‌کسی حق ظلم و تعرض به اسیران جنگی را ندارد و همه آن‌ها باید پس از جنگ آزاد شوند. اگر مسلمان هستند و در جنگ‌های داخلی اسیر شده‌اند، باید بدون هیچ شرطی آزاد شوند<sup>۲</sup> و اگر غیر مسلمان هستند، یا بدون قید و شرط یا پس از پرداخت فدیة، از اسارت درآیند.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غالباً اسیران را بدون فدیة آزاد می‌کرد یا از ثروتمندان آن‌ها مبلغی به عنوان فدیة دریافت می‌کرد و سپس آن‌ها را آزاد می‌نمود. از جمله در جنگ هوازن، ۶۰۰۰ نفر اسیر شدند که به دستور پیامبر و بدون پرداخت مبلغی از اسارت درآمدند.<sup>۴</sup> آن حضرت در جنگ بدر، با اسیران اهل مکه به گونه‌ای دیگر رفتار کرد و از آنان که باسواد بودند خواست برای آزادی خود به ده نفر از اهالی مدینه، خواندن و نوشتن یاد بدهند؛<sup>۵</sup> پس از آن بدون هیچ شرط یا ایجاد مانعی آن‌ها را آزاد نمود.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۸ و ۲۲۱-۲۲۳.

۲. نصر بن مزاحم منقري، وقعه صفین، ص ۴۶۹.

۳. «و هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردنهایشان را بزنید، (و این کار را هم چنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان مَنّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید؛ (و این وضع باید هم چنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد.» محمد: ۴.

۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۸۷، المغازی، ج ۳، ص ۹۵۱.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶.

### مقایسه رفتار مسلمانان با مسیحیان در جنگ‌های صلیبی

جهان اسلام پیش از جنگ‌های صلیبی، دچار تشّت سیاسی و تعصبات فرقه‌ای شدید بود. همین امر باعث پیشرفت صلیبی‌ها در میدان جنگ شد. ناامیدی عموم مسلمانان پس از جنگ اول صلیبی و بی‌توجهی آن‌ها به اشغال بیت‌المقدس نیز باعث شد که دوران تسلط صلیبی‌ها بر فلسطین و بیت‌المقدس از سال ۱۰۹۹ تا ۱۱۸۷ میلادی ادامه یابد. تا آن‌که صلاح‌الدین ایوبی و سپاهش با فتح مناطق تحت سلطه صلیبی‌ها به دروازه‌های اورشلیم رسیدند. او خطاب به مسیحیان ساکن آن‌جا گفت: «به نظر من بیت المقدس خانه خداست - هم‌چنان که شما چنین عقیده‌ای دارید - به همین دلیل من عمداً از محاصره آن خودداری کردم و بر آن یورش نخواهم برد.» سپس پیشنهاد کرد که در صورت تسلیم بیت‌المقدس، حاضر است مسیحیان را آزاد بگذارد تا به تحکیم قلعه‌های خود پردازند و بدون هیچ مانعی، اراضی اطراف آن را تا بیست و پنج کیلومتر کشت و زرع کنند. هم‌چنین وعده داد تا فرا رسیدن «عید پنجاهه» مسیحیان، کمبود غذا و نیازمندی‌های آن‌ها را جبران کند و وعده داد که جان و مال ساکنان مسیحی بیت المقدس مصون و محفوظ خواهد ماند.<sup>۱</sup>

اما نمایندگان مسیحی شهر از قبول این پیشنهادهای انسان‌دوستانه ابا کردند و گفتند که هرگز حاضر نیستند شهری را که منجی انسان‌ها در آن جان خود را فدا کرده است، تسلیم کنند. در نتیجه خیره‌سری‌های مسیحیان، صلاح‌الدین مجبور به محاصره شهر شد و توانست پس از دوازده روز محاصره، اورشلیم را فتح کند.

جالب آن‌که پس از تسلط بر شهر، بیش از حد انتظار، با مردم آن‌جا ملامت و ملایمت نمود. از جمله بر خلاف مسیحیان - که همه اسیران خود

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۳ و ۷۸۹-۸۰۱.

را قتل عام می‌کردند - به آن‌ها امان داد و با آن‌که شصت هزار نفر را به اسارت گرفته بود، برای آزادی هر مرد، ده سکه طلا، برای آزادی هر زن پنج سکه، و برای آزادی هر طفل یک سکه طلا فدیة تعیین کرد و آزادی هفت هزار فقیر را مشروط به پرداخت سی هزار بزانت<sup>۱</sup> طلا نمود؛ در میان کسانی که با دادن فدیة آزاد شدند، زنان و دختران اشراف بودند. صلاح‌الدین نه تنها این گروه از زنان و دختران را آزاد کرد، بلکه وقتی گریه آن‌ها را دید، شوهران و پدرانشان را نیز آزاد کرد. هم‌چنین به زنان و دوشیزگانی که شوهران و پدرانشان کشته شده بودند، از خزانه خویش، مال بسیار بخشید.

محبت و انصاف صلاح‌الدین، آن‌چنان بود که ورد زبان‌ها شد و در هر جا سخن از آن می‌رفت. بزرگان و اشرافی که به دست صلاح‌الدین از بند رهایی یافته بودند، سوگند خوردند که دیگر قدمی در راه مخالفت با وی بر ندارند. هرچند وقتی به خطه امن مسیحی طرابلس و انطاکیه رسیدند، سوگند خویش را فراموش کردند و به دستور کشیشان در تدارک انتقام از صلاح‌الدین برآمدند. ایوبی به یهودیان اجازه داد تا دوباره در بیت‌المقدس اقامت گزینند و تردد مسیحیان را نیز، به شرط عدم حمل اسلحه، آزاد گذاشت. از آن پس، زائران مسیحی حق داشتند آزادانه در اماکن مقدس رفت و آمد کنند.<sup>۲</sup>

به گفته ویل دورانت، شاید برخی مسیحیان آگاه از وقایع تاریخی، حوادث ۱۱۸۷ را با وقایع ۱۰۹۹ مقایسه می‌کردند. زیرا در آن سال، مسیحیانی که اورشلیم را فتح کردند، با بی‌رحمی تمام به کشتار وحشیانه اهالی شهر، اعم از زن و کودک و پیر و جوان پرداختند و بسیاری را نیز در آتش سوزاندند؛ درحالی که پس از فتح اورشلیم توسط مسلمانان، نه تنها هیچ‌کسی کشته نشد بلکه همه با پرداخت مبلغ ناچیزی، آزاد شدند.<sup>۳</sup>

۱. واحدی برای اندازه‌گیری طلا.

۲. رنه گروسه، تاریخ جنگ‌های صلیبی، صص ۲۷۶ - ۲۸۰.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۲.

درباره آزادی همه اهل شهر، نقل شده است که ملک عادل، برادر صلاح‌الدین، از طبقه تهیدستی که مشمول فدیة نشده بودند، هزار نفر غلام به عنوان تحفه تقاضا کرد. وقتی این تقاضا پذیرفته شد، او تمامی آن‌ها را در راه خدا آزاد نمود.<sup>۱</sup> پس از او، بالیان، رهبر جماعت مسیحیان مقاوم، نیز به تقلید از رفتار عادل، خواستار هزار تن غلام شد و آن‌ها را گرفت و آزاد کرد. هزار غلام دیگر را خلیفه مسیحی اورشلیم مطالبه کرد و آزادی بخشید. صلاح‌الدین پس از آزادی برده‌ها توسط برادرش و دو تن از رهبران مسیحی گفت: «برادر من صدقه خود را داده است، بطرک و بالیان نیز صدقه خود را داده‌اند. اینک نوبت به من می‌رسد.» سپس وی تمام سالمندانی را که توانایی پرداخت فدیة نداشتند، آزاد کرد. ظاهراً از شصت هزار اسیر مسیحی تنها پانزده هزار نفر بدون فدیة ماندند و به بردگی گرفته شدند.

پس از تسلط صلاح‌الدین بر منطقه‌ای به نام یافا - که در عرض دو روز تسخیر شده بود - یکی از فرماندهان صلیبی به نام ریچارد، با جمع‌آوری نیرو، ناگهان به شهر حمله کرد و پیش از آنکه ایوبی متوجه شود، تمام شهر را به تصرف خود در آورد. صلاح‌الدین با همکاری لشکریان تازه‌نفسی که به کمکش آمده بودند، به مصاف او رفت؛ اما وقتی با او روبرو شد، رفتار غیر منتظره‌ای از خود به نمایش گذاشت. از جمله، وقتی مشاهده کرد که ریچارد با پای پیاده مبارزه می‌کند، فوری اسبی تیزرو برای او فرستاد و پیغام داد که حیف است سلحشوری همانند تو پیاده به جنگ دشمن برود. یک روز بعد، ریچارد درحالی که بیمار شده بود و مقابل نیروهای تازه‌نفس صلاح‌الدین احساس ضعف و شکست می‌کرد، و از طرفی هیچ نیروی کمکی از سوی شهبسواران عکا و صور برای او فرستاده نشد، فوری تقاضای

صلح کرد و تقاضای او از سوی ایوبی پذیرفته شد. او که در آتش تب می سوخت، با صدای بلند آب یخ و میوه می خواست؛ ایوبی فوراً برای او مقداری گلابی و هلو و برف به همراه طبیب شخصی خود فرستاد.<sup>۱</sup>

همچنین نقل شده است که پس از فتح بیت المقدس، مسلمانان با جمع آوری مبلغی، کلیسای قیامت را که در زمان جنگ و درگیری تخریب شده بود، تعمیر کردند.<sup>۲</sup>

همین رفتارها و رفتارهای مشابه، زمینه موفقیت نیروهای مسلمان را در برابر مسیحیان چندین برابر کرده بود. تا جایی که نویسندگان و ناظران با تعجب و تحسین از آن رفتارها یاد می کنند. از جمله ویل دورانت در این باره نوشته است:

عدالت، شکیبایی و میانه روی صلاح الدین، کاردانی، شجاعت و تدبیر جنگی ریچارد (فرمانده صلیبیون) را شکست داده بود. وحدت و وفاداری سرداران مسلمان بر نفاق و عهدشکنی های سالاران فئودال برتری یافته بود. تجربه نشان داده بود که یک خط کوتاه مهمات رسانی در عقب صفوف سپاه مسلمان، به مراتب بر تسلط مسیحیان بر دریاها و جهان مزیت داشت. وجود سلطان مسلمان نمونه بارزتر و مشخص تری از جمیع فضایل و نقایص مسیحی بود تا وجود شهریار مسیحی.

صلاح الدین دین داری را به آن جا می رساند که از تعقیب و آزار مخالفان دین پروایی نداشت. با این همه، معمولاً با ضعفاً به ملایمت رفتار می کرد، با شکست خوردگان مهربان، و در وفای به عهد چنان از دشمنان خویش برتر بود که وقایع نگاران مسیحی در شگفت بودند چطور چنین الاهیاتی قادر است هم چون آدمی را تربیت کند.

وی با خدمت گزاران خویش در نهایت ملامت رفتار نموده، شخصاً به تمامی شکایت ها رسیدگی می کرد. پول در نظر وی همان اندازه قدر داشت که خاک؛ و

---

۱. ویل دورانت، پیشین، ص ۸۰۴-۸۰۵

۲. همان، ج ۴، ص ۷۸۲.



آنچه در خزانه شخصی خویش به جا نهاد، فقط یک دینار بود. چند روز پیش از وفات خود، خطاب به فرزندش، به ظاهر اندرزهایی داد که هیچ حکیم مسیحی قادر نبود سخنی پرمغزتر از آن بگوید:

«پسرم، تو را به خدای تبارک و تعالی می‌سپارم... طبق مشیت وی رفتار کن، زیرا آرامش خاطر در آن نهفته است. از خونریزی بپرهیز... زیرا خونی که بر زمین ریزد، هرگز نمی‌خشکد. کوشش کن تا دل آحاد رعیت خود را به دست آوری و مراقب رفاه آنان باشی؛ زیرا تو از جانب خداوند و من، به این سمت برگزیده شده‌ای تا خوشبختی آن‌ها را تأمین کنی. تلاش کن تا دل وزیران، بزرگان و امیران خویش را به دست آوری. اگر من به مقام شامخی نایل آمده‌ام، به دلیل آن است که با محبت و ملاحظت، دل مردم را تسخیر کرده‌ام»<sup>۱</sup>

البته از برخی حاکمان اسلامی، از جمله آنانی که پس از پایان دو قرن جنگ‌های صلیبی بر بیت‌المقدس مسلط شدند، آزار و اذیت‌هایی نقل شده است،<sup>۲</sup> اما به گفته ویل دورانت، این تغییر رفتار، بیشتر متأثر از هجوم اقوام مسیحی بوده است. به عقیده وی، تمدن اسلام عملاً نشان داده است که از نظر آراستگی، آسایش، فرهنگ و جنگ به مراتب بر تمدن مسیحی برتری دارد. اما سلاطین مقتدر مسلمان، که روزگاری نسبت به پیروان سایر ادیان تساهل نشان می‌دادند، بر اثر هجوم‌های اقوام مسیحی، به مرور، فاقد این خصالت شدند.<sup>۳</sup>

برخی نویسندگان غربی از رئیس اسقف‌های بیت‌المقدس نقل کرده‌اند که از مسلمانان به عنوان قومی عادل یاد می‌کرد.<sup>۴</sup>

ولتر با اشاره به جنگ‌های صلیبی می‌گوید: «دین اسلام، وجود خود را به

۱. همان، ص ۸۰۵.

۲. همان، ص ۷۸۳.

۳. همان، ص ۸۱۵.

۴. فایده حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، ص ۱۰۲.

فتوت و جوانمردی‌های بنیان‌گذارش مدیون است؛ در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تلّ آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل کردند. پروردگارا! کاش تمام ملت‌های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق خود قرار می‌دادند.<sup>۱</sup>

### بحران جریان‌های جهادی خشونت‌گرا و تروریستی در اسلام

متأسفانه مهم‌ترین معضل جهان اسلام، جریان‌های تکفیری و افراطی است. دشمنان اسلام با استناد به رفتارهای برخی جریان‌های افراطی اسلامی، همانند وهابیت و غیره، و پخش تصاویر جنایت‌های آنان در رسانه‌ها، می‌خواهند اسلام را خشن جلوه دهند و آن را به عنوان یک دین خشونت‌طلب معرفی کنند.

تعاریف ارائه شده از تروریسم و سیر تاریخی آن، بیانگر آن است که اساساً تروریسم، اصطلاح جدیدی است که در قرن اخیر مطرح شده است. از این رو نمی‌توان چنین اصطلاحی را به معارف اسلام یا ادیان دیگر - که از پیشینه طولانی برخوردارند - نسبت داد. البته ممکن است واژه‌های معادل یا مساوی با این واژه در برخی متون دینی یافت شود، ولی این‌که آیا مراد از آن، دقیقاً همان اصطلاح کنونی است یا مفهوم دیگری دارد، نیازمند دقت و بررسی است.

«ترور» معادل واژه «ارهاب» در زبان عربی است و از آنجا که در برخی از آیات قرآن کریم، صورت‌های گوناگون ماده «رهب» به کار رفته است، برخی تلاش کرده تا بر اساس آن، اسلام را مشوق و ترویج‌کننده تروریسم بدانند. درحالی که بررسی هریک از آن موارد، بیانگر وجود تفاوت‌های اساسی میان

---

۱. کارن آرمسترانگ، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، محمد، ص ۱۰.

معنای مورد نظر قرآن کریم از این کلمه با معنای رایج امروزی آن است. از جمله آن که در بسیاری موارد، این واژه در مورد ترس و خوف و خشیت انسان‌ها نسبت به ذات باری تعالی و لزوم تسلیم در برابر اراده الهی به کار رفته است.<sup>۱</sup>

تنها موردی که با ایجاد ترس ارتباط دارد، آیه زیر است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ

وَعَدُّواكُمْ﴾<sup>۲</sup> «هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با

این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.»

در این آیه نیز مراد از «ترهبون» این است که دشمنان خدا را از طریق آماده ساختن خود و تجهیز امکانات و نیروهایتان بترسانید تا جرأت حمله به شما را پیدا نکنند. این کار بیشتر جنبه بازدارندگی و دفاعی دارد؛ زیرا وقتی توان نظامی یک امت و کشور قوی باشد، کسی جرأت تعرض به آنها را پیدا نمی‌کند و این مسأله‌ای است که تمام جوامع به آن توجه دارند و آن را لازم و ضروری می‌شمارند.

ضمن آن که چنین رفتاری تنها زمانی مجاز است که کفار و مشرکانی که دارای عهد و پیمان با مسلمانان هستند، قصد خیانت و فریب داشته باشند. دلیل این مدعا در ادامه همان آیه آمده است:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾<sup>۳</sup> و اگر به صلح گرایند، تو نیز جانب آن را

بگیر.

هرچند در آیات قرآن کریم، واژه‌ای هم معنای اصطلاح «ترور» نیامده و تنها برخی کلمات مشابه، آن هم با معانی مثبت به کار رفته است، اما در روایات واژه‌هایی در توصیف حرکت‌های مشابه ترور یافت می‌شود.

۱. ﴿إِيَّايَ فَارْهَبُونَ﴾ بقره: ۴۰، نحل: ۵۱؛ ﴿وَيَدْعُونَ تَارِعًا وَرَهْبًا﴾ انبیاء: ۹۰؛ ﴿هُمْ لِرَبِّهِمْ

يَرْهَبُونَ﴾، اعراف: ۱۵۴.

۲. انفال: ۶۰.

۳. انفال: ۶۱.

استعمال این واژه‌ها از سوی معصومین علیهم‌السلام نه به قصد ترویج و گسترش آن، بلکه با هدف مبارزه با این‌گونه اعمال بوده است. از جمله در ماجرای حضرت مسلم بن عقیل آمده است که وقتی ابن‌زیاد تصمیم گرفت به دیدار شریک بن اعور - که از سران قوم بود - برود و از او عیادت نماید، شریک - که از مریدان و شیعیان حضرت علی علیه‌السلام بود - از مسلم خواست در خانه او مخفی شود و به محض ورود ابن‌زیاد، غافلگیرانه او را به قتل برساند. ولی مسلم از این کار سر باز زد و به فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد کرد که فرموده بود: «إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدُ الْفِتْكَ، فَلَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ بِمُؤْمِنٍ؛<sup>۱</sup> همانا ایمان فتک را در زنجیر می‌کند؛ از این رو، نباید مؤمنی در برابر مؤمنی فتک شود». «فتک» به این معناست که کسی ناگهانی دیگری را به دام بیندازد و به قتل برساند.<sup>۲</sup>

عباراتی نظیر عبارت مزبور، که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده، به طرق دیگر و در کتب روایی مختلف آمده است.<sup>۳</sup>

آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر، با شعار تفکیک خیر و شر یا افراد خوب و بد، آن هم براساس معیارهای خود، افراد شرور را تروریست نامید و به مبارزه با مسلمانان برخاست. درحالی که مرز خیر و شر در دین مبین اسلام و تمام ادیان آسمانی به خوبی روشن شده است، اما سردمداران غربی بدون توجه به آموزه‌های دینی و با تفسیر خاص خود از متون مقدس مسیحی، در این عرصه وارد شدند و در نتیجه، با تروریست نامیدن مسلمانان، بسیاری از بی‌گناهان و حق‌طلبان را مورد حمله قرار دادند.<sup>۴</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۴.

۲. اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، ص ۱۶۰۲؛ ر.ک: ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۴۷۳.

۳. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۶۳۱، حدیث ۲۷۶۹؛ میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۴۹.

۴. ر.ک: محمد عیسی منصوری، المتبني للشر و المتبني للخير، الداعي، ش ۱-۲.

واقعیت این است که صحنه‌سازی حادثه یازده سپتامبر و وقایع ناگواری که پس از آن برای مسلمانان ایجاد شد، هم‌چنین مشکل تراشی‌های مختلف کشورهای غربی در قبال کشورهای اسلامی و نیز بزرگ‌نمایی خطر تروریسم - که در مجموع، جنگ صلیبی صهیونیستی علیه مسلمانان تلقی می‌شود - بر مبنای تفکر بنیادگرایان مسیحی و با هدف سیطره کامل آن‌ها بر جهان اسلام صورت گرفته است. در این میان، تروریسم، پرده‌ای است که بر این هدف شوم پوشانده شده است.

به گفته برخی نویسندگان، هدف اصلی آن‌ها تصفیه حساب با اسلام و مسلمانان و سیطره بر کل جهان اسلام است و در همین راستا، مسائلی همانند انرژی هسته‌ای برخی کشورهای اسلامی را در کنار خطر تروریسم، بهانه می‌کنند تا بتوانند ضمن تأمین امنیت و مصالح رژیم صهیونیستی، بر کشورهای اسلامی و اماکن استراتژیک تسلط کامل بیابند.<sup>۱</sup>

اقدامات غرب در مبارزه با تروریسم و خشونت، به خصوص در کشورهای اسلامی، خود مهم‌ترین عامل ترویج تروریسم در منطقه و جهان به شمار می‌آید. چنان‌که گروه‌هایی همانند القاعده که تا پیش از واقعه یازده سپتامبر، فعالیتشان منحصر به برخی کشورهای اسلامی می‌شد و احياناً عملیاتی را در گوشه و کنار جهان انجام می‌دادند پس از آن به یک نیروی قوی جهانی تبدیل شدند و رهبران آن، در بستر خشونت‌های فراوان آمریکا و غرب در کشورهای اسلامی، به راحتی می‌توانند جوانان را برای تشکیل گروه‌های جهادی بسیج کرده، آنها را آماده هر نوع عملیات انتحاری کنند آن‌گونه که داعش و دیگر گروه‌های افراطی و تکفیری در پی همین دخالت‌های بیگانگان در کشورهای اسلامی به وجود آمده و به کشتار و ترور مردم می‌پردازند.

۱. ر.ک: هل العدوُّ المُخازب الیوم من قِبَل القوی العالمیة غیر مرئی؟، الداعی، ش ۵-۶.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صلح و خشونت در مسیحیت، رویکردها و ابعاد مختلفی دارد؛ در مجموع، عهد عتیق مملو از دستورات خشونت‌آمیز و روایت جنگ‌های دینی است که به خاطر انتساب آن به دستور الهی و سیره عملی پیامبران، جنبه قدسی یافته است. اعتبار عهد عتیق نزد مسیحیان، هم‌وزن عهد جدید است به همین جهت آنچه در عهد قدیم آمده است تا اندازه‌ای مبانی دینی و اعتقادی مسیحیان را نیز تشکیل می‌دهد. گرچه اناجیل اربعه کمتر به جنگ و خشونت پرداخته‌اند و در سیره عیسی مسیح نیز به غیر از مواردی از رفتار قهرآمیز، اساساً جنگی مشاهده نمی‌شود؛ ولی در رفتار مسیحیان و ارباب کلیسا، خشونت‌های گسترده و وحشتناکی مشاهده می‌شود که بیشتر با آموزه‌های عهد عتیق قابل توجیه است. این تغییر رویکردها و رفتارها در عهد قدیم و عهد جدید را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که عهد جدید در فضایی نوشته شده بود که مسیحیان، روزگار سختی را می‌گذارند و از هر طرف تحت فشار و اذیت و آزار بودند. در چنین فضایی، طرح مبانی نظری جنگ و خشونت، چه رسد به اقدام عملی آن، تنها نابودی مسیحیت را سرعت می‌بخشید. اما بر عکس، تأکید بر صلح و مدارا و محبت و تسلیم در برابر قدرت‌های برتر، ضمن آن‌که حفظ جان مسیحیان و عیسی مسیح را تضمین می‌کرد، زمینه جذب افراد بیشتری به مسیحیت را نیز فراهم می‌ساخت.

پس از ائتلاف مسیحیان با حاکمیت روم، شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز

زیادی هستیم؛ تاجایی که آن دوران به عصر ظلمت و تاریکی و جهل و خشونت شهرت یافته است. مسیحیان در قرون وسطی، از بدترین ابزارها برای سرکوبی مخالفان خود استفاده می‌کردند. جالب آن‌که این خشونت‌ها به نام دین و برای دین انجام می‌گرفت و بیشتر قربانیان، متهمان به الحاد و بی‌دینی بودند.

کشتن بی‌دینان و ملحدان و نابودی کامل آن‌ها در عهد عتیق و جدید، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله پیش‌بینی‌های زیادی در عهد جدید مبنی بر قتل عام گسترده غیر مؤمنان در آستانه ظهور عیسی مسیح علیه السلام آمده است.

کشتار وحشیانه‌ای که در دو جنگ جهانی اول و دوم اتفاق افتاد را می‌توان ناشی از همان آموزه‌ها دانست. هرچند، در این دو جنگ، مسیحیت نقش اساسی و مستقیم نداشت زیرا آغازگران جنگ، بیشتر افراد سکولار و چه بسا لائیک بودند اما حضور گسترده مسیحیان در میدان‌های جنگ و جنایت‌های اتفاق افتاده به دست آنان، شاهد دیگری بر خشونت‌های تاریخ مسیحیت است که با پیش‌گویی‌های انجیل در خصوص حوادث آخرالزمانی نیز تا اندازه‌ای سازگاری دارد. بنابراین، رفتارهای خشن به خصوص در دوران قدرت کلیسا، بیانگر آن است که آنان از شعار محبت بیشتر استفاده ابزاری کرده‌اند.

این در حالی است که اسلام، ضمن تأکید بر محبت و تسامح، راهکارهای گسترده‌ای را برای تحقق عملی آن نیز در نظر گرفته است. از جمله با تکیه بر عدالت و نهی از ظلم، خطای هر انسان را نوعی ظلم به نفس خودش دانسته است که باعث دوری از محبت الهی و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی می‌شود. درعین حال تأکید دارد که ممکن است خداوند از حقوق ضایع شده خود بگذرد، اما گناه کسی را که نسبت به فرد دیگری ظلم کرده و حقوق او را نادیده گرفته است، تا وقتی او را از خود راضی نکند، نخواهد بخشید. این سخن بدان معناست که از نظر اسلام، به دست آوردن دل مردم، بسیار مهم است؛ تا جایی که اگر قلبی در اثر سوء رفتار کسی بشکند، مادامی که آن ضربه جبران نشود، شخص، مورد غفران الهی قرار نمی‌گیرد.

ضمن آن‌که اسلام قوانین الزامی خاصی برای تحقق عدالت و صلح، وضع کرده است که از یک‌سو به پویایی و رشد جامعه و تکامل افراد می‌انجامد. و از سوی، از هرگونه سلطه‌پذیری ظالمانه و ناعادلانه نیز جلوگیری می‌کند.

البته در اسلام، جهاد نیز اصل اساسی است که با رعایت معیارها، شرائط و اهداف خاصی، واجب می‌گردد که رعایت عدالت در تمام جوانب، جزء جدایی‌ناپذیر آن است، اما جنگ با هدف توسعه‌طلبی و یا اجبار دیگران به پذیرش اسلام، ممنوع است، بلکه جهاد اسلامی به هدف حفظ کرامت انسانی، تأمین صلح و امنیت همگانی و فراهم ساختن زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز، انجام می‌گیرد. از این‌رو، جهاد وسیله‌ای برای برپایی عدالت است نه امر مقدس صرف و برای توجیه هرگونه رفتارها و خشونت‌های افسارگسیخته سودجویان.

بنابراین، رفتارهای خشونت‌آمیز برخی مسلمانان در طول تاریخ و به‌خصوص جریان‌ها و گروه‌های افراطی و تکفیری معاصر، ربطی به حقیقت اسلام نداشته و با آموزه‌های اصیل آن، ارتباطی ندارد همان‌طور که عملکرد جنگ‌افروزان، استعمارگران غربی و مسیحیان جاه‌طلب را نیز نمی‌توان مبنای قضاوت درباره اصل دین مسیحیت دانست بلکه در این خصوص باید میان آموزه‌های اصیل دینی با رفتار مدعیان پیروی از ادیان آسمانی، تفاوت نهاد چنان‌که در نوشتار کنونی هر یک از این موارد، جداگانه بررسی و ارزیابی شد و رابطه رفتار پیروان دین مسیحیت با آموزه‌های مورد تأکید در کتاب مقدس، روشن گردید.





## منابع و مأخذ

### الف) منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. **نهج البلاغه**، ترجمه علی شیروانی، قم، ۱۳۸۱ش.
۳. ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵م.
۴. ابن سعد، محمد، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول: ۱۹۹۰م.
۵. ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم: ۱۴۱۴ق.
۶. ابی داود، سلیمان ابن الأشعث السجستانی، **سنن ابی داود**، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷. ارل ای. کرنر، **سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ**، ترجمه آرمان رشدی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۸. آرمسترانگ، کارن، **زندگی نامه پیامبر اسلام، محمد ﷺ**، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت، ۱۳۸۳ش.
۹. اریک لوران، **جنگ بوش ها، اسرار ناگفته یک جنگ**، ترجمه سوزان میرفندرسکی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. ازغندی، علیرضا، **نظام بین الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی**، تهران: قومس، ۱۳۷۰ش.
۱۱. استات، جان، **مبانی مسیحیت**، ترجمه روبرت آسریان، تهران: حیات ابدی، [بی تا].

۱۲. استیون سایزر، *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه حمیده بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: طه، ۱۳۷۶ش.
۱۳. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران: نگارش، ۱۳۶۸ش.
۱۴. امامی، حسام‌الدین، *رویدادهای مهم تاریخ*، تهران: جاویدان، ۱۳۶۹ش.
۱۵. اندراوس، واطسون و ابراهیم سعید، *شرح اصول الایمان*، قاهره: دارالثقافه، چاپ چهارم: ۱۲۹۸ق.
۱۶. اندرو هی وود، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۹ش.
۱۷. بایرناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۵ش.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول: ۱۴۱۶ق.
۱۹. البخیری، محمود، *ارمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)*، ترجمه قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۷ش.
۲۰. بکراش، دبور، *تفتیش عقاید*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳ش.
۲۱. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول: ۱۹۹۶م.
۲۲. بوازار، مارسال، *اسلام و جهان امروز*، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۹ش.

۲۳. بوکای، موريس، *القرآن و التوراة والانجيل و العلم*، القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۹۹۶م.
۲۴. پالارد، جان، *واتيكان و فاشيسم ایتالیا ۱۹۳۲-۱۹۲۹*، ترجمه مهدي سحابی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶ش.
۲۵. پطرس، عبدالملك و ديگران، *قاموس كتاب مقدس*، قاهره: دارالثقافة، [بی تا].
۲۶. پيتر، شواینزر، *جنگ ريگان*، ترجمه عليرضا عیاری، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۴ش.
۲۷. مصطفوی، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن*، ج ۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۸. تستا، گی و تستا، ژان، *ديباچه‌ای بر تاريخ تفتيش عقايد در اروپا و آمريکا*، ترجمه دکتر غلامرضا افشار نادری، تهران: زرین، چاپ اول: ۱۳۶۸ش.
۲۹. توفیقي، محمدحسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سازمان سمت، چاپ سوم: ۱۳۷۹ش.
۳۰. توماس، میشل، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقي، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول: ۱۳۷۷ش.
۳۱. تونی، لین، *تاريخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول: ۱۳۸۰ش.
۳۲. تیسین، هنری، *الهيات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلان، تهران: حیات ابدی، [بی تا].
۳۳. جرجس، فواز، *ای، آمريکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سيدمحمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ش.
۳۴. جزری، *النهائية في غريب الحديث*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم: ۱۳۶۷ش.

۳۵. جعفری، محمدتقی، *اصول حکمت سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم: ۱۳۷۳ش.
۳۶. ———، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ش.
۳۷. جکسن، اشپیل فوگل، *تمدن مغرب زمین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۳۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم: ۱۴۰۷ ق.
۳۹. حرانی، ابو محمد حسن بن علی ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۴ق.
۴۰. حسینی طباطبائی، مصطفی، *بردگی از دیدگاه اسلام (مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام)*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۲ش.
۴۱. حلی، حسن بن یوسف المطهر، *نهج الحق و كشف الصدق*، بیروت، [بی نا]، چاپ اول: ۱۹۸۲م.
۴۲. حمیدالله، محمد، *سلوک بین المللی دولت اسلامی*، ترجمه و تحقیق مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلام، ۱۳۸۴ش.
۴۳. حمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۴۴. خاچیکی، سارو، *اصول مسیحیت*، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، ۱۹۸۲م.
۴۵. دانستن، جی لسل، *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱ش.

۴۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
۴۷. دهشیار، حسین، *سیاست خارجی آمریکا در آسیا*، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲ش.
۴۸. دهشیری، محمدرضا، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۴۹. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن، عصر ایمان*، مترجم ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم: ۱۳۷۱ش.
۵۰. دیدات، احمد و استانلی شویرج، *مناظران فی استکھولم*، ترجمه علی جوهری، قاهره: دارالنصر للطباعة الإسلامية، ۱۹۹۲م.
۵۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم: ۱۳۷۱ش.
۵۲. راسل، برتراند، *چرا مسیحی نیستیم*، ترجمه سهیل طاهری، تهران: دریا، ۱۳۴۹ش.
۵۳. راوندی، مرتضی، *تاریخ تحولات اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۵ش.
۵۴. رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
۵۵. رفعت، سیداحمد و عمرو الشوبکی، *آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر*، ترجمه میثم شیروانی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول: ۱۳۸۷ش.
۵۶. رنسیمان، استیون، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، [بی‌تا].
۵۷. روستین، لئو، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی*، ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت، ۱۳۷۶ش.

۵۸. ریچارد کلاریش پوش و دیگران، *جهان مذهبی: ادیان در جهان امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۵۹. زحلی، وهبة، *آثار الحرب فی الفقه الإسلامی*، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۶۰. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم: ۱۹۸۹م.
۶۱. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم: ۱۴۰۷ق.
۶۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، *درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*، قم: اشراق، ۱۳۷۵ش.
۶۳. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *مسیحیت*، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱ش.
۶۴. سماک، محمد و دیگران، *تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمین*، ترجمه قیس زعفرانی، [بی جا] [بی نا] [بی تا].
۶۵. سی. تنی، مریل، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی، ۱۳۶۲ش.
۶۶. سیدقطب، *اسلام و صلح جهانی*، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۷. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۸. شارل جنیبر، *المسیحیة نشأتها و تطورها*، ترجمه عبدالحلیم محمود، بیروت: منشورات المكتبة العصرية، [بی تا].
۶۹. شکور، محمدجواد، *خلاصه ادیان*، تهران: شرق، چاپ دوم: ۱۳۶۲ش.
۷۰. شلبی، احمد، *مقارنۃ الأديان (المسیحیة)*، قاهره: مکتبه النهضة المصریة، چاپ دهم: ۱۹۹۸م.
۷۱. صاحب خلق، نصیر، *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، تهران: هلال، ۱۳۸۴ش.

۷۲. صانعی، مرتضی، *خطانا پذیری پاپ با تأکید بر دیدگاه هانس کونگ*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۷۳. صدوق، محمد بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۲ش.
۷۴. صمیمی، مینو، *محمد در اروپا*، ترجمه عباس مهرپویا، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲ش.
۷۵. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، قم: مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷۶. \_\_\_\_\_، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم: ۱۳۷۴ش.
۷۷. طبرسی، محمد حسین، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیة، چاپ دوم: ۱۳۹۰ش.
۷۸. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم: ۱۳۸۷ق.
۷۹. \_\_\_\_\_، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۸۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم: ۱۴۱۶ق.
۸۱. طویل، توفیق، *تاریخچه کشمکش عقل و دین*، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: اقبال، ۱۳۸۲ش.
۸۲. عاشور، حماد، *جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۳ش.
۸۳. عاملی، حر، *وسائل الشیعه*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۹ش.
۸۴. عطار، علیرضا، *دین و سیاست: مورد هند*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، چاپ اول: ۱۳۸۱ش.



۸۵. علی، جو او، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، مکتبه النهضة، دارالعلم للملایین، ج ۲، چاپ دوم، ۱۹۷۶م.
۸۶. علیخانی، عبدالله، *کتاب آمریکا*، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲ش.
۸۷. علیخانی، علی اکبر، *اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، چالش های مدرن برای زندگی، راهبرد و موانع*، تهران: به آفرین، چاپ اول: ۱۳۹۲ش.
۸۸. عمید زنجانی، عباسعلی، *حقوق اقلیت ها بر اساس قرارداد ذمه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۸۹. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، قاهره: دارالکتب العربی، [بی تا].
۹۰. غزالی، ابوحامد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۶م.
۹۱. فایده حماد محمد عاشور، *جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی*، ترجمه عباس عرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۳ش.
۹۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم: ۱۴۲۰ق.
۹۳. فرآل، *انگیزیسون یا تفتیش عقاید*، ترجمه لطفعلی بریمانی، تهران: گوتنبرگ، چاپ دوم: ۱۳۶۲ش.
۹۴. فضل الله، محمدحسین، *الإسلام و منطق النواد*، بیروت: دارالملاک، ۱۴۲۳ق.
۹۵. فلاورز، سارا، *اصلاحات*، ترجمه رضا یاسایی، تهران: ققنوس، چاپ دوم: ۱۳۸۲ش.
۹۶. قریشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۹۷. قربانی، زین العابدین، *اسلام و حقوق بشر*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۹۸. کونگ، هانس، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
۹۹. کگلی و ویتکوف، *سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، [بی‌تا].
۱۰۰. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران: نشر اسلامیه، چاپ دوم: ۱۳۶۲ش.
۱۰۱. کوفی، ابو محمد بن اعثم، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ۱۹۹۱م.
۱۰۲. کوین فیلیپس، *تئوکراسی آمریکایی*، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: اختران، ۱۳۸۷ش.
۱۰۳. گروسه، رنه، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: فرزانه، ۱۳۷۷ش.
۱۰۴. گرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۷۷ش.
۱۰۵. گواهی مقدم، ابودر، *سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۶ش.
۱۰۶. لایدینز و دیگران، *پیشگویی‌ها و آخرالزمان*، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۲ش.
۱۰۷. لودتکه، لوتراس، *ساخته شدن آمریکا*، ترجمه شهرام ترابی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ش.
۱۰۸. لئون دوفور، گزاویه، *فرهنگ عهد جدید*، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۰۹. مارتینلی، فرانکو، *تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی‌ها، شکنجه‌ها و سادیسیم‌ها*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: جهان‌رایانه امین، ۱۳۷۸ش.

۱۱۰. مایکل. ب، فاستر، *خداوند اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۶۲.
۱۱۱. مبلغی آبادانی، عبدالله، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان، دین عیسی*، قم: حر، ۱۳۷۶ش.
۱۱۲. متقی، ابراهیم، *تحولات سیاست خارجی آمریکا، مداخله‌گری و گسترش*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۱۸، ۲۰، ۳۹ و ۴۴، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۱۴. محمدی ری شهری، محمد، *میزان‌الحکمة*، قم: دار‌الحديث ۱۳۶۲ش.
۱۱۵. مصطفوی کاشانی، لیلی، *شورای واتیکان دو معیادگاه کلیسای کاتولیک با تجدّدگرایی*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۸ش.
۱۱۶. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۱۱۷. معلوف، امین، *الحروب الصلیبية كما رآها العرب*، ترجمه عقیف دمشقیه، دمشق: دارالفارابی، [بی‌تا].
۱۱۸. مفید، محمدبن‌نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۱۱۹. منتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۲۰. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، چاپ دوم: ۱۳۸۲ق.
۱۲۱. مهیار، رضا، *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*، تهران، [بی‌نا]، چاپ دوم: ۱۳۷۵ش.
۱۲۲. موحدیان عطار، علی، *گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.

۱۲۳. مونتهگری وات، ویلیام، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۲۴. میلر، و.م. *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستینی، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۹۳۱م.
۱۲۵. نورمن گایسلر، عبدالصلیب، *پاسخ به اتهام*، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۲۶. هال سل، گریس، *تدارک جنگ بزرگ*، ترجمه خسرو اسدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، [بی‌تا].
۱۲۷. \_\_\_\_\_، *یدالله*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: هلال، ۱۳۸۴ش.
۱۲۸. هلال، رضا، *مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: هلال، ۱۳۸۳ش.
۱۲۹. \_\_\_\_\_، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکای*، ترجمه علی جنتی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳ش.
۱۳۰. هینلز، جان راسل، *راهنمای ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم: ۱۳۸۵ش.
۱۳۱. واقدی، محمدبن عمر، *المنازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ سوم، ۱۹۸۹م.
۱۳۲. وان وورست، رابرت. ای، *مسیحیت از لایه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۱۳۳. *وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها*، نوشته وزارت امور خارجه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۰ش.
۱۳۴. ویلیامز، پل، *افشای واتیکان: پول، جنایت و مافیا*، ترجمه ایوب باقرزاده، تهران: امید فردا، ۱۳۸۵ش.
۱۳۵. ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۱۳۶. یوحنا پترس غوری، *مختصر اللاهوت الادیبی*، ترجمه یوحنا حبیب‌الخوری، [بی‌جا]، مطبعة العمومية الکتولیکه، ۱۸۷۹م.

ب) مقالات

۱۳۷. احسانی، محمدعلی، *مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام*، معرفت، شماره ۱۵۶، آذر ۱۳۸۹ش.
۱۳۸. آزادیان، مصطفی، *نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت*، معرفت، شماره ۷۸، خرداد ۱۳۸۳.
۱۳۹. اسدی، علی، *انجیل قرآن*، معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.
۱۴۰. اسلامی، زینب، *گناه و ترس آگاهی در اندیشه کی‌یرگگارد*، معرفت، شماره ۱۳۳، دی ۱۳۷۸.
۱۴۱. آل‌نجم، عبدالکریم، *ماهیت ضد تروریستی جهاد*، ترجمه حسین ارجینی و حمزه‌علی وحیدی‌منش، معرفت، شماره ۱۰۲، خرداد ۱۳۸۵.
۱۴۲. امینی، نورعالم، *الحرب الأمريكية علی الإرهاب .. حرب صهيونية صليبية علی الإسلام*، لیس‌الآ، الداعی، شماره ۱۱، ذی‌قعدة ۱۴۲۷.
۱۴۳. ———، *هل العدو المَحَارَب اليوم من قِبَل القوی العالمیة غیر مرئی؟*، الداعی، شماره ۵ و ۶، جمادی‌الأولی و جمادی‌الثانی ۱۴۳۰.
۱۴۴. باقرزاده، محمدرضا، *تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین‌الملل*، معرفت سیاسی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۱۴۵. برته، محمدرضا، *آوای صلح یا ندای جنگ*، پژوهشی از عهد جدید، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰.
۱۴۶. ———، *مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت؛ ملحمه حوا*، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹.
۱۴۷. ———، *مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت؛ ملحمه میصوا و ملحمه رشوت*، معرفت ادیان، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹.
۱۴۸. جواهری، محمدرضا، *حکم اهانت به مسیح در سنت مسیحیت*، معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.
۱۴۹. راعی، مسعود، *حقوق اقلیت‌ها در نظام علوی*، معرفت، شماره ۳۷، آذر و دی ۱۳۷۹.

۱۵۰. \_\_\_\_\_ *خشونت و کرامت انسان*، کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۱۵۱. ستوده، محمد، *ماهیت انسان و روابط بین‌الملل*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲.
۱۵۲. سلیمی، عبدالحکیم، *اقلیت‌ها و حقوق آنها در اسلام*، معرفت، شماره ۹۳، شهریور ۱۳۸۴.
۱۵۳. شفیقی، محمد مختار، *از جنگ مختار تا صلح مقدّس*، ترجمه سیدجلال امام، معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.
۱۵۴. صانعی، مرتضی، *درآمدی بر بیانیه شورای پایی صلح و عدالت درباره بحران اخیر اقتصادی*، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰.
۱۵۵. \_\_\_\_\_ *تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی علیه السلام*، معرفت ادیان، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰.
۱۵۶. طاهری آکردی، محمدحسین، *آموزه‌های دینی مسیحیت؛ الهی یا کلیسایی؟* معرفت ادیان، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱.
۱۵۷. عزیزخانی، احمد، *تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا*، معرفت سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۱۵۸. عماد، عبدالغنی، *دیالکتیک دین و خشونت در تورات*، ترجمه عبدالحسین ابراهیمی، معرفت، شماره ۸۸، فروردین ۱۳۸۴.
۱۵۹. کثیری، حمید، *رویکردهای جدید مسیحیت به متون مقدّس*، معرفت، شماره ۹۹، اسفند ۱۳۸۴.
۱۶۰. منصور، محمد عیسی، *المتبّنی للشر و المتبّنی للخیر*، ترجمه محمد اجمل قاسمی، الداعی، شماره اول و دوم، محرم و صفر ۱۴۲۹.
۱۶۱. میرمحمدی، معصومه‌سادات، *مشروعیت جنگ‌های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی‌ها*، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰.
۱۶۲. میری، محمدعلی، *ترور از دیدگاه اسلام*، معرفت ۱۰۲، خرداد ۱۳۸۵.

۱۶۳. الهام، غلامحسین، *خشونت در اسلام*، فصلنامه مطالعات راهبردی،

شماره ۱۴ و ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

۱۶۴. ولوی، علی محمد و دیگران، *بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و*

*دینی مسیحیان دومی*، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره چهارم،

زمستان ۱۳۸۹.

### ج) منابع انگلیسی

165. Adam Coogle, Verses Of Fighting in Qur'an, Degree Awarded: BA Fall Semester, 2005.
166. Armstrongikaren, MuHAMMAD Aprophatfor oar time, Herbercollins public shars. Nat Date.
167. Aquinas, Saint Thomas, Summa Theological, V.7, 1749. All five volumes of this Book is available at: <http://www.ccel.org/ccel/Aquinas/summa.html>
168. Hans Kung, Infallible? An Unresolved Enquiry, New York, 1994.
169. Hans Kung, The Catholic Church: A Short History, 2003.
170. Jemes Turner Jonson, Holy War Idea western and Islamic Tradations, United States, 1997.
171. Juan Cole, Sacred space and Holy War: The Politics, Culture History of Sh'ite Islam, London- New York, 2002.
172. Longman Dictionary of Contemporary English, Longman Group Ltd, 2009.
173. Merian-Websters Collegiate Dictionary, Spring field, Massachusetts, U. S. A., Tenth edition 2000.
174. Oxford Advanced Lebraer,s Dictionary, tirth, Tehran, Danesh Pjoh, 1386.
175. The Encyclopedia Americana, vol 18, New York, 1972.
176. Ulrich Kuhn, "Salvation", In Dictionary of the Ecumenical Movement, Ed. Nicholas Lossky, Jose Miguez Bonino, John Pobee, Tom Stransky, Geoffrey Wain Wright & Pauline Webb, Wcc Publications, Geneva, 1991.